۳۲۴۷۱

400 Rial
54-8-22
1471
32471
هو
121
کتابخانه شخصی سید محمد حسین ... طهرانی
32371

خواص نماز شب بسیار است و بیست تا از آنها ده تا متعلق باخرت و ده تا بدنیا است

| | | | |
|---|---|---|---|
| اول شرف شدن ... شفاعت ... مقام محمود است که شفاعت ... عرش باشد ... | دویم اینکه مستجد ... اول داخل بهشت میشود و بعد از آن خلق ... مناجات خلایق ... | سیم ... که باعث ... ها ... مشتوی ... | چهارم ... کفاکنان ... |
| پنجم داخل غرفه ... شریفه والذاکرین الله کثیراً والذاکرات میشود | ششم ... ثواب ... نور ... میشود ... | هفتم ... | ... روز ... قیامت ... |
| نهم هفت صف از ملائکه که هر صفی ... تا مغرب باشد ... وصف ... | ... | ... | ... اهل زمین |

یازده خاصیت متعلق بدنیا از بیست خصلت است

| | | | |
|---|---|---|---|
| اول ... نیکو میشود ... خلق ... | دویم محبوب القلوب مردم میشود ... این میشود ... شب بسیار ... | سیم ... باعث ... می شود | |
| چهارم باعث مانع شدن دردن از بلا و ... میشود | پنجم باعث نور ... روشن ... میشود | ششم اینکه خوشبو و خوشرو و خوش خلق می شود | هفتم غم را میبرد |
| هشتم باعث ادای قرض میشود | نهم باعث وسعت رزق میشود | دهم ... | یازدهم باعث صحت بدن و اعضا و جوارح می شود |

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الليل لباسا للمشتاقين واضاء من
تجليات انواره فيه سراج المتهجدين وفتح فيه باب التوبة
والانابة للمذنبين واختار فيه ساعة لاجابة دعاء البائسين
ونشكرك اللهم يا من يسمع انين الواهنين ويا من يرحم العبد
الضعيف الذليل المسكين ويا من يجيب دعوة المضطرين
ونقدسك اللهم يا من احاطت رحمته بمن انكسر قلبه
من المؤمنين وجعل امواج طمطام بحر رافته من تلاطم قطرات
دموع الباكين ويا من جعل البكاء مفتاحا لفيضاء

حوائج المحتاجين ونور بانوار رحمته وجوه عباده المتهجدين
وغفر من فضل عفوه وكرمه ذنوب جميع المستغفرين
سيما من استغفر وتضرع بباب رحمته من المستحرين والمتهجدين
والصلوة والسلام على اشرف السابقين واللاحقين محمد
وآله افضل الراكعين والساجدين ولعنة الله على اعدائهم
ومعانديهم الى يوم الدين اما بعد چون بناى تقليد
اينكمن گشته وادى جهالت وگمراهى وغريق لجة بحر معاصى
ومناهى بود وعلى ابن محمد باقر بسطامى بر فتاوى جناب
حجة الاسلام قدوة الانام واب الايتام ونائب الامام
عليه السلام ومغنى طوائف الاسلام ومشيد قواعد الشرع و
الاحكام السيد الاجل الانور العالم المقدس المكرم الازهر
علامة علماء الزمان وكشاف حقائق الشريعة بطرائف من
البيان لم يطمثهن انس قبلهم ولا جان الذى عجزت الالسن
استقصاء فواضله ومناقبه وحارت الاساطين الفضلاء
فى مناقبه ومراتبه السالك فى طريق التحقيق ومالك
ازمة الفضل بالنظر الدقيق امام ائمة المسلمين وزين
العباد والمتهجدين وحجة الله على الخلق اجمعين فخر الاوائل
والاواخر مولانا حاجى سيد محمد باقر رفع الله درجته فى

فی اعلا علیین و حشره الله تعالی مع اجداده الطاهرین و از کتب آن
بزرگوار از رجال و فقه و اخبار مثل مطالع الانوار و تحفة الابرار
بقدر امکان تحصیل نموده و پیوسته بمطالعه و مباحثه کتب
اثر و اخبار اشتغال داشتم و خود و دیگران از تصنیفات و صفات
کامل بهره‌ور گردانیدم و از تأثیر کلمات گوهربار آن سرور زاهدین
و رئیس المجتهدین و زین البکائین که در تحفة الابرار در
ذیل نافله لیل بیان فرموده اند متأثر شده موفق بتألیف این
نسخه شریفه و صحیفه منیفه گردیده متوقع از برادران ایمانی
و اخلاء روحانی چنانم که از باب الدال علی الخیر کفاعله آن
بزرگوار را در وقت تهجد و زمان گریه و مناجات اسحار
فراموش نفرمایند و اضح است که ان الموعظة اذا خرجت
من القلب دخلت فی القلب و اذا خرجت من اللسان لم یتجاوز
الاذان زیرا که نشتر سخن تا بسرشک دل خون نباشد آبکیری
نشود بزرگ دلها نرود و کلمات تا از رگ مغنی تا از خونناب
جگر پاره پاره آب و رنگ نگیرد بلبلی را بشور در نیاورد
و شعله بیان تا از کانون سینه پرسوز سر نکشد افسرده
دلی را بسوزد و لهذا در بسیاری از این نسخه شریفه
عبارات آن بزرگوار را بعینه موافق آنچه در تحفة الابرار

مرقوم

مرقوم فرموده بودند ایراد نمودم تا ناظران سریع تر و از تاثیر کلمات آن بزرگوار
زودتر سبقت در این عبادت نموده مفاد وافی هدایه فاستبقوا الخیرات را در حق
خود واقع ساخته و از ثمرات و نتایج اذکار اکبر اعظم بفیوضات وافره مستفیض گشته در دنیا
و آخرت خود را معمور دارد و اما بعد از رحلت آن بزرگوار از این خاکدان دنیا
مدار القرار بمقتضای این مضمون چونکه گل رفت و گلستان شد خراب بوی
گل را از که جوئیم از گلاب مشرف شدم بحضور باهر النور ولد ارجمند ارشد انور
ابرار در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت از هجرت نبوی در بلده طیبه ارض
اقدس و مشهد مقدس که در این سال بزیارت امام همام و پیشوای اخاص و عام
ضامن الغرباء والمهاجرین سلطان دنیا و دین عارف اسرار لاهوت کاشف اسرار
ناسوت کمال افزای نفوس شرف بخشای خاک پاک طوس ضامن مهاجرین و غربا
ثامن ائمه هدی السلطان علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثنا شرفیاب شده
بودند بزرگواری دیدم در علم و عمل تمام و سرور سرآمد فضلای ایام صاف
ضمیری در صفای باطن با صبح صادق قرین و صادق المقالی اقوال شریفش بکر
دلیل اهل یقین شریعت پروری که بوستان شریعت غرا بوجود
مبارکش عالم عالم طراوت و نضارت یافته و معدلت گستری که
که از بیم سطوت و عتابش شحنه ظلم و ستم از معموره هستی بمطموره نیستی
شتافته آفتاب آسمان فضلش بر هر دور و نزدیکی تابان خلق کریمش مفاد آیه انک
لعلی خلق عظیم را شاهد است عباس سید السادات و منبع السعادات و مبین الاخبار و الآیات

مولانا و مولی الانام و سلطان فضلاء الایام و کشاف رموز المشکلات
و مفتاح کنوز المعضلات علامة علماء الزمان و اعجوبة الدوران بحر الکشف و
البیان مفتی طوائف الاسلام و کفیل الارامل و الایتام نایب الامام علیه السلام
لسان الحکماء و المتکلمین و مبین مراد العلماء و المحدثین رئیس الفقهاء و
المجتهدین امام ائمة الخراسان و العراق و سید العلماء علی الاطلاق الحبر
النحریر اللوذعی الالمعی اعنی حاجی سید اسد الله الموسوی ادام الله تعالی ظله
الشریف العالی و چون آن بزرگوار رجوع بکتاب تحفة الابرار فرموده
بودند و آنچه بنظر مبارکش رسیده و ترجیح داده بودند در حواشی آن کتاب
مستطاب مرقوم نموده بودند بعد از تحریر کلمات آن بزرگوار بر حواشی
تحفة الابرار این ذره بیمقدار بسبب تقلید و اخذ مسائل ثانیا بر آن
نهادم و این بضاعت مزجاة از ارباب معارف فصاحت حضرت سلیمان و پای
ملخی از مور و بنظر حکایت اعرابی و آب شور تحفه بزم حضور ساطع
النور آن سرور نمود شاید از برکت گریه و ناله و مناجات آن بزرگوار در
وقت اسحار بر این ذره بیمقدار عطیه و فیضی برسد و از برکت توجه
آن بزرگوار باین کم نام تبه روزگار فتوحاتی روی دهد نظم
آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند   آیا بود که گوشه چشمی بما
کنند   امید که این تحفه ناقابل مقبول رای مبارکش گردد
و باعث نجات دنیا و آخرت این عاصی شود و قبل از شروع در

مقصود

حب دنیا از غفلت مرگ ناشی میشود

مقصود لابد است از مقدمه بدان ای برادر که حب دنیا راس
کل خطایا و معاصی است و جمیع معاصی از حب دنیا ناشی میشود
پس عاقل موافق حدیث شریف موتوا قبل ان تموتوا پیوسته
باید در فکر مرگ باشد زیرا که در فکر مرگ بودن منافع
بسیار و فواید بیشمار بجهت اخیار حاصل میشود چنانچه
اغلب از معاصی بسبب نسیان از مرگ حاصل میشود و در بعضی
از روایات وارد شده است که روزی رسول خدا صلی الله
علیه و آله از کوچه عبور میفرمودند صدای خنده بلند شد
فرمودند که مخلوط سازید مجلس خود را بذکر شکننده لذتها
اصحاب عرض کردند که شکننده لذتها چیست یا رسول الله
فرمودند که ذکر موت است و بعد فرمودند که اگر بهایم بدانند
آنچه را که انسان میداند از ذکر موت هر اینه بهائم فربه نخواهند
شد و شما از گوشت ایشان نخواهید خورد و در روایت
دیگر حضرت پیغمبر فرمودند قسم بآنکسیکه روح من در دست
او است که چشم بهم نمیزنم مگر اینکه گمان میبرم که در فرود
آوردن چشم قبض روح من میشود و لقمه در دهن نمیگیرم
مگر اینکه گمان میبرم که مرگ نخواهد گذاشت که من این لقمه را
فرو برم پس فرمودند ای فرزندان آدم اگر صاحب عقلید خود را

مرده دانید قبل از نزول موت قسم بان کسیکه جان من در
دست او است که انچه خدا بشما وعده کرده خواهد امد و شما در
این زمان عاجز نیستید و در حدیث بکر روایت واشده از رسول خدا
صلی الله علیه واله که هر که روزی بیست مرتبه در یاد مرگ
افتد خداوند او را با شهدای احد محشور نماید پس تدارک
کنید و در فکر مردن افتید که ذکر موت منافع بسیار و فواید
بیشمار دارد و هر یک از عباد و زهاد و اهل سعادت از تذکر
موت و عمل بلوازم ان بمقامات عالیه ارجمند گردیدند چنانچه
شیخ ابو علی در رجال خود میفرماید که ربیع ابن خثیم که در قبر
برود خانه شهر طوس مرقد او واقع است در منزل خود قبری
حفر نموده بود و هر وقت که قساوت قلب او را عارض میشد
داخل در ان قبر میشد و میخوابید بقدریکه خدا میخواهد
بعد عرض مینمود که پروردگارا من برگردان مرا بدنیا شاید
عمل نمایم عمل صالح از انچیزیکه ترک کرده ام در دار دنیا و
بجا اورم انرا و بعد از ان نفس خود را مخاطب میکرد
و میگفت ای ربیع حال بدنیا برگشتی پس بجا اور عمل صالح
انچه را که ترک نموده ای عزیز من نظر کن در کوتاهی عمر و بی
وفائی دنیا و ذکر نما امثال و اقران خود را که گذشتند و

خاک را مسکن نمودند و تأمل نما که چه قدر حریص بودند در
دنیا و جد و جهد در جمع اموال دنیا و منازل عالی و تعمیر
باغ و بوستان داشتند والحال اولاد ایشان بمنزل و برای نان
محتاج و از جهت تحصیل نانی بدریوزه لاعلاج میباشند
و چه بسیار اشخاصی که در دنیا فقیر و زاهد و اصلا در
جمع اموال نکوشیدند و پیوسته در تحصیل زاد معاد بودند
و بجز از ضروریات اندوخته نداشتند و بعد از فوت
ایشان اولاد ایشان صاحب مال و اعتبار و محسود امثال
و اقران خود میباشند مجملا شخص عاقل در این دو روزه
عمر باید بکوشد در ذکر موت و اسباب سفر آخرت کوشد و در
احوال رفقا و امثال خود تأمل نماید که چگونه در زیر خاک
آرمیده اند چه خوب بیان نموده است واعظ قزوینی ای برادر
دینی تأمل نما که دهقان قضا از نقطه خال محبوبان دلربا
چه تخمهای اعتبار که در زیر خاک بار کشته و کاتب قدر در دنیا
کردند دلبران سیمین بر چه نصیحتها که بخط غبار نوشتند
کدام گل زمینیست که چون دامان کوهسار گلهای اعتبار
از تربت غنچه دهانان نشکفته و کدام سر منزلیست که مانند
کان بدخشان لعل لب شیرین سخنی در خاک ننهفته و کدام

مکانست که لاله حمرای شرار آسا از مزار آتشین رخساری بجستند
کدام موضعست که صفای آینه چهره صفتی از سخت سنگی دوران درهم نشکستند
کدام سرزمینست که نازنینی را بجای طره عنبرین سیاه ماری در گردن
نپیچید و کدام کف خاکست که ساده روی دوران نوخط جوش موران
نگردید نظم چشمه کم میبر آید زانجا کدان اشک مفیهمان دل
خاکدان نرگس شهلا نبود هر بهار آنکه روید بلب جوی سبا
چشم بتانست که گردونه ون تا سر چوب او درد از گل برون
مجملا بی اعتبای دنیا در نزد عقلا محتاج بیان و مبرهن نیست پس
شخص عاقل مادامی که در این نشاء فانی میباشد باید روز و شب زندگی
را غنیمت شمارد و ایام عمر خود را عبث و بیهوده صرف ننماید و زاد
معاد تحصیل نماید که سفر آخرت سفریست که بازگشت ندارد و نهایت
بقدر گنجایش طول این سفر باید تحصیل زاد نمود و زادی که انفع و
اعظم از جمیع زادها است بیشکی تضرع و مناجات و گریه و استغاثه
بدرگاه قاضی الحاجات نماید و با بهای اشک مزرع و بساتین اعمال
را خوش سر و شاداب نماید اگرچه تحصیل این زاد در همه اوقات
از برای طالبان ممکن است لکن در شب بهتر است و تحصیل ان انفع و
ایسر است زیرا که در روز بسبب اشتغال بتحصیل معاش و معاشرت و
مجالست با اغلب ناس و تفرق حواس اغلب اشخاص را فرصت تضرع

ومناجات با قاضی الحاجات نیست و دیگر انکه شب دلیل وحدت
و روز قرین کثرتست و در وحدت نفی خطرات و وسواس که روح عبادت
بسبب انست بهتر دست میدهد و دیگر انکه شب بر روز مقدم است بتقدیم
ذاتی و زمانی زیراکه شب اصل است و روز فرع و اصل بر فرع مقدم است
و از این جهة اکثر ایات قرانی هرجا که ذکر شب و روز شده لیل بر نهار مقدم
شده چنانچه در ایه شریفه وَاللَّیلِ اِذا سَجی وَالنَّهارِ اِذا تَجَلّی است و دیگر
انکه حضرت موسی را در شب وعده فرمودند چنانچه در ایه شریفه و
واعَدنا موسی ثلثین لیلةً واتممناها بعشرٍ است و معراج پیغمبر در شب
بوده چنانچه در ایه شریفه سُبحانَ الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد
الحرام است و دیگر انکه نزول قران در شب بوده چنانچه در ایه شریفه
اِنّا اَنزلناه فی لیلة القدر است و دیگر انکه در شب مقام وصل و
ملاقات احبای مجازیست همچنین طالبان قرب خداوند رحیم طالب ان
میباشند که در شب مناجات با قاضی الحاجات نمایند نظم

مرغ شبخوان را بشارت باد که اندر راه عشق — دوست را با ناله
شبهای بیداران خوش است — و دیگر انکه رحمت خدا بیشتر در شب
بر مقصران احاطه مینماید و ایه وَنَجَّیناهم بِسَحَرٍ اقوی شاهد است
بر این مطلب نظم شب تیره برخیز و بگشای راز — بنه روی
بر روی خاک نیاز — سراپرده پادشاهیش بین — خداوندی و کبریاییش

ببین چه رفتی بدرگاه لطفش فراز   بیاید بنور الطاف و پیشواز
نه حاجب نه دربان نه پیشکار   که مانع شوندت ز بنیاد کار اگر
ره دور و دراز است هند   چه در دوری درازی بپا هست هند
شب تیره در پیش و راه دراز   ز شب زنده داری چراغی بساز
ز دنبال از راه کور است پیش   ببر توشه کور همراه خویش
شب کور اگر کور روشن بود   بچشم توان کور گلشن بود
چراغی بنه در شبستان کور   که در گور نه ماه ماند نه نور

چه خوب فرموده جامع اخبار و آثار ائمه اطهار حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه در کتاب تحفة الابرار زبدهٔ محاسنی که در خصوص شب خیزی هست که دیگران نیست اینست که چون عساکر نوم مستولی بحواس و مشاعر اغلب ناس شد و هر یک ببستر استراحت شده و اکثر مردمان بلذت نوم خود را از لذت ثمرات خلقت انسانی محروم و برخی بمسرت التذاذ محجوب بی اعتبار خود را از سرمایهٔ اعتبار بی اعتبار نموده اند در اینوقت که عوائق مخاطبه با معبود کمتر و موانع مناجات با قاضی الحاجات اندر است آنکس که لذت توجه بساحت عظمت رب العزة و حلاوت التفات به پیشگاه کبریای معدن العظمة بمذاق او رسید طالب چنین وقتیست که خود را بسرمایهٔ سعادت دارین و مصداق اطمینان

نشاین

نشانی رساند و تلک الایام مکتسبه انه مباعد ساخت حضور از
خود دور و الیام جراحات مؤلمه از فلک محنت قرین بمرهم وصال
جهان افرین نماید حواجب مظلمه غاسقه حجاب محبوب متعال را بنالهای
جگرسوز و نداهای رقت انداز رفع نموده و ستور مظلمه حجاب
مؤلمه را باستناره تمسک بذیل مقاله وارفع ابصار قلوبنا بضیاء
نظرها الیک قطع نموده و خود را متعلق بعز قدس حضرت ودود
سازد و باعانت توسل بمناجات وهب لی دوام الاتصال
بجذمنیک خود را از حضیض ما لم فرقت مهجور دور باوج
مسرت وصال محبوب مسرور گرداند چه بلاها است که ببرکت جری
دموع از عیون دران وقت ظلوم از خوف و خشیت حضرت
معبود جل شانه از اهل ان بلاد دفع خواهد شد و چه مراتبی است
که به بیداری نالهای شبها در آن شب تار از خوف و خشیت خدا
قهار بان میتوان رسید و نعم ما قال البرغانی العارف نظم شب
رسید ای هوشیاران الصلاة الصلاة شب زنده داران
الصلاة هیچ دانی چیست شب ای هوشیار محفل شب زنده
دار کردگار چیست شب وقت دعای مؤمنان چیست شب
بزم نیاز عاشقان چیست شب وقت مناجات خلیل
در منی با حضرت رب جلیل چیست شب بزم کلیم الله بحق برده

بیند اردر شب کشته شوق حضرت موسی بشب چون شد قرین
در ثلاثین و تمام اربعین چون بشب با سوز و درد و آه شد
زان سبب در شب کلیم الله شد احمد اندر شب بقوسین پا نهاد
از سرای ام هانی شد بجا شب شد او از مسجد بطحا بعرش
سطح اقصا پیش شد اندر عرش و فرش در شب هر جمعه شد بهر وصی
لیلة المعراج باشد زان جلی هر شبی در ثلث آخر ها بدان
کاروان ناله آید زاسمان در نوافل ناله مستغفرین آه و زار
راکعین و ساجدین هر سو بر محفل محمود بان میل دارای
شب بود تحصیل آن پرده شب کو لباس هر تنست پرده
شب عاشقان را ما منست بر محب محبوب شب سامان دهد بر بشیر
لبل عاشق جان دهد شب در آمد مژده باد ای عاشقان
شد چراغان چرخ بهر سالکان از درر ها نجوم شاهوار
هر فلک دامن پر از بهر نثار بهر هر شب زنده داری از فلک
درد و غا و ناله جمعی از ملک ها ندا آن شب حبیبا نیست غرور
شب بود بو عارفان دار السرور شب در آمد دیدها در
خواب شد مرد چشم عارفان غرقاب شد چشم خون آلوده
شد لبریز خون آه انتشار می باید برون عارفان را خواب
می باشد حرام دیده احباب بالله لا ینام آری والله ای مومن منیر

دوستان خداوند رحیم و مشتاقان قرب پروردگار کریم
چون شب در آید بنالهای جگرسوز و مناجاتهای دردمندانه
طالب قرب خداوند ودود میشوند چنانچه حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که از جمله مکالماتی که خداوند
منان با حضرت موسی بن عمران فرمود این بود که فرمود
ای پسر عمران کَذَبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ یُحِبُّنِی فَاِذَا جَنَّهُ اللَّیْلُ نَامَ عَنِّی
یعنی دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که گمان میکند که مرا
دوست دارد پس هرگاه شب فرا گیرد او را بخوابد غافل از من ای
پسر عمران آیا نیست که هر دوستی دوست میدارد خلوت با
حبیب خود را آگاه باش ای پسر عمران که من مطلع بر دوستان خود
هرگاه شب ایشان را فرا گیرد میگردانم چشمهای ایشان را از
دلهای ایشان یعنی دلهای ایشان را روشن و بینا میگردانم
و ممثل مینمایم عقوبت خود را در پیش چشمهای ایشان پس
مخاطبه مینمایند با من چنانچه گویا مرا مینبیند و مکالمه
مینمایند با من مثل کسیکه گویا من در نزد او حاضرم ای پسر
عمران ببخش بمن از دلت خشوع را و از بدنت تذلل را و از چشمهایت
اشک را در تاریکیهای شب بدرستیکه تو مییابی مرا بخود نزدیک
و دعای خود را اجابت شده پس بعزیز برادر خداوند رحیم

کریمی چنین مهربان بر بندگان و خواهان ناله و دعا و مناجات و
حوائج ایشان باشد بلکه منادی از جانب خود در ثلث آخر شب
می‌انگیزد عباد را در طلب مطالب و مقاصد ایشان در آن وا
دارند و دوست میدارد خداوند کریم تضرع و حوائج را از عباد
در همه زمان و مکان چنانچه بموسی بن عمران فرمودند که ای پسر
عمران بخواه از من آنچه را که احتیاج داری حتی بند نعلین خود را
بخواه از من و روی نیاز بدرگاه کریم کارسازی
آورند که بهتر از تضرع که با توجه تام و قلب خاشع و چشم
گریان از توسل شود رحمت خداوند منان شامل حال تو
شود و نعم ما قال الحافظ  هر گنج سعادت که خدا داد بحافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود  تا نکوبی در خانهٔ رب
و ... خود را ... بمانی که با مقصود خود واصل شود یا عکس
ان تعلم ایها الملک ... بر نمیخیزی و حوائج خود را از
خداوند نخواهی  نظم کس در این درگه نباید باز گردد ناامید
گر کند دل با تو ... چه خوب فرموده
جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر
رحمه الله در کتاب تحفة الابرار بعزیزی ... اگر طالب عزت و اخبار
از خدا بخواه و اگر راغب بحری که محتاج با و هستی از درگاه او در

علی الاطلاق

عَلی الأطلاق و طلب نما زیرا که قاطبهٔ موجودات سوای ذات احدیت
جَلّ جلاله همه محتاجند اگرچه سلاطین دوران بوده باشند بلکه
میتوان گفت که احتیاج سلاطین نسبت بدیگران اشدّ و اقوی
است و معلوم است که احتیاج هر کس در دنیا بقدر تعلّق او با
اسباب دنیا هر که تعلّق او در دنیا بیشتر احتیاج او از دیگران
افزونتر است و معلوم هر عاقلی میباشد که اخذ محتاج الیه از محتاج
بدنیا صعب است بلکه سفاهت است چنانچه ائمه علیهم السّلام فرموده
اند که طلب المحتاج مِن المحتاج سَفَهٌ من عَقلِه وَ ذِلّةٌ مِن رأیه
و خداوند عالم غنی مطلق و شائبهٔ احتیاج در حق او غیر متصور
است و هرچه غیر خدا است محتاج است ابنای زمان امتعهٔ دنیا در
نزد ایشان محبوبست و مراتب محبوبیت مختلف است بشدت و ضعف و
و این معلوم است که انتزاع محبوب کسی از ید او بسهولت ممکن
نیست دنیا و مافیها در جنب قدرت الهی بسیار بیوقع است پس تحصیل
نمودن مطلوب را از کسیکه مطلقا محبوب بود در نزد او
وقعی ندارد بمراتب اسهل است از کسیکه حبّ محبوب بود در دل او
رسوخ نموده باشد باری گر دنیا میخواهی از خدا طلب نما
و اگر آخرت میخواهی از خدا بخواه و اگر میخواهی در نزد مردم محبوب
خود را محبوب خدا نما که محبوب الهی محبوب جمیع آفاق است نظم

پادشاهیت میسر نشود بر سر خلق تا که شب بر در معبود گدایی
نکنی اگر خدا را داری فقد هیچ چیز نیستی و اگر خدا را نداری
هیچ چیز نداری ما الذی فقد من وجدک وما الذی وجد من
فقدک بنا بر این راقم این کلمات در وجاه و کم کشته وادی ضلالت
و گمراهی و مستغرق لجهٔ عصیان و نافرمانی بوزروز علی بن حاجی
محمد باقر بسطامی در عنفوان شباب جوانی حال خود را چنین یافتم
که بیدل فریبی فرموده نظم یاد عمر رفته بیجا حاصلم
باد زد بر آتش آب و گلم داغم اندر سینه بیک ویرانه وه چه
ویرانه که آتشخانه نام آن ویرانه من دل بود یعنی آتشخانهٔ بیدل
بود هرچه میسوزم من از آن آتش است آتش افروز از چه نفس
سرکش است روزکاری بود کز نوابکی برده بودم دل ز
سرفرازیکی دام صورت پای جانم بسته بود صید معنی خود ز
دام جسته بود مهر ماهی غره ام را سلخ داشت شور شیرینی
دهانم تلخ داشت نه حقیقت بود یادم نه مجاز نه بفکر شام
بودم نه حجاز خود نمیدانستم اصلا من کیم مومنم یا کافرم
یا جوکیم بودم اندر کار خود بیچاره در بیابان جنون آواره
تا که آوازی که از سر برده هوش از سروش غیبم آمد بگوش
کی بیابان مانده گم کرده راه هان میفتا ز ریسمان دل بچاه

یاد زلف

بازگرد اینره ره مستان بود    این نه راه کعبه ترکستان بود
رو تبرا از همه اغیار جو    کعبه را جو یا رخ دلدار جو گویا
سروش غیبم ندا در داد که ای متحیر شده در بیابان غفلت و
ایکه گمگشته صحرای غوایت و ضلالت مگر نمیدانی که بعد از
نصف اول شب ساعتیست که در ان ساعت شبروان سلوک
قرب خداوند تعالی و مشتاقان لقا و وصال در ان ساعت هر زاری
و نیازی که با خداوند ذو الجلال نمایند بهیکل اجابت مقرون و
ضیا و بهاء ایشان بسبب ان در ان ساعت از حد و حصر افزون
است و در ثلث اخر شب کاروان ناله و اه مستغفرین و گریه و زاری
راکعین و ساجدین بدرگاه خداوند جهان افرین نزول در
ملکوت اسمان و زمین افکنده سعی نما که شاید گردی از ان
کاروان بر عذار تو نشیند و با ملائکه حفظه ان کاروان
که تو را چون سگی در دنباله ان کاروان ببینند بر تو مترحم
شده شاید از عطیات ان کاروان بتو نصیبی دهند و بدین
سبب با ان کاروان بمنزل مقصود رسند و هر شب متذکر این
مقاله مترنم شو    ای رانده درگاه الهی برخیز    محروم ز فیض
صبحگاهی برخیز    روزت گذرد بمعصیت شب غفلت
باری سحری بعذر خواهی برخیز    هذا در این مختصر شریف

جمع نمودم پاره از اخبار و احادیث ائمه اطهار صلوات الله
علیهم را که در بیان گریستن در شب از خوف و خشیت خداوند
متعال و بیدار بودن در آن بعبادت و بندگی حق و مدح
و ساعت استجابت دعا و پاره از مناجاتیکه از ائمه هدی
وارد گردیده و فضیلت متهجدین و راکعین و ساجدین
موافق آیات و اخبار ائمه طاهرین ع و کیفیت و آداب نماز شب
و ادعیه وارده در بین رکعات آن و بعد از آن و قبل از آن
که در کتب اخبار مضبوط است و مشتمل نمودم بر پنج شمع و
یک مجلس شمع اول در بیان گریستن از خوف خداوند
قهار سیما در شب نماز شمع دویم در بیان فضیلت
بیدار بودن در شب شمع سیم در بیان ساعتی که
در شب دعا مستجاب میشود و تحقیق این ساعت در لیالی
سال شمع چهارم در بیان پاره از مناجاتهائیکه از
ائمه طاهرین علیهم السلام در شب وارد شده و وجه ناله
و گریه آن بزرگواران شمع پنجم در بیان فضیلت متهجدین
و آه زاری راکعین و ساجدین موافق آیات و اخبار ائمه طاهرین
علیهم السلام مجلس در بیان داشتن دل از یاد غیر حق و در
آن بیان سه نعمت است نعمت اول آداب خوابیدن

نعمت دویم آداب بیداری از خواب نعمت سیم در بیان
آداب نماز شب و ادعیه و اوراد آن مسمی نمودم این مختصر
شریف را بسراج المتهجدین امیدوارم که طالبان قرب درگا
کریم و مشتاقان لقای رحمت خداوند رحیم در تاریکی شبها
از ضیاء هر شمعی استناره بنور قرب نمایند و از روشنائی هر
شمعی جمعی را بسر منزل مقصود رسانند و متوقع از برادران
دینی و اخلاء روحانی چنانم که چون از لمعات اشراقات شمعهای
این مختصر شریف برایشان احاطه نور و از مجالست مناجاتیان مجلس آن
پرنور و مسرور شوند اینهمه نسبت عاصی را بدعا و طلب مغفرت یاد
آوری نمایند چون دل مؤمن خانه خدا است و محفل شب زنده
داران نیز دار کردار است تا در آن دار اشعه انوار این پنج بزرگوار
که منار انی بلاده حضرت پروردگار میباشند نتابد آن محفل
را ضیائی و آن مجلس را بهائی نخواهد بود لهذا بر هر شب زنده دار
اولا تمسک بذیل مطهر این پنج انوار اطهار که محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین الی یوم القرار است لازم است تا از فیض برکت
آن انوار عالمیان مجلس او محفل نزول مناجاتیان از مجابانیان
و سموانیان و قدوسیان و روحانیان ملاء اعلی گردد و از
اشعه انوار جمال این پنج نور مجلس او چنان صاحب ضیاء و بهاء و

سرور شود که تضیئ لاهل السّماء کما تضیئ نجوم السّماء لاهل الارض
شود لهذا در این مختصر شریف پنج شمع بعدد انوار و بلک مجلس بازاء
قلب مؤمن که محفل پروردگار است مرتب نمودم تا عارفان مجلس را
سروری و مناجاتیان محفل را از اشعّهٔ انوار ایشان نوری احاطه
نماید شمع اوّل در بیان گریستن از خوف خداوند قهار و احادیث
این باب بر سه قسم است قسم اوّل آنستکه اختصاص بشب دارد
واحادیث وارده در این باب بسیار است از انجمله حدیثی است که
ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از مفخر اوایل و
اواخر حضرت امام محمّد باقر ع روایت نموده که آنسرور فرمودند ما
من قطرة احبّ الی الله عزّ و جلّ من قطرة دموع فی سواد اللیل مخافة
من الله لا یراد بها غیره یعنی نیست هیچ قطرهٔ محبوبتر باشد بسوی
خداوند عالم از قطرهٔ اشک چشم که در تاریکی شب از ترس خداوند
عالم جاری شود در حالتی که اراده نکرده باشد بان گریه مگر
خداوند عالم را و از انجمله حدیثی است که ثقة الاسلام نیز در
کتاب از صادق آل محمّد ع روایت کرده که فرمودند کلّ عین باکیة
یوم القیمة الا ثلاثة عین غضت من محارم الله و عین سهرت
فی طاعة الله تعالی و عین بکت فی جوف اللیل یعنی جمیع دیدها
در روز قیامت گریسته باشد دیده که پوشانیده شود از نامحرم

و دیده که شبها بیدار باشد بعبادت خداوند و دیده که
گریه نماید در نصف شبها از خوف عذاب الهی و از انجمله حدیثی
است که در جلد اول تحفة الحسینیه روایت کرده ام که
سید الساجدین فرمودند که هیچ قطره نزد خدا محبوبتر نیست
از قطرهٔ خونیکه ریخته شود در راه خدا و قطرهٔ اشکی که در
تاریکی شب برای خدا جاری شود و از انجمله حدیثی است
که در کتاب مذکور روایت نموده ام که حضرت فاطمه ع در وقت
وفات خود بجناب امیر المؤمنین ع وصیت نمود که یا علی
که شیشه که در طاقست در قبر در جانب راست من بگذار و
حقه هست در جانب چپ من بگذار حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که در آن شیشه چیست بفاطمه فرمود که اشک چشم من است
که در نصفهای شبها از خوف خدا گریه نموده ام و در آنجا
ضبط نموده ام زیرا که از پدرم شنیدم که فرمودند که در
جهنم عقبه هست که نمیگذرند مگر کسانیکه از خوف الهی
گریه کرده باشند و در حقه دیگر ورقه هست که برات آزادی
امتان پدرم در آنجا است که در شب زفاف من جبرئیل آورده
از نثار طوبی و از انجمله نیز حدیثی است که در کتاب مذکور
روایت نموده ام که عابدی میگوید شبی برخواستم بمحراب

عبادت و نماز میکردم خواب بر من غلبه نمود در خواب دیدم که
شخصی از در خانهٔ من در آمد که هرگز نیکوتر از آن صورتی ندیده بودم
و از رخسارهٔ او نوری میدرخشید چنانکه چشم من خیره گردید
متحیر بماندم دیدم که ساعد پای مرا بجنبانید و گفت یا ابلها
شرم نداری که میخوابی و حال آنکه چون منی را برای تو میآرایند
عابد گفت که من عهد کردم با خدا که هرگز چشم در خواب نکنم
چون این سخن را شنید خندید و از خندهٔ او نوری جست چنانچه
همه خانهٔ من از نور او روشن گردید آن عابد بخود اندیشه کرده
که این چه جنسی است که سرتاپای او همه نور است آن حوری گفت که میدانی
این نور روی من از کجا است گفتم نه گفت بخاطر داری که در فلان
شب در سرمای سخت برخواستی و از برای خداوند طهارت بجای
آوردی و نماز ایستادی و قرآن خواندی و اشک از چشم
تو روان شد و در آن وقت ندا از حق تعالی بمن رسید از
فردوس اعلی آمدم و یک قطره اشک از چشم تو گرفتم و بر روی
خود مالیدم این نور روی من از اشک چشم تو بهم رسید
و احادیث بسیار در فضیلت گریستن از خوف خداوند
قهار در شب تار بسیار است پاره از آن نیز بعد از این بمناسبت
مذکور خواهد شد قسم سیم که گریستن از خوف خداوند

اطلاق باشد بنسبا است از انجمله حدیثیست که ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر روایت نموده
که انحضرت فرمودند که جمیع دیدها در روز قیامت گریانست
مگر چشمیکه گریسته باشد از خوف جناب قدس احدیت و نیست
چشمیکه غرق شده باشد باب ان از ترس عذاب خدا مگر انکه حرام
میکرداند بدن صاحب انچشم را بر اتش جهنم و چون جاری شود
اشک و بر صورت او فرا نمیگیرد صورت او را اثر کی و ذلة و ما من
شیء الا وله کیل و وزن الا الدمعة فان الله عز و جل یطفؤ با
لیسیر منها البحار من النار فلو ان عبدا بکی فی امة لرحم الله عز و جل
تلک الامة ببکاء ذلک العبد یعنی از برای هر چیز کیلی و وزنی هست
مگر اشک چشم بدرستیکه خداوند عز و جل خاموش میفرمایند
بسبب کمی از اشک چشم دریاها از اتش غضب خود را و هرگاه بنده
در امتی گریان باشد خداوند عالم رحم مینماید بر جمیع ان امت
بسبب گریه ان بنده و نعم ما قیل نظم گر بود گر بنده در
در امتی نازل اید بر جمیعا رحمتی و قریب باین مضمون
در کتاب مذکور از ان بزرگوار روایت نموده و از انجمله در کتاب
مذکور از انحضرت روایت شده که انحضرت فرمودند که وحی نمود
خداوند عالم بسوی موسی که ای موسی بندگان من نزدیکی نمی

جویند بسوی من بوسیله که محبوبتر باشد بسوی من از سه خصلت
حضرت موسی عرض کرد که ای پروردگار من کدام است آن سه خصلت
خداوند عالم فرمودند که بی رغبتی در جاه و مال دنیا و پرهیز
کردن از گناه و گریه کردن از ترس من عرض کرد موسی که ای پروردگار
من چیست مزد کسی که بجا آورد این سه چیز را وحی نمود خداوند
عالم که ای موسی اما بی رغبتان در جاه و مال دنیا پس در بهشت
میباشند و اما بسیار گریه کنندگان از ترس عذاب من پس
در مرتبه بلندتر و بالاتر از جمیع مراتب بهشت میباشند شریک
نمیشود در آن درجه هیچ کس که از قبیل ایشان نباشد و اما
پرهیز کنندگان از معصیتهای من پس بدرستیکه من در روز
قیامت حساب میگیرم از مردمان غیر ایشان و از ایشان حساب
نمیگیرم باین معنی که گناه یکی و بسیاری عبادات ایشان نمینمایم
و ایشان را بیحساب داخل بهشت عنبر سرشت مینمایم و از انجمله حدیثی
است که در کتاب عیون الرضا بسند معتبر از آنحضرت روایت
نموده که آنحضرت فرمودند که هر که چشمان او پر از اشک گردد
از خوف الهی خداوند عالم باو عوض هر قطره از دیدهای
او میدهد قصری در بهشت با کرامت میفرماید که مزین باشد
بمروارید و جواهر و در آن قصر باشد از نعمتهای الهی آنچه هیچ

چشمی

چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور
نکرده باشد و از انجمله نیز روایتی است که در ان کتاب از حضرت
صادق روایت نموده که انحضرت فرمودند که بسیار است
میان ادمی و بهشت زیاده از ما بین تحت الثری تا عرش دوری
از بسیاری گناهان پس کسیکه گریه کند از ترس الهی از روی
پشیمانی از گناهان خود تا اینکه نزدیک تر میشود به بهشت
از پلک چشم بچشم و از انجمله روایتی است که نیز در ان کتاب
روایت نموده که انسرور فرمودند که بسیار کسی که لهو و لعب او
در دنیا بسیار باشد و روز قیامت گریه او بسیار باشد و
چه بسیار کسیکه در دنیا بر گناهان گریه کند و ترسان باشد
و در روز قیامت در بهشت خنده او و نشاط و شادی او بسیار باشد و از
جمله روایتیست که از ان کتاب در جلد اول تحفة الحسینیه
روایت نموده ام که چون چشم کسی پر از اب شود هرگز غبار
ذلت و خواری بر روی او ننشیند و چون اشک بر روی او
جاری بشود خداوند عالمیان روی او را باتش جهنم حرام گرداند
و اگر بنده در میان امتی بگرید خداوند عالمیان امت او را
برکت ان گریه کننده رحم نماید نظم مایه در بازار این دنیا
زر است مایه انجا سوزش چشم تر است اشک اگر

بارند خلق کو هرست ان اشك پندارند خلق واز
انجمله روایتیست که نیز در جلد اول تحفة الحسینیه
روایت نموده ام که حضرت رسول خدا فرموده که هفت
کسند که در سایهٔ عرش الهی خواهند بود در روز قیامت
که سایه بجز ان نباشد امام عادل وجوانیکه در مبادرت
نشو نما یابد وشخصی که بدست راست تصدق دهد که دست
چپ او خبر نشود وشخصیکه در خلوت یاد نماید خدا را واب
از دیده اش از خوف الهی جاری بشود وکسیکه برادر مومن
خود را ببیند وبگوید تورا از بهر خدا دوست میدارم
وشخصیکه از مسجد بیرون اید ونیت او این باشد که بار
بمسجد برگردد وشخصیکه زن صاحبجمالی او را بخواند
بنزدیك خود واو بگوید که من از پروردگار خود میترسم
واز انجمله روایتیست که نیز در ان کتاب مسطور است در
وصایای رسول خدا که با ابا ذر غفاری فرمودند وان
روایت اینست که حضرت رسول با او فرمودند که ای ابو
ذر کسیکه قادر باشد بر گریه باید از خوف الهی بگرید و
کسیکه قادر نباشد حزن واه را شعار خود سازد و
خود را بجهد بگریه بدارد بدرستیکه دل سخت با قساوت

دور است از خدا ولکن سنگ دلان بر نمیخورند و از انجمله
حدیثیست که نیز در ان کتاب از کعب الاحبار روایت شده
که گفت بحق انکسیکه جان من بید قدرت او است که هرگاه
کسی از خدا بترسد (خوف) و بگرید چنانچه اب از چشم او بر روی
او جاری شود دوستتر است نزد خداوند عالم از انکه
خرواری از زر سرخ در راه خدا تصدق نماید و از انجمله
حدیثیست که نیز در ان کتاب روایت نموده که حضرت رسول
خدا فرمودند که هر که گریه کند از خوف الهی بر گناهان خود
تا انکه اشک او جاری شود بر محاسن او خدا روی او را بر
اتش جهنم حرام کرداند و در حدیث دیگر فرمودند که هر که
بیرون اید از چشم او اشک بقدر بال مگسی از خوف و خشیت
الهی خدا البته او را ایمن گرداند از فزع اکبر و از انجمله حدیثی
است که نیز در ان کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست
که انحضرت فرمودند که گریه دیدها و خشیت دلها از
رحمت خدا است پس هرگاه یافتید اورا غنیمت بشمارید دعا
کردن را و اگر بنده از خوف خدا گریه نماید در امتی هر اینه
خدا رحم مینماید ان امت را بسبب گریه ان بنده و فرمودند
هرگاه ترا گریه نیاید بگریه بدار خود را که هرگاه از چشم تو

بقدر پر مگسی فتح بخ یعنی به به خوشا بحال تو واز انجمله چیزیست
که نیز در آن کتاب روایت شده که حضرت ابرهیم عرض کرد الهی
چیست جزای کسیکه تر شود روی او از بیم اش از خوف
تو فرمودند که جزای او مغفرة و رضوان من است و نعیم ما و بلا
نظم گریه باشد فیض رب العالمین گریه باشد مهر راه الیقین
گریه باشد راه مقصد را دلیل موج اشک اندر رهش کردم سبیل
تا نریزد اشک انجم در سحر کی نماید خور ز مشرق سر بدر
گریه آدم را رهاند از اضطراب شد ز وصل حو و حوا کامیاب
نوح را اشک و نوحه نامش نوح شد باب رحمت بر رخش مفتوح شد
گریه کرد آتش گلستان بر خلیل گریه موسی را رهاند از رود نیل
تا نشد یعقوب چشمش اشک بار نخل وصل یوسفش نامد
ببار یوسف اندر چاه اگر گریان نشد پادشاه مصر جسم
و جان نشد گریه موسی را رهاند ز قبطیان الامان
او چشم گریان الامان چشم یونس تا نشد گریان در آب
کی برون آمد ز دریا چون حباب گریه احمد را نبی الله کرد
گریه حیدر را ولی الله کرد واز انجمله چیزی است که نیز در
آن کتاب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
با میر المومنین ع فرمودند که یا علی بر تو باد (گریه کردن از) خشیت الهی تا سبا

اشک نهر [illegible]

شود از برای تو بهر قطره خانه در بهشت و حضرت امیر ع فرمودند
بدستیکه خدا را بندگان هست که شکسته شده است دلهای
ایشان از خشیت خداوند عالمیان پس ایشان را باز داشته
است ایشان را از سخن گفتن و حال آنکه از فصحا و عقلا یند و شجاعان
سبقت میگیرند بسوی خدا باعمال صالحه پاکیزه و بسیار
نمیشمرند اعمال بسیار خود را از برای رضای خدا راضی
نمیشوند از برای خدا بعمل قلیل میبینند در نفسهای خود
اشرار بسیار و ایشان زیرکانند و ابرار و از جمله حدیثیست
که نیز در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده است
که فرمودند نیست هیچ قطره که محبوبتر باشد در نزد خدا از
قطره خونیکه ریخته شود در راه او و نیست هیچ بنده که بگرید
از خشیت خدا مگر اینکه بپاشاند خدا او را از رحمت
خود و بدل کند گریه او را بخنده و خوشحالی در بهشت
فرخنده و رحمت کند بر کسانیکه در دور او بینند اگر چه بیست
هزار کس باشند و نیست چشمیکه غرق گریه شود از خشیت
الهی مگر اینکه حرام گرداند خدا جسد او را بر آتش جهنم و اگر
اشک بر روی او روان باشد فرا نگیرد او را تیرگی و نه ذلت
و اگر بنده در میان امتی گریان باشد هر اینه ان امت را بجان

باشد بسبب گریه آن بنده و در حدیث دیگر فرمودند که هر که
بگرید از گناه خود خدا بیامرزد گناه او را و هر که بگرید از
خوف آتش جهنم خدا از جهنم او را ایمن گرداند و هر که
گریان شود از شوق بهشت خدا او را ساکن گرداند در آن
و بنویسد خدا امان از برای او از فزع اکبر قیامت و هر که
بگرید از خشیت خدا محشور گردد مع النبیین والصدیقین
والصالحین والشهداء و نیکو رفیقانند ایشان و نیز فرمودند
که گریه کردن از خشیت الهی کلید رحمت و علامت اجابت و
قبولست و نیز فرمودند که هرگاه بنده از خوف الهی گریان
شود بریزد از او گناه چنانکه برگ از درختان بریزد و بگردد
مانند روزی که از مادر متولد شده است و نیز فرمودند
که هرگاه خدا بنده را دوست دارد قرار دهد در دل او گریه
و حزن و اندوه را بدرستیکه خدا دوست میدارد هر حزین را
و نعم ما قیل نظم چون خدا خواهد که غفاری کند
میل بنده جانب زاری کند و فرمودند که هرگاه دشمن دارد
خدا بنده را قرار میدهد در دل او الفت ضحک و سرور را بدرستیکه
که خنده میمیراند دل را و خدا دوست نمیدارد فرحین را
و داخل جهنم نمیشود کسیکه بگرید از خشیت خدا تا اینکه بگردد

بیرون

شیر بپیشانی و جمع نمیشود غبار در راه خدا و دود جهنم در
دماغ مومن و از انجمله حدیثیست که نیز در انکتاب روایت شده
که سؤال نمودند از ابن عباس از صفت کسانیکه راستی دارند
با خدا و خوف از ان فرمود جماعتی هستند که دلهای ایشان
مفروح است از خوف خدا و چشمهای ایشان گریان و اشک
از گونهای ایشان روان و همیشه ایشان میگویند چگونه
شاد باشیم و حال انکه مردن از عقب ما است و قبر مورد
ما است و قیامت موعد ما است و بر خدا عرض اعمال ما
و صراط بر روی جهنم عبور ما است و از انجمله حدیثیست که
نیز در ان کتاب روایت شده که در شب معراج خطاب از جناب
رب الارباب بحضرت پیغمبر رسید که یا احمد گوارا نمیشود
اهل اخرت را طعام از وقتیکه شناخته اند گناه خود را و
همیشه گریانند بر گناهان خود و همیشه خود را بتعب میاندازند
در عبادت و براحت نمیاندازند خود را ابد بدرستیکه راحت
اهل اخرت در مردن است و اخرت محل راحت عابدین و
عارفین است و مونس ایشان اشکهای ایشانست که جاری
میشود بر گونهای ایشان و مینشینند با ایشان ملائکه
که مشی مینمایند از طرف راست و چپ ایشان از راه محبت

ایشان و مناجات ایشان با پروردگار بزرگ است که بر عرش
عظیم است بدرستیکه اهل آخرة دلهای ایشان را بدان
ایشان مفروح و مجروح است از خوف و خشیت و میگویند
که کی باشد که ما راحت یابیم از دار فنا بدار بقا و از انجمله
حدیثیست که نیز در آن کتاب روایت شده که در روز
قیامت شخص عاصی را که گناه بسیاری کرده باشد و عطش
که مامور شود بسوی جهنم چون بکنار جهنم رسد قطره
از قطرهای چشم او عرض کند بدرگاه خدا که بار خدایا
من در باب این عاصی شهادتی دارم روزی از خوف تو این
قدر گریه کرد که من تر شدم امر شود که او را برگردانند بسوی
بهشت عنبر سرشت بسبب همین قدر از گریه و از انجمله حدیثی
است که نیز در کتاب مذکور روایت شده که در ما بین بهشت
و دوزخ عقبه ایست که نمیگذرند از آن مگر گریه کنندگان
از خشیه الهی و حضرت رسول صلعم فرمودند که پروردگار
من مرا خبر داد که قسم بعزت و جلال خودم که نمیرسند عابدان
بمنزلتیکه در نزد من مثل منزلت گریه کنندگان ایشانست
بدرستیکه من بنا میکنم از برای ایشان در رفیع اعلا
قصریکه هیچکس در او نباشد غیر ایشان و از جمله وصیتهای

حضرت موسی است که گریه کن بر نفس خود مادامی که در دنیا
و بترس از گرفتاری و هلاکت گناهان و فریب ندهند ترا
زینتهای دنیا و شکفتهای آن وحی شد بحضرت عیسی که ای عیسی
گریه کن بر نفس خود مثل گریه کسی که وداع کند اهل خود را
و دشمن میدارد و وامیگذارد دنیا را باهلش و میگردد در عیش
او با آنچه در نزد پروردگار است یعنی زمان خلف و از آنجمله
حدیثی است که نیز در آن کتاب وارد شده که حضرت خلیل بدرگاه
خداوند جلیل عرض نمود که چه ثواب است از برای کسیکه تر شود
روی او از خوف تو خداتعالی فرمودند جزای او مغفرت و رضوان
منست او را در روز قیامت وحی شد بحضرت عیسی که ای
عیسی ببخش مرا از چشم خود اشک و از دل خود خشیت را و بیا
بر قبور مردها پس ندا کن ایشانرا باواز بلند شاید که متعظ
شوی از ایشان و بگو که زود باشد که ملحق شوم بشما ای عیسی
بریز از دیدهای خود اشک را و خاشع گردان دل خود را برای
من ای عیسی استغاثه کن بسوی من در حالتهای شدت که من
فریادرسی مینمایم مکروبین را و اجابت مینمایم مضطرین را
و منم ارحم الراحمین و نعم ما قیل نظم   گریه بر هر درد بی
درمان دواست   چشم گریان چشمه فیض خداست

گریه برد آید ز دل تنگ ملال      دل شود مرآت حسن لایزال

و از جمله حدیثی است که نیز در آن کتاب وارد شده که روزی
پیغمبری از پیغمبران بکوهی رسید که آب بسیاری میجوشید از آن
کوه پس آن پیغمبر در تعجب ماند و از سبب آن از درگاه خداوند منان
سؤال نمود که او را گویا گرداند پس از آن کوه پرسید که سبب چیست که این
قدر آب از تو میجوشد با کوچکی تو کوه باذن خداوند عالم گفت
گریه من بجهة قول خداوند است که فرموده که آتش گیره اهل جهنم
مرد مانند و سنگ و من از این جهت گریان و نالان و ترسانم که از آن
سنگ نباشم پس آن پیغمبر از خدا درخواست کرد که آن کوه از آن
سنگ آتشگیره نباشد پس خدا اجابت نمود پس آن کوه را تسلی
داد و گذشت و رفت پس بعد از زمانیکه آن پیغمبر بآن کوه رسید
دید همچنان آب از آن کوه روانست آن پیغمبر گفت خدا تو را امان
داد باز چرا گریانی کوه گفت یا نبی الله آن گریه گریه خوف بود و این گریه
گریه سرور است    اما تتمه    که گریه در حین دعا باشد
فضیلت آن بسیار است    بدان ای برادر که یک شرط از
آداب دعا و تأثیر اجابت آن گریه است چنانچه اخبار بسیار در این
باب وارد شده است که و محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی روایت
نموده و لا تنبهل حتی تجری الدمعة یعنی ابتهال کرده نمیشود

مگر آنکه

مگر آنکه جاری شود اشک چشم باین معنی که بی اشک چشم دست دراز
نمودن و ابتهال نمودن و تضرع نمودن بدرگاه خداوند تعالی
موافق ادب نیست و در حدیث دیگر وارد شده است که ابتهال
در وقتیست که دیده باشی در خود اسباب گریه را و نیز در کتاب
کافی از علی بن ابرهیم روایت شده است که آنسرور فرمودند
اذا اقشعر جلدک و دمعت عیناک فدونک دونک فقد
قصد قصدک یعنی هرگاه بلرزد پوست بدن تو و اشک بارد
چشم تو پس دریاب مراد خود را پس بتحقیق که راست شد اراده
تو باین معنی که در این وقت حاجت خود را طلب نما که راست
بهدف اجابت میرسد و نیز در آن کتاب از آنسرور روایت
شده که آنسرور فرمودند اذا رق احدکم فلیدع فان القلب
لا یرق حتی یخلص یعنی چون نازک شود دل یکی از شما مثل
اینکه در وقت جریان اشک میشود پس در آن وقت بخوانید
خداوند عالم را و حوائج خود را عرض نمائید که وقت اجابت
زیرا که بدرستیکه دل نازک نمیشود مگر وقتیکه بیغش شود
و خالص شود و در روایتی وارد شده است که حضرت امام
محمد باقر ع فرمودند طلب کنید اجابت دعا را نزد لرزیدن بدن
از خوف و نزد ریختن اشک از چشم و در نزد آمدن باران و هرگاه

آفتاب میان آسمان آید چه آن ساعتیست که درهای آسمان گشوده
میشود که امید استعانت از ملائکه و اجابت از خالق عالمیان
شود و فرمودند که تضرع و گریه نزد خدا بسیار وقع دارد زیر
هرگاه بنده سجده کند پس اگر اشکش جاری شود پس در آن وقت نازل
میشود بر او رحمت پس غنیمت شمارید در آن ساعت سؤال و حاجت
خود را و کوچک شمارید حوایج کوچک خود را که سؤال نمائید
بدرستیکه دوست ترین شما در نزد خدا کسیست که بسیار
سؤال کند حوایج خود را و ایضا در کتاب کافی از حضرت صادق
منقولست که بابی بصیر فرمودند که اگر از کاری بترسی که مبادا ترا
یا حاجتی داشته باشی پس ابتدا کن پیش از دعا کردن بتمجید و تعظیم
خداوند عالم و ثنا کن بر او و صلوات بفرست بر محمد و آل محمد و سؤال
کن حاجت خود را و گریه کن اگرچه بقدر رأس ذبابی باشد زیرا که
بدرستیکه پدر بزرگوارم فرمودند نزدیکترین احوالی که میباشد
بنده را بسوی خداوند عالم در وقتیست که بنده در سجده باشد
و گریان باشد و در حدیث دیگر از آنسرور فرمودند اگر ترا گریه نیاید
پس خود را بگریه بدار فان خرج منک مثل راس الذباب فبخ بخ
یعنی اگر بیرون آید از چشم تو اشک اگرچه مانند سر مگس باشد
پس خوشا بحال تو و در حدیث دیگر فرمودند که فان لم یکن بک بکاء

تباک یعنی پس اگر نباشد با تو گریه پس خود را بصورت گریه بدار و در
حدیث دیگر از آنحضرت سؤال کردند که گاهی دعا میکنیم و میل
دارم که در حین دعا گریان باشم و مرا گریه نمی آید و بسا هست که در آن
حین متذکر میشوم جمعی از اهل خود را که مرده اند پس رقتی مرا
عارض میشود و از این جهة گریان میشوم پس آیا جایز است
برای من که این گریه را وسیله گریه در دعای خود نمایم آنسرور فرمودند
بلی ایشان را بخاطر خود بگذران پس چون ترا رقتی عارض شود
گریه کن و دعا کن و اگر ترا گریه نباشد پس خود را بگریه بدار
باری احادیث در این باب بسیار است بدان ای برادر که گریه را مراتبی
است یکی از آن مراتب گریه اهل عصیان و گناهکاران و مقصران
است که از خوف الهی است بسبب ارتکاب معاصی و خلاصی از آتش
جهنم و این گریه عوام است و یک مرتبه از آن گریه خواص است از
خشیت و تقصیر در عبادت و ادای تعظیم و تکریم پروردگار
مشفق رحیم و افضل از این دو گریه شوق و حب لقا است که
گریه خاص الخاص است که انبیا و اولیاء کمل داشته اند چنانچه
علامه مجلسی از حضرت رسول روایت نموده که روزی حضرت
یحیی بیت المقدس در آمد نظر نمود بعابدان و رهبانان دید
که پیراهنها از مو پوشیده اند و کلاهها از پشم بر سر گذاشته اند

و زنجیر در گردن کرده‌اند و بر ستونهای مسجد بسته‌اند چون حضرت
چون حضرت یحیی آنجماعت را ملاحظه کرد نزد مادر آمد و گفت
ای مادر پیراهنی از مو و کلاهی از پشم ببافتا بروم به بیت المقدس
و عبادت خدا نمایم با عباد و زهاد مادرش گفت صبر کن
تا زکریا پیغمبر خدا بیاید و با او مصلحت نمایم چون زکریا آمد
مادرش سخن یحیی را نقل نمود زکریا گفت ای فرزند چه چیز
باعث شده است که تو این اراده نموده تو هنوز طفل خوردی
یحیی گفت ای پدر مگر ندیده از من خوردسالتر مرگ را چشیده اند
پس گفت زکریا بمادر یحیی که آنچه میگوید چنان کن پس مادر
پیراهن مو و کلاه پشم از برای او بافت و پوشید و رفت به
بیت المقدس و با عباد و زهاد مشغول عبادت گردید
تا آنکه پیراهن مو بدن شریفش را خورد پس روزی نظر کرد
ببدن خود دید که بدنش نحیف شده گریست پس خطاب الهی
باو رسید که ای یحیی آیا گریه میکنی که بدنت کاهیده است
بعزت و جلال خودم سوگند که اگر یک نظر هم بکنی پیراهن آهن
خواهی پوشید عوض پلاس پس حضرت یحیی گریست تا آنکه از
بسیاری گریه رویش مجروح شد بحدیکه دندانهایش پیدا
شد و چون این خبر بمادرش رسید با زکریا نیز نزد او

امدند و عباد بنی اسرائیل بکرد او در امدند و او را خبر دادند
که روی تو چنین مجروح و کاهیده شده است کفت من خبر
نشده ام زکریا کفت ای فرزند چرا چنین میکنی من از خدا فرزند
طلبیدم که باعث سرور من باشد کفت ای پدر تو مرا امر بارها
کردی که در میان بهشت و دوزخ عقبه هست که نمیکذرند
ازان عقبه مکر جماعتی که بسیار کریه کنند از خوف الهی
کفت بلی ای فرزند من چنین کفتم جهد کن به بندکی خدا که تو را
با مردی بکرام نفرموده اند پس مادر را و کفت ای فرزند رخصت
میدهی که دو پاره نمد از برای تو بسازم که بر دو طرف روی خود
ببندی که دندانهای تو را بپوشاند و اب چشمت را جذب
نماید کفت که تو اختیار داری پس مادر یحیی دو پاره نمد از برای
او ساخت و بر رویش کذاشت و استینهایش را فشرد چنان از
اشک تر شده بود که اب از میان انکشتانش جاری شد چون
حضرت زکریا اینحال را مشاهده کرد کریان شد و بسوی اسمان
کرد و کفت خداوندا این فرزند من است و این اب دیده اوست
و تو از همه رحم کنندکان رحیم تری پس هر کاه زکریا میخواست
که بنی اسرائیل را موعظه کند بجانب راست و چپ خود نظر مینمود
پس اکر یحیی حاضر بود نام بهشت و دوزخ را نمیبرد پس روزی

یحیی را حاضر بید شروع کرد بموعظه یحیی سر خود را در عبا پیچیده
آمد و در میان آن جماعت نشست زکریا او را ندید گفت حبیب من
جبرئیل مرا خبر داده که حق تعالی میفرماید که در جهنم کوهی است که
او را سکران مینامند و در میان آن کوه وادی هست که او را
غضبان میگویند زیرا که از غضب افروخته شده است و در
آن وادی چاهی هست که صد ساله راه عمق آنست و در آن چاه
تابوتها از آتش هست و در آن تابوتها صندوقها و جامها و
زنجیرها و غلها از آتش هست چون یحیی این کلام را شنید سر برداشت
فریاد بر آورد که واغفلتاه چه بسیار غافلیم از سکران و برخاست
و بیخبر از متوجه بیابان شد پس زکریا از مجلس برخاست و نزد
مادر یحیی آمد و فرمود که یحیی را طلب نما که میترسم او را نبینی
مگر بعد از مرگ پس مادر یحیی بطلب یحیی بیرون آمد تا بجمعی از بنی
اسرائیل رسید از او پرسیدند که ای مادر یحیی بکجا میروی گفت
بطلب فرزندم یحیی میروم که نام آتش جهنم را شنیده و رو بصحرا
نهاده است پس رفت تا بشبانی رسید از او سوال نمود که آیا
چنین جوانی با این هیئت و صفت دیدی گفت یحیی را میخواهی
گفت بلی گفت الحال او را در فلان عقبه گذاشتم که پاهایش
در آب دیده اش فرو رفته بود و سر بسوی آسمان بلند کرده

بود

بود و میکفت بعزت تو ای مولای من که اب سرد نخواهم چشید
تا منزلت و مقام و مکان خود را نزد تو ببینم پس چون مادر
یحیی بیامد و نظرش بر او افتاد نزدیک او رفت و سرش را
در میان پستانهای خود کذاشت و او را بخدا سوکند داد
که با او بخانه رود پس یحیی بخانه رفت و مادر از او التماس
کرد که ای فرزند التماس دارم که پیراهن مو را بکنی و پیراهنی
از پشم بپوشی که ان نرم تر است یحیی قبول نمود و پیراهن پشم
پوشید و از برای او عدسی پخت و تناول نمود و خواب او را
در ربود تا هنکام نماز شد پس در خواب باو ندا رسید
که ای یحیی خانه به از خانه من خواهی و همسایه از من میخواهی
چون این ندا بکوشش رسید برخواست و کفت خداوندا از
لغزش من درکذر بعزت تو سوکند که دیکر سایه طلب نمیکنم غیر از
سایه بیت المقدس و بمادرش کفت ای مادر پیراهن مرا بیاور
مادرش پیراهن او را اورد و در او اویخت که مانع رفتن
او شود حضرت زکریا کفت که ای مادر یحیی او را بکذار که پرده
دلش را کشوده اند و بعیش دنیا منتفع نمیشود پس یحیی بر
خواست و پیراهن مو و کلاه پشمین را پوشید و رو بجانب بیت
المقدس کرد و با احبار و رهبان تا عبادت مینمود تا شهید شد و

در علل الشرایع از حضرت صادق روایت شده که شعیب پیغمبر از
غایت کثرت محبت و مودت خالق اکبر اینقدر گریست که هر دو چشم
مبارکش نابینا گردید خداوند عالم نور چشم او را بر گردانید
باز انسرور اینقدر گریست که هر دو چشم مبارکش بی نور گردید
باز خداوند عالم نور چشم آن پیغمبر را بر گردانید دفعه دیگر
حضرت شعیب اینقدر گریه کرد که باز دیدگانش مثل اول شد
خداوند عالم باز نور چشم آنسرور را باز گردانید در مرتبه
چهارم وحی شد بآنسرور که ای شعیب اینقدر گریه میکنی اگر
از خوف جهنم گریانی جهنم را بر تو حرام کردیم و اگر از شوق بهشت
گریانی بهشت را بتو عطا نمودیم و نعم ما قیل نظم قصه دارم
برون از نقص و عیب زان پیمبر کو بود نامش شعیب
این شنیدستم که آن والاتبار گریه کردی روز و شب بی
اختیار ریختی از بس سرشک از دیدگان جوی خون
بودی ز دامانش روان بسکه چشمش غرق اشک شور شد
دیدگانش عاقبت بی نور شد چون که دیدش با محبت مستقیم
کرد بینایش خداوند رحیم باز آنش بجان افروخته
وان دل از برق محبت سوخته روز و شب از سینه نالیدن
گرفت اشک خون از دیده باریدن گرفت تا دگر

دیدگانش

دیدگانش کور شد    بینش از چشمان او مهجور شد تا
خلاق جهان بیناش کرد    رحم بر چشمان نابیناش کرد شد
مکرر تا سه بار این ماجرا    در میان آن پیمبر با خدا در چهارم
بار آوازی ز غیب    آمدش بر گوش تا کی شعیب    این
همه افغان و زاری بهر چیست    گریه و بی اختیاری بهر چیست
گر ز من خواهی تو جنات النعیم    ور بود این گریه از خوف جحیم
دادمت این روضهٔ دار السلام    کردمت این آتش دوزخ
حرام    این ندا را چون شعیب از حق شنید    همچو مرغ
نیم بسمل در خون طپید    آری آری بهر صد آشنا جان
بفرمان صد آشنا    شعیب عرض کرد    نالهایم سربسر راه از
شوق تست    گریهایم سربسر از ذوق تست    من نه خواهم
نه جنات النعیم    از تو میترسم نه از نار جحیم    شعیب عرض
کرد    الهی و سیدی انت تعلم انی ما بکیت خوفا من
نارك ولا شوقا الی جنتك ولکن عقد حبك علی قلبی فلست
اصبر و اراك یعنی ای آقا و مولای من تو میدانی که من گریه نکرده
از ترس جهنم تو و نه از شوق بسوی بهشت تو ولکن دوستی
جناب مقدست در قلبم منزل نموده پس چگونه صبر کنم و حال
آنکه مشاهده مینمایم روشنی نور را در قلبم پس خداوند وحی

نمود که ای شعیب هرگاه از شوق محبت و لقای ما چنین نالانی و گریانی
زود باشد که کلیم خود موسی بن عمران را مامور بخدمت تو نمایم
بلی مشتاقان لقای رحمت خداوند کریم و طالبان قرب پروردگار
رحیم پیوسته مشغول گریه و ناله و تضرع و استغاثه میباشند
و لذتی از اکل و شرب و نوم و یقظه و لباس و منزل و دوست
و مصاحب نمیبرند سوای لذت مناجات با قاضی الحاجات چنانچه
در کتاب مصابیح الشریعه از مروج مذهب حقه حضرت امام جعفر
صادق ع مرویست که انحضرت فرمودند المشتاق لا یشتهی
طعاما و لا یتلذذ شرابا و لا یستطیب رقادا و لا یانس حمیما
و لا یاوی دارا و لا یسکن عمرانا و لا یلبس لینا و لا یقر قرارا و
یعبد الله لیلا و نهارا راجیا بان یصل الی ما یشتاق الیه
و یناجیه بلسان شوقه معبرا عما فی سریرته و نعم ما قیل نظم

عاشقان را با سر و سامان چه کار   با زن و فرزند و خان
و مان چه کار   مذهب عاشق ز مذهبها جدا است
عاشقان را مذهب و ملت خدا است   و عنقریب در شمع چهارم
پاره از مناجاتهای جناب امیر المومنین ع و فرزند بزرگوار
امام حسین ع و سید الساجدین ع مذکور خواهد شد که
ان بزرگواران چگونه گریان و نالان بودند که مناجات ان بزرگواران

زجمع

جمیع عالمیان را سرمشق و دستور العمل الی یوم ینفخ فی الصور
خواهد بود **شمع دوم** در بیان فضیلت شب زنده داری
بدان ای برادر که چشم بیدار در شب تار محبوب خداوند قهار است
اگر چه در غیر عبادات و صرف در مباحات بوده باشد و مجرد
بیدار بودن در شب صفتی است ممدوح چنانچه گفته اند
**نظم** بود محترم مرد شب زنده دار اگرچه بود بت پرستیش
کار و حکایت تاخیر عذاب قوم لوط بسبب پیر مرد بت
پرستش شب زنده دار مشهور و مدح نمودن شب را بجهت صفت
که یکی از آنها بیداری در لیالی است بر السنه و افواه مذکور است
در بعضی از کتب معتبره مروی است که رسول خدا فرمودند که
مادر حضرت سلیمان بسلیمان گفت که زینهار در شب خواب
بسیار مکن که خواب بسیار آدمی را فقیر میگرداند علاوه بر این
اخبار چندی وارد شده است که از جمله صفات تشیع و
پیروی اهلبیت بیداری در لیالی است چنانچه مرحوم ابن
بابویه در خصال در باب عشره حدیثی نقل کرده که میفرماید
علامت شیعیان علی ابن ابی طالب ده چیز است از انجمله است
که اذا اجنهم اللیل اتخذوا الارض فراشا و استقبلوا الارض
بجباههم کثیر سجودهم کثیر دموعهم کثیر بکاؤهم کثیر دعاؤهم

۱۰۴

یمزج لنّاس وهم محزونون و علامه مجلسی ره در جلد پانزدهم بحار الانوار که در بیان اسلام و ایمان است احادیث مستفیضه روایت نموده که مؤیّد اینمطلب است که از انجمله حدیث است که در شب ماهتابی حضرت امیر المؤمنین ؑ از نماز جماعت فارغ شدند و چون از مسجد بیرون تشریف آوردند جماعتی بعقب ان سرور روانه گردیدند پس حضرت ایستادند و بجانب ایشان ملتفت گردیدند و فرمودند که شما چه کسانید ایشان عرض نمودند که ما شیعیان تو میباشیم یا امیر المؤمنین پس انسرور بایشان نگاه کرده فرمودند فمالی لا اری علیکم سیماء الشیعة قالوا وما سیماء الشیعة یا امیر المؤمنین فقال صفر الوجوه من السهر عمش العیون من البکاء حدب الظهور من القیام خمص البطون من الصیام ذبل الشفاه من الدعاء علیهم غبرة الخاشعین یعنی فرمودند چه چیز باعث شده که در شما علامت شیعه را نمیبینم عرض کردند علامت شیعه چه چیز است ای امیر مؤمنان پس انسرور فرمودند علامت ایشان زردی رخسار است از کثرت بیداری در شب و چشم اشک آلوده از کثرت گریه و خم در پشت است از کثرت ایستادن بنماز و چسبیدن شکم است به پشت از بسیاری روزه و خشکی لبست از کثرت دعا و بر ایشان هویدا و ظاهر است دلت خاشعین

گریه

باکریهٔ خاشعین و از انجمله حدیثیست که نیز در آن کتاب روایت
نموده که سیماء الشیعة صفر الوجوه من صلوة اللیل عمش العیون
من مخافة الله ذبل الشفاه من الصیام علیهم غبرة الخاشعین
و از انجمله حدیثیست که در بعضی از احادیث فرموده ولقد
سهر اللیالی ابدانهم یعنی شیعیان ما را بیداری شبها
کهنه نموده است بدنهای ایشان را و از انجمله حدیثی است
که در آن کتاب در بعضی از آن حدیث فرموده شیعتنا اذا جنهم
اللیل استقبلوه بحزن یعنی شیعیان ما هرگاه ایشان را شب
فرا گیرد رو میآورند در آن بحزن و ناله و آه و از انجمله حدیثی
است که در احادیث حضرت امیر المؤمنین فرموده اند که من راعی
مردمان نمیباشم آیا میشود که راعی گوسفندان خود را نشناسد
پس شخصی برخواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین گوسفندان شما
چه قسم اند انحضرت فرمودند صفر الوجوه ذبل الشفاه من ذکر الله
یعنی روهای ایشان زرد است از بیداری شبها و لبهای
ایشان خشک است از بسیاری ذکر خدا و از انجمله حدیثیست
که حضرت صادق ع فرمودند کان علی بن الحسین قاعدا فی بیته
اذ قرع قوم علیهم الباب فقال ع یا جاریة انظری من بالباب
فقالت قوم من شیعتک فوثب عجلا حتی کاد ان یقع فلما فتح

فتح الباب ونظر الیهم فرجع فقال کذبوا فاین السمت فی الوجوه این اثر
العبادة این سیما الشیعة وانما شیعتنا یعرفون بعبادتهم
وشعثهم قد قرحت منهم الآناف ودثرت الجباه والمساجد خمص
البطون ذبل الشفاه قد هیجت العبادة وجوههم واخلق سهر
اللیالی ابدانهم وقطع الهواجر جثثهم المسبحون اذا سکت الناس
والمصلون اذا نام الناس یعنی حضرت صادق فرمودند که جد
سید سجاد وقتی در خانه خود نشسته بود که صدای دق الباب
بلند شد انسرور بکنیز خود فرمودند که نظر نما که کیست بر در
خانه آنخادمه بعد از مشاهده عرض کرد که قومی از شیعیان
شما میباشند پس انسرور همینکه نام شیعیان را شنیدند
از جای خود جستن نمودند وبتعجیل در در خانه روان شدند
که نزدیک بود بزمین افتند همینکه نظر انسرور بر ایشان
افتاد برگشتند وفرمودند که دروغ میگویند ایشان
هرگاه شیعه ما باشند پس کجا است علامت طاعت در
صورتهای ایشان وکجا است آثار عبادت وکجا است سیمای
تشیع در ایشان وشیعه ما شناخته میشوند بعبادت
وژولیدگی مو وقرحه است دماغهای شیعیان ما از کثرت نهادن
بر زمین در حال سجود وکهنه شده است جبهها ایشان و

مواضع

ومواضع سجود ایشان وشکمهای ایشان از کثرت روزه به پشت
چسبیده ولبهای ایشان از کثرت دعا خشک شده وصورتهای
ایشان از کثرت عبادت متغیر شده وکهنه نموده است
ایشان از بیداری شبها وشیعیان ما کسانی میباشند که
هرگاه مردم ساکت باشند تسبیح میگویند ونماز بجا میاورند
هرگاه مردمان در خواب باشند ومحزونند هرگاه مردمان
خوشحال باشند واز انجمله حدیثیست که نیز در آن کتاب
در علامت شیعیان فرمودند صفر الوجوه من التهجد عمش العیون
من البکاء ذبل الشفاه من الذکر خمص البطون من الطوی تعرف
الربانیة فی وجوههم والرهبانیة فی سمتهم مصابیح کل ظلمة
وریحان کل قبیلة باری از این قبیل اخبار بسیار است که
مرحوم مجلسی در آن کتاب ذکر کرده که بیدار بودن در شب بجهت
تهجد ودعا باشد یا مطلق ذکر خداوند وغیر آن که از علامت
تشیع است بلکه کمال حسن ومدح است برای ایشان وهر که
خواسته باشد بر جمیع آن اخبار مطلع شود رجوع بجلد پانزدهم
بحار الانوار نماید نظم ای خوشا تاریکی واشک روان
ای خوشا اشک روان عاشقان جان فدای عاشقی کاو نیم شب
دیده گریان اشک ریزان خشک لب گاه بر یاد گناهان اشک

و از انجمله حدیثی است
که نیز در آن کتاب در
علامت شیعیان فرموده اند
سیما ... مصابیح الهدی

ریز که بود در فکر روز رستخیز بند بند او چو نی با صد
نوا لیک در هر بند او صد نینوا گاه بر یاد گناهان اشک
ریز که بود در یاد روز رستخیز و از مفخر اوایل و اواخر
حضرت امام محمد باقر ع مرویست که روزی انسرور بنزد پدر والا
گهر خود حضرت امام زین العابدین ع امد و انحضرت را دید که رنگ
مبارکش از کثرت بیداری زرد گشته و چشمهای مبارکش از کثرت
گریه سرخ گردیده و پایهای و بینی اطهر انسرور از بسیاری سجود مجروح
گردیده و ساقهای قدمهای مبارکش از بسکه در نماز ایستاده بود ورم
کرده بود حضرت امام محمد باقر ع وقتیکه انسرور را باینحال دید خود را
از گریه نتوانست ضبط نماید و از غایت دلسوزی و مهربانی نسبت
بانجناب گریست حضرت سجاد متفکر گشته بعد از اندک زمانی
ملتفت شد بجانب امام محمد باقر ع و فرمود یا بنیّ اعطنی بعض تلک
الصحف التی فیها عبادة علی بن ابی طالب یعنی ای فرزند من بمن
ده پاره از این صحیفها و نوشتجاتیکه عبادت جد بزرگوارم
علی بن ابیطالب در ان نوشته شده است پس انسرور در انها نظر نمود
و مضطرب الحال از دست گذاشت و فرمود انّی لابیک و عبادة
علی ابن ابیطالب یعنی ای فرزند من کجاست که عبادت پدر
تو بعبادت علی ابن ابیطالب رسیده باشد بارخدایا

دوشنبه

در شب دعا و تضرع و مناجات داران از شعار پیغمبر و ائمهٔ
هدی علیهم السلام است پس شیعیان ایشان باید تاسی نمایند باین بزرگواران
و مؤدب شوند بآداب ایشان تا دریابند فیض خداوند منان
چنانچه در ابواب الجنان روایت نموده که بستر جناب پیغمبر عبای
وی بود و بالش چرمی از لیف خرما بجهة انسرور ترتیب داده بودند
شبی عبا را دو ته بجهة انسرور انداخته بودند صبح فرمودند
که لقد منعنی الفراش اللیلة الصلوة یعنی نرمی بستر مرا امشب
از نماز باز داشت پس فرمودند که بعد از این عبا را یک لا
بگسترانند ای شب زنده دار مؤدب شو بآداب این بزرگوار
طعامهای لذیذ معطر گرم و کنیزان نبیدن اکثر شبها بمجالست
اهل بزم و بالشها و بسترهای پر بسیار نرم سوای پیروی نفس
جوانی ثمری ندارد و بجز ندامت و حسرت در روز قیامت اثری
بران مترتب نمیگردد نظم ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی
تا راهرو نباشی کجا راهبر شوی خواب و خورت ز مرتبهٔ خویش
دور کرد آنگه رسی بخویش که بیخواب و خور شوی گر نور
مهر حق بدل و جانت او فتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر
شوی چه خوب فرموده است واعظ قزوینی تا از شوق
بندگی شوری در سر نباشد از خواب شیرین چشم نمیتوان گشاد

تا درشتی راه مرگ و سختی روز جزا در نظر نبود از جامهٔ نرم خواب
پهلو خالی نمیتوان نمود تا آتش سوز درد جان نگیرد سپند اسباب
تابانه از بستر گرم و نرم نمیتوان جست و تا خار خواری در پهلو نخلد
شعله صفت سر بر زانوی تلاش عالم بالا نمیتوان نشست تا کالای
دستکاری بجز سرمایهٔ دردی نمیتوان خرید و بر اوج مرتبهٔ مقربین
بی پر و بال شوق نمیتوان پرید نظم کی کند آشنای درد جانان
غفلت این را  بچشم بی نمک تا زخم ساز خواب شیرین را
ره عشق است با این عزمهای سست نتوان رفت  که بر آتش
زدن نبود میسر پای چوبین را  گدایان را بتاج پادشاهی
سر فرو ناید  چه نسبت آشنائی با سر شوریده بالین را
ببلبل کام اختلاط شور و شیرین کی درست آید  نتو
عشق نتوان جمع کردن خواب شیرین را  تن پرورانی که به
فرمان سلطان نفس و هوا بچهار میخ خواب چهار پهلو کشیده
اند کی روی نجات میتوانند دید  و تیره بختانی که از گرانجانی
سرها در منجلاب نکبت خواب فرو رفته اند در پیش تشنه
رویان صبحگاهی کجا سفید میتوانند کرد بیکوزه دلانی که
از خواب غفلت گل بر روزنهٔ دیده زده اند از چه راه چشم
برحمت الهی میتوانند داشت و بجا صدائی که بشیرین شکر خواب

چشم از

چشم از ثمرهای گوناگون چندین ثواب پوشیده اند که تنها
طاعتی در جوی پیا سفیده دم صبح می توانند کاشت نظم
تن آسانی نهادت بالش زرهی بزیر سر   مگر ای چشم من در خواب
بینی روی بیداری   بر هوشمندان بیدار دل ظاهر است
که آدمیرا بجهت سفر آنجهانی و تحصیل سعادت جاودانی وقتی
جز این عمر و زندگانی نیست و نصف آن روز است که باید آن
کارهای دنیای خود را بسازد و بسر انجام ضروریات معاش
خود پردازد و نصف دیگر آن شب است که بعضی از آن نیز بخورد
و خواب و آسایش میگذرد و بتحصیل قوت بدن و دماغ صرف
میگردد و باقی آن وقتی است که مرد صاحب دل بچراغ بیداری
طریق رستگاری خود را در آن میتواند جست و بزبان عجز
و انکسار عذر تقصیرات خود را خواسته بآب دیده ارقام جرایم
و آثام خود را از صحایف لیالی میتواند شست هر گاه آن نیز در
خواب و تن پروری شود دیگر وقتی نخواهد ماند برای بندگی
و در روز آخر که صبح اجل دمد و فرصت برافکنده سفر
ناگزیر مرحله از دست رود و بجز خاک حسرت و ندامت بر سر نخواهد
فشاند نظم   روز و شب عمر تو با صد شتاب   میگذرد
این جوانان بخواب   روز چنان میگذرد شب چنین که

شوی آماده روز پسین کویند که یکی از عبّاد در وقت
احتضار که مسافر روحش از کوچکاه جسم زار روانه ان
دیار بود شعلهٔ حیاتش مانند شمع سحرگاهی هر لحظه
دیدهٔ شعور میبست و میکشود و زبان در بند سرایش
باین نوای هوش زدا مترنّم میکشت که ما تاسّفی علی دار
الاخوان والغموم والخطایا والذنوب وانّما تاسّفی علی لیلة
نمتها ویوم افطرته وساعة غفلت فیها عن ذکر الله یعنی
تاسّف و حسرتی که دارم نبود دنیا است که سرای اندوه و غم و جای
کناه و نافرمانی خداوند عالمست بلکه حسرت واندوه من
برای شبیست که خوابیده ام و روزیست که در ان روزه
نکرفته ام و ساعتیست که در ان از ذکر خداوند عالم غافل
کشته ام و در بعضی اخبار از رسول خدا روایت شده
است که کره میزند شیطان بر پیشانی شما سه کره در وقتی
که بخواب میروید بضرب مکان کل عقده علیک لیل طویل
فارقد یعنی جای هر کره شیطان بر تو میزند که شب دراز است
بخواب پس اکر بیدار شد و خدا را یاد کرد یکی از ان سه کره
کشوده میشود پس هرکاه برخواست و وضو ساخت کره دوّم
کشوده میشود پس هرکاه بنماز ایستاد کره سیّم کشوده میشود

پس میبیند

پس می‌بیند خود را بحالت خوشی با فرح و دل روشن و اگر
توفیق برخاستن بنماز بهم نرساند صبح مینماید با خباثت
نفس و گرفتگی دل و کسالت و نیز در کتاب ابواب الجنان
روایت کرده که روز قیامت شخصی را بعرصه محشر در آورند
چون باحوال خود نظر کند و تأمل نماید عملی نبیند که در میزان
اعتبار وزنی داشته باشد ندا رسد که ایفلان به بهشت
درآی عرض نماید یا رب من عملی نکرده‌ام که بآن شایسته
اعطا باشم که به بهشت در آیم حق تعالی فرماید که شبی از شبها
بیدار شدی و از پهلو بپهلوی دیگر گردیدی و کلمه یا
الله بر زبان راندی و باز بخواب رفتی و آنرا فراموش کردی
چون بر من خواب و فراموشی روا نیست آنرا فراموش ننموده‌ام
و اینک امن جزای آن عمل است پس هرگاه اینقدر عمل بهانه
وصول و وسیله دخول جنت تواند گردید تأمل کن که بتو
خواب و نز اسانی چه سعادتها و کرامتهای آنجهانی از کیسه
آدمی غافل میرود و نفیسه رشته گوهر بی‌بهای ذکر و تسبیح
میتواند شد چون همه باد و تعبیر خواب میگردد نظم

پاسبان گنج ایمانی مرو ای دل بخواب  مصحف یاد حق
خود را مکن باطل بخواب  با گرانجانی درین تن پای تا سر

غفلتی رفته ای لاشه جان در میان گل بخواب در
تم بیش که میباید بجان ایستادگی تخته ای مخل از ادبن
قدر ما بل بخواب نیم عقلی از سبب عقلی بخود داری گمان
میکنی ان راهم از تن پرورگی زایل بخواب هر نگاه اعتبارات
جوی آب نند گیست حیف باشد چشمه ان راکی زایل
بخواب پیر و برنا نشت و دنیا از پی هم میروند بر سر راهم
چنین چون میروی ای دل بخواب ایچنین کافتاده در راه خشت
بیک پهلو نشت نقد عمر بی بدل را کی دهد غافل بخواب
خواب را خوب الجد واعظ تواند کی شنید دو دیده ای مکر بینی
تو ای غافل بخواب شرم باد ادمی را که با این همه اعتلاء شان
و امتیاز از سایر انواع حیوان با آنکه پدرش بوالبشر مسجود و ملائکه بود
بر سریر شرف إنی جاعل فی الارض خلیفة فرمان فرمائی بوده
و خلعت خلعتش بطراز لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
مزین و منشور کرامتش برقم ولقد کرمنا بنی ادم مبرهن جمیع
خلائق ارض و سما در امر معیشتنا و کارکنان وی وحش و
طیر بر خوان هستی او طفیلستان با اینهمه عزت و شرف که او را
داده اند بیداری و شبخیزی از خروسی کمتر باشد که هر شب
البته اگاه و بیدار میباشد و این و بدهر گز از او فوت

وبر طرف نمیگردد نظم ای کشته ز فیض شب بخوابی خورسند
جان کرده ز پرورده تن زار و نژند شرمت بادا از خروس
کاو را همه شب تسبیح و نور اینقدر خوابست بلند برخیز
شب ای همای اوج اقبال بکشا بهوای عشق جانان پر و بال
تا کی خوابی چو ماکیان ای نامرد کم نیستی از خروس بخراش و بنال
و از جمله مصلحتهائی که مدبر امور در اجل شانه در آفریدن
خروسانست بدا اینگونه باشد که سحرگاه بیدار کشته بال بر
بال زنند و آواز بر آواز نهند همانا اشارتست بلیکه شاید
گرانخوابان فراش راحت بفریاد ایشان و مستان شراب غفلت
از ناله ایشان هشیار کشته ساعتی بتدارک احوال خود نمایند
و خروس وار با نالهای زار بعذر خواهی کردهای خود پرداخته
مانند بال خروسان از حسرت فوت ساعات غفلت دست
تاسف بر هم سایند و همانا اشاره باین معنی است انچه از
جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که خروس
در فریاد میگوید اذکروا الله یا غافلین یعنی ذکر خدا کنید
و یاد او نمائید ای غافلان و در تفسیر مرویست که آیه و
الطیر صافات که در سوره مبارکه نور است در باب خروس
نزول یافته و قبل از آن اینست که الم تر ان الله یسبح له

مَن فِی السَّمٰواتِ وَ الارضِ وَ الطَّیرُ صافّاتٍ کُلٌّ قَد عَلِمَ
صَلاتَهُ وَ تَسبیحَهُ حاصل مضمون آنکه آیا ندیدی و ندانستی
که تسبیح میکویند و بپاکی یاد مینمایند خدا را هر که در آسمانها
و زمینها است بزبان قال یا بزبان حال و مرغان نیز تسبیح
مینمایند او را در حالتیکه بال کشاده و صف کشیده اند
هر یک از اهل آسمان و زمین و از مرغان یا از مجموع بتحقیقکه
دانسته است دعا و تسبیح خود را یا خداوند متعال دانسته
دعا و تسبیح او را مجملا آخر وبر با عامّهٔ طیور بعضی در دل
شبها و بعضی در دم سحرها چنانکه مشاهده میکردد هر یک
قال و قیلی و زمزمه و تسبیحی و تهلیلی دارند و آدمی غفلت
شعار ببند تن پرور کرفتار است که از برای یکچشم خواب چشم
از عالم فیض در بیداری شبها میپوشد و جهان جهان
فضل و ثواب را بیک دمه تن آسائی میفروشد سبحان الله
اکر ببند عشق دخترکی پای دلش خسته یا ببند تعلق پسرکی
پای خواطرش بسته باشد که از ابلهی بمیل مخلوق کردیده
و مبرّکی در پس دیوار بر صفای ظاهری خریده شبها از یاد
ایشان تا الان و کریان و در آتش هجران بریان و سوزان
میباشند و شوریده وار در آرزو قیتان احسرات ندیده

میباشند و سینه منشرح باشند و از محبت صانع خداوند حکیم
که مصور و خالق اشیا است دل مرده است و در ادعای
بندگی خداوند او را چندان اثری نیست که پروای آن داشته
باشد که یک دو ساعت شب از جامه خواب برخیزد و بدست
طلب در دامن فیض شب را بزند و دل از غبار یاد غیر حق
افشاند و دست عار از گردن مرادات معشوقه دنیا و عقبی
حمایل کرده اند و اگر فرضا گاهی بتقریبی توفیق بیداری هم یابد
بسعی تمام باز میخوابد و بادراک فیض بندگی نمی شتابد و در
تقیه از یکی از دو امام یعنی امام جعفر صادق یا امام محمد باقر
علیهما السلام روایت شده است حدیثی که حاصل مضمون آن
اینست که نیست هیچ بنده مگر اینکه بیدار مینماید خدا او را
در شب یک بار یا دو بار پس اگر برخواست فبها و الا شیطان
میاید و در گوش او بول مینماید آیا نمیبینید احدی از شما
که آنشخص که بیدار شده و برنخواسته وقتی که برمیخیزد
افسرده و گران و کاهل میباشد یعنی از اثر بول شیطان است
و در کافی از حضرت ابیجعفر منقول است که بدرستیکه
بنده بیدار کرده میشود سه مرتبه اگر برنخواست شیطان میاید و
گوش او بول میکند و نیز در تقیه از جناب امام محمد باقر

منقولست که هیچ بنده قصد نکرده که برخیزد در ساعتی از شب
که اراده دارد و خدا تعالی داند که این قصد را در واقع دارد
یعنی محض تصور و آرزو نباشد مگر اینکه خدا تعالی موکل
ساخته باشد دو فرشته که او را بیدار کنند در همان ساعت که
قصد نموده و از جناب پیغمبر روایت شده که خداوند
عالم را ملکی است که هر شب از عالم بالا فرود می آید و ندا مینماید
که ای بیست سالگان بکوشید و جد و جهد کنید ای سی سالگان
زنهار دنیا شما را فریب ندهد ای چهل سالگان روزی با
خداوند خود ملاقات خواهید نمود مهیا گردید که جواب
دهید ای پنجاه سالگان آمد بشما ترساننده که پیری باشد
ای شصت سالگان آمد بشما وقت کوچ و درویدن کشتها
ای هفتاد سالگان ندا کردند شما را پس جواب کنید ای
هشتاد سالگان ساعت معهود و موعود که وقت مرگ است
آمد و شما بیخبران و غافلانید و نعم ما قیل نظم چرا عبرت
نگیری ای گرانخیز    ازان مرغی که گویندش شب آویز که
چون این بال و پر زرین کبوتر    بعزم چاه مغرب گشت دیر
بدانسان مرغ زار و زاری    گزیند از درختان شاخساری
بیکپا خویشتن را سازد آونگ    چنان نالد که خون گردد دل

سنگ کند رو سوی چرخ آسمانی نماید پیشش بر دنیا فلک
چنان مستانه خوش گوید که از شور برقص آید چه دار و چه منصور
چنان ناصح صادق سر آید بذکر دوست شب زنده دارد
نه یک شب بلکه هر شب کارش اینست تمنای دل بیمارش اینست
دریغا حال آن مرغ جگر ریش به است از خون نوا یغافل ز خویش
که خواب غفلتش زان گونه برده که نه زنده شمارندش نه مرده
باری ای عزیز برادر مگر نمیدانی که خواب بسیار باعث خرابی دنیا
و آخرت تو خواهد بود چنانچه در کافی از حضرت صادق مرویست
که کثرة النوم مذهبة للدین و الدنیا ان الله تعالی یبغض کثرة
النوم وکثرة الفراغ یعنی خواب بسیار باعث رفتن دین و دنیا میشود
بدرستیکه خدای عز و جل دشمن میدارد بسیاری خواب و بسیاری
بیکاری را بدان ای برادر که خواب از جمله ستّه ضروریه است
که قوام انسانی بسته باینست و قدر مرغوب آن که لازم است
اینست که بدن صحیح باشد و رنجور نشود و زیاده بر آن موافق
احادیث مذموم است و بسیاری از اوقات را در روایات
حکم بذم آن نموده اند چنانچه در روایتی از حضرت رسول منقول است
که فرمودند خواب هفت نوع است خواب غفلت و خواب شقاوت
و خواب لعنت و خواب عقوبت و خواب رخصت و خواب حسرت

وخواب راحت اما خواب غفلت آنستکه در مجلسی که ذکر خدا نمایند
مثل مجلس موعظه و امثال آن بخوابد و اما خواب شفا و آن خوابیست
که در وقت نماز نباشد و خواب عقوبت خواب بعد از نماز صبح است و سبب
(خوابیست که در وقت نماز باشد و نحو العشاء)
عقوبت محرومی از رزق حلال باشد چنانچه در روایت وارد شده
وخواب راحت خواب قیلوله است که در بعضی از روایات مدح آن
وارد است و خواب رخصت خواب بعد از نماز خفتن است و خواب حسرت
خواب شب جمعه است و شاید که تسمیه آن بخواب حسرت آن باشد که چون شب
جمعه شبیست در نهایت شرافت بسیار عظیم و نبیل و وقت مناجات
با خداوند جلیل است و شبی است که ابواب رحمت خداوند منان
بر روی بندگان باز است و نسایم عفو و غفران از جانب خداوند
مهربان در اهتزاز پس خود را از فیض چنین شبی محروم نمودن
موجب ندامت و حسرت روز قیامت خواهد بود پس شب زنده دار
باید که ادراک فیوضات آن شب را غنیمت شمارد چنانچه علامه
مجلسی از حضرت رسول روایت نموده که شب جمعه و روز جمعه بیست
و چهار ساعت است و در هر ساعتی حق تعالی ششصد هزار کس را از
آتش آزاد میگرداند و ایضاً روایت نموده که حضرت صادق فرمودند
اگر بتوانی شب جمعه را زنده داری بنماز و دعا تا صبح زیرا که خداوند
عالم در شب جمعه ملائکه برای مزید کرامت مومنان باسمان اول

میفرسند که حسنات ایشان را مضاعف و زیاد کرده اند
و سیئات ایشان را محو نمایند و حقتعالی واسع العطایا و
کریم است و ایضا روایت نموده که چون برادران حضرت
یوسف از حضرت یعقوب استدعا نمودند که طلب آمرزش
از گناهان ایشان نماید گفت سوف استغفر لکم ربی یعنی
بعد از این استغفار خواهم کرد از برای شما از پروردگار
خود حضرت فرمودند که تاخیر کرد که در سحر شب جمعه دعا کند
تا مستجاب شود و ایضا از حضرت صادق ع روایت نموده
است که چون شب جمعه میشود ماهیان دریا سر از آب بیرون می
آورند و وحشیان صحرا گردن میکشند حقتعالی را ندا می
نمایند که پروردگارا ما را عذاب منما بگناهان آدمیان و ایضا
از حضرت صادق ع روایت نموده که خداوند عالم در هر شب
جمعه گروه بسیاری را از آتش جهنم آزاد میگرداند پس در شب
و روز جمعه خود را باعمال صالحه در معرض رحمت الهی در آورند
هر که در شب جمعه یا روز جمعه بمیرد خدا او را از عذاب قبر امان
دهد و مهر شهادت بر او بزنند و از فشار قبر نجات یابد و با
شهیدان محشور گردد پس مگوئید که او چنین گناهی کرده و مرد
بدی بوده و ایضا از امام محمد باقر ع روایت نموده که در هر شب

جمعه

حق تعالی امر میفرماید ملکی را از بالای عرش که ندا میکند از اول شب تا
آخر آن از جانب رب اعلی که ای بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح
از برای آخرت و دنیای خود مرا بخواند تا دعای او را مستجاب کردانم
ای بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح از گناهان خود توبه کند
تا توبه او را قبول نمایم ای بنده مؤمنی هست که من روزی را بر او تنگ
کرده باشم و از من سؤال نماید که روزی او را زیاد کردانم پیش از طلوع
صبح تا روزی او را کشاده کردانم ای بنده مؤمن بیماری هست
که پیش از طلوع صبح از من سؤال نماید که او را شفا دهم تا او را عافیت
کرامت فرمایم ای بنده مؤمن محبوسی (مهمومی) هست که پیش از صبح از من سؤال
نماید که او را از زندان رها نمایم و غمش را فرج دهم تا دعایش را مستجاب
کردانم ای بنده مؤمن مظلومی هست که از من سؤال کند برای دفع
ستم ظالم تا از برای او انتقام بکشم و حقش را باو برکردانم و پیوسته
آن ملک این ندا را میفرماید تا طلوع صبح و ایضاً از حضرت امیر المؤمنین
روایت شده که حق تعالی جمعه را از همه روزها برکزیده و روزش
را عید کردانیده و شبش را مثل روزش کردانیده و از جمله فضیلت
روز جمعه آنست که هر حاجتی که در آن روز از خدا سؤال کند
برآورده میشود اگر جماعتی مستحق عذابی شوند چون شب
جمعه یا روز جمعه را دریابند و دعا کنند خدا آن عذاب را

از ایشان

از ایشان میگردانند وامور مقدره را حق تعالی در شب جمعه
محکم و مبرم میگرداند پس شبش بهترین شبها و روزش بهترین
روزهاست وایضا از حضرت صادق ع روایت کرده است
که بسیار هست از گناهان در شب جمعه که عفو گناهان در آن
شب مضاعف است و هر که معصیت خدا را در شب جمعه ترک نماید
حق تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که در شب جمعه
معصیتی را علانیه کند حق تعالی او را بگناهان جمیع عمرش
عذاب کند و عذاب این گناه را بر او مضاعف کرده اند و
ایضا از حضرت امام حسن روایت نموده است که گفت مادر
خود فاطمه زهرا ع دیدم که از اول شب تا صبح در محراب خود
مشغول عبادت بود و پیوسته برای مردان مؤمن و زنان
مؤمنه دعا مینمود و ایشان را نام میبرد و از برای خود هیچ
دعا نکرد وایضا از حضرت صادق ع بسندهای معتبر روایت
نموده است که چون شب جمعه میشود از آسمان ملائکه بزیر میآیند بعدد
مورچگان یا بعدد ذرات هوا و قلمها از طلا و لوحها از
نقره در دست دارند تا شب شنبه نمی نویسند مگر صلوات بر محمد
و آل محمد را پس بسیار صلوات بفرست بدرستیکه سنت است
که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر

ایام صدمرتبه و قریب باین مضمون حدیث صحیح دیگر روایت
نموده که فرمودند بسیار صلوات فرستید بر من در شب نورانی و در
روز روشن یعنی شب جمعه و روز جمعه فرمودند که اقلش صد مرتبه است
و انچه زیاد کنی بهتر است و هرگاه کسی خواسته باشد بر تمامی
فضایل صلوات مطلع شود رجوع نماید بکتاب ذخیرة المعاد که
در شرح دعای روز چهارم که بتفصیل متوجه شده ام تتمیمی
سیم در بیان ساعتی از شبها که در ان شبها دعا بهدف
اجابت مقرونست بدانکه بسند بنده از روای طالب حمزه روایت کرده
که خداوند رحیم از فضل عمیم خود بجهت شب زنده داران ساعتی
را اختیار فرموده که اشرف و اعظم از جمیع ساعاتست و آن
ساعتیست که اکثر دیدها در خواب است و اوانهای مردمان
و حیوانات ساکن و جمیع درهای خانها بسته شده و امد و شد و
تردد جمیع مخلوقات مقطوع گردیده و آن ساعت بعد از نصف شب
بلا فصل است تا وقتی که یک ثلث باخر شب باقی ماند چنانچه
در جلد دویم تحفة الحسینیة از شیخ طوسی ره در باب اوقات
از تهذیب الاحکام روایت نموده ام که عنبسه نیشابوری از
حضرت صادق سئوال نمود از آن ساعت انسرور فرمودند
ما بین نصف اللیل الی الثلث الباقی و هم چنین جمعی که عمر بن

یزید

بود از حضرت صادق سؤال کرد از ساعت غفلت فقال علیه السلام اذا مضی
نصف اللیل الی الثلث الباقی یعنی انسرورد فرمودند هرگاه بگذرد
نصف شب ساعت داخل میشود و زمان ممتد است تا وقتی که یک ثلث
ثلث با آخر شب باقی بماند در اول ثلث آخر شب وقت آن تمام میشود
و چنانچه جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر نامی
در کتاب تحفة الابرار فرموده است که در کتب معتبره شیعه و سنی در
احادیث مستفیضه وارد شده بنا بر اینکه در هر شبی از شبها
ستّه ساعتی هست که هر بنده از بندگان خداوند عالم که در آن ساعت
هرگاه حاجتی از قاضی الحاجات بخواهد البته بهدف اجابت مقرون است
چه خوب بیان نموده است جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم
حاجی سید محمد باقر در کتاب تحفة الابرار که ای برادر عزیز
تحمل مشقت سفر و برودت و حرارت هوا میشوی و تملق از اذل ناس
مینمائی و مذلت تردد در خانه فلان و فلان را بر خود قرار میدهی
و غافل از مضمون حدیث شریف الحمد لله الذی وکلنی الیه ولم یکلنی
الی الناس فیهینونی هستی و گویا هرگز بگوشت نرسیده مضمون
صدق این الحمد لله الذی ادعوه کیف شئت لحاجتی و اخلو
به حیث شئت لسرّی بغیر شفیع فیقضی لی حاجتی این زحمات
سفر و تملق از اذل ناس را بر خود قرار میدهی و در فکر آن

نیستی که درسندان بوده باشی که با حال مناسب و حواس جمع درک
اینساعت شریف را نموده باشی و در آن حال تضرع و مناجات
و ابتهال بدرگاه قادر متعال نمائی که توفیق سعادت کمال معرفت
بجناب اقدس احدیت و لذت انس و مناجات با معبود متعال را روزی
تو نماید که جمیع لذائذ دنیا و آخرت در جنب آن مفقود و مضمحل
و فانیه مفاخرت نشاتین در مقابل آن بیموقع و باطل است و در
اثنای آن لسان معذرت بدرگاه کریم غفار منفتح نموده که فاطبه ما
یحتاج دنیا و آخرت زاید و نحمل ذلت را از اذل ناس بجهة تو
مهیا و مقرر فرماید و انصافا اینست که نیسیا ستم بر نفس است و
عجیب و غریب است که کسی از ادراک فیض اینساعت محروم شود
شرفنا الله و جمیع المؤمنین لادراکها مؤلف گوید که
چون مقصود از شب که در احادیث و اخبار ائمه اطهار علیهم
السلام وارد گردیده ظاهر اینست که از غروب شمس تا طلوع
صبح باشد و این زمان بسبب فصول و بروج مختلف میشود
از جهت بلندی و کوتاهی پس لازم بود که مقدار آن بالنسبه به
بروج تحقیقا معلوم شود که شب زنده داران از دخول و خروج
اینساعت در شب باخبر باشند و از فیض اینساعت ابواب
حوائج خود را مفتوح نموده و عرض حال بدرگاه قادر متعال

نماید

نمایند پس جدولی وضع کردیم از جهت هر برج
بازای اوّل درجه و یازدهم درجه و بیست و
یکم درجه و ساعات تمام شب و نصف
وامتداد زمان دعا و باقی مانده
تا طلوع فجر و ما بین الطلوعین
را نیز اورده ایم تا بر شب زنده
داران حصول آن آسان
گردد ان شاء الله تعالی

و چون ایراد تمام
لیالی بروج
در هر صفحه
مشکل
بود
کرر
کرده

شود لهذا اثبات آن [illegible]
و بیازی همه [illegible]
بیست و یکم [illegible]

## جدول معرفة ساعات الليل ونصفها وامتداد زمان الدعاء والثنا الى طلوع الفجر وبين الطلوعين

| الايام | ساعات الليل | نصف الليل | امتداد زمان الدعا | [illegible] | بين الطلوعين | الايام | ساعات الليل | نصف الليل | امتداد زمان الدعا | [illegible] | بين الطلوعين |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | الحمل | | | | | | الثور | | | | |
| اول | ده ساعت ونیم | [illegible] | یک ساعت وسه ربع | [illegible] | یکساعت وسی ویک دقیقه | اول | [illegible] | [illegible] | یک ساعت وسی ودو دقیقه | [illegible] | [illegible] |
| یازدهم | ده ساعت وچهار دقیقه | [illegible] | یک ساعت وچهل دقیقه وچهل ثانیه | [illegible] | یکساعت وسی ودو دقیقه | یازدهم | [illegible] | [illegible] | یکساعت وبیست وهفت دقیقه وچهل ثانیه | [illegible] | [illegible] |
| بیست ویکم | نه ساعت وسی وهشت دقیقه | [illegible] | یک ساعت وسی وشش دقیقه وثلث دقیقه | [illegible] | یکساعت وسی وچهار دقیقه | بیست ویکم | [illegible] | [illegible] | یکساعت ونیم | [illegible] | [illegible] |

بقیه جدول معرفت ساعات الليل ونصفها ومقدار زمان الدقائق فی ما بين طلوع الفجر وساعات بين الطلوعين بعرض مشهد

| الایام | ساعات الليل | نصف الليل | امتداد زمان الدقائق | طلوع الفجر | بين الطلوعين | الایام | ساعات الليل | نصف الليل | امتداد زمان الدقائق | طلوع الفجر | بين الطلوعين |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | الجوزا | | | | | | السرطان | | | | |
| اول | [illegible] | [illegible] | [illegible] | دوساعت و دو ثلث ساعت و ثلث دقیقه | [illegible] | اول | هفت ساعت و سی و یک دقیقه | [illegible] | یکساعت و ربع و دو ثانیه | [illegible] | یکساعت و پنجاه و هفت دقیقه |
| یازدهم | [illegible] | [illegible] | یکساعت هفده دقیقه و ثلث دقیقه | [illegible] | [illegible] | یازدهم | هفت ساعت و سی و سه دقیقه | [illegible] | یکساعت و یکربع و سی ثانیه | [illegible] | یکساعت و پنجاه و هفت دقیقه |
| بیست و یکم | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | بیست و یکم | هفت ساعت و چهل و هشت دقیقه | [illegible] | یکساعت و ... دقیقه | [illegible] | یکساعت و پنجاه و چهار دقیقه |

پنجاه

جدول معرفة ساعات الليل ونصفها وامتداد زمان الدعا والمناجات في لياليها الى طلوع الفجر وما بين الطلوعين بعينه من عرض [illegible]

| الأيام | الأسد: ساعات الليل | نصف الليل | امتداد زمان الدعا | الى طلوع الفجر | بين الطلوعين | الأيام | السنبلة: ساعات الليل | نصف الليل | امتداد زمان الدعا | الى طلوع الفجر | بين الطلوعين |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| اول | [illegible] | چهار ساعت و [illegible] دقیقه | [illegible] | دو ساعت و [illegible] دقیقه و [illegible] | [illegible] | اول | نه ساعت وده دقیقه | [illegible] | یکساعت و سی و دو دقیقه | [illegible] | یکساعت و سی و هشت دقیقه |
| یازدهم | هشت ساعت و [illegible] دقیقه | [illegible] | یکساعت و [illegible] دقیقه و [illegible] ثانیه | [illegible] | یکساعت و [illegible] دقیقه | یازدهم | [illegible] | چهار ساعت و پنجاه دقیقه | [illegible] | سه ساعت و [illegible] دقیقه و ثانیه | [illegible] |
| بیست و یکم | [illegible] | چهار ساعت و [illegible] دقیقه و نیم | [illegible] | دو ساعت و [illegible] دقیقه و [illegible] | [illegible] | بیست و یکم | ده ساعت و هفت دقیقه | [illegible] | یکساعت و چهل و دو دقیقه و ده ثانیه | [illegible] | یکساعت و سی و دو دقیقه |

بقیه جدول معرفت ساعات اللیل و نصفها و امتداد زمان الدعا و انتباه الی طلوع الفجر و ساعات بین الطلوعین بعرض مشهد

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | العقرب | | | | | | المیزان | | |
| بین الطلوعین | انتباه الی طلوع الفجر | امتداد زمان الدعا | نصف اللیل | ساعات اللیل | الایام | بین الطلوعین | انتباه الی طلوع الفجر | امتداد زمان الدعا | نصف اللیل | ساعات اللیل | الایام |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | اول | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | اول |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | یازدهم | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | یازدهم |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | بیست و یکم | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | بیست و یکم |

جدول فی معرفة ساعات اللیل و نصفها و امتداد زمان الدعاء و الباقی الی طلوع الفجر و بین الطلوعین

| الایام | ساعات اللیل | ساعات نصف اللیل | امتداد زمان الدعاء | الباقی الی طلوع الفجر | بین الطلوعین | الایام | ساعات اللیل | ساعات نصف اللیل | امتداد زمان الدعاء | الباقی الی طلوع الفجر | بین الطلوعین |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | القوس | | | | | | الجدی | | | | |
| اول | دوازده ساعت و سی و [illegible] دقیقه | [illegible] | دو ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث | [illegible] | یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه | اول | [illegible] | شش ساعت و [illegible] دقیقه | [illegible] | چهار ساعت و [illegible] دقیقه | [illegible] |
| یازدهم | [illegible] | شش ساعت و [illegible] دقیقه | [illegible] | چهار ساعت و ربع | [illegible] | یازدهم | دوازده ساعت و [illegible] دقیقه | [illegible] | دو ساعت و [illegible] دقیقه و دو ثلث | [illegible] | یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه |
| بیست و یکم | دوازده ساعت و [illegible] و دو دقیقه | [illegible] | دو ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث | [illegible] | یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه | بیست و یکم | [illegible] | شش ساعت و [illegible] دقیقه | [illegible] | چهار ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث | [illegible] |

بقیه جدول معرفت ساعات اللیل ونصفها وامتداد زمان الدعاء والنیابة الی طلوع الفجر وبین الطلوعین در شهر ۶

| | الدلو | | | | | | الحوت | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| الایام | ساعات اللیل | ساعات نصف اللیل | امتداد زمان دعا | الی طلوع الفجر | بین الطلوعین | الایام | ساعات اللیل | ساعات نصف اللیل | امتداد زمان دعا | الی طلوع الفجر | بین الطلوعین |
| اول | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | اول | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| یازدهم | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | یازدهم | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| بیست ویکم | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | بیست ویکم | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |

مؤلّف عاصی بعرض شب زنده داران و برادران ایمانی میرساند که
بعد از تجربهٔ ابجد اول در تشخیص ساعات حاجت بقاعدهٔ دیگر
این داشتم که از طلوع و غروب ماه قاعدهٔ ضبط نمایم در تشخیص
اینکه در وقت طلوع ماه چه مقدار از شب گذشته و همچنین
در وقت غروب آن که تخمین نصف شب شود در این اوقات مبتلی بودم
تا اینکه برخوردم باین قاعده در یکی از مؤلفات مرحوم علامهٔ مجلسی
و آن قاعده را بعبارته نقل نمودم تا شب زنده داران از آن نصف شب
را بتوانند معلوم نمایند و آن قاعده اینست   بدانکه علامهٔ
مجلسی در رساله که در خصوص نماز شب تالیف نموده در خصوص
تشخیص نصف شب فرموده که بعضی از علما بنای آنرا بر طلوع
و غروب ماه نهاده اند و ضابطهٔ آن اینست که از شب اول ماه
تا چهاردهم بشمارد که چند روز گذشته اگر بعد از چهارده
باشد از شب پانزدهم آنچه گذشته در شش ضرب کند و حاصل
ضرب را بر هفت قسمت نماید پس در اول خارج قسمت قدر
ساعات گذشته از شب باشد تا غروب ماه و در ثانی قدر
ساعات گذشته از شب باشد تا طلوع ماه مثلاً در شب چهارم
چهار را در شش ضرب کنیم بیست و چهار شود آنرا بر هفت قسمت
کنیم خارج قسمت سه و سه سبع   شود پس معلوم شود که غروب

در شب چهارم بعد از سه ساعت و سه سبع ساعت شود و در شب
هیجدهم به همین عمل معلوم شود که طلوعش در شب هیجدهم بعد
از سه ساعت و سه سبع ساعت میشود و همچنین هرگاه پنج را
در شش ضرب کنیم و حاصل ضرب را که سی باشد بر هفت قسمت
کنیم خارج قسمت چهار و دو سبع میشود پس غروب ماه در
شب پنجم و طلوعش در شب نوزدهم بعد از چهار ساعت و دو سبع
ساعت میشود و ساعاتی که در این قاعده مذکور شد ساعات
معوجه است که هر یک از شب و روز را بدوازده قسمت کنند خواه
دراز باشد و خواه کوتاه پس سه ساعت شب چهار یک شب خواهد بود
و شش ساعت نصف شب و بنای طلوع و غروب آفتاب بر این
قاعده بر طلوع صبح و این قاعده نجومی است و باعتبار تقدم
و تاخر خروج شعاع اختلاف هم میرسد و آنهائیکه عالم بر کیفیت
شمس و قمر و نجوم اند و مترصد اوقات عبادات اند امری چند
از احوال و اوضاع نجوم و غیرها بر ایشان ظاهر میشود که بنا
عبادات خود را بر آن میگذارند بلکه ملائکه آسمانی در اوقات
معینه عبادات ایشان را پیدا مینمایند قال الله تعالی و
الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا انتهی کلامه رفع الله
فی فرادیس الجنان مقامه پس بنا بر این حساب از شب چهارم سه ساعت

و سه سبع ساعت گذشته تا غروب مینماید و در شب پنجم چهار ساعت
و دو سبع ساعت گذشته غروب میکند و در شب ششم پنج ساعت و
یک سبع از شب گذشته و در شب هفتم شش ساعت گذشته و در
شب هشتم شش ساعت و شش سبع ساعت گذشته و در شب نهم هفت
ساعت گذشته و در شب دهم هشت ساعت و چهار سبع ساعت گذشته
و در شب یازدهم نه ساعت و سه سبع ساعت گذشته و در شب دوازدهم
ده ساعت و دو سبع ساعت گذشته و در شب سیزدهم یازده ساعت و یک
سبع ساعت گذشته و بهمین مقدار و معیار از شب هفدهم و ما
بعد از آن مخفی نماند که اینها ساعتی که اجابت دعا در آن میشود
و تحقیق آن شده در ایام سال از برای عارفین و کاملین و مشتاقین
مناجات با قاضی الحاجات و لکن وقتی که هم خداوند رحیم
از فضل عمیم خود بجهة شب زنده داران مقرر فرموده که شرافت
آن وقت بیشتر از ساعت اجابت دعا نیست و آن در ثلث آخر شب
که ملکی از جانب رب العزة می آید باسمان اول و ندا میکند مردمان
را که ای سؤال کننده کان وقت سؤال از درگاه قادر رحمان است
ای معصیت کاران وقت توبه رسید ای طالبان خیر وقت طلب
رسید و بنوشته این ملک چنین ندا مینماید چنانچه حضرت
پیغمبر میفرماید ان الله تعالی ینزل ملکا الی السماء الدنیا

کل لیلة فی الثلث الاخیر و فی لیلة الجمعة فی اول اللیل فیامره
فینادی هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل
من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل و یا طالب الشر اقصر
فلا یزال ینادی اگرچه سحر را مرحوم علامه در منتهی و شیخ طبرسی در جوامع
الجامع تفسیر بسدس اخر شب نموده اند لکن ظاهر اینست که مراد از ان ثلث
اخر شب بوده باشد چنانچه مرحوم علامه در تذکره و سید مرحوم در
نهجه تصریح فرموده اند و فراید دیگر در الشب اینمطلب و مشعر است
این صحیحه اسمعیل ابن سعد اشعری و دیگر اینکه این وقت چون وقت
تهجد اغلب مؤمنین و اه و زاری و گریه و بیقراری راکعین و ساجدین
و استغفار مستغفرین است چنانچه خداوند رحیم میفرماید
و بالاسحار هم یستغفرون و زمان سحر که اوان فیض بی
پایانست باید شب زنده دار در ان وقت نیز طالب و مایل و
از برکات نغافل نباشد تا اینکه فیض و بالاسحار هم یستغفرون
او را شامل و از عطیات شب زنده داران او را نصیب کامل
عطا فرماید نظم بوی دوست سحر خیز شو چه با صبا
که بوی دوست مشکین دم سحر یابی زیرا که در وقت سحر
هر شب زنده داری بیدار و هر متهجدی در ناله و اه و گریه
و زاری و بیقرار است و از عطر بیز روایح باد و شمال

صبا سحری دماغ و جان خود را معطر و تازه مینمایند و
بذکر اینمقاله مترنمند   نظم اگر نه بوئی است ز مشک ختن و
نافه چین   آنچه من هر سحر از باد صبا میشنوم   پس در
این وقت باید از کاروان سحرخیزان در عقب نماند و با
ایشان همعنان شتابد شاید ذره وار خود را بمحفل
قرب حضرت پروردگار رساند   نظم کمتر از ذره نه
پست مشو مهر بورز   تا بخلوتکه خورشید رسی چرخ زنان
شمع چهارم   در بیان بعضی از مناجاتهای ائمه طاهرین
علیهم السلام است که در شبهای تار از خوف و خشیه
خداوند قهار و حب لقای حضرت پروردگار نالان و
گریان و زبان مبارک بدعا و مناجات با قاضی الحاجات
گویا داشتند و بنوعی در مرحله خضوع و خشوع طریق
بندگی میپیمودند و بقسمی تضرع و ابتهال مینمودند
که سالکان مسالک بندگی از شرمندگی قدم از طریق
عبودیت میکشیدند و از آن راز و نیاز خجلت و عرق
و سر افکنده میگشتند چنانچه در تحفه الابرار روایت
شده که اشرف انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله چون
بنماز می ایستادند از شدت گریه از خوف الهی صدای

از سینه

از سینهٔ مبارکش شنیده میشد مثل صدای جوشش
دیگ بزرگی از آتش و نیز روایت نموده که شبها از خوف خدا
انقدر میگریستند که بیهوش میشدند و ایضا وارد
گردیده که حضرت رسول خدا شبها در راز و نیاز
و اقامهٔ نماز بنحوی بر پای ایستاد که قدمهای مبارکش
اماس مینمود پس خداوند رحیم از فضل عمیم خود بر آن
پیغمبر عظیم این آیهٔ شریفه را فرستاد که طه ما انزلنا
علیک القرآن لتشقی و حاصل مضمون آیه اینست که
ای محمد صلی الله علیه و آله فرو نفرستادیم ما
بر تو قرآن را بجهت اینکه در رنج و مشقت افتی و از قلت
نوم و کثرت قیام نماز بدینگونه در تعب واقع شوی
و اما طریقهٔ عبادت و بندگی امیر المؤمنین علیه السلام
و مناجات آنسرور که در تاریکی شبها بدرگاه خداوند
جهان افرین زبان و قلم از تحریر و تقریر آن بعجز و قصور
معترفند لکن نمونهٔ از آن را بجهت نمونه ثبت نموده از آن
ذکر مینمائیم علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار
روایت نموده که ضرار بن ضمرهٔ نهشلی که یکی از خاصان حضرت
امیر المؤمنین ع بود بعد از شهادت آنسرور بمجلس

معاویه وارد شد معاویه چون اختصاص او را بشاه ولایت
پناه میدانست گفت یا ضرار اوصاف علی بن ابیطالب
را از برای من وصف نما ضرار چندی از فضایل و مناقب
آنحضرت را بیان نمود از آنجمله این بود که گفت اشهد بالله
لقد رایته فی بعض مواقفه وقد ارخی اللیل سدوله
وغارت نجومه وهو قائم فی المحراب قابض علی لحیته یتململ
تململ السلیم ویبکی بکاء الحزین وکانی الان اسمعه وهو
یقول ربنا ربنا فیفزع الیه فیقول یا دنیا یا دنیا الی تعرضت
ام الی تشوقت هیهات هیهات غری غیری لا حاجة لی فیک
قد طلقتک ثلاثا لا رجعة فیها فعمرک قصیر وخطرک یسیر
وآملک حقیر آه آه من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة
الطریق وعظم المورد یعنی خدا را گواهی میطلبم که هر آینه
بتحقیق که دیدم آنحضرت را در بعضی از مواضع که در آن مکان
بعبادت خداوند منان قیام فرموده بود در حالتی که
بتحقیق که شب پرده های خود را افکنده بود و ستارگان در
سیاهی شب فرو رفته بودند یعنی در دل شب که ظلمت عالم
را فرو گرفته بود و آنحضرت در محراب خود ایستاده و محاسن
مبارک خود را بدست مبارک خود گرفته بود و مانند کسی که

مارش گریه باشد بیتابی و اضطراب مینمود و با دل حزین
اشک از دیدگان میبارید و گویا حال میشنوم که میفرمود
ربّنا ربّنا و جناب اقدس الهی را میخواند و تضرّع مینمود بعد
خطاب بدنیا نمود و میفرمود ای دنیا ای دنیا متعرّض من
شدهٔ که مرا از راه بری یا مشتاق من شدهٔ که مرا بدام اوری
دور است دور است بخیال تو دیگری را فریب ده مرا در
تو حاجتی نیست بتحقیق که طلاق گفتهام ترا سه مرتبه پس
مدّت بقای تو کوتاه و قدر تو اندک و ارزوی تو حقیر است
آه آه از کمی زاد و توشه و دوری سفر و وحشت راه و
عظیم بودن منزل یعنی قبر و حسابگاه از شیخ صدوق در
کتاب مجالس و علّامهٔ مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار در
باب عبادت و خوف حضرت امیر المومنین ع حدیثی نقل شده
که حاصل مضمون آن حدیث اینست که ابو درداء میگوید که
در خدمت سیّدا و صیا مشرّف بودم در نخلستان بنی
النجّار از آنسرور جدا شدند از اشخاصی که در خدمت ایشان
مشرّف بودند و دور شدند بحدّی که از نظرها غایب
شدند و من چنین بخاطرم رسید که آنحضرت بمنزل خود
تشریف بردند ناگاه صوت حزینی و ناله اندوهناکی بگوش

من رسید گوش دادم شنیدم کسی با آواز حزین و ناله سوزناک
مشغول این مناجات است الهی کم من موبقة حلمت عنی فقابلتها
بنعمتک وکم من جریرة تکرمت عن کشفها بکرمک یعنی ای معبود
من چه بسیار از معاصی مهلکه از من مطلع شدی و بمقتضای
سعه حلم خود با من معمول داشتی و در مقام مؤاخذه من بر
نیامدی بلکه در مقابل آن که مستحق مؤاخذه بودم نعمتهای
خود بر من افزودی و چه بسیار از معاصی شدیده از من
صادر شده با علم بهمه آنها که مستحق این بودم که پرده از
روی آنها برداشته مرا مفتضح نمائی از کرم بمنتهای خود
آنها را مستور انظار فرمودی الهی ان طال فی عصیانک عمری
وعظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانک ولا انا براج
غیر رضوانک یعنی ای معبود من اگرچه بسیار از عمر خود
را در معصیتت تو صرف کردم و در نوشتجات اعمال گناه
من بزرگ گردیده پس نیستم من آرزومند سوای آمرزش تو
و نیستم امیدوار سوای خوشنودی تو را ابو الدرداء می
گوید من مشغول آن آواز شدم و از اثر آن رفتم دیدم که صاحب
آن صوت علی ابن ابی طالب است پس خود را از وی مخفی داشتم
پس در آن دل شب آنسرور بسیار چند رکعت نماز گذارد

وبعد ازان بدعا و گریه پرداخت وبعد ازان باز شروع
نمود بگریه و مناجات با قاضی الحاجات و از جمله مناجات
بحضرت داران و قتا بن بود الهی فکرت فی عفوک
فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم
علی بلیتی یعنی ای معبود من در وقتیکه فکر میکنم در
عفو تو پس سهل میشود بر من گناه من بعد از اینکه متذکر
شدت عذاب و انتقام تو میشوم ان وقت بزرگ می شود
بر من بلیه من بعد انسر و از این فقره را گفت آه آه ان
انا قرأت فی الصحف سیئة انا ناسیها و انت محصیها
فتقول خذوه فیا له من ماخوذ لا تنجیه عشیرته و لا
تنفعه قبیلته یرحمه الملاء اذا اذن فیه بالنداء یعنی
اه اه اگر بخوانم در صحیفه عمل گناهی را که من او را فراموش
کرده باشم و تو او را از حساب در آورده باشی پس در ان
وقت بملائکه عذاب بفرمائی که بگیرید او را پس وای بر
ان گرفته شده که عشیره او نمیتوانند او را از دست ملائکه
عذاب رها نمایند و قبیله او نمیتوانند بان گرفته شده
نفعی برسانند اهل محشر بر او رحم میکنند چون در حق
او ندا رسد که او را ملائکه عذاب بگیرند بعد ازان

سرودن اینشعر را شروع فرمودند آه من نار تنضج الاکباد والکلی
آه من نار نزاعة للشوی آه من غمرة لهبات لظی یعنی ای وای
بر آتشی که میسوزاند جگرها و گردها را آه از آتشی که برکننده شده
پوست سر است برکننده است دست پا و سراپای آدمی را آه از
آتشی که از شعلهای برافروخته آتش جهنم بهم میرسد
بعد از آن سرور را اختیار گریه بسیاری کرد و آن شعر بعضی
قطع شده بود ابودردا میگوید پس بخاطرم رسید که خواب بایشان
غلبه نموده نظر بطول مدة بیداری در شب تأمل نمودم
تا صبح طالع شد گفتم ایشان را بیدار کنم تا نماز صبح را
ادا نمایند رفتم به نزدیک او دیدم مثل چوبی که افتاده باشد
اعضای او خشک گردیده و اصلا حرکتی از او ظاهر نمیشود
پس حرکتش دادم حرکت نکرد و اعضای مبارکش را فراهم
آوردم فراهم نشد گفتم انا لله وانا الیه راجعون بخدا
قسم که علی ابن ابیطالب وفات نموده پس شتابان شتابان
بمنزل وی آمدم که خبر وفات او را بسیده نساء العالمیان
بگویم حضرت فاطمه فرمودند یا ابا دردا حال و قصه او چه
بوده آنچه دیده بودم عرض کردم آنمعصومه فرمودند بخدا
قسم اینحالتی است که او را از خوف الهی عارض میشود پس آب

آوردند

آوردند و بر روی مبارکش افشاندند تا بهوش آمد و
نگاهی بمن کرد و من گریستم فرمود از چیست گریه تو ای ابا
دردا گفتم از آنچه میبینم که تو بر خود وارد می آوری
و ریاضتی که خود را میفرمائی فرمودند یا ابا دردا
فَکَیْفَ لَوْ رَأَیْتَنِی وَقَدْ دُعِیَ بِی اِلَی الْحِسَابِ وَ اَیْقَنَ
اَهْلُ الْجَرَائِمِ بِالْعَذَابِ وَاحْتَوَشَتْنِی الْمَلَائِکَةُ غِلَاظٌ شِدَادٌ
وَزَبَانِیَةٌ فِظَاظٌ فَوَقَفْتُ بَیْنَ یَدَیْ مَلِکِ الْجَبَّارِ قَدْ
اَسْلَمَنِی الْاَحِبَّاءُ وَرَحِمَنِی اَهْلُ الدُّنْیَا لَکُنْتَ اَشَدَّ رَحْمَةً
لِی بَیْنَ یَدَیْ مَنْ لَا یَخْفَی عَلَیْهِ خَافِیَةٌ یعنی ای ابا دردا چگونه
خواهد بود اگر ببینی مرا در جائیکه خوانده باشند مرا بحساب
و یقین حاصل شده باشد اهل جرائم را بعذاب و
در میان گرفته باشند مرا ملائکه غلاظ و شداد یعنی
زشت گویان و زشت خویان و فرشتگانی که دوزخیان
را بدوزخ رانند و رحمی و مساهله ننمایند پس ایستاده
باشم نزد پادشاه جبار بدرستیکه دوستان مرا فروگذاشته
باشند ودستان زاری من بداشته باشند و اهل دنیا
بر من رحم نمایند هر آینه در آن وقت تو بر من رحم بیشتر
خواهی نمود در پیش روی کسی که هیچ پنهانی در نزد

اونیهان نیست و علامهٔ مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار روایت
نموده که آن سرور اخیار فرمودند که ترک ننمودم نماز شب
را از آن وقتی که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که صلوة اللیل نور و ایضا در آن کتاب روایت
نموده که آن سرور اخیار در سرای خود خانهٔ درست نموده
بودند که نه بسیار بزرگ بود و نه کوچک و هرگاه آخر شب
میخواستند نماز بجا آورند طفلی که شرم کرده نمی شد از او
یعنی طفل غیر ممیزی را با خود داخل آنخانه مینمودند و مشغول
نماز میشدند و ایضا روایت نموده که نوف میگوید شبی
در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم ملاحظه نمودم
که آن سرور مشغول راز و نیاز بود ساعتی بعد از ساعتی دیگر
از خانه بیرون تشریف میبردند و باسمان نظر مینمودند و
تلاوت قرآن مینمودند پس آن سرور بمن گذشت بعد از
نصف آن شب و فرمود ای نوف آیا خوابیدهٔ یا بیداری
عرض کردم بیدارم یا امیر المؤمنین حضرت فرمودند ای
نوف خوشا بحال زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت
آنچنان اشخاص که بر روی زمین عبادت مینمایند و خاک را
فرش خود کرده اند و قرآن را از خود جدا نمیسازند و دعا را

شعار خود ساخته اند و از دنیا قطع نموده اند بر طریقهٔ
عیسی ابن مریم الی آخر الحدیث و علّامه مجلسی ره روایت نموده
که امیر ع در آخر عمر خود هر شبانه روزی هزار رکعت
نماز بجا می آوردند باری اگر خواسته باشم بذکر مناجاتها
و دعای امیر ع را از دفتر شب تار درازم این مختصر بلکه
کتب مطوّله را گنجایش عشر عشیر و اندکی از کثیر آن نمی
شود و صحیفهٔ علویه مشهور نمونه از مناجات و تضرّع
و ابتهال امیر ع است و آن صحیفهٔ شب زنده داران و
مناجات نیاز اهل عشق و دستور الی یوم ینفخ فی الصور
خواهد بود و امّا مناجاتهای سیّد المظلومین و اشرف
الخاضعین فرزند امیر المؤمنین ع بسیار است بذکر یکی
از آنها در این مختصر اختصار میشود در جلد اوّل
تحفة الحسینیّه روایت نموده ام که حسن بصری میگوید
که در یکی از شبها گذارم بمسجد الحرام افتاد چون
وارد مسجد الحرام شدم همهمهٔ شنیدم و لمعهٔ نوری
که در آن تیره شب بر ساحت آن خجسته مقام مانند خورشید
انور تابید و ندائی چون سروش عالم غیب در مسجد الحرام
پیچید که از آن نور بیت الحرام رشک وادی طور گردید

حسن بصری میگوید چون گوش فرا داشتم آوازی شنیدم چون
نوای اهل راز سراپا عجز و نیاز بزرگواری را دیدم در نماز
ایستاده و در محراب تضرع و ابتهال قدم نهاده که مسجد الحرام
در حریم درگاهش بجهة احترام احرام بسته و رکن و مقام گرد
گردش مشغول طواف گشته آن بزرگوار از روی ذوق و شوق
با حضرت کردگار در مناجات بود و در کمال فروتنی و
مسکنت با جناب قاضی الحاجات باین قسم مناجات عبادات در گفت
و شنید بودند حسن بصری میگوید من در پی آن زوار پای
مسجد الحرام آرمید و گوش با آواز داشتم شنیدم که آن
بزرگوار با حضرت آفریدگار باین قسم مناجات مینمود یا ذا
المعالی علیک معتمدی طوبی لعبد تکون مولاه
یعنی ای خداوند علی اعلا بر تو است اعتماد من خوشا بحال
بنده که تو مولا و آقای او باشی طوبی لمن بات خائفا وجلا
یشکو الی ذی الجلال بلواه خوشا بحال آن بنده که در این دل
شب ترسان و خائف شکوه نماید بسوی خداوند خود که صاحب
جلال و عظمت است بلایا و آلام خود را واذا اخلا فی الظلام
مبتهلا اکرمه ربه ولباه هرگاه در تاریکی شب با دوست
خود از روی تضرع و ابتهال مناجات نماید و از روی نیاز

حاجت خود را به ذروه عرض رساند چه خوبست که آن دوست
او را اکرام نماید و در جواب و لبیک بفرماید حسن بصری
میگوید بخداوند بحق و معبود مطلق قسم بمجرد اینکه این سخن از
دهان آن سرور بیرون آمد شنیدم صدائی در مسجد الحرام
پیچید و نوائی مثل هاتف غیب از عالم لاریب بلند گردید لبیک
لبیک انت فی کنفی و کلما قلت قد سمعناه اجابت تو را
اجابت نمودم تو را و تو در پناه و حفظ و حمایت مائی و در
کنفی همه آنها را شنیدم و بعوض یک مرتبه دو مرتبه آن
سرور را اجابت نمود نشتاق صوتک ملائکتی و عذرک
اللیل قد قبلناه صدای خود را بلند نما که ملائکه مقربین
مشتاق شنیدن صدای تو میباشند و عذر و خواهش
تو را امشب قبول نمودم سل ما تشاء بلا خوف و لا خجل
و لا تخف انی انا الله یعنی سؤال نما از درگاه ما بی خوف و
خجالت و بیهراس هر چه میخواهی و مترس که منم خداوند تو و توئی
بنده برگزیده پسندیده من حسن بصری میگوید مرا واهمه و
وحشت عظیمی روی داد که از هوش رفتم و مدت طولانی
بیخود گشتم دیگر نمیدانم که بعد از آن در میان آن بزرگوار
و حضرت پروردگار چه گذشت چون بهوش آمدم گفتم سبحان الله

مگر مسجد الحرام عرش برین گردیده که ملائکه مقربین در اینجا منزل گزیده اند جبرئیل امینست یا میکائیل یا روح القدس است یا اسرافیل که پناه بمسجد الحرام آورده اند باز با خود گفتم این قدر و مرتبه و منزلت از برای ملائکه نیست پس متفکر و متحیر بودم که آیا این بزرگوار از کجا آمده و کیست کلیم است که این مکان را شک وادی طور گردیده یا مسیح از آسمان در این بیت الشرف نازل شده است شب همه شب با خود در گفت و شنود بودم و خود را ظاهر نمینمودم تا وقتی که صبح دمید و هوا روشن گردید چون قالب بیجان خود را از خدمت آن جان جهان یا کشانیدم دیدم که انس و زینت بهشت و طوبی و کوثر و عرش خدا امام حسین علیه السلام است و از جمله مناجاتهای آن سید عطشان با خداوند منان چنانچه در مهیج الاحزان مسطور است این فقرات است ترکت الخلق طرا فی هواکا و ایتمت العیال لکی اراکا فلو قطعتنی فی الحب اربا لما حن الفؤاد الی سواکا و اما مناجات سید الساجدین و فخر الزاهدین با قاضی الحاجات بسیار و کتب ادعیه و اخبار از عنوان آن بیشمار است صحیفه سجادیه و مناجات انجیلیه نمونه از تضرع و ابتهال آن برگزیده متعال است و لکن بجهة ارشاد

عباد

عباد از مناجات ان فخر عباد پاره ازان را برشتهٔ تحریر درمی
آوریم در جلد دویم تحفة الحسینیه از کتاب مناقب روایت نموده
که اصمعی میگوید در سالی روانه بیت الله و زیارت قبر رسول الله صلعم
شدم در شب مهتابی مشغول طواف بود صدای حزینی شنیدم پس
از عقب آن صدا رفتم دیدم که جوان نیکوروی پاکیزه شمایلی که در
سیمای او آثار خیر ظاهر بود و بر سر افکنده گیسوی خوش رنگ بود
بپردهٔ کعبه چسبیده او میگوید یا سیدی و مولای نامت
العیون و غارت النجوم و انت ملک حی قیوم یعنی ای سید و
آقای من همه چشمها بخواب رفته و همه ستارها غروب نموده تو
پادشاه حی و قیومی و غلقت الملوک علیها ابوابها و طاف
علیها حراسها و پادشاهان همه درهای خود را بسته اند و
پاسبانان خود را در اطراف واداشته اند و انت یا مولای
بابک مفتوح للسائلین و تو ای مولای من در رحمت خود را
گشوده برای سؤال کنندگان و من بدرگاه تو آمده ام از برای
اینکه نظر رحمت فرمائی بسوی من یا ارحم الراحمین پس شروع نمود
بمناجات کردن باین اشعار یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم
یا کاشف الضر و البلوی مع السقم یعنی ای خدا و ای که اجابت
مینمائی دعای مضطرین را در تاریکیها و ای برطرف کننده

تا خوشی و نمایند تنام وفدک حول البیت ثم انتبهوا و انت
وحدک یا قیوم لم تنم بتحقیق که بخواب رفته اند واردشدگان
در اطراف خانه مکه و تو بیننده ای خداوند قیوم بخواب نرفته
ادعوک یا رب حزنا دائما ملقا فارحم بکائی بحق البیت والحرم
یعنی میخوانم ترا ای پروردگار من مثل شخصی که همیشه محزون
باشد و با تضرع و تملق بخوانند ترا پس رحم بفرما بر گریه من بحق این
خانه و این حرم هب لی بجودک فضل العفو عن جرمی یا من اشار
الیه الخلق فی الحرم ببخش از برای من بفضل و عفو و جود خود
از گناهان من ای آنکسی که اشاره مینمایند بسوی او خلایق
در حرم ان کان عفوک لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی
العاصین بالنعم اگر بوده باشد عفو تو ای خدا بطریقی که امید
وار نباشند در آن اشخاصی که بسیار گناه میکنند پس کیست که
ببخشد بر ما عاصیان بنعمتها اصمعی میگوید آن بزرگوار بعد از
این سر مبارک خود را بجانب آسمان بلند کرد و عرض کرد ای
خداوند من و مولای من اطاعت کردم ترا منت تو پس از
برای تست حمد و ثنا و معصیت بر من و نافرمانی نمودم ترا بجهل خود
پس مرا است حجت بر من پس باظهار منت تو بر من و باثبات
حجت تو سؤال مینمایم ترا ای مولای من لبیکه بیامرزی مرا و رحم

وَالابتِهالِ وَالرَّجاءِ يَحُثُّنا عَلى سُؤالِكَ يا ذَا الجَلالِ فَإن لَم يَعطِف السَّيِّدُ عَلى عَبدِهِ فَمِمَّن يَبتَغِي النَّوالَ فَلا تَرُدَّ اَكُفَّنَا المُتَضَرِّعَةَ اِلَيكَ اِلّا بِبُلُوغِ الآمالِ وَصَلَّى اللهُ عَلى اَشرَفِ الاَنبِياءِ وَالمُرسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ مناجات داود وارد شده از حضرت سيد الساجدين ع روايت شده وبعضى اين مناجات را از حضرت امام رضا ع نقل نموده اند وان مناجات اينست ذُنُوبِي مِثلُ اَعدادِ الرِّمالِ عَصَيتُكَ جاهِلاً يا ذَا المَعالِي وَلا اَدرِي اَحالِي بَعدَ مَوتِي فَهَب لِي تَوبَةً يا ذَا الجَلالِ فَبِئسَ ما تَرى مِن سُوءِ حالِي نَجاةٌ اَم نَكالٌ في نَكالِ اِلى مَن يَرجِعُ المَملُوكُ اِلّا اِلى مَولاهُ يا مَولَى المَوالِي فَما لِي غَيرُ عَفوِكَ مِن مَلاذٍ فَاَحسِن ما تَرى مِن سُوءِ حالِي يا رب هر دعائى كه متضمن اين نوع مضامين باشد خواندن ان در قنوت نيكوست سيما مناجات خمسة عشر ومناجاتهاى صحيفه سجاديه وعلويه وانجيليه وجهد نمايد كه با تضرع وبكا والحاح در دعا نمايد وهرگاه وقت تنك باشد از ادعيه مختصره بخواند وهرگاه بزبان فارسى ومثل ان در قنوت عرض حال بدرگاه ذو المتعال نمايد نيكو است چنانچه

کننده غم من پس ببخش از برای من همه گناهان مرا و برآور حاجت
مرا فریادی فلبیک لا اراه مبلغی علی الزاد ابکی ام لبعد مسافتی
آه آه پس کشت توشه من و نمی بینم که این توشه کم مرا بمنزل برساند
آیا بر کمی توشه خود گریه کنم یا بر دوری منزلها نالم اتیت باعمال
قبیح ردیة وما فی الوری عبد جنی کجنایتی روی بدرگاه
تو آورده ام با عمالی پست قبیح و نیست در میان مردمان بنده که معصیت
کرده باشد مثل معصیت من اتحرقنی بالنار یا غایة المنی
فاین رجائی ثم این مخافتی آیا میسوزانی مرا باتش ای آنکسی که
منتهای آرزوی من توئی پس اگر چنین کنی پس کجا رفت امیدهای
من و بکجا رفت این همه خوف های من از عذاب تو اصمعی میگوید
که آن بزرگوار چند مرتبه این اشعار را خواند و تکرار نمود تا
آنکه افتاد و غش نمود پس من پیش رفتم و نظر بسوی او نمودم دیدم
آنجوان حضرت امام زین العابدین است پس سر مبارک او را از
خاک برداشتم و بر دامن خود گذاشتم از بسکه آنجناب گریه نموده بود
قلب من بر رقت آمد و بسوخت پس بر آن بزرگوار گریستم گریه شدیدی
پس قطره از قطرات اشک من بر صورت نورانی آن بزرگوار چکید
پس آن سرور از حالت غش بحال آمد و چشم مبارک گشود و قال
من هذا الذی اشغلنی عن ذکر مولای یعنی کیست که باز داشته

مرا از ذکر اقایم پس من در جواب عرض کردم که منم بندهٔ تو اصمعی پس
گفتم ای مولای من چه چیز است این همه گریه تو و باعث است این قدر جزع
و فزع چیست و حال انکه جناب بزرگوار تو از اهلبیت نبوت و معدن
رسالت و باب کرامت میباشید و خداوند عالم در شان شما ایه
تطهیر را نازل فرموده است در انجا که میفرماید انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا اصمعی میگوید که چون انجناب این
کلام را از من شنید فرمود ای اصمعی هیهات هیهات بدانکه
خداوند عالم خلق فرموده بهشت را از برای کسی که اطاعت او نماید
و هر چند غلام حبشی باشد و خلق فرموده است جهنم را از
برای هر کس که معصیت او کند و هر چند سید هاشمی باشد
اه اه مگر نشنیده قول خداوند را که میفرماید فاذا نفخ فی
الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون یعنی پس
هرگاه دمیده شود در صور پس باقی نمیماند در ان هنگام نسبی
از برای مخلوقات و پرسیده نمیشود نسب ایشان اصمعی
میگوید که چون این کلمات را از ان بزرگوار شنیدم انجناب را
بحال گریه خود گذاشتم و از پی کار خود رفتم و در کتاب تحفة
الابرار روایت نموده که جناب امام جعفر صادق ع فرمودند
که عادت علی ابن الحسین ع این بود که وقت نماز که داخل میشد

لون مبارک آن سرور زرد می شد و اعضای شریف ایشان بلرزه
می آمد مثل شاخ درخت خرما و مقالات صادره از آن قدوه
ارباب معرفت و یقین اوضح شاهدیست بر کیفیت عبادت
آن سرور و در جملهٔ مناجاتهای آن مقتدای قوافل اخلاص
بندگی اینست الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی
وانتحبت لک حتی ینقطع صیاحی وقمت لک حتی تنتشر قدمای
ورکعت لک حتی ینخلع صلبی وسجدت لک حتی تتفقأ
حدقتای واکلت تراب الارض طول عمری وشربت ماء
الرماد آخر دهری وذکرتک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی
ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت
بذلک محو سیئة واحدة من سیئاتی یعنی ای خداوند من
هرگاه گریه کنم از خوف تو تا بحدی که از کثرت گریه بیفتد پلکهای
چشم و اینقدر بناله و فریاد نمایم بسوی تو که آواز
قطع شود و اینقدر نماز بجا آورم که از کثرت قیام بنماز
پاهایم بر طرف شود و اینقدر بجهت تو رکوع نمایم که مهره
پشتم بیرون آید و اینقدر بجهت تو سجده نمایم که حدقهای
چشمم بیرون آید و در جمیع ایام عمرم بخوردن خاک گذرد
و تا آخر دهرم از آب خاکستر شرب شود در این زمان اینقدر
ذکر تو

کم ذکر نمایم که زبانم گنگ شود و هرگز از غایت حیا سر مرا بجانب
اسمان بلند نسازم باینحال اینها همه گناه از گناهان من میشود
و دیگر از جمله مناجات انسرور باخالق اکبر اینست الهی و
عزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی
من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة
فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلائق وشکرهم اجمعین
لکنت مقصرا فی بلوغ شکر اخفی نعمة من نعمک علی ولو انی کربت
معادن الدنیا بانیابی وحرثت ارضها باشفار عینی وبکیت
من خشیتک مثل بحور السموات والارضین دما وصدیدا
لکان ذلک قلیلا فی کثیر ما یجب علی من حقک ولو انک
یا الهی عذبتنی بعذاب الخلائق اجمعین وعظمت للنار خلقی
وجسمی وملئت طبقات جهنم منی حتی لا یکون فی النار معذب
غیری ولا لجهنم حطب سوای لکان ذلک قلیلا فی کثیر
ما استوجبه بعدلک من عقوبتک یعنی ای خداوند قسم
بعزت وجلال وعظمت تو که هرگاه از ابتدای زمانی که خلق فرمودی
مرا از ازل روزگار عبادت نمایم ترا بزمان همیشگی بودن
خدائی تو و این معنی اشاره باینست که چون از برای ربوبیت
تو اولی و آخری نیست عبادت من نیز بقدری باشد که محاسبان

از شمارهٔ آن عاجز شوند که اول و آخر آن را نتوانند احصا نمایند
و بعدد هر موی که در هر چشم بهم زدنی در زمانی که لا اول
له و لا آخر له باشد بجا بیاورند جمیع خلایق تو را و شکر نمودن
جمیع مخلوقات جناب مقدست را با وجود این همه عبادت قاصرم
از اینکه بجا آورم شکر نعمتی از نعمتهای پنهان تو را وای معبود
من هر گاه شخم نمایم معدنهای دنیا را با ناخنهای خود و زراعت
نمایم زراعتهای دنیا را با ناخنهای خود و زراعت نمایم زمینهای
دنیا را با اشکهای چشم خود و گریه نمایم از ترس تو بقدر دریاها
آسمان و زمین خون و چرک هر آینه گریهٔ من کم خواهد بود در
مقابل چیزهای بسیاری که واجب است بر من از حق تو و هر گاه
بجا آورند عذاب نمائی مرا بعذاب جمیع مخلوقات خود
و بزرگ نمائی جسد مرا در جهنم بقسمی که در طبقات جهنم
سوای جثهٔ من گنجایش جای معصیت کاری دیگر نباشد و در
جهنم آتش گیره سوای جثهٔ من نباشد با وجود این همه هر این
این عذاب از جناب مقدست بر من کم خواهد بود در مقابل
عدالت تو با آنچه من مستحق شدم از عقوبت تو باری مبا
آنسر و زیبا و تضرع و ابتهال از ذات منور تو بیشمار و
فدیه از آن در مجلس این مختصر در ذکر آداب نماز شب مذکور خواهد

شد انشاء

شد انشاء الله تعالی بدانکه در مقام لابد شدیم که اشاره
بمطلبی نمائیم که باعث رفع شبهه عوام و باعث دین وشناسائی دیده‌های
عارفان والامقام شود و این مطلب اینست که ذیل دامن
عصمت و طهارت ائمه علیهم السلام اجل و اعظم از این است
که بکثافت و خباثت معاصی ملوث شود تا آن معصیت
العیاذ بالله باعث صدور این نوع مقالات و مناجات از
آن انوار کائنات شود و باین سبب گریه و الحاح ایشان شود
بلکه این نوع کلمات و مناجات از آن انوار مقدسه از خوف
حضرت متعال است و نه چنین است که هر که معصیتش و
بیشتر باشد خوف او اکثر باشد بلکه خوف از معرفت جناب اقدس
احدیت ناشی میشود هر که معرفتش بیشتر خوفش بیشتر است
چنانچه وارد شده است سبحانک اخشی خلقک بک اعرفهم
بک یعنی پاک و منزه است خداوند و ترسناک ترین خلق تو بجناب
مقدست عارف ترین خلق تو است بتو باری چون در این
مقام جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد
باقر در کتاب تحفة الابرار شش وجه از جهة این مقالات صادره
از ائمه اطهار ع مرقوم شده بود لهذا بجهة زیادتی بصیرت کلام
آن بزرگوار وجوه سته را بعبارته اختیار نمودیم وجه اول

مقام حیا انتسابشان این مطلب مقتضی این است که تصویر تمثیلی نمود
که موصل بحقیقت حال باشد بادنی التفاتی پس میگوییم بنده
که صاحب عقل و ذکاء و اهل فطانت و فقا بود باشد مادامی
که در حضور مولا است پیوسته ملازم حیا و ادب و همواره
مجتنب از مقابح و غیر ملایم است و هر عبدی که در عقل کامل تر
و آل اندیشی او بیشتر است و در لزوم طریقه ادب اقوی و
امیل و در اجتناب از منافی آداب اتم و اکمل است احترام مولا
و اظهار وفا بحق او مقتضی اینست که جمیع جوارح ظاهره و
باطنه هر یکرا باحسن حالات و اخضع انحاء نسبت باو متصور است
در حضور مولا مرعی داشته باشد مثلا مناسب عبدی که در
حضور مولای خود هست این است که بایستد خدمت مولای
خود و نه نشیند و ایستادن را هم طریقه مختلفه متصور است
بطریق انتصاب و انحناء و بعنوان استقلال و اتکاء و پاهارا
بطرق مختلفه میتوان گذاشت بعضی اقرب بحیا و احترام و
ادب از بعضی دیگر و همچنین دست و انکه اعقل عبید است در
ایستادن آنچه اقرب باحترام است اختیار مینماید خصوصا
در صورتی که مطلع باشد که مولا ملتفت بسمت او خواهد شد
و بهمه این دقایق بر خواهد خورد و همچنین در وضع قدمها و

ودشنها واقربها حوال لسان با دب آن است که در حال تکلم
خاضع بوده باشد با نهایت تأنی و التفات بجناب
نمایند از رفع صوت بغیر طریق متعارف و وظیفه چشم و
قوه باصره آنست که منسوب بسوی مولا بوده باشد
بوجهیکه انسب بحیا باشد و وظیفه گوش و قوه سامعه آنست
که متوجه دارد بسمت مولا که اگر خطابی از مولا صادر
شود بمقتضای آن معمول شده باشد و درک این دقایق
مختلف میشود بضعف قوه عاقله آنکه اعقل است درک
او بحسن رعایت محاسن و قبح بزرگ آنها زیادتر است از آن
که عقل او کمتر است و اینها با علم بحضور مولا است
گاه هست اتفاق میافتد مولی حاضر است و بنده مطلقا
علم بحضور او ندارد و اعمالی که ملایم با حضور مولا نبود
از او صادر میشود بعد مطلع بحضور مولا و اطلاع او
با نچه صادر شده میشود با آنکه عالم بحضور مولا بود لکن
غفلة چنین عملی که ملایم با حضور مولا نبود از او صادر
شد بسبب جنون بعضی دواعی گاه هست بیخود میشود
نزع لباس از خود میکند بحدی که منکشف العوره می شود
در حضور مولا و وقتیکه بحال آمد مطلع میشود برانچه در

حال بیخودی از او صادر شده در جمیع اینها ببین هر کس که
عقل دارد در مقام دیگر چه قدر مملو الالام خجلت و انفعال
میشود که گاه نسبت بجائی میرسد که راضی بموت خود میشود
باین نسبت دیگر نظر او بمولی نیفتد تشکیکی در این مراتب
نیست در حق عبید نسبت بموالی مجازیه پس چگونه خواهد بود
امثال این امور نسبت بمولای حقیقی و خلاق هر وضیع و دنی
که موجب اعتذار و اظهار خجلت و روسیاهی و باعث تضرع
و گریه و انابه و بیقراری نشود با آنکه در هیچ آنی از هیچ بنده
دور نیست ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و لا
خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر
الا هو معهم اینما کانوا و در موضع دیگر فرموده یعلم
ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما
یعرج فیها و هو معکم اینما کنتم و در جای دیگر فرموده
یستخفون من الناس و لا یستخفون من الله و هو معهم و در
موضع دیگر فرموده اذا سألک عبادی عنی فانی قریب
اجیب دعوة الداع و در مقام دیگر فرموده انا اقرب الیکم
من حبل الورید و مشخص است که عقل عقلا انبیا و ائمه
میباشند و معلوم است که ایشان منفعل از این مقوله

مذکور شد

مذکور شد نبینند و مأمورهم نبینند که منفك از
امثال اینها بوده باشند لا محاله صحبت با مردم میداشتند
و خنده از انها صادر میشد و مباشرت با نسا مینمودند
و ملاعبه و ملامسه و تقبیل و جماع صادر میشد
بلکه در امثال این امور نسبت بسایر ناس امتیاز داشتند
کاه هست شبی نمیکذشت مکر اینکه جماع از ایشان صادر
میشد و در اخبار مذکور است که کثرة الطروقة من خواص
الانبیاء و همچنین میخوابیدند و پا دراز میکردند و صدا
بلند میکردند مجملا مشخص است احوال انبیا و ائمه بالاضافه
بخلاف عالم مختلف بود حالتی بوده در ان توجه تام بجناب
عالم جل جلاله داشتند تشکیکی نبوده ندارم و در انوقت
صدور ضحک از انها با بقای انحالت ممکن نبوده و پا نمیتوا
دراز کنند و ملاعبه و مقاربت با نساء در انوقت در حق
انها ممکن نبوده و هکذا سایر امور بلکه در اینحالت که حالت
توجه تام بمعبود و منعم ذو الجلال بوده باشد مرعی میداشتند
جمیع انچه را که عقل قاضی بر حسن ان بوده و مجتنب بوده اند
از جمیع انچه منافی با ادب و طریقه احترام بود و حالت دیکر
از برای ایشان بود که در انحالت معاشرت با مردمان مینمودند

ومیخندیدند و حرف میزدند و صحبت میداشتند و ملاعبه
با زنان و تقبیل آنها و جماع مینمودند و امثال این امور اگر
چه در حق ایشان طاعت بود لکن چون امثال این امور در
حضور مولا با اطلاع مولا غیر مناسب بلکه غیر ملایم با احترام
مولا میباشد وقت توجه تام که متذکر اینمطلب میشدند
جنود حیا و حجاب مستولی آن نفوس شریفهٔ سعیده میشد
بی اختیار فتح لسان معذرت بدرگاه پروردگار نموده
گریه و زاری و توبه و انابه بتلافی آنچه از ایشان صادر شده
بود مینمودند مانند بنده در حین غفلت از حضور مولی
که مباشر اموری شده باشد که ملایم با حضور مولی نبوده
و از این راه است که مقتدای قاطبهٔ ناس جناب موسی بن جعفر
علیهما صلوات الله الملک الاکبر در حین سجود با معبود ودود
جل شانه در حال حرمان اشک گوهروار از دیدهٔ حق بین
بی منتها از فتح لسان معذرت بدرگاه پروردگار نموده
در مقام مناجات چنین بعرض قاضی الحاجات میرسانیدند
رب عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لاخرستنی
یعنی ای پروردگار من معصیت تو کرده ام با زبان من قسم
بعزت تو اگر بخواهی لال و گنگم کنی مستحق است معصیت لسانی ان

مرقوم

سر و عباد غیبت و غیرها از محرمات لسانی بوده بلکه ظاهر
اینست کما از این مقوله بوده که آنحضرت در صحبت با ناس کیفیت
تکلم ایشان بر وجهی بوده که با تذکر بحضور و عظمت الهیه
ملایم بوده بعد از آن که متذکر میشدند نظر بفرط حیا
منفعل میشده منع لسان از سد رث چنین میفرموده و بعد
فرموده عَصَیْتُکَ بِبَصَرِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَاَکْمَهْتَنِی
عَصَیْتُکَ بِسَمْعِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَاَصْمَمْتَنِی عَصَیْتُکَ
بِیَدِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَکَنَعْتَنِی عَصَیْتُکَ بِرِجْلِی وَ
لَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَجَذَمْتَنِی عَصَیْتُکَ بِفَرْجِی وَلَوْ شِئْتَ
وَعِزَّتِکَ لَعَقَمْتَنِی عَصَیْتُکَ بِجَمِیعِ جَوَارِحِی الَّتِی اَنْعَمْتَ بِهَا
عَلَیَّ وَلَیْسَ هٰذَا جَزَاؤُکَ مِنِّی معصیت لسانی در حق ایشان
منتفی شد و اما معصیت بصر منتفی است که وظیفه بصر عبد
ذلیل در محضر مولای جلیل میباید مثل بصر مستحیی بوده باشد
چنانچه در حالت توجه تام میفرمود چنین است در حالتیکه چنین
نبوده باشد خارج از طریقه ادب شده در نظر خود گویا
استخفاف بحق مولی نموده لهذا بعد از التفات محمول
انواع خجلت و انفعال میشود و اطاعت گوش در حق امثال
ایشان آنست که در حالت استماع جمیع آثار بجوی بوده باشد

که ملایم با عظمت و جلال جناب احدیت جل جلاله بوده باشد
و معصیت گوش ایشان آنست که در حین استماع جمیع اتاد
چنین نبوده باشد و اطاعت بدنی ایشان این است که هر چه
از بدن ایشان از حرکات صادر شود مجموع بنحوی بوده باشد
که ملایم با عظمة و جلالت و حضور جناب احدیت بوده باشد و
معصیت بدنی انستکه چنین نبوده باشد و همچنین هر گاه
کسی با عدم شعور و التفات بحضور مولی حضور داشته اگر
مطلقا اثمی از او صادر نشده لکن تامل کن ببین در مقام حیا
انشخص در حالت التفات و تذکر بحضور چه قدر منفعل
میشود و همچنین هر گاه فرض شود در حال شعور بحضور
مولی بود لکن بعد از تامل خجلت و انفعال در این صورت
زیادتر است مجملا امری از امور صادره از جوارح که ملایم
با حضور مولی نبوده باشد در حین توجه تام و تذکر بحضور
معبود خصلت شریفه حیا موجب خجلت و شرمساری و فتح
لسان اعتذار و بیقراری میشود و مقتضی این میشود که
که در صدد اصلاح و چاره آن بر آمده و چون که چاره
بهتر از اعتراف بخطا و تضرع و ابتهال و توبه و انابه نمی
شد لهذا بی اختیار اهل معرفت و اغتنا اختیار سلوك

و مقاربت با حلال خود کند و بعد ملتفت شود که مولا حضور ۳

این مسلك

اینمسلك بن عبارا نیمابند وازین مقوله است کلام

سیدا وصیا جناب امیر المؤمنین ع الهی اعتذاری

الیك اعتذار من لم یستغن عن قبول عذره فاقبل

عذری یا اکرم من اعتذر الیه المسیئون الهی ان

کان امننی الغفلة عن الاستعداد للقاءك فقد نبهتنی

المعرفة بکرم الاءك وکلام سید الساجدین ع که فرموده است

هل ینفعنی یا الهی اقراری عندك بسوء ما اکتسبت و

هل ینجینی منك اعترافی لك بقبیح ما ارتکبت ام اوجبت

لی فی مقامی هذا سخطك ام لزمنی فی وقت دعای مقتك

سبحانك لا ایئس منك وقد فتحت لی باب التوبة الیك

بل اقول مقالة العبد الذلیل الظالم علی نفسه المستخف

بحرمة ربه الی اخره مقصود ازین نطویل فتح بابی است در

وجه اعتراف ارباب طهارت و عصمت به ذنوب را انچه مذکور

شد موجب فتح ابواب میشود درین مقصود وهمین وجه

که مذکور شد یعنی مقام حیا بجهة ارتکاب امور غیر ملائمه

با حسن اداب وجه است در کلام سید اوصیا علیه الاف

التحیة والثناء که مذکور شد یعنی قوله کم من موبقة

الخ وهمچنین کلام سید الساجدین ع ولو انك یا الهی عذبتنی

بعذاب الخلائق اجمعین الخ و عارف در مقام غایت توجه و
مناجات بعد از آن که بمرتبهٔ شهود رسید که کاشف از آن
کلام معجز نظام سید اولیا است که فرموده لو کشف الغطاء
ما ازددت یقینا خلاف ادبی که در وقت بیکران او صادر
شده اگرچه در واقع و نفس الامر جزئی بوده باشد بلکه
موجب مواخذه فی الواقع نبوده باشد در حال توجه تام
بمعبود در مقام اعتراف نظر و اعتقاد او اعظم کبایر می‌اید
بمقتضای آن اعتقاد ناله و زاری و توبه و انابه و بیقراری
و اعتراف بعظم آن می‌نماید وجه دویم از وجوهی که باعث
انبیا و اولیا است بر جزع و فزع و بیقراری و داعی ایشان
است بر اعتراف بجرائم و معاصی مقام شکر است توضیح این
مطلب مقتضی اینست که گفته شود بدانکه حقوق و نعم منعم
متعال بر عباد اجل از این است که توان احصا نمود لکن من باب
التنبیه اشاره ببعضی از آن می‌نمائیم تا حقیقت حال مشخص
شود میگوئیم از جملهٔ حقوق الهی جل شانه بر هر فردی از افراد
عباد چشم است اگر خواهی که قدر و منزلت این نعمت عظیم
را دانسته باشی چنین فرض کن که طفلی از مادر متولد شد
بچشم تأمل و فکر بکن ببین هر گاه سلاطین دوران و متمولین

عالم و ارباب علم و کمال از فقها و حکما و اطبا و غیرهم و
قاطبهٔ ارباب حرف و صنایع جمع شوند و بذل ما فی الید کنند
چارهٔ این امر را نتوانند نمود یا نه بلکه مقطوع به است در
نزد هر ذی فطنتی که هرگاه قاطبهٔ ناس جمع شوند و مالک
جمیع خزائن عالم بوده باشند و صرف نمایند چارهٔ این امر را
نمیتوانند نمود ای بی انصاف آخر تاملی کن و انصاف بده این یک
جزئی از جزئیات نعمت خداوند عالم است جل شانه که مقاومه
کرد با هرچه در عالم است بلکه علاوه آمد چه دانستی که
اگر کسی چشم نداشته باشد قاطبهٔ ناس جمع شوند صرف مجموع
خزانهٔ عالم نمایند چارهٔ این امر را نمیتوانند نمود پس این فائق
بر همه آمد بدانکه آنچه مذکور شد اختصاص بچشم ندارد
گوش و دماغ و دهن و لسان و دست و پا بلکه یک انگشت
بلکه ناخن هر یک را بخصوصه که ملاحظه نمائی چنین است که
مذکور شد بعد از آنکه عارف بهمهٔ اینها که مذکور شد
و غیر اینها بنظر معرفت و انصاف ملاحظه نمود کجا طاقت دارد
که قیام و اقدام بشکر اینهمه نماید و همچنین است نعم خارجیه
از مأکل و مشارب و ملابس هر یک را که ملاحظه نمائی جاری است
و هر یک از آنچه در خصوص چشم مذکور شد پس هرگاه فرض

کنی طبیعت کند معدوم شد هرگاه جمیع عالم جمع شوند و بدن
ما فی الکون نمایند و بخواهند که مگسی ایجاد نمایند محال است
و هم چنین سایر ماکولات و ملبوسات و غیرهما الخ تامل کن
قطرهٔ نطفه منی که از صلب پدر در رحم مادر قرار گرفت به
بصنع و قدرت که این خلقت غریب و صنعت عجیب بظهور
رسید که قاطبه عقلا از درک حقیقتشان متحیر و سرگردانند
و ببین هر جزئی از جزئیات آن حقیقت عظیم هرگاه کسی مالک
باشد هر چیز را که در عالم بوده و بذل نماید در مقابل شکر
یک چشم که خداوند عالم عطا فرموده از عهده شکر آن
برنیامده خواهد بود تا برسیم بچشم دیگر و گوش و دماغ
و دهن و زبان و سایر جوارح و اعضا هرگاه یکی از ابنای دنیا
احسانی بکسی نماید و این شخص که آدم است میباید پیوسته
متذکر احسان او بوده باشد و هر وقت که او را دید بمقتضای
آن احسان با او معمول داشته باشد اگر چنین نماید از قواعد
انسانیت خارج خواهد بود و مراتب امتنان مختلف میباشد
باختلاف مراتب احسان و هر کس که قوه عاقله او اکمل است
درک او بمراتب احسان اتم و اقوی است پس او در امتنان
و وفا بادای حقوق اقوی و اشد خواهد بود شخص است

اعقل

اعقل موجودات انبیا و اوصیا انها میباشد و اعقل از
کل انبیا فخر رسل و خاتم انبیا و باعث خلقت ارض و سما
جناب پیغمبر اخر الزمان میباشد و همچنین اعقل از کل
اوصیا اوصیاء آن شفیع کافهٔ اهل محشر خواهد بود پس
انبر و رعالم و اوصیا آن مفخر بنی ادم در درک حقوق الهیه
اقوی و اکمل خواهد بود از سایر انبیا و اوصیا پس اثبات
در وفای باداء شکر در مقابل حقوق الهیه اشد و اتم
خواهند بود و این وجه دیگر بیشتر از وجوهی که داعی است
در حق ائمهٔ طاهرین و سایر اولیاء مقربین علیهم الاف
التحیة من رب العالمین که اصرار در ناله وزاری و
اکثار در تضرع و ابتهال و بیقراری فرموده باشند و
ازین راه است که جناب سید الساجدین در مقام مناجات
بعرض بارگاه قاضی الحاجات رسانیده اند فقراتیکه قبل مذکور
شد حاصل معنی انها اینست ای معبود من قسم بعزت
و جلال و عظمت تو اگر من میبودم از اول ایجاد عالم از آن
وقتی که ارادهٔ خلقت من فرمودهٔ و عبادت تو مینمودم
بقدر امتداد ربوبیت تو بهر موئی در هر چشم زدنی در
همه روزگار و حمد و شکر تو مینمودم بجد و شکری که معادل

حمد و شکر فاطبه خلایق بوده باشند یعنی اگر بودم و چنین میبنمودم با وجود این معترف این هستم و میدانم که نمیتوانم از عهده شکر پیشترین نعمتی از نعمتهای تو بر آمده باشم فی الواقع چنین است چه هرگاه فرض شود که همان نعمت که پیشتر از آن در بین نعم الهی جل شانه نبوده باشد معدوم شود و فرض شود کسی مالک جمیع خزائن ارض بوده باشد صرف کند در ایجاد آن متمکن از ایجاد آن نخواهد شد پس همان نعمت که پیشترین نعمتها است مقابل و متکرد با جمیع خزائن عالم نعلاوه پس چگونه میتواند شد کسی از عهده شکر آن بر آمده باشد پس حقوق غیر متناهیه الهیه که در حق هر فرد از افراد ناس ثابت است عقل قاضی است بر اینکه اگر خواسته باشد ادای شکر آنها را نموده باشد از عهده آن بر نمیتواند آمد پس چاره ندارد مگر اینکه روز و شب اوقات را صرف تضرع و ابتهال بدرگاه حضرت ذو الجلال نموده باشد و اعتراف بعجز از ادای شکر حقوق الهیه نموده باشد و در مقام توجه تام بدرگاه خالق انام همین اخلال بشکر اگر چه مستند بعجز بوده باشد از اعظم معاصی در نظر او میباشد لهذا مبالغه در اعتراف بمعصیت

میکند

مینماید اینست که جناب سیّد الساجدین در فقرهٔ ثانیه از
دعای مذکور فرموده و حاصل معنی آن اینست که ای معبود و
خداوند من هرگاه بکنم جمیع معادنی که در دنیا میباشد بجهت گریهای
خودم و زراعت کنم همهٔ زمین دنیا را بمعاونت ترشحهای
چشم خودم و بنالم از خوف و خشیت تو بحدّی که جاری شود از
آب چشم من مثل دریاهای آسمانها و زمینها خون و چرک هر آینه
اینها که خواهد بود در جنب بسیار چیزهائی که بر من واجب بود
از حقوق تو و فی الواقع چنین است و جه آن از آنچه مذکور شد
ظاهر میشود **وجه سیّم** از وجوهی که موجب تضرّع
و ابتهال و باعث گریه و زاری و اضطراب در درگاه باری عزّ
حضرت ذو الجلال نسبت باولیا و انبیا و ائمه اطهار علیهم
صلوات الله الملک المتعال میشود مقام حبّست بیان این
مطلب آنست که حکمت بالغهٔ الهی جلّ جلاله چنین اقتضا نموده
که خلقت انسانی شده باشد بنحوی که در آن جمع شود قوای مختلفه
متضاده پس خلق فرمود انسان را بنحوی که در آن قوّهٔ رحمانیه
و قوای بهیمیه جمع شده مشخص است که تضاد ما بین قوی
مقتضی تضاد ما بین مقتضیات آنها است در او آنی که مشغول
باقتضای مقتضیات هر یک بوده باشد از مقتضای قوای دیگر

محروم ونا قابلست بمقتضای قوای بهیمیه طالب اکل وشرب
ونوم ومعاشرت با نسآء ونحو اینها میشد وبمقتضای قوای ملکیه
طالب توجه بمعبود وتحصیل معرفت ولذت بارگاه سعادت
مسعود ملك ودود میباشد وبعد از آنکه قوای بهیمیه
مغلوب قوه ملکوتیه گردیده وعمده مقصود توجه بمعبود
وطاعت وانقیاد امر ملك ودود میگردد ولکن نه بنحویست
که منسلخ شده باشد از مقتضیات قوای بهیمیه بالمره ظاهر
است مادامی که نفس انسانی متعلق باین بدن بوده باشد لابد است
اورا از معاشرة با ناس واکل وشرب بقدر احتیاج ومعاشرت
با نسآء وخلطت باهل واولاد ونوم واستراحت اگرچه در
قلیلی از اوقات بوده باشد وچونکه مشغول باین مقتضیات
قوای بهیمیه گردیده نظر بعالی بضاعتی اینها محروم از توجه تام بساحت
عزت ملك انام ومبتلا بالم شدید مفارقت حضرت علام میشود
بعد از انفصال بمقتضای قوه ملکیه قواعد نصیحت ووداد
محرك اظهار شکایت از نالم فراق ومقتضی گریه وزاری و
تضرع وابتهال وبیقراری وابراز الم ندامت از حرمان فیوضات
وصال نزد محبوب متعال میگردد وازاینست که جناب فخر
عالمین سید الساجدین بمعرض شکایت در اینباب بعرض

بارگاه

بارگاه رب الارباب رسانیده حیث قال مالی کلما قلت قد
صلحت سریرتی وقرب من مجالس التوابین مجلسی عرضت لی بلیة ازالت
قدمی وحالت بینی وبین خدمتک سیدی لعلک عن بابک طردتنی
وعن خدمتک نحیتنی او لعلک رایتنی معرضا عنک فقلیتنی
او لعلک وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی او لعلک رایتنی
فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی او لعلک رایتنی آلف مجالس
البطالین فبینی وبینهم خلیتنی او لعلک بجرمی وجریرتی
کافیتنی او لعلک بقلة حیائی منک جازیتنی این فقره در
چون فقرات این فقرات مذکوره غفلت از قلوب اخیار علاوه می نماید
این فقره را او لعلک رایتنی غیر قابل لخدمتک فطردتنی و
همچنین انشر ویار باب اسرار در جای دیگر در مقام استدعای
مرحمت از کریم غفار بعرض رسانیده ارحمنی اللهم فانی امرؤ
حقیر وخطری یسیر ولیس عذابی مما یزید فی ملکک مثقال
ذرة ولو ان عذابی مما یزید فی ملکک مثقال ذرة لسئلتک
الصبر علیه واحببت ان یکون ذلک لک ولکن سلطانک
اللهم اعظم وملکک ادوم من ان تزید فیه طاعة المطیعین
او تنقص منه معصیة المذنبین **وجه چهارم** از
وجوهیکه موجب اضطراب قلوب اخیار وباعث بکا واستکان

مستخفا بحقک فاقصیتنی او لعلک رایتنی

غیر شاکر لنعمائک فحرمتنی او لعلک رایتنی

فقدتنی من مجالس العلماء فخذلتنی او لعلک

ارباب افتقار و دواعی انقطاع و توسل بدرگاه کریم غفار
می‌شود مقام استکمالست توضیح این مطلب آنستکه صانع
حکیم متعال و خالق مجید بری از شائبه انقطاع و زوال
خلقت انسانی فرموده بر وجهی که قابل انواع کمالات و لایق
انحاء ترقیات و ارتقاء از مهابط حضیض باوج انخراط زمره
عالیان میباشد این نشئه مرتبه ایست که هر کس بقدر قابلیت
و همت شایق بوصول باین سعادت عظمی و طالب فوز برین کرامت
کبری هست مشخص است که طریقه استکمال موجب افتقار بجد منت
اهل کمالست و معلوم است که ماعدای خداوند متعال در
عرصه فنا و زوال و در جزر و مد و اضمحلالست و کمال حاصل
نمیشود مگر برفع نقصان و قصور و این با رجوع بارباب کمالات از
افراد انسانست با تضرع و گریه و زاری و بیقراری و انقطاع
بدرگاه با رفعت عظیم متعال خداوند تعالی که موجد باهر
از آثار قدرت اوست کریمه انما امره اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون معلوم است که اول در حق انبیا و اوصیا اثبات
غیر معقول است پس ثابت و متعین است پس دواعی بر تضرع و
ابتهال بدرگاه حضرت ذی الجلال استکمالست از اینست
که جناب سید الساجدین در مقام مناجات بعرض درگاه قاضی

الحاجات رسانيده وعزتك لا اجد لذنوبي سواك غافرا
ولا ارى لكسري غيرك جابرا وقال ايضا الهي كسري لا
يجبره الا لطفك وحنانك وفقري لا يغنيه الا عطفك
واحسانك وقال ايضا من حاول سد خلته من عندك
ورام صرف الفقر عن نفسه بك فقد طلب حاجته في مظانها
واتى طلبته من وجهها و باز از اين باب است كلام قرة عيون
ارباب معرفت و يقين جناب امير المؤمنين ع وانر ابصار قلوبنا
بضياء نظرها اليك حتى تخرق ابصار القلوب حجب النور
فتصل الى معدن العظمة وتصير ارواحنا معلقة بعز قدسك
وهم چنين كلام ان مصباح سعادت و يقين الهي الحقني بنور عزك
الابهج فاكون لك عارفا وعن سواك منحرفا وقوله ع الهي ان
من انتهج بك لمستنير وان من اعتصم بك لمستجير وهم چنين
كلام ان مفخر اوليا عليه الاف التحية والثناء اسالك بحقك
وقدسك واعظم صفاتك واسمائك ان تجعل اوقاتي
في الليل والنهار بذكرك معمورة وبخدمتك موصولة
واعمالي عندك مقبولة حتى تكون اعمالي و اورادي كلها وردا
واحدا وحالي في خدمتك سرمدا و كلام انس و راحت اللهم
اني اتقرب اليك بذكرك واستشفع بك الى نفسك واسالك

بجودك أن تدنيني من قربك وأن توزعني شكرك وأن تلهمني
ذكرك توضيح مطلب آنستكه هرقدر كه بنده دور است از
خداوند عالم در نهايت نقصان وافتقار است و هرچه در
معرفت بقادر بيمثل ونظير نزديكتر است در خسارت و
ضلالت است و استخلاص از اين الم شديد وانفكاك از اين محنت
شديد ممكن نيست مگر بمبالغه واصرار در تضرع وابتهال
بدرگاه كريم غفار ومبادرت بناله واضطراب بباركاه
پروردگار كريم رحيم وستار مجملا بعد از ساحت حضور
جناب احديت منتهاى مرتبه نقصان وخسارت وقرب
بجمال باكمال حضرت معبود ورب ودود در غايت مرتبه كمال
وجلالت است وافراد انسانى در درك مراتب نقصان و
كمال بقدر قابليت واستعداد مختلف ميباشند لكن
اعقل ناس است بعد از ساحت حضور عظمت دستور را اعظم
مهالك و اكمل مناقص ميداند چنانچه قرب باركاه مكرمت
افتران را فوق قاطبه كمالات وراس همه سعادات ميداند
مقصود در اينمقام اينست كه وجه ديگر از وجوهيكه موجب شدت
وفغان وزارى وتضرع وابتهال وبيقرارى در حق انبيا و
اوليا است از بعد ساحت حضور وتحصيل قرب ووصول بمرتبت

دوام وصول

دوام وصول بخدمت حضرت ملک ودود است خواه مرتبهٔ
فوقانیه در حق ایشان حاصل شده نسبت با ایشان
ممکن باشد یا نه عارف در مقام مناجات و عرض نیاز
بدرگاه قاضی الحاجات هر مرتبه از مراتب کمال که در حق
او میسّر شده معترف بتقصیر خود در تحصیل فوق و
طالب علاوه بر آنست از این راه است که فخر ملائکهٔ مقربین
و ملجأ انبیا و مرسلین در مقام عجز و تقصیر بعرض درگاه
ربّ رحیم قدیر رسانیده سبحانک ما عبدناک حقّ
عبادتک و ما عرفناک حقّ معرفتک وجه پنجم
از وجوهی که موقع رعب و خوف در قلوب خالی از غش
و غبار و موجب نهایت دهشت و اضطرار و غایت خشیت
و اضطراب قاطبهٔ اخیار است ملاحظهٔ عظمت و شوکت
مخترع افلاک و عناصر و مبدع جملهٔ کواکب و افلاکست
هر کس بقدر درک عظمت خلّاق ارضین و سموات خائف
و لرزان و بمقدار تعقل شوکت رزّاق قاطبهٔ نفوس و
حیوانات هائم و هراسانست هر که در درک عظمت قیوم
جلّ جلاله کاملتر است خوف و رعب او بیشتر است سبحانک
اخشی خلقک بک اعرفهم بحقک درک و معرفنا صکد

عظمت ذی الاقتدار موجب دهشت و اضطرابست خواه
در آن وقت تشویش مواخذه در حق او حاصل بوده باشد یا نه
بلکه هرگاه فرض شود که همه جهات ایمن از مواخذه بوده باشد
باز آن اضطراب و ارتعاش که مستند باصل درک عظمت
معبود هست حاصلست مجملاً اصل درک عظمت و شوکت
موجب رعب و خوف و رفع قلوب اختیار و باعث ظهور اضطراب
و اضطرار و ناله و انکسار بی اختیار میشود و از اینست
که در احادیث وارد است در بیان کیفیت احوال شریف
فخر انبیا و سید رسل و ملجاء اولیا و هادی سبل علیه
و علی آله صلوات الله الخالق الاکمل که اشرف عالم و فخر
بنی آدم در وقت قیام نماز از خوف و خشیت الهی حالت
صدا و جوششی از سینه مبارک ایشان شنیده میشد
مثل صدا و جوشش دیک از آتش شدید و انقدر میگریستند
تا بیخود میشدند و از فائز کاروان معرفت و یقین امیر
المومنین ماثور است که چون وقت نماز داخل میشد
اندام مبارک آن سرور بلرزه میامد و هم چنین وارد شده
که جامع المکارم فی السر و العلن جناب امام حسن علیه السلم
چون مشغول وضو بجهت نماز میشدند مفاصل بدن شریف

ایشان

ایشان میلرزید ولون مبارک انجناب مایل بزردی میشد
وچون از وجه این سوال میکردند جواب میفرمودند سزاوار
اینست که هرکس در مقام بندگی بخدمت خداوند عالم ایستاد
بند هایش از خوف وبیم معبود بلرزد ودر کتاب حلیه الاولیا
مذکوراست که چون جناب فخر العابدین وسید الساجدین
امام زین العابدین ع از وضو فارغ میشدند وعازم نماز
میشدند ارتعاش ولرزه بر بدن مبارک انحضرت مستولی
میشد چون استعلام مینمودند میفرمودند وای بر شما مگر
نمیدانید که در خدمت که میایستم وبا چه عظیم الشانی
میخواهم مناجات کنم **وجه ششم** از وجوهی که موجب
اضطراب قاطبه عباد وداعی زوال المسرات وهادم لذات
ملاحظه شداید موت وعقوبات اخرویه است که سموات و
ارضین طاقت تحمل انرا ندارند مناسب بینست که ختم
مقام شود در اینمطلب بیتی میگوئیم ثقة الاسلام در کتاب
کافی روایت نموده از کاشف اسرار ودقایق حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند بدرستیکه عیسی ولد مریم امد
بسر قبر یحیی بن زکریا ع عیسی از خداوند عالم جل شانه
مسئلت نمود که حضرت یحیی ع را زنده نماید بجهت او پس خدا

نمود بحضرت یحیی و یحیی بامر الهی عز شانه جواب داد و پس از
قبر بیرون امد و گفت بحضرت عیسی چه میخواهی از من گفت میخواهم
بدنیا بر گردی و مونس من باشی در دنیا حضرت یحیی گفت در
جواب یا عیسی هنوز شدت و تلخی جان کندن از من ساکن نشده
تو میخواهی بر گردانی مرا بدنیا دوباره و این مرا از عابد من شود
و نیز در کتاب از جناب مستطاب فخر الاوایل و الاواخر
حضرت امام محمد باقر مروی است که فرمود جوانان چندی از
اولاد سلاطین بنی اسرائیل طریق عبادت و بندگی خداوند
عالم جل جلاله را اختیار نمودند و ایشان از شهر خود بیرون
رفتند سیر بلاد میکردند تا از مشاهده امور غریبه عبرت
گرفته باشند اتفاقا عبور نمودند بقبری که در پشت راهی
واقع شده بود و باد ریگ و خاک را بر روی ان جمع نموده بود
و اثری از ان باقی مانده بود که شخص میشد که قبر است
و انجوانان باهم گفتند که خوبست که از درگاه خداوند
عالم جل شانه مسئلت نماییم در اینوقت که صاحب این قبر
را زنده فرمایند تا از او سوال نماییم که بچه نحو طعم موت را یافته
پس شروع نمودند بدعا باین نحو که الهنا یا ربنا لیس لنا
اله غیرک و البدیع الدائم غیر الغافل الحی الذی لا یموت

لك في كل يوم شان تعلم كل شيء بغير تعليم انشر لنا هذا الميت
بعد ذلك بعد از فراغ از این دعا قبر شکافته شد شخصی
از ان قبر بیرون امد موی سر و ریش او سفید بود خاك را
از سر خود دور مینمود در حالتیکه مضطرب بود و چشم
خود را بسوی اسمان باز کرده بود و خطاب کرد باین جوانان
که چه باعث شده که بر قبر من ایستاده اید کفتند ما از درکاه
الهی جل شانه استدعا نمودیم که تو را زنده نماید تا از تو سوال
نمائیم که بچه مرتبه یافتی طعم شدت موت را کفت که من در
قبر ساکن بوده ام نود و نه سال هنوز شدت و الم موت
از خاطر من محو نشده و مرارت طعم موت از حلق من خارج
نشده است و انجوانان از او سوال مینمودند که تو روزی
که میمردی باین نحو موی سر تو و ریش تو سفید بود کفت نه
ولکن چونکه شنیدم صیحه که از قبر بیرون برو و جمع شد رکت
و استخوانهای من بسوی روح من پس بیرون امدم با اضطراب
در حالتیکه چشم بان صوت انداخته بودم و بسرعت شتافتم
در اجابت ان صوت باین جهت موی سر و ریشم سفید شده
و ایضا روایت شده که حضرت عیسی ابن مریم که معجزه آن
حضرت این بود که بقدرت الهی جل شانه مرده را زنده میکرد

بعضی از کفار در مقام انکار بان برگزیده پروردگار عرض
کردند چیزی که حاصل آن اینست که تو زنده میکنی اموات
را که تازه مرده اند شاید این اشخاص نمرده باشند یعنی این
ساختگی و حیله بوده باشد زنده کن از برای ما کسانی را
که در ازمنه سابقه فوت شده اند حضرت فرمودند که شما
اختیار نمائید از اموات در زمان سابق هر کس را که خواهید
باشید عرض کردند زنده کنید از برای ما سام بن نوح را
حضرت عیسی تشریف بردند بر سر قبر سام و دو رکعت نماز ادا
نمودند و استدعا از درگاه رب العزة عز شانه نمود که
سام را زنده فرموده باشد سؤال بشرف اجابت مشرف گردید
سام زنده شد دیدند سر و ریش او سفید شده سؤال کردند
که در زمان تو پیری نبود این سفیدی موی سر و ریش تو از
چه جهت شده جواب گفت شنیدم ندائی که از قبر بیرون بیا
گمان کردم که قیامت بر پا شده بجهة هیبت آن موی سر و ریشم
سفید شد سؤال کردند که چند وقت است از اول موت تو حال
گفت چهار هزار سال لکن شدت الم موت هنوز از خاطرم محو
نشده است و ایضا روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که بمیرد
مگر آنکه اظهار رجوع بدنیا باو میشود و او انکار مینماید

بهجت شدن آنچه تلقی جان کندن باو رسیده مگر شهدا که
ایشان مرارت جان کندن را نفهمیده اند و نوشته تمنا می کنند
رجوع بدنیا را از برای آنکه ثانیاً شهید شوند در راه خدا و نیز
عالم جل شانه و بعضی در این مقام مثالی ذکر کرده اند باین
نحو که موت را تشبیه نموده اند بدرختی که خار بسیار بر داشته
باشد مثل خار مغیلان و داخل شده باشد در جوف انسان
خاری از این درخت فرو رفته باشد که از رگهای انسان
شخص شدید القوی آن درخت را بقوت تمام بکشد معلوم
است که الم آن نه بحدیست که توان فهمانیده شده و موت نیز چنین است
و آنچه تا بحال مذکور شده وصف شدت موت بود و
در حدیثی وارد شده است که ما بین دنیا و آخرت هر عقبه
است اهون و اسهل از همه موت است موتی که اهون از همه است
وصفش آن مذکور شد نعوذ بالله سبحانه من الباقی و ما صدق
عبد الهدا و آخرتش از کافیا

اگر چه نه بنحویست که توان توصیف نمود ولکن ما در این مقام
ایراد مینمائیم آنچه را که در حدیث صحیح مروی در تفسیر
علی بن ابرهیم ره مشتمل بر آنست میگوئیم از مبین اسرار
و دقایق جناب امام جعفر صادق ع روایت نموده که جبرئیل

ایمن بعرض سید المرسلین چنین رسانید که خداوند عالم فرمود
که آتش جهنم را دمیدند هزار سال تا سفید شد بعد از آن باز بامر
الهی دمیدند بر آن هزار سال دیگر تا سرخ شد پس از آن بامر الهی
دمیدند تا سیاه شد بهمان حالت سیاهی باقی گذارند و
هرگاه قطره از ضریع واقع شود در آبهای دنیا هر آینه قاطبهٔ
اهل دنیا میمیرند از شدت عفونت آن و هرگاه یک حلقه
از زنجیری که طول آن هفتاد ذرع است و مهیا شده است
از برای اهل جهنم واقع شود بر روی زمین هر آینه همه زمین
آب میشود از شدت حرارت آن و هرگاه پیراهنی از پیراهنهای
جهنم آویخته شود ما بین آسمان و زمین هر آینه قاطبهٔ
اهل زمین هلاک میشوند از شدت عفونت و حرارت
آن پس جناب رسول صلی الله علیه و آله گریست و از جناب
امام جعفر صادق ع روایت شده که بعد از این واقعه
کسی رسول خدا را خندان ندید و اهل جهنم بعد از آن
که داخل جهنم شدند سعی مینمایند بهزار سعی بمسافت هفتاد
ساله خود را بکناری میرسانند آن وقت ملائکه که موکلند
میزنند آنها را با گرزهای آهنی و ثانیا میاندازند آنها را
در قعر جهنم و الیه الاشاره بقوله تعالی و لهم مقامع

مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا
وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ و اگر علاوه بر این خواهی بدانی
بدانکه در کتاب روع الواقیه روایت شده از جناب امیر
المؤمنین ع که آنحضرت روایت نموده از سید المرسلین که
فرمود قسم بکسی که حیات و ممات محمد ص در ید قدرت او است
هرگاه قطره از زقوم بریزد بر کوههای عالم هر آینه فرو میرود
تا هفت طبقه زمین و آن کوهها طاقت تحمل آن را ندارند
پس چگونه طاقت آنرا داشته باشد کسی که زقوم طعام او
بوده باشد و قسم بحق کسیکه حیات و ممات من بید قدرت
او است هرگاه قطره از غسلین واقع شود بر کوههای عالم هر آینه
فرو میرود تا هفت طبقه زمین و این کوهها طاقت تحمل آنرا
ندارند پس چگونه طاقت آنرا داشته باشد کسی که این غسلین
شراب او بوده باشد و قسم بحق کسیکه حیات و ممات من
بید قدرت او است که هرگاه یک گرز از گرزهائی که خداوند
عالم در قرآن ذکر فرموده گذارده شود بر کوههای عالم هر آینه
فرو میرود تا بهفت طبقه زمین و طاقت تحمل آنرا ندارد دیگر
چگونه طاقت آن گرز را دارد کسی که این آن ضرب او بوده باشد
بعد از آنکه شده و فی الجمله وصف عذاب آخرت را شنیدی

میگوییم مقصود اینست که از جملهٔ بواعث و دواعی گریه و
زاری و تضرع و ابتهال و بیقراری بدرگاه جناب باری
خوف و تشویش از عذاب الهی و شدت مونس نبودن بنده ذلیل
بعد از اعتقاد باین مراتب چگونه میتواند که خائف و ترسان
و هائم و هراسان نبوده باشد پس باید بر سبیل دوام ناله و
زاری و تضرع و بیقراری بدرگاه حضرت باری نماید تا از
فضل و کرم بی منتهای خود بنده ذلیل را از این مهالک و تبعات
نجات دهد ممکن نیست کسی که مطلع براین امور بوده باشد
و اعتقاد بر صحت آنها داشته باشد خود را از تضرع و ابتهال
بدرگاه ذی الجلال ضبط تواند نمود مگر اوقاتیکه مسخر
جنود غفلت و ضلال و محبوس عساکر محنت اهل و عیال
بوده لکن افراد انسانی در سلوک باین طریق بسبب تحسن عقلی و
نقلی مختلف الاحوال میباشند هرکس که اطلاع او بر حقیقت
این امور بیشتر و از عساکر غفلت و جنود سکرت دور
تر است تضرع و ابتهال و ناله و بیقراری او در این باب بیشتر است
و از این راست که جناب مفتتن قوانین عبادت و بندگی و
مؤسس اساس تضرع و بیقراری جناب علی ابن الحسین در اواسط
شب در مقام مناجات بدرگاه قاضی الحاجات چنین نالیده اند

الهی

الهی قد تری وقوفی و ذل مقامی بین یدیك تعلم سریرتی و
تطلع علی ما فی قلبی و ما تصلح به امر آخرتی و دنیای اللهم ان
ذکر الموت و هول المطلع و الوقوف بین یدیك تغصنی مطعمی
و مشربی بریقی و اغلفنی عن وسادی و منعنی رقادی کیف ینام
من یخاف بیات ملك الموت فی طوارق اللیل و طوارق
النهار بل کیف ینام العاقل و ملك الموت لا ینام لا باللیل و
لا بالنهار و یطلب قبض روحه بالبیات فی آناء الساعات
یعنی ای معبود و خداوند من میبینی ایستادن مرا و خواری و
وقتی ایستادن مرا در خدمت تو و خبیری بر باطن من و
مطلعی بر آنچه در قلب من هست و آنچه بصلاح می آید بان امر
آخرت و دنیای من یا باصلاح می آورد بان امر آخرت
و دنیای مرا ای خداوند من هرگاه متذکر مردن و هولهائی
که بعد از مردن هست میشوم و همچنین متذکر میشوم ایستادن
در موقف حساب بخدمت تو را آنکه میکرداند اینها بر من طعام
و شراب را یعنی نمی فهمم در آن وقت اکل و شرب خود را و
اینها باعث آن میشود که آب دهن من در حلق من خشک میشود
یعنی از شدت خوف قدرت بر فرو دادن آب دهن ندارم و همچنین
باعث اضطراب من میشود در بالش استراحت من و منع

میکنند خواب را از من چگونه بخوابد کسی که میترسد از آمدن ملک
الموت در جمله کسانیکه می آیند در شب بلکه چگونه میخوابد غافل
و حال آنکه ملک الموت نمیخوابد نه در شب و نه در روز و طالب
اینست که قبض روح او نموده باشد در شب یا در روز و ایضاً
نقل شده که آنسرور اخیار بعد از فراغ از نماز شب این دعا
را میخواندند أُناجيك يا موجوداً في كلّ مكان لعلّك تسمع
ندائي فقد عظم جرمي وقلّ حيائي مولاي يا مولاي أيّ
الأهوال أتذكّر وأيّها أنسى ولو لم يكن إلّا الموت لكفى كيف
وما بعد الموت أعظم وأدهى إلى آخره و ایضاً در دعای صحیفه
که بعد از نماز شب تلاوت مینمودند میفرمودند اللّهمّ إنّي
أعوذ بك من نار تغلّظت بها على من عصاك وتوعّدت بها
على من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة وهيّنها أليم
وبعيدها قريب ومن نار يأكل بعضها بعضاً ويصول بعضها
على بعض ومن نار تذر العظام رميماً وتسقي أهلها حميماً و
من نار لا تبقي على من تضرّع إليها ولا ترحم على من استعطفها
ولا تقدر على التخفيف عمّن خشع لها واستسلم إليها تلقى سكانها
بأحرّ ما لديها من أليم النكال وشديد الوبال وأعوذ بك من
عقاربها الفاغرة أفواهها وحيّاتها الصالقة بأنيابها وشرابها

الّذی یقطع الامعاء والافئدة شکّانها بمحلات اجابتهای
ائمّه طاهرین که مشتمل بر تضرّع وابتهال در مقام استعاذه
از عقوبات اخرویه بوده باشد بسیار است کسی توهم نکند
که انبیا واولیا تشویشی نسبت بایشان در عقوبات اخرویه
نیست پس این اضطراب وبیقراری چه معنی دارد جواب
اگر مراد اینست که دیگران قاطعند بر اینکه عقوبات اخرویه
مطلقا در حق انبیا واولیا نیست این مسلّم است لکن این
موجب عدم اضطراب خود ایشان نمیتواند شد واگر مراد
اینست که خود انبیا واولیا قاطع اند در جمیع احوال حتی
در حالت مناجات بدرگاه قاضی الحاجات بر اینکه عقوبت
اخرویه مطلقا از ایشان منتفی است میگوئیم چنین نیست
وجه این بعلاوه مکالمات صادره از ایشان در مقام
مناجات ظاهر میشود از آنچه در سابق بیان شد یعنی از
وجه اول وثانی چگونه چنین بوده باشد وحال آنکه چنانچه
یأس از رحمت الهی جلّ شأنه از معاصی کبیره است چنین است
امن از سخط الهی عزّ شأنه انتهی کلامه رفع الله تعالی فی فرادیس الجنان
مقامه وچون ائمّه هدی والامقام موافق آنچه از اخیار وفقهای
اعلام شنیده شد در شبهای تار از خوف وخشیت خدا

تنها مشغول تضرع و ابتهال میشوند در زمان حیات خود
مواظبت تهجد و تضرع بدرگاه قادر متعال بوده‌اند از باب تأثیر کلام
آن عالی مقام و متعظ بوده‌اند فخر علمای کرام باین ابیات اعظام تمام کلمات
آن والا مقام را نقل نموده‌ایم **شمع پنجم** در بیان ثواب تهجد و
عطیاتی که از خداوند منان بر متهجدان فائض میشود بدان ای برادر که
اجر این عمل بسیار و ثواب آن بیشمار است و ادلهٔ عقلیه و نقلیه صریح است
بر مدح عامل آن اما حسن این عمل از جهت عقل این است که هرگاه بندهٔ
ذلیل در آن ظلمت شب که اکثر بندها در خواب میباشند خواب را
از خود دور و از بستر استراحت مهجور شده مشغول بتهجد و تضرع و ابتهال
بدرگاه خداوند متعال شده گاهی در قیام و گاهی در رکوع و زمانی
در سجود زبان بحمد و ثنای خداوند ودود گشاید و از نالهای
زار و گریهای فکار سررشتهٔ هستی و خودبینی را از کف اقتدار رها
نماید آیا با این حال میتوان احتمال داد که خداوند بان رحم و احسان
نظر مرحمتی بان بندهٔ ذلیل ننماید و او را از حضیض حظوظ نفس
بهیمیه باوج مراتب کمال و سعادت نرسانند و ابواب فیوضات و عطیات
بر او مفتوح ننماید حاشا ثم حاشا ما هکذا الظن بجنابه تعالی والله هیچ
صاحب شعور و عاقلی اینگمان نمینماید و این توهم بر فیاض علی الاطلاق
روا نمیدارد و دیگر آنکه این تجربه و اخبار از ثقات صحیح الاعتبار

معلوم اینست و بی اعتبار گردیده است که هر یک از اصناف مؤمنین
و متقدسین که ترقیات علمی و عملی و اعتبار اخلاقی و توفیقات
سبحانی در این نشأهٔ فانی شامل حال ایشان گردیده چه از بنای
مدارس و قناطر و رباط و چه از بقیهٔ خیرات و چه از تالیف قلوب
اولوا الالباب و چه از تصنیف و تدوین کتب دینی و مذهبی همه از برکت
نماز شب و گریه و ناله و استغفار در اوقات سحر گردیده و اما
ادلهٔ نقلیه که آیات و اخبار ائمهٔ اطهار علیهم السلام باشد بر فضیلت
تهجد بسیار است اما آیات قرآن پس بدانکه خداوند منان در بسیاری
از قرآن ایشان را امر فرموده کما از انجمله در سوره بنی اسرائیل
میفرماید وَمِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسی اَنْ یَبْعَثَكَ
رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً و خلاصهٔ معنی آیهٔ شریفه اینست که بعضی از
شب را ای پیغمبر بیدار شو نماز شب در حالتیکه آن نماز شب زاید
بر نماز واجبه است شاید وادار کند ترا خداوند در مقام ستوده که مقام
شفاعت باشد بر یک تفسیر یا عبارت از عرش باشد بر تفسیر دیگر
یا اینکه مقام محمود موضعی است در بهشت عنبر سرشت و از آن
جمله که میفرماید در سوره زمر اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیلِ
ساجِداً وَقائِماً یَحْذَرُ الآخِرَةَ وَیَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ حاصل معنی آیه
شریفه اینست که آیا انسان کفور که اوصاف او قبل از این مذکور

شد بهتر است یا کسی که او قنوت خواننده است در ساعتهای شب
در حالتی که سجده کننده و ایستاده است یعنی در حالت نماز که
گاهی سجود و گاهی قیام بعمل میآورد و میترسد از عذاب آخرت
و امید میدارد در رحمت پروردگار خود را و روایت شده که مراد
از متهجدان کسانی اند که در نماز شب قنوت میخوانند و از شیخ صدوق
در فقیه نقل شده که این آیه و آیه بعد از آن در شأن امیر المؤمنین
نازل گردیده **و از آن جمله** در سورهٔ فتح فرموده سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود یعنی علامت ایشان در رویهای ایشانست
از اثر سجود و در فقیه روایت شده که عبد الله ابن سنان از حضرت صادق
از این آیه شریفه سؤال نمود آنسرور فرمودند آن بیداری در
نماز شب است مراد اینست که این آیه در مدح نماز شب کنندگان است
که اثر بیخوابی و بیداری در رویهای ایشان ظاهر است و ممکن
است که مراد از اثر دو چیز باشد اول زردی و شکستگی رخسار
باشد چنانچه در شعر دویم مذکور شد که علامت شیعیان
زردی رخسار است از کثرت بیداری در شبها و نیز در توصیف
مؤمنان کامل وارد شده که یحسبهم الجاهل مرضی و ما بهم
مرض یعنی تغییر بشره و زردی رخسار و شکستگی ایشان چنان
باشد که چون نادانی که از حقیقت امر ایشان مطلع نباشد

ایشان را ببینند گمان نماید که ایشان بیمارند و حال آنکه بیمار
نباشند و تتمه تلالو رخسار و برق ضیاء نهاد در رویهای
ایشان باشد از فیض برکت نماز شب و مناجات با قاضی الحاجات
چنانچه در رفعیه عمران حدیث وارد شده است که من کثر
صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار یعنی کسی که نماز بسیار
گذارد در شب نیکو میگردد روی او در روز و در کتاب
عیون اخبار الرضا روایت شده که از حضرت سید الساجدین
پرسیدند که چه جهت دارد کسی که شب میخیزد خوشروترین
مردمان است فرمودند لانهم خلوا بالله فکساهم الله
من نوره یعنی بجهت اینست که شب خیزان چون با خداوند عالمیان
خلوت نموده اند لهذا پوشانیده است بر ایشان خداوند
عالمیان کسوتی از نور خود و نعم ما قال الحافظ  از پای تا سر
همه نور خدا شود  در راه ذوالجلال چه بی پا و سر شوی  و چون
نور خدا و نیز بر ایشان احاطه نماید محبت ایشان در قلوب
قرار خواهد گرفت و مؤید این مقالست حدیثی که در بعضی
از کتب معتبره روایت شده که روزی زنی بخدمت امام جعفر صادق
ع مشرف شد عرض کرد که شوهرم مرا دوست نمیدارد چکنم
که مرا دوست دارد حضرت فرمودند که برو نماز شب بکن که با

بود و سست شود آن ضعیفه بفرموده آن بزرگوار عمل نمود
و بعد از چند روز بخدمت آنسرور مشرف شد و عرض کرد
که از آنوقت که بفرموده شما عمل نموده ام شوهرم مرا چنان
دوست میدارد که گویا هیچکس در نزد او از من محبوبتر نیست
**و از انجمله** در سوره ذاریات فرموده است کانوا
قلیلا ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون خلاصه
مضمون آیه وافی هدایه اینست که بودند متقیان که کمی از
شب را میخوابیدند یعنی اکثر شب را بیدار بودند و در عبادت حضرت
پروردگار مشغول بودند و در سحرها طلب آمرزش و
استغفار مینمودند و در بعضی از روایات وارد شده
است که این آیه در شان کسیست که سحرها در نماز وتر
هفتاد مرتبه استغفار نماید و بعضی از مشاهیر مخالفان
از ابن عباس روایت نموده است که این آیه در شان اهلبیت
علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد و بعد از آن گفته
که طریقه جناب امیرالمؤمنین این بود که ثلث اول شب را میخوابید
و در ثلث دویم بتهجد و نماز مشغول میشد و در سحرها
باستغفار و دعا میپرداخت و هر شب هفتاد رکعت نماز
مینمود که در آنها یکختم قران مینمود **و از انجمله**

در سورهٔ الم سجده میفرماید فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اُخْفِیَ لَهُمْ
مِنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ و در حدیث از حضرت
صادق ع مرویست که فرمودند هر عملی جزا و ثوابش بیان
شده است در قرآن سوای نماز شب که از کثرت ثواب خدا
فرموده فَلا تَعْلَمُ الخ که معنی ظاهر آیهٔ شریفه اینست که نمیداند
هیچ نفسی آنچه پنهان کرده شده است از برای ایشان
از روشنی چشمها جزا داده شوند جزا دادنی بجهة آنچه
بودند عمل میکردند **و از آنجمله** در سورهٔ الم سجده
میفرماید تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً
وَطَمَعاً خلاصه مضمون آیه اینست که دور میشود پهلوهای
ایشان از خوابگاه و میخوانند پروردگار خود را از خوف
عذاب و طمع در ثواب و در بعضی از روایات از حضرت پیغمبر ص
روایت شده که این آیهٔ شریفه در حق متهجدان و نماز شب
کنندگان وارد شده و در کتاب ارشاد القلوب از جناب
ختمی پناه روایت شده که اِذا جَمَعَ اللهُ الاَوَّلینَ وَالآخِرینَ نادی
منادٍ لیقم الَّذینَ کانُوا تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ
رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً فیقومُونَ وَهُمْ قَلیلُونَ ثُمَّ یُحاسِبُ اللهُ
النّاسَ مِنْ بَعْدِهِمْ حاصل مضمون روایت اینست که چون

جمع نماید خداوند عالم خلق اولین و آخرین را در عرصهٔ محشر
ندا کند منادی از جانب رب العزة که باید برخیزند از این جماعت
آن کسانیکه در دار دنیا دور مینمودند پهلوهای خود را
از خوابگاه و میخواندند خدا را از خوف عذاب و طمع در ثواب
پس برمیخیزند ایشان و حال اینکه ایشان جماعت قلیلی میباشند
بعد از آن خداوند عالمیان حساب مینماید باقی مردمان را
شاید مراد این باشد که خداوند عالم آن جماعت قلیلی که برخواستند
ایشان را روانه بهشت مینماید و بعد بحساب باقی مردمان
پردازند و ایضا در ذیل آیه شریفه روایت شده که چون بر
خیزد بنده از خوابگاه خود در حالتیکه چشمهای او خواب
آلود و در پیشکی باشد بجهة اینکه خداوند خود را راضی و
خوشنود نماید مباهات نماید خداوند عالم بسبب آن بنده
بر ملئکه پس میگوید ای ملئکه آیا نمی بینید بنده مرا که برخواسته
از خوابگاه خود و واگذاشته خواب لذیذ خود را و مشغول
شده بعملی که من بر او فرض ننموده بودم گواه باشید ای ملائکه
بدرستیکه من آمرزیدم او را **و از الجمله** آیه ان الحسنات
یذهبن السیئات را چنانچه در کتاب فقیه روایت نموده در
خصوص نماز شب که فرموده انه صلاة المؤمن باللیل

یذهبن ما عمل من ذنب النهار یعنی نماز مؤمن در شب برطرف میکند
گناهانی را که در روز نموده باشد **و از انجمله** در
سوره مزمل میفرماید یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا یعنی
ای گلیم برخود پیچیده برخیز در شب بنماز باینمعنی که مداومت و
مواظبت نمای مگر اندکی از شب نصفه او انقص منه قلیلا
او زد علیه یعنی برخیز بنماز نصف از شب را یا کم نما از نصف شب
اندکی تا بثلث شب رسد یا زیاد نما بر نصف شب تا بدو ثلث
شب رسد یعنی ای پیغمبر مخیری میان برخواستن بنماز در شب بین نصف
و بین زاید بر نصف شب **و بعضی از اهل تفسیر**
فرموده اند که قیام لیل در مبدا اسلام بر پیغمبر و امت او
فرض بوده و میان مفاد بر ثلاثه مذکوره مخیر بودند و این حکم
ممتد بود تا یکسال و بعد از ان بایه ان ناشئة اللیل
هی اشد وطأ فرض ان بنفل منتقل شد و از کلینی روایت
نموده که در زمان وجوب قیام لیل مردی بود که تا صبح همه شب
را بیدار بود بجهة خوف انکه مبادا حفظ نصف و ثلث و تمییز
نکرده باشد و بسیار اصحاب ان قدوه احباب بجای شب
اقدام مینمودند و بجهة تمام بقیام لیل مواظبت مینمودند
و بنماز شب مشغول میگشتند تا اینکه اقدام ایشان ورم نمود

ورنگهای ایشان از کثرت ریاضت زرد گشت حقتعالی بر ایشان
رحم فرمود و تخفیف این حمل ثقیل نمود و نزد بعضی قیام لیل
در همه وقت سنت بوده بدلیل تجبیر در مقدار لیل و بآیه
ومن اللیل فتهجد به نافلة لک تفسیر آن گذشت و از انجمله
در تفسیر آیه شریفه الذاکرین الله کثیرا والذاکرات از حضرت
رسول خدا روایت شده است که کسیکه در شب برخیزد و برخیزاند
زوجه خود را بنماز پس آن هر دو مشغول نماز شوند نوشته میشوند
تا هر دو از جمله الذاکرین الله کثیرا والذاکرات اعد الله لهم
مغفرة واجرا عظیما یعنی مردان بسیار یاد کنند خدا و زنان
بسیار یاد کننده خدا مهیا نموده است خداوند از برای ایشان
آمرزش را و اجر بزرگ را و در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر ص
روایت شده که فرمودند خدا رحمت کند مردی را که در نصف شب
برخیزد و بنماز مشغول شود پس بیدار کند زن خود را و اگر ابا کند
آب بزند بروی او و خدا رحمت کند زنی را که در نیمه شب
برخیزد و بنماز شب مشغول شود ثم ایقظت زوجها یعنی پس
بیدار کند زوج خود را پس اگر ابا کند آب بروی او بزند

**و اما احادیث و اخبار** وارده از ائمه اطهار
علیهم السلام در ثواب نماز شب بسیار است و هر گاه خواسته

باشم جمیع این اخبار را ذکر نمایم این مختصر شریف گنجایش آن ندارد
ولکن از باب زیادتی شوق منتهیان و مبتدیان بذکر هیجده حدیث
از آن اشتغال می‌نمایم **حدیث اول** شیخ صدوق
در فقیه روایت نموده که روزی جبرئیل بر حضرت
رسول نازل گردید آنحضرت فرمودند یا جبرئیل مرا موعظه نما
جبرئیل گفت یا محمد عِش ما شِئتَ فَاِنَّکَ میّتٌ وَاَحبِب ما
شئتَ فانّکَ مفارقه واعمل ما شِئتَ فَاِنَّکَ ملاقیه شرف
المؤمن صلاته باللیل وعزه کفّ الاذی مِنَ النّاس یعنی ای
محمد زندگانی کن چندانکه خواهی بدرستیکه تو خواهی مرد
گویا مقصود این باشد که هرچند بکام دل و بقدر خواهش
زندگانی نمائی عاقبت خواهی مرد و دوست دار هر چه را خواهی
بدرستیکه تو از آن جدا خواهی شد و هر چه که خواهی از نیک
و بد بجا آور بدرستیکه تو بکرده خود ملاقات خواهی نمود
یعنی بجزای آن خواهی رسید شرف مؤمن نماز او است در
شب و عزت مؤمن باز داشتن خود است از اذیت مردمان
**حدیث دویم** حدیثیست که در آن کتاب از آن سرور
روایت شده که در وقت احتضار بابوذر غفاری وصیت
فرمودند که یا اباذر احفظ وصیّتی ینفعک من ختم بقیامِ

اللیل ثم یموت فله الجنة یعنی ای ابوذر حفظ نما وصیت مرا
هر کس که ختم شود عمر او بپا داشتن نماز در شب پس بعد از آن
بمیرد از برای او بهشت لازم خواهد بود **حدیث سیم**
از جمله وصایای آنحضرت با میر المؤمنین ع چنانچه در کتاب مذکور
وغیره روایت شده اینست که فرمودند یا علی علیک بصلوة
اللیل علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل یعنی
بر تو باد بنماز شب تا سه دفعه **مؤلف** غریق لجه عصیان
بعرض برادران ایمانی میرساند که همین وصیت بهمین لفظ
وتأکید بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بجهة مرحوم صدوق
در آن توقیعی که از ناحیه مقدسه ارسال نمودند فرموده‌اند
چنانچه علمای رجال اصل توقیع را بتمامه در کتب خود در احوال
آن مرحوم ضبط نموده‌اند وحقیر عاصی وقتیکه در شهر قم بزیارت
آن بزرگوار بمزار کثیر الانوارش مشرف گردید دیدم در فوق
مرقد مطهر ومضجع معطر آن عالم ربانی ومحدث واقعی اصل
توقیع را در سمت فوق الراس ودر خشتهای کاشی نقش نموده
بودند **حدیث چهارم** ایضا در سفینه روایت
نموده که چون حق تعالی خواهد باهل زمین عذابی بفرستد که بود
اگر نمی‌بودند آن کسانی که عمارت مینمایند مساجد را واستغفار
می‌کنند

میکنند در سحرها اگر اجتماع نمیبودند هر اینه عذاب
خود را بر ایشان فرو میفرستادم حدیث پیغمبر
ایضا در فقیه روایت شده که حضرت صادق فرمودند
علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین
قبلکم و مطرد الداء عن اجسادکم یعنی بر شما باد بنماز شب
که آن سنت و طریقه پیغمبر شما است و شیوه صالحان
است که پیش از شما بوده اند و دور کننده درد است از
بدنهای شما و از حدیث دیگر مفهوم میشود که راز و نیاز در
شب باعث آن میشود که مناجات کننده مشرف میشود
بجواب لبیک و ثابت میشود نور الهی در قلب او چنانچه پیغمبر
خدا فرمودند که چون بنده در میان شب تاریک بایستد و
با خداوند خود خلوت نماید و با او مناجات کند و راز گوید
حق تعالی نوری در دل او ثابت گرداند و هر گاه بگوید یا رب
یا رب خداوند جلیل و بزرگوار او را ندا نماید که ای بنده
من از من سؤال کن تا عطا کنم و توکل کن بر من تا امور ترا
کفایت کنم پس بملائکه فرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی
بنده من که بخلوت و تنها بدرگاه من آمده در میان شب تاریک در
هنگامی که بطالان از من غافلند و غافلان در خواب اند گو

باشید که من گناه او را امرزیدم **حدیث ششم** ایضا در فقیه روایت شده که انسرور فرمودند ان البیوت التی یصلّی فیها باللیل بتلاوة القرآن یضیئ لاهل السماء کما یضیئ نجوم السماء لاهل الارض یعنی بدرستیکه خانهائی که در انها نماز شب کرده میشود با تلاوت قران روشنائی میبخشند برای اهل اسمان چنانچه روشنی میدهند ستارگان اسمان از برای اهل زمین **حدیث هفتم** ایضا در فقیه روایت شده که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد و از فقر شکایت نمود و در شکایت افراط و مبالغه نمود بحدیکه نزدیک بود که شکوه گرسنگی نماید حضرت صادق سؤال کرد از او که ایا نماز شب میکنی گفت بلی حضرت رو بجانب اصحاب خود کرده اند و فرمود کذب من زعم انه یصلّی باللیل و یجوع بالنهار ان الله تبارک و تعالی ضمن صلاة اللیل قوت النهار یعنی دروغ گفته است کسی که نماز شب میکند و روز گرسنه باشد بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است **حدیث هشتم** ایضا در فقیه روایت شده که مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود از برخواستن شب بقران

یعنی نماز شب با تلاوت کلام مجید اختصاص فرموده بشر

من صلّی من اللیل عشر لیله لله مخلصا الی آخر الحدیث یعنی
مژده باد نور اهر که نماز کند از شب ده یک از شب را بدون غرض
محض از جهت اخلاص و خوشنودی خداوند عالمیان باشد خداوند
عزّ و جلّ ملائکه فرماید که بنویسید از برای بنده من از حسنات
بعدد آنچه روییده اند در این شب از دانه و برگ درخت و درختی و
بعدد هر بن درخت و برگ درخت خرمائی و چراگاهی و هر که نماز
کند ده یک از شب را عطا فرماید او را خداوند عالم ده دعای
مستجاب و نامه عملش را بدست راستش دهد و هر که نماز کند هشت
یک از شب را عطا میفرماید خداوند عالم بان شخص ثواب شهیدیکه
صابر باشد در بلایا و راست گو باشد در قصد خود و قبول می
فرماید شفاعت او را در حق اهل بیتش و هر که نماز گذارد هفت
یک از شب را بیرون میاید روز قیامت از قبر خود و حال اینکه
صورت او نورانی باشد مثل ماه شب چهارده و میگذرد از صراط
با ایمن شدگان و هر که نماز کند شش یک از شب را نوشته شود
در میان توابین یعنی کسانیکه از باطل بحق و از عصیان بطاعت
باز گشت کرده باشند و آمرزیده شود گناهان گذشته اش
و هر که نماز گذارد پنج یک از شب را قرین و همنشین کرد با

حضرت ابرهیم خلیل الرحمن در رتبه و مقامی که از برای بهشت معین است
و هر که نماز گذارد چهار یک از شب را در اول رستگاران باشد
تا اینکه بگذرد بر صراط مانند باد تند و داخل بهشت شود
بیحساب و هر که نماز گذارد سیک از شبش را هیچ ملکی نماند مگر اینکه
آرزو نماید منزلت و مرتبت قرب او را که نسبت بجناب الهی داشته
باشد و گویند او را که داخل بهشت شو از هر دری که خواهی از
درهای هشتگانه و هر که نماز گذارد نصف شبش را اگر عطا
کرده شود بری زمین هفتاد هزار بار برابر میکند با جزائی که
او را بوده باشد برای او و با بن عباس نصف شب و نزد خدای تعالی
بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن که از اولاد اسمعیل باشند
و هر که نماز کند ثلثان شبش را بوده باشد برای او حسنات بعدد
ریگ عالج که موضعی است و در آن ریگ بسیار می باشد که کمتر از
حسنات بجنب وزن کوه ان بزرگتر است از کوه احد و هر که نماز کند تمام
شبش را تمام برحالی که تلاوت کننده کتاب خدا و راکع و ساجد و
ذاکر باشد یا بمعنی که تمام شب را بنماز و تلاوت قرآن و ذکر و رکوع و
سجود گذراند عطا کرده شود باو از ثواب آنچه کمترین این باشد
که بیرون آید از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده باشد
و نوشته شود از برای او بعدد آنچه آفریده است خدای عز و جل

از حضرت و مثل آن درجات ثابت و پایدار گردد و نور در قبرش
و بر کنده شود حسد و گناه از دلش و پناه برده شود از عذاب قبر
و عطا کرده شود باو برات از بیزاری آتش و مبعوث گردد از آمنین یعنی
چون از قبر برخیزد از جمله جمعی باشد که از عذاب ایمن باشند
و خداوند تبارک و تعالی بملائکه فرماید که ای ملائکه من نظر
کنید بسوی بنده من که زنده داشت شب را برای طلب رضای من
ساکن گردانید او را در فردوس و از برای او است هزار شهر
و در هر شهری جمیع آنچه خواهش نماید نفسها و لذت برند چشمها
و خطور نکرده باشد بر هیچ خاطری و این سوای آنچیزیست که آماده
کرده ام از کرامت و زیادتی قرب خود **حدیث نهم**
در کتاب تهذیب از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که آنسرور
فرمودند که خداوند عالم در قرآن فرموده المال و البنون
زینة الحیوة الدنیا یعنی مال و فرزندان زینت زندگانی
دنیا است و ان الثمان رکعات یصلیها العبد آخر اللیل
زینة الآخرة یعنی بدرستیکه هشت رکعت نمازی که
بنده آخر شب بجا آورد زینة آخرت است **حدیث**
**دهم** در کتاب کافی از عبد الله بن سنان روایت شده
که گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمود ثلاث هن فخر

المؤمن و زينة في الدنيا والآخرة الصلوة في آخر الليل و باليأس
مما في ايدي الناس و ولاية الامام من آل محمد يعني سه چيز
فخر مؤمن و زينت او است در دنيا و آخرت نماز گذاردن در
آخر شب و چشم پوشانيدن از مال مردمان و پيروي او با امامي از
آل محمد صلى الله عليه و آله **حديث يازدهم** نيز
در كافي روايت شده كه مردي نزد حضرت امير المؤمنين ع آمد
و گفت كه من ترك كرده ام نماز شب را در شب و نماز شب نمي
خوانم حضرت امير المؤمنين ع فرمودند كه انت رجل قيدتك ذنوبك
يعني تو مردي هستي كه بتحقيق كه گناهان تو تو را پا بند ساخته اند
كه نمي تواني نماز شب نمائي يعني از گناهان خود توبه نما تا خداوند
عالم توفيق نماز شب بتو عطا فرمايد **حديث دوازدهم**
در كتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق ع روايت شده
كه نماز شب خوش رو و خوش بو و خوش خلق ميگرداند و زياد
مينمايد روزي را و باعث اداء قرض ميشود و غم را ميبرد و چشم
را جلا ميدهد و در حديث ديگر وارد شده است كه هر كه نماز شب
نمايد روي او در روز قيامت ميدرخشد و نور ميبخشد چون
ماه شب چهارده و در حديث ديگر وارد است كه هر كه نماز شب نمايد
نور روي او در روز قيامت تا پانصد ساله راه ميرود و در حديث

ديگر

دیگر وارد شده است که هر که نماز شب کند نور روی او در روز
قیامت سه هزار ساله راه برود **حدیث سیزدهم**
از شیخ مفید در مقنعه نقل شده که آنحضرت فرمودند نیست
از شیعیان ما هر که بجا نیاورد نماز شب **حدیث**
**چهاردهم** حسین بن سعید در کتاب زهد از حضرت
رسالت پناه روایت نموده است که هر که زار و رنج کرده
شود نماز شب از مردان یا از زنان و برخیزد خالص از برای
خدای عز و جل و وضوی کامل بسازد و نماز بگذارد برای خدا
بنیت راست و دل سالم از بدیها و چشم گریان میگرداند
خدای تعالی در عقب او هفت صف از فرشتگان که یک
طرف هر صف در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب و شمار
نتواند آورد عدد هر صفی از ایشان مگر خدای تعالی و
چون فارغ شود از نماز مینویسد خدای تعالی از برای او
بعدد فرشتگان درجات **حدیث پانزدهم**
شیخ طوسی در کتاب تهذیب از حضرت امیر المؤمنین ع آورده که
بدرستیکه بنده هر آینه میایستد در نماز شب پس میگرداند
اورا خواب بجانب راست و چپ و واقع میشود زنخ او بر سینه
او پس امر میکند خدای تعالی بگشودن درهای آسمان و میگوید

بفرشتگان که نظر کنید بسوی بنده من که چه میرسد او را
در تقرب بسوی من بچیزی که فرض نکرده ام برای از جهة آنکه
امید دارد از من که گناهان او را بیامرزم یا توبه اش نصیب
کنم یا روزیش را زیاد کرده ام گواه باشید ای فرشتگان
من بتحقیقکه جمع کردم این هر سه چیز را از برای او یعنی امرزش
گناهان و نصیب توبه و وسعت روزی **حدیث**
**شانزدهم** نیز در کتاب مذکور از سلیمان دیلمی
اورده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ای سلیمان
ترک مکن برخواستن را از برای نماز شب بدرستیکه زیان کار
است کسیکه محروم ماند از برخواستن نماز شب **حدیث**
**هفدهم** نیز در کتاب مذکور از حضرت امیر المؤمنین
اورده که برخواستن از برای نماز شب موجب صحت بدن و
خوشنودی پروردگار و چنگ زدن باخلاق پیغمبران
و پیش امدن برحمت الهی است **حدیث هیجدهم**
نیز در کتاب تهذیب از حضرت صادق ع روایت شده
که مردی هرگاه دروغ بگوید از نماز شب محروم میشود
و هرگاه از نماز شب محروم شد از روزی محروم خواهد شد
باری ثواب و اجر اینعمل شریف از حد و حصر بیرون و افزون

وابن فهد

واینقدر این نماز محبوب و مطلوب خداوند بحدیست که
علمای اعلام در مبحث نوافل یومیه فرموده اند که هرگاه
مسافر یا جوانی که رطوبت سر او مانع از بیداری در وقت
آن نماز باشد جایز است که این نماز را پیش از وقت آن
بجا آورند و هرگاه کسی غیر از این دو صنف یا خود این دو
صنف ایشان این عمل در وقت آن ننمودند قضای آن را
بعمل آورند و قضا را افضل از تقدیم دانسته اند باری
بهرحال باید ایشان این عمل نمود تقدیما او فی وقته او
قضاء بلکه بجهت فوت این عمل عظیم حکم باستحباب تصدق
مصرح به جماعتی از مشاهیر علمای اعلام رضوان الله
علیهم الی یوم القیام است اللهم وفقنی و جمیع عبادک
للتهجد و المناجات و اقض حاجتی یا قاضی الحاجات

۲ **اما مجلس** که در بیان آداب نماز شب و ادعیه وارده
در آن قبلا و بعدا و غیره است و مشتمل است این مجلس بر یک مقدمه و
وضو و غسل و نعمت و ستة **اما مقدمه** پس بدانکه بمعنی شستن دو دست
است بیان آنکه از برای هر چیزی روحی است که
قوام آن چیز وابسته بآن روح است و هرگاه آن روح نباشد
آن چیز بیفایده است مثلا روح نماز و دعا و مناجات حضور

قلب نشست و توجه تام بسوی ملک علام و این توجه و اقبال در وقتی
بدرجه کمال و مرتبه رفعت میرسد که دل از یاد غیر خالق حقیقی
خالی نماید و قلب خود را از کثافتهای رذیله عاری سازند
و چنانچه مأمور است که در اول صلاة نشستن و شستن ظاهر خود
نماید همچنین باطن خود را از رذایل و خباثت شستن و شو نمود
تا قلب محل نزول رحمت و فیض فیاض علی الاطلاق گردد
و بمقتضای الصلوة معراج المؤمن قابل مکالمه و مخاطبه معبود
حقیقی شود و بمقتضای کلام وحی نظام حضرت رسول که
فرمودند قرة عینی فی الصلوة چشم دلش روشن و صدق
مقال السر و دبر او مبرهن ابدا تعزیز من ماذا مینکه قلبش پا
بند هوا و هوس نفسانی و دلش وابسته امال زخارف و تعلقات
دور دوزه زند کانیست کجا از حلاوت مناجات با قاضی الحاجات
ج شیرین کام خواهی گردید و با اینحال و امال کی بمقام الصلوة معراج
المؤمن خواهی رسید و با اشتغال قلب بغیر حق کجا اشعه انوار
بر ناصیه احوالت خواهد تابید و نعم ما قیل نظم خانه خالی
کن دلا تا منزل جانان شوی    یاری مقصود اصلی از ذکر
و دعا و نماز و راز و نیاز استشعار باطنی و توجه بمعبود
حقیقی است و نعم ما قیل نظم تا فراموشت نکردد غیر حق

در حقیقت

در حقیقت نیستی ذاکر بدان　　چون فراموشت شود مادون او

ذاکری گر چه بجنبانی زبان　　خود نیابی چاشنی ذکر دوست

تا نگیری یاد خود و سود و زیان　　غافلانی که اهتمام ایشان سوای

تحریک لسان و عدم فهم معنی و درک بیان مقصودی نه و بجز تمام

نمودن دعا و اوراد و ختم و رد شدن منظوری نیست چگونه

بمحفل قرب انا جلیس من ذکرنی ره یابند و بمراتب منیعهٔ لنا

مع الله حالات مفتخر و سربلند خواهند گردید و نعم ما قال

الحافظ نظم　با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی　تا بی

خبر بمیرد در درد خودپرستی　　ای عزیز من تلفظ باذکار و دعا

و قرآن بزبان از جهة آگاه نمودن قلب و توجه نمودن بسوی خداوند

مناسبست چه خوش تشبیه نموده اند بعضی از حکما بنیه انسان

را بمدینهٔ جامعه که از برای آن سکان بسیار باشد پس اعضا و

جوارح و حواس خمسهٔ باطنی و ظاهری بمنزلهٔ سکان آن شهر

میباشند و چون از برای هر بلدی از بلاد منبه و مؤذنی

لازم است که عباد را در وقت صلوة بسوی خداوند ارشاد

نماید لهذا زبان در شهرستان بنیه انسان بمنزلهٔ مؤذنی

است که در فوق مناره دهان ساکنان آن شهر را بسوی

خداوند منان میخواند پس هرگاه اهل آن شهر مؤذن را اجابت

نمودند و توجه بعبادت معبود حقیقی کردند همه رستگار
و قابل فیض و رحمتهای پروردگار خواهند شد و الا از برای
اهل آن شهر ثمری از اذان مؤذن و منبه نخواهد بود و از
اینجا معلوم میشود سر اینکه در جهنم اهل معاصی را نتابند
آتش که بر جوارح ایشان احاطه مینماید میسوزاند سوای زبان
ایشان را که بذکر ملک منان اشتغال داشته و از این جهتست
که امیر المؤمنین ع فرمودند انّ للقلوب اقبالاً و ادباراً فاذا
اقبلت فاحملوها علی النوافل و اذا ادبرت فاقصروا بها
علی الفرایض یعنی از برای قلوب اقبالیست بسوی خداوند
منان و ادبار و اعراضی است از توجه بساحت قرب و عظمت
رحمن پس هرگاه قلوب اقبال و توجه نمودند وا دارید خود را
بنوافل و مستحبات و هرگاه ادبار و اعراض داشته باشند
اقتصار نماید بر فرایض و قد بکتاب مخزن الاسرار از مخزن
اسرار الهی جناب سالک پناهی ع مرویست که حاصل
مضمون آن اینست که هر بنده که مشغول نماز شد و در آن نماز
اقبال بمعبود بی زوال نمود و قلباً و التفات بغیر نمود
در آن حالت فرمانی از جانب رب العزة میرسد که ای بندهٔ
من که مقصود تو است که را طلب میکنی آیا پروردگاری غیر

از من طلب میکنی یا طلب مینمائی حاجتی از سوای من یا در طلب
جوادی هستی که غیر من بوده باشد منم اکرم الاکرمین و منم
جود کننده تر از هر جود کننده و منم افضل از هر عطا کننده
اگر ثواب میخواهی ثوابی بتو عطا خواهم نمود که کسی احصای
آن نتواند نمود روی بدرگاه من بیاور که من اقبال بجانب
تو نموده ام و ملئکه ما اقبال بجانب تو نموده اند پس هر
گاه این بنده متنبه شد و اقبال و توجه بسوی خداوند
عالم نمود قلم عفو بر آنچه از او صادر شده باشد میزنند پس
اگر ثانیا التفات نمود از جانب رب العزة اعاده میشود
از برای او آنچه حال مذکور شد پس اگر اقبال نمود بجانب خداوند
عالم پس او را بآنچه از او صادر شده مؤاخذه نمینمایند
پس اگر مرتبه سیم باز التفات از جانب رب العزة نمود همان
کلام اعاده میشود اگر اقبال نمود مؤاخذه از آنچه نموده
نخواهد شد تا اینکه در مرتبه چهارم هرگاه از جانب رب
العزة منحرف شد خدا از او اعراض مینماید و هم چنین کل ملائکه
از او اعراض خواهند نمود و خطابی میرسد از جانب رب العزة
بسوی او باین مضمون که تو را واگذاشتیم بسوی آنکسیکه تو
میل بآن داری و جامع آثار و اخبار ائمه اطهار مرحوم

ملا محسن اعلی الله مقامه در کتاب خلاصة الاذکار فرموده که بسبب
خضوع قلب بعبادت خداوند متعال و توصل باینمطلب از
برای اهل حال اینست که صرف نماید قصد و همت خود را بسوی
تضرع و ابتهال تا اینکه متوجه شود قلب بالکلیه بساحت
قرب و عظمت خداوند ذو الجلال زیرا که همینکه قصد و همت
مصروف شد بسوی چیزی لا محاله آنچیز در قلب حاضر خواهد شد
چه از عبادات و چه از خیرات و چه از غیر آن پس سزاوار است
که شخص عاقل همت خود را مصروف نماید بسوی خداوند عالم
و همینکه اهتمام در این قصد نمودی پس در قلب او سوای رضای
خدا چیزی قرار نمیگیرد و جمیع افعال و اقوال او موافق رضا
و خوشنودی خداوند واقع خواهد شد پس نظر نمینماید بسوی
چیزی و تکلم نمینماید بکلامی مگر اینکه اطاعت و انقیاد
خداوند عالم منظور او است پس در صورت اکل و شرب
مثلا قصد او تقوی بر عبادت است از این عمل و در صورت
نکاح منظور بر شکستن داعی شهوت و کثرت اولاد و در صورت
تکلم با مردمان مقصودش ارشاد و راه نمائی ایشان خواهد
بود برشد و سداد پس جمیع افعال و اقوال او راجع بعبادت
و انقیاد خواهد بود و از اینجهت وارد شده است که حدیث

انما الاعمال

انما الاعمال بالنیات ثلث علمست پس هرگاه قصد وهمت نبوی رضای خدا باشد رضای خدا حاصل میشود و هرگاه همتش غیر از ان باشد و منظورش دنیا یا اغراض فاسده باشد بمقتضای ان جزا داده خواهد شد ان خیراً فخیر وان شراً فشر نظم گندم از گندم بروید جو ز جو از مکافات عمل غافل مشو بدان ای طالب ذکر جناب قدس متعال وای مشتاق رحمت خداوند ذو الجلال که بهترین اذکار کلمهٔ طیبه لا اله الا الله است واین کلمه شریفه فضیلت دارد بر سایر اذکار بچند وجه **اول** اینست که این کلمه شریفه دلالت دارد بر توحید ذات اقدس متعال **دویم** اینست که حروفات این کلمهٔ طیبه دوازده است بعدد ائمه علیهم السلام چنانچه در زیارت جوادیه منقولست که السلام علی شهور الحول وعدد الساعات وحروف لا اله الا الله فی الرقوم المسطرات **سیم** اینست که تفسیر ایهٔ شریفهٔ الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح در اخبار بلا اله الا الله شده چنانچه مرحوم مجلسی در بحار الانوار بابی در این خصوص منعقد نموده **چهارم** اینست که حضرت امام رضا علیه السلام در مربعهٔ نیشابور

فا

در وقتیکه اصحاب حدیث التماس نمودند که انسرور حدیثی
بجهة ایشان بیان فرمایند انسرور بطریق اسناد بخداوند
فرمودند که لا اله الا الله حصنی و من دخل فی حصنی امن
من عذابی و همچنین در وقتیکه یکی از شیعیان انسرور در
سرخس التماس این مطلب نمود بان حدیث لا اله الا الله را
بیان فرمودند و هرگاه غیر ازین کلمه چیزی افضل میبود
در چنین مقامی انرا بیان مینمودند **پنجم** اینست که
ذکر قلبی است و قابل ریا نیست زیرا که محتاج بحرکت لب نیست
**ششم** اینست که حضرت امام رضا فرمودند من کان اخر
کلامه لا اله الا الله دخل الجنة وهمچنین انشخص کنکی که
از حضرت امام رضا طلب شفا در بالای سر انسرور نمود
انسرور فرمودند که لا اله الا الله بگو و زبان او باین کلمه
طیبه جاری و گویا گردید **هفتم** اینست که بنیان
قوام انسان و قوام و حیات ان منوط بحرکت نبض است و
نبض معتدل در بدن صحیح حرکت مینماید بقدر گفتن لا
اله الا الله و حدیث مشهور کل مولود یولد علی الفطرة
الا ان ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه شاید مراد از
ولادت کنایه از حرکت نبض باشد که بنای حیوة بر انست

وازعموم فیض خداوند بجمیع انحرکت توحیدی باهر شخصی
میباشد ومادام الحیوة ازاو جدا نمیشود بنابراین در هر ساعتی
میتوان سه هزار وشش صد مرتبه تکلم بلا اله الا الله نمود
**هشتم** اینست که حضرت پیغمبر فرمودند که نگفتم من
و گویند گان قبل از من کلامی را که افضل باشد از کلمهٔ
لا اله الا الله **نهم** اینست که اینر وز فرمودند که
در میزان عمل کلمهٔ ثقیلتر از لا اله الا الله نیست زیرا که
هرگاه جمیع آسمانها و زمینها وانچه در آنها میباشد همه
را در یك طرف میزان بگذارند ولا اله الا الله را در سمت دیگر
هر اینه لا اله الا الله ارجح خواهد بود بر جمیع آنها واین
کلمه محبوبترین کلمات است نزد خداوند متعال
**دهم** اینست که در فضیلت این کلمهٔ طیبه از
پیغمبر روایت شده که هر مؤمنیکه این کلمهٔ طیبه را بگوید
جمیع گناهان او محو خواهد شد از نامهٔ عملش ومثل همان
ثواب در نامهٔ عمل او ثبت خواهد شد وهر بنده که بکشد
او از خود را بخواندن این کلمهٔ شریفه گناهان ومیریزد
زیر قدمش چنانچه برگ از درخت میریزد ولا اله الا الله
کلمهٔ توحید است وکلمهٔ اخلاص است وکلمهٔ تقوی است

وکلمهٔ طیبه است و دعوة الحق است و عروة الوثقی است
و ثمن الجنة است و هرگاه اضافه شود بلا اله الا الله لفظ
الحی القیوم امید است که اسم اعظم الهی باشد چنانچه از
بسیاری از اخبار این مطلب ظاهر میشود و از این جهة است
که گفته شده است که افضل اذکار گفتن لا اله الا الله
الحی القیوم است بدان ای عارف سالک که چنانچه مرحوم
فیض در کتاب مذکور فرموده است ذکر را چهار مرتبه است
مرتبهٔ اول ذکر زبانست که قلب مستشعر نباشد مرتبهٔ دوم
ذکر زبانست باندک قلب باین معنی که ذاکر پیوسته در
حال اذکار مراقب قلب خود باشد و از آن غافل نباشد
تا اینکه قلب خود را در تحت تصرف خود درآورد زیرا که
هرگاه قلب را بحال خود گذارد مثل مرکب بی عنان در
بیابان افکار بی ثمر تک و پو خواهد نمود پس باید لجام
قلب را محکم نموده نگذارد که آنی سر از غاشیهٔ اطاعت ذکر
کشد مرتبهٔ سیم آنست که ذکر با قلب چنان متحد شده باشند
که انفکاک قلب از آن ممکن نباشد مگر بدشواری مرتبهٔ چهارم
از مراتب ذکر آنست که ذاکر محو در عبادت و انقیاد معبود
حقیقی شود که مستشعر بذکر نباشد و چنان محبت مذکور

در قلب او رسوخ نموده که جمیع اعضا و جوارحش مستغرق
توجه بجناب حقیقی و بالکلیه در ساحت عظمت و جلالش
فانی شده و اگر احیانا گاهی مستشعر بذکر خود شود ان ذکر
حجابی خواهد بود بین او و بین مذکور جل جلاله و عم نواله
و این رتبه مقامیست که عارفین این مرحله را بفناء فی الله تعبیر
نموده اند و اصل این رتبه است و مراتب سه گانه اول از
قبیل مقدمه موصل بمطلوب میباشند و از این جهت است
که پیشوایان دین سیما قائد الغر المحجلین امیر المومنین در
حال نماز و راز و نیاز چنان مستغرق عبودیت و فرمان
برداری و در کمال و جلال و عظمت باری فانی میشدند
که اصلا از جسم عنصری خود با خبر نمیشدند چنانچه مشهور
در اکثر کتب اخبار مسطور است که هنگاه در معرکه جهاد تیری
بر جسم انور ان فخر عباد و زهاد مینشست و پیکان در ان
باقی میماند بنقسمی که براوردن ان پیکان محتاج بشکافتن
عضوی از اعضای اشرف بود چون اصحاب احوال ان
حضرت را میدانستند که در بندگی و فرمان برداری
حضرت باری چنان محو و بیخود میگردد که از الام جسمانی
متاثر نمیشود اصحاب صبر مینمودند که ان فخر اولوا الالباب

بنماز و راز و نیاز با معبود کارساز اشتغال نماید در آن وقت
عضوی را میشکافتند و آن پیر پاک پیکان را بیرون می آوردند
و اثر درد را خیال در آن حالت از آن الم و جراحت آن با خبر نمیگردید
واعظ نماز عاشقان باشد همه مستی و مدهوشی
حضورش غیبت از خود ذکرش از عالم فراموشی فیما
ایستادنکی از جان قعودافتادکی از پا  اذان فرماید
اندست خود و تعقیب خاموشی مکانش آنکه گنجایش
در او نبود غرض نماز الباسش اینکه طاعت را فزون
از عیب خود پوشی میان واکردنش باشد بامر حق کمر
بستن ردای او بود در راه جانان خرقه بردوشی
طهور بندکی زان صعب تر باشد که پنداری نزاین
کاوش تن فتنها است میباید بجان کوشی  و در کتاب عدة
الداعی از عایشه روایت شده که حضرت رسول خدا صلعم
در میان ما بوده و با ما سخن میفرمود و صحبت میداشت و
چون وقت نماز میشد بر اثر و حالتی عارض میشد که
گویا ما را نمیشناخت و نیز در آن کتاب روایت نموده
که بضعه حضرت مصطفی و بانوی حرم سرای عزت و حیا
سیدة النساء در نماز از شدت خوف الهی از حالت

طبیعی بیرون میرفت و نفس مقدسش متابع و تنگ میشد
و باقی عبادات و نماز و روزه و زیارات ائمه علیهم السلام ازین قبیل در
کتب اخبار بسیار است و از جهت اختصار بهمین اکتفا نمودیم ای بنده
خدا اینها از مقربین درگاه الهی اند و نیست بدانکه روزی ایاز در
خدمت سلطان محمود ایستاده بود و جمیع اعضا و جوارح خود را
در خدمتش متوجه نموده بود از قضا کژدمی در زانو در موزه
او در آن حال بعد از آن کژدم نیشی بر پای او زد ایاز از ادبی که داشت
و توجهی که در خدمت آقای خود مبذول میداشت اصلا از
جای خود حرکت ننمود و چندان المی از آن بار وارد و لذت خدمت و
خدمت مولای مجازیش رفع الم از نیش زهر کژدم نمود گویند هفت
مرتبه نیش کژدم در آن حال بر او وارد شد و همچنان از خدمت
سلطان انحراف نورزید و دندان صبر بر جگر افشرد تا اینکه
بالاخره طاقتش طاق گردید بیرون آمد و آن کژدم را از
موزه خود بیرون نمود مورد چندی بر آن زد و گفت که
از شومی تو در خدمت ولی النعم خود بی ادبی نمودم و مقصر
خدمتش شدم ای بنده خدا وای امیدوار رحمت الله هرگاه
در خدمت مخلوقی که از آب گندیده پلید منی فرید باشد خدام و
موالی و اینقدر پاس ادبش دارند قسم بخداوند بحق معبود

مطلق که نسبت با نهایت جرأت و بی ادبی و غایت خیرگی و بیحیائی آنست
که کسی در خدمت چنین مالک الملکی که دولت و عزت و شوکت
و عظمت شاهان عالم از محیط عطایای او نمی است و
هستی و بود و جود جمله کاینات در نزد بقای جناب مقدس
متعالش کمتر از قطره نمی است پا از خدمت بندگیش بیرون کند
هر عضوش در حضور او براهی رود و هر نگاهش بجائی باشد
در حرکت بجائی و چشم و ابرویش هر لحظه در اشاره و ایمای
باری سبب بندگی و نماز آن بود که مقربان درگاه بودند و طریقه
عبادت و بندگی و راز و نیاز بخلق آموختند تو هم اگر شیعه و
پیروان انوار مقتبسات میباشی رسم بندگی و فرمان برداری
از ایشان بیاموز و چراغ دل و چهره ابدیرا از نور هدایت
و عبادت ایشان برافروز تا اینکه روز بروز از این چراغ
مشعلهای نور بر وجنات احوالت تابد و از مقام تیرگی
و ظلمت نفس بدرجات نور علی نور رسانند اللهم وفقنا
للتاسی بهم والاقتداء لاقوالهم وافعالهم اجمعین آمین
یا رب العالمین **نعمت اول** در آداب خواب و ادعیه
وارده در آنحال بدانکه ای شب زنده دار که خواب چنانچه
سابقا مذکور شد از جمله چیزهائیستکه حیات انسان منوط

باشد ولابد است که هرکس در شبانه روزی قدری بخواب رود
تا بتواند تعیش نماید وقدر این نعمت عظمی را بداند که چه بهای
بسیار و فوائد بی شمار حضرت ایزد بکار بدو آن قرار فرموده
که کسی احصای فوائد آن نمیتواند کرد واقسام خواب سابقا مذکور
شد که هفت نوع است واز بعضی روایات کراهت بیداری
اول شب ظاهر میشود پس بهتر انست که اول شب را بخوابد تا
بتواند درک فیض ساعت اجابت دعا و اوقات سحر نماید
ومستحب است در وقت خواب چند چیز از انجمله اینست که
با وضو باشد وهرگاه تیمم کند کافیست هر چند اگر چه آب
موجود باشد زیرا که از جمله مواضعی که علمای اعلام حکم
بصحت تیمم با وجود آب نموده اند یکی همین مکانست باری در
بعضی احادیث وارد شده کسی که بخوابد با وضو یا تیمم
مثل اینست که در مسجد باشد ومشغول عبادت خداوند
عالم باشد تا وقتیکه از مکان خواب بیرون آید واز آن
جمله قرائت آیة الکرسی است در حدیثی از حضرت رسول خدا
صلی الله علیه واله روایت شده که هرکس آیة الکرسی را در
وقت خواب بخواند خداوند عالم جان او را ومال او وهمسایگان
وخانهای اطراف خانه او را همه را حفظ میفرماید از جهت

قرائت این آیهٔ شریفه و از انجمله خواندن آیهٔ آخر سورهٔ کهف است
که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن
کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه
احدا حضرت پیغمبر خدا فرمودند که هر کس این آیهٔ شریفه را در
وقت خواب بخواند از مکان او تا مسجد الحرام نوری ساطع ولامع
میشود و در میان آن نور پر میشوند فرشتگان و استغفار
مینمایند از برای او که قرائت نموده است این آیه را و حضرت
صادق ع فرمودند که هر کس خواسته باشد در هر وقتی از
شب بیدار شود این آیه را بهمان قصد بخواند در آن ساعتی که
مقصود او است بیدار خواهد شد و مرحوم فیض در خلاصة
الاذکار فرموده که بعضی از مشایخ فرموده اند که این
از جمله اموریست که بتجربه رسیده است و شکی در تاثیر آن
نیست و بعد فرموده اند بلی چنین است و بتجربه رسیده است
و اگر خواسته باشد بعد از آیه این دعا بخواند اللهم لا
تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک ولا تجعلنی من الغافلین
اقوم ساعة کذا وکذا زیرا که حضرت پیغمبر فرمودند هر کس
اراده برخاستن در شب یا اراده نماز شب داشته باشد
و در وقت خوابیدن این را بخواند خداوند ملکی را با او

موکل گردانند که او را در اثناء نماز بیدار نماید و از آنجمله خواندن
این دعا است الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی
بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی
یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر زیرا که حضرت صادق ع
فرمودند هر کس این دعا را در وقت خواب سه مرتبه بخواند
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده
باشد و از آنجمله حدیثی است که مرحوم فیض در کتاب خلاصة
الاذکار از سیدة نساء عالمیان روایت نموده که بمضمون
میفرماید وقتی از اوقات حضرت رسول خدا بر من وارد
شد و در آن زمان من مشغول گستردن فراش خود بودم
و اراده خوابیدن داشتم پس آنسرور فرمودند که ای فاطمه
بخواب مرو مگر وقتی که چهار چیز بعمل آورده باشی و آن چهار
چیز آنست که یک ختم قرآن نمائی و انبیا و مرسلین را شفعای
خود قرار دهی و مؤمنین را از خود راضی سازی و یک
حج و یک عمره بجا آوری و بعد از این فرمایش آنسرور
مشغول نماز شدند پس من بر فراش خود صبر نمودم تا آن
سرور از نماز فارغ گردیدند پس بخدمت آن بزرگوار
عرض کردم که ای پدر بزرگوار مرا بچهار چیز امر فرمودی

که در اینساعت قدرت ندارم که چهار چیز را بجا آورم پس
آنسرور از غرض من تبسم نمودند و فرمودند که ای فاطمه هر
گاه سه مرتبه قل هو الله احد را بخوانی پس گویا که یک ختم قران
نموده و هرگاه صلوات بر من و انبیاء پیش از من بفرستی
بدرستیکه میشویم ما پیغمبران شفعاء تو در روز قیامت
و هرگاه طلب آمرزش نمائی از برای مؤمنین پس جمیع مؤمنین
از تو خوشنود خواهند شد و هرگاه بگوئی سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس بتحقیق که حج و عمره
نموده و از انجمله تسبیح سیده نساء عالمیانست و
از انجمله در اکثر کتب اخبار وارد شده است که هرگاه کسی از
کژدم یا گزنده دیگر بترسد این کلمات را بخواند من ضامنم که
از هیچ گزنده تا صبح ضرری بوی نرسد و ان کلمات اینست
اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر
من شر ما ذرء و من شر ما برء و من شر کل دابة انت آخذ
بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از انجمله از حضرت
صادق ع روایت شده که هرگاه کسی از وقوع احتلام بر خود
بترسد این دعا را در وقت خواب بخواند اللهم انی اعوذ بک
من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی

که هرگاه این کلمات را [illegible] بخواند [illegible] در وقت خواب

الشیطان فی الیقظة و المنام و از انجمله از حضرت امام رضا
ع روایت شده که هرگاه در چشم کسی ضعفی باشد در وقت
خواب هفت میل از اثمد که سرمه سنک است چهار میل در
چشم راست و سه میل در چشم چپ خود بکشد ایمن از آن
خواهد بود از برای نزول آب در چشم او و روایت شده
است که این دعا را در وقت سرمه کشیدن بخواند اللهم
انی اسئلک بحق محمد و ال محمد ان تصلی علی محمد و ال محمد
و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی
قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی
رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر
و از انجمله استحباب خوابیدن بر جانب راست است زیرا که
در احادیث وارد شده است که نوم مؤمنین باین قسم است
چنانچه روایتی که ثقة الاسلام در کتاب کافی بسند صحیح
در حکایت احمد بن اسحق و رسیدن او بخدمت امام حسن
عسکری نقل نموده صریح در این مطلب است و از انجمله در کتاب
خلاصة الاذکار فرموده است که در بعضی از کتب اصحاب
امامیه دیدم که هر کس خواسته باشد که یکی از انبیا یا
ائمه علیهم السلام را یا یکی از مردمان را ببیند رو بدرخود را

در خواب ببیند باید سوره والشمس و اللیل و قل یا ایها
الکافرون و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس را بخواند بعد از آن صد مرتبه قل هو
الله احد بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستند و بر جانب
راست با وضو بخوابد که بتحقیق میبیند در خواب کسی را که
اراده نموده اشنا ان شاء الله تعالی و تکلم خواهد کرد با
ایشان با نچه اراده داشته و بعد فرموده که همین مضمون
را در نسخه دیگر دیدم بعینه مگر اینکه در آن نسخه نوشته بود
که هفت شب این عمل را بجا آورد و این دعا را بخواند اللهم
انت الحی الذی لا یوصف و الایمان یعرف منه منك بدئت
الاشیاء و الیك تعود فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه
و ما ادبر منها لم تکن له ملجاء و لا منجا منك الا الیك فاسئلك
بلا اله الا انت و اسالك ببسم الله الرحمن الرحیم و بحق حبیبك
محمد صلی الله علیه و آله سید النبیین و بحق علی خیر
الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین و بحق الحسن
و الحسین اللذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة
اجمعین علیهم السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
ترینی میتی فی الحال التی هو فیها نعمت دوقیم از

نفسها بلکه حالت موت را از جمله بنی نوع انسان عطا فرموده
بیدار شدن از خواب است بدانکه چون آدمی را خواب در
یابد او را بالمرة از عقل و شعور و حس و حرکت عاری سازد
در آنوقت موافق النوم اخ الموت با مردگان یکسان و با
جمادات توامان خواهد بود و چون باراده خداوند لا
تأخذه سنة و لا نوم عساکر نوم از شهر بند وجودش
فرار را بر قرار اختیار نمایند و ساکنان عقل و روح در
آن بارا فامت کشایند و کارکنان حواس جا بر جا بشغل مقرر
خود پردازند شک نیست که اینحالت آدمی را حیوة تازه و
نعمت بی اندازه ایست که خداوند از فضل و کرم خود عطا
فرموده پس سزاوار اینست که بنده ذلیل بشکرانه این نعمت
جلیل مبادرت نماید چنانچه در اکثر کتب اخبار از معتبر
تر این عبادت و بندگی حضرت رسالت پناهی رسیده است
چون آنسرور از خواب بیدار میشدند بلا فصل مشغول بسجود میشدند
و در حال سجده این دعا را بیان میفرمودند
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور
الحمد لله الذی رد علی روحی لاعبده و احمده و بنابر روایتی
که در خلاصة الاذکار مسطور است اگر خواسته باشد بنا

این دعا را بخوانند الحمد لله الذی بعثنی من مرقدی هذا ولو شاء لجعله ساکنا الی یوم القیمة الحمد لله الذی جعل اللیل والنهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا الحمد لله الذی جعل اللیل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین الحمد لله الذی لا یجوز منه النجوم ولا یکن منه النشور ولا یخفی علیه ما فی الصدور و در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده که آنسرور بعد از سجده خداوند او در مینشستند و این دعا را میخواندند حسبی الرب من العباد حسبی الذی هو حسبی منذ کنت حسبی الله ونعم الوکیل و در کتاب مذکور و کافی از حضرت صادق ع روایت شده که آنسرور چون آخر شب میخواستند با آواز بلند چنانچه اهل خانه آواز مبارک آنسرور را میشنیدند این دعا را میخواندند اللهم اعنّی علی هول المطلع ووسّع علی المضجع وارزقنی خیر ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت یعنی ای پروردگار من یاری نما مرا از هول مطلع و آن عبارتست از هراس و وحشتی میباشد که در وقت مرگ و اطلاع بر آن و امور آخرت برای این کس هم میرسد و فراخ گردان بر من خوابگاه مرا که قبر باشد و روزی نما مرا خیر آنچیزی که پیش از مرگ است و روزی نما مرا خیر آنچیزی که

بعد

بعد از مرگ است و ایضاً در کتاب مذکور و کافی از حضرت صادق
منقولست که چون آواز خروس را شنیدی بگو سبوح قدوس
رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا
انت سبحانک و بحمدک عملت سوءً و ظلمت نفسی فاغفر لی انه
لا یغفر الذنوب الا انت یعنی بسیار بسیار پاک و منزهی تو
ای خداوند پروردگار ملائکه و روح بسیار پیشی گرفته است
رحمت تو بر غضب تو باین معنی که تا رحمت و آمرزش گنجایش دارد
غضب نمیکنی نیست معبود بر حقی سوای تو انت قدست پاک و
منزهی تو و حمد میکنم ترا بد کردم و ستم بر خود کردم پس
بیامرز مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهان مرا مگر تو و ثقة الاسلام
در کافی از حضرت امام محمد باقر روایت نموده که چون نظر بجانب
آسمان نمائی بگو اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج ولا
سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها
فوق بعض ولا بحر لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک
تعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور و غارت النجوم و
نامت العیون وانت الحی القیوم لا تاخذک سنة ولا نوم
سبحان الله رب العالمین واله المرسلین والحمد لله رب العالمین
یعنی ای خداوند بدرستیکه نمی پوشاند چیزی را از تو شبی که پوشاننده

چیزها است به تاریکی خود و نه هیچ آسمانی که صاحب برجها است
و نه هیچ زمینی که صاحب مکانهای گسترده است و نه هیچ از تاریکیهایی
که بعضی بر بالای بعضی و این عبادت از غلظت و شدت
آن ظلمات است و نه هیچ دریای عظیم نسبت به عظمت آنکسیکه
رحمت و توفیق تو و می‌نماید یکی که سیر می‌نماید به عبادت و بندگی
تو پیش از توجه آنکس به عبادت تو زیرا که اگر توفیق تو و امداد
تو این عبادت را در غلبه و نباشد هرگز این عبادت در خیال او
خطور نمی‌نماید پس گویا که تو سیر نموده به سوی او پیش از آن که
او سیر کند بجانب تو میدانی تو ای خداوند خیانت چشمها را
و آنچه پنهانست در سینه‌ها فرو رفتند بخداوند ستارگان
و خوابیدند چشمهای مردمان و تو زنده و بامور خلایق
قیام کننده فرا نمیگیرد تو را پینکی و نه خواب پاک و منزه است
خداوندیکه تربیت می‌نماید جمیع عالمیان را و خداوند
جمیع مسلمانانست و حمد از برای خداوندی که تربیت
کننده عالمیانست و بعد از این دعا پنج آیه از آخر سوره آل
عمران بخواند و آن آیات این است إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَ
الْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

ویتفکرون

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا
بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ
النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا
سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيمَانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا
فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ
رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ودر اكثر كتب اخبار از حضرت سيد
الساجدين ع منقول است كه آنسرور عالميان در دل شب
رو بقبله مى‌نشستند و اين دعا را ميخواندند اِلٰهِي غَارَتْ
نُجُومُ سَمٰائِكَ وَنَامَتْ عُيُونُ اَنَامِكَ وَهَدَأَتْ اَصْوَاتُ
عِبَادِكَ وَاَنْعَامِكَ وَغَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا اَبْوَابَهَا وَطَافَ
عَلَيْهَا حُرَّاسُهَا وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْاَلُهُمْ حَاجَةً اَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ
فَائِدَةً وَاَنْتَ اِلٰهِي حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا
يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ اَبْوَابُ سَمٰائِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مُفَتَّحَاتٌ وَ
خَزَائِنُكَ غَيْرُ مُغْلَقَاتٍ وَاَبْوَابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ وَفَوَائِدُكَ
لِمَنْ سَئَلَكَ غَيْرُ مَحْظُورَاتٍ بَلْ هِيَ مَبْذُولَاتٌ اِلٰهِي اَنْتَ الْكَرِيمُ
الَّذِي لَا تَرُدُّ سَائِلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَاَلَكَ وَلَا تَحْتَجِبُ عَنْ اَحَدٍ
مِنْهُمْ اِذَا اَرَادَكَ وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَلَا تَخْتَزِلُ حَوَائِجَهُمْ

دونک ولا یقضیها احد غیرک اللهم وقد ترانی وقوفی و
ذل مقامی بین یدیک وتعلم سریرتی وتطلع علی ما فی قلبی
وما یصلح به امر آخرتی ودنیای اللهم ان ذکر الموت و
اهوال المطلع والوقوف بین یدیک نغصنی مطعمی ومشربی
واغصنی بریقی واقلقنی عن وسادی ومنعنی رقادی کیف
ینام من یخاف ملک الموت فی طوارق اللیل وطوارق النهار
بل کیف ینام العاقل وملک الموت لا ینام لا باللیل ولا
بالنهار ویطلب قبض روحه بالبیات وفی آناء الساعات
یعنی بخداوند من فرو رفتند ستارگان آسمان تو وچشمهای
مردمان بخواب رفتند وساکن شدند از بندگان وچهار
پایان تو وبستند پادشاهان بر روی خود درهای خانهای
خود را ومیکردند برد ور خانهای ایشان پاسبانان که کسی
بدر خانهای ایشان نرود وحاجبان مانع میشوند از این
که سائلی سوال نماید از پادشاهان یا طلب بهره از ایشان
نماید وتو ای خداوند من زنده وایستاده بامور بندگان
خود وهرگز خواب وپینکی ترا روی نمیدهد وهرگز
مشغول نمیسازد ترا چیزی ازحد وچیز دیکر درهای
آسمان را برای طلب کنندگان درگاهت باز وخزینهای

فیض و رحمت بیدون فضل و نسایم فیض پیوسته از انها در
اهتزاز است و درهای رحمت و عطایت بدون حاجب و دربان
و عطایا و مواهب بسیار از برای سؤال کنندگان درهران
فراوان و هیچکس محروم از عطیات تو نگردیده است بلکه
بخشیدن تو انها را بر بندگان سعیک هر که اید کو بیا و
هر چه خواهد کو بخواه گیرودار و حاجب و دربان در این
درگاه نیست ای خداوند تو انچنان کریمی هستی که هیچکس
از سؤال کنندگان از مؤمنین را محروم نمیکنی و هر کس بسوی درگاه
فیض تو اورد او را حاجی مانع نمیشود قسم بعزت و جلال
و بزرگواری تو که حوائج ایشان در درگاه تو مشغول نمی
و هیچ کس حوائج ایشان را غیر ذات اقدس متعالت روا نمی سازد
و باقی ترجمه این مناجات در اخر وجه ششم از کلام مرحوم
حاجی سید محمد باقر مذکور شده بانجا رجوع شود و در
اخبار وارد شده است که حضرت سید الساجدین بعد
از این مناجات بسجده می افتادند و گونه مبارک را بر خاک می
گذاشتند و بدرگاه قادر متعال عرض مینمودند اسألك
الرَّوحَ وَالرّاحَةَ عِندَ المَوتِ وَالعَفوَ عَنّی حینَ القاكَ و مناسبت
که مناجات جناب امیر المؤمنین که در ششم چهارم از ابو

در دار روایت شده که اول شب اینست الهی کم من موبقة الی آخره
در نصف شب خوانده شود با گریه و تضرع و سؤال نماید بعد
از ان حوائج ومطالب خود را از قاضی الحاجات که انشاء الله
نعم بهد فاجابت مقرونست نعمت ششم از نعمتهائی که منعم
حقیقی بندگان خود عطا فرموده وان نعمت را وسیله وصول
بنعمتهای غیر متناهی نموده نماز شبست که موافق ایات واخبار
سابق کلید جمیع ابواب مفوضات و خیرات و عطیاتست و هر کس
را توفیق این عمل شریف فرموده و زیور عزت و شرفش افزوده
و زنگ الام هوا و هوس نفسانی از ساحت قلبش زدوده و از خلعت
فکسناهم الله من نوره مخلعش نموده و از حلیه سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود زیورش نموده و اورا در درجات عسی ربک
ان یبعثک مقاما محمودا سربلند و بمراتب تتجافی جنوبهم
عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا ارجمند و از منصب
وبالاسحار هم یستغفرون نصیبت کامل و از عطیات یرجو
رحمة ربه بهرهای عاجل و اجل رسانیده و بمقتضای ان
الحسنات یذهبن السیئات رفع گناهان و معاصیش
نموده و بمضمون شرف المؤمن صلاته باللیل شرف و عزت
و فخرش عطا فرموده با آنکه مدایح این نماز بسیار و فضایل

این را از دنیا زیب شمارد و چون مقصود اصلی و اهتمام کلّی این غلام
از تحریر این صحیفهٔ منیفه بیان این قسم از عبادات و فرمان
برداری بود لهذا بکیفیت عمل آن اشتغال مینمایم بدانکه
نماز شب موافق بعضی از احادیث اطلاق شده است بر
همان هشت رکعت که کیفیتش بعد ذکر خواهد شد و در
بعضی احادیث اطلاق شده است بر هشت رکعت با دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر که کیفیتش نیز مذکور خواهد شد
و گاهی در اخبار این نماز اطلاق شده است بر مجموع با دو
رکعت نافلهٔ صبح که مجموع سیزده رکعت باشد و شیخ بهائی
در مفتاح الفلاح و بعضی از علما از حدیث صحیحی که شیخ
طوسی ره در تهذیب روایت فرموده در خصوص وصیّت
نمودن حضرت پیغمبر صلعم جناب امیر المؤمنین ع را بنماز شب استنباط
فرموده اند که مراد از نماز شب درین حدیث مجموع سیزده رکعت
مؤلّف گوید و مؤیّد این قول است حدیثی که شیخ طوسی در
تهذیب از زراره روایت نموده که زراره میگوید که سألت
ابا جعفر عن رکعتی الفجر قبل الفجر او بعد الفجر فقال
قبل الفجر انّهما من صلوة اللیل ثلاث عشرة رکعة صلاة اللیل
الی آخر الحدیث و امر در این امر سهل است و هر چند این در

بجهت فوات نیست اگرچه در نذر و مثل آن نیز تمام نیست و علی
ای تقدیر وقت این نماز بعد از نصف شب است و هر قدر
بفجر ثانی نزدیک تر بعمل آورد تا افضل است و تقدیم آن بر نصف
شب جایز نیست مگر سوای آنچه سابقا ذکر شد و قضای این نماز
افضل از تقدیم است باری هرگاه خواهد که شروع نماید بنماز
شب مسواک زند و خود را معطر نماید ببوی خوش و قبل از
شروع بنافله شب دو رکعت نماز بجا آورد در رکعت اول بعد
از حمد قل هو الله احد و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون
بخواند چنانچه عادت سید سجاد این بود که قبل از نافله شب
این دو رکعت نماز را بجا می آوردند و همچنین نیز مستحب است
که قبل از شروع بنماز شب این دعا را بخواند اَللّهُمَّ اِنّی
اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ
حَوائِجی فَاجْعَلْنی بِهِمْ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبینَ
اَللّهُمَّ ارْحَمْنی بِهِمْ وَلا تُعَذِّبْنی بِهِمْ وَاهْدِنی بِهِمْ وَلا تُضِلَّنی
بِهِمْ وَارْزُقْنی بِهِمْ وَلا تَحْرِمْنی بِهِمْ وَاقْضِ لی حَوائِجَ الدُّنْیا وَ
الْآخِرَةِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَبِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ بعد از آن
شروع نماید بنافله شب و آنچه از مصباح کفعمی و غیر از آن
کتب فقها ظاهر میشود در هفت موضع توجه مستحب است

اول از نماز واجب دو رکعت اول از نماز نافلهٔ ظهر دو رکعت اول
از نافلهٔ مغرب دو رکعت اول از نماز شب دو در مفرده وتر دو رکعت
اول از نماز احرام دو رکعت اول از نماز وتیره پس هر گاه اراده نماید
توجه را اول سه مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن بگوید اللّٰهُمَّ
اَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ
عَمِلْتُ سُوْءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ فَاغْفِرْ لِیْ اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ
اِلّا اَنْتَ بعد از آن تکبیر بگوید و این دعا را بخواند لَبَّیْکَ
وَ سَعْدَیْکَ وَ الْخَیْرُ فِیْ یَدَیْکَ وَ الشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ وَ الْمَهْدِیُّ
مَنْ هَدَیْتَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ مِنْکَ وَ بِکَ وَ لَکَ
وَ اِلَیْکَ لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجا وَ لا مَفَرَّ مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ سُبْحانَکَ
وَ حَنانَیْکَ سُبْحانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرامِ بعد از دو
تکبیر دیگر بگوید و بعد از آن بخواند وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِیْ
فَطَرَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ عَلٰی مِلَّةِ اِبْرٰهِیْمَ وَ دِیْنِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهاجِ
عَلِیٍّ ع حَنِیْفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ اِنَّ صَلٰوتِیْ وَ
نُسُکِیْ وَ مَحْیایَ وَ مَماتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِیْنَ لا شَرِیْکَ لَهُ
وَ بِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ و یکی از این تکبیرات را
تکبیرة الاحرام قرار دهد و شروع بقرائت حمد نماید و
افضل اینست که در رکعت اول بعد از حمد سه مرتبه قل

هو الله احد و در دو رکعت دویم بعد از حمد یک مرتبه قل یا ایها الکافرون
بخواند و در آن شش رکعت دیگر اگر بطلوع فجر طولی داشته باشد
سوره طوال از قبیل سوره انعام و کهف و بنی اسرائیل و یس
و امثال آن قرائت نماید و اگر از حفظ داشته باشد از قرآن
میتواند قرائت نماید در این نماز و امثال آن از نوافل و هرگاه
وقت تنگ باشد اقتصار نماید بر قرائت توحید و بدانکه
علمای ما اتفاق نموده اند بر اینکه چنانچه در نمازهای واجب
در رکعت ثانی قنوت مستحب است و از برای قنوت فضایل بسیار
و مناقب بیشمار است و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول
فرمودند که هر کس در قنوت بیشتر طول دهد در دعا و زاری
و نیاز و مناجات با قاضی الحاجات راحت او در روز قیامت
از همه کس بیشتر و استراحت او افزونتر است سیما در نماز شب
که حضور و فراغ و سعتی دارد و حواس جمع تر است پس بهتر است
که در قنوت مناجاتهائی که ائمه هدی بیان نموده اند بآنها تمسک
جوید و از رشحات کلام پر نور آن انوار اطهار قلب خود را منور
سازد و ما در این مقام بذکر دوازده مناجات اقتصار مینمائیم

مستحب است قنوت در نمازها

مناجات اول از ادعیه مختصری که مناسبت در قنوتهای
نماز واجب و مستحب خوانده شود آن دعائیست که از حضرت

امام جعفر

امام جعفر صادق در کتاب مفتاح الفلاح وغیره روایت
شده وان باین نحو است الهی کَیفَ اَدعُوكَ وَقَد عَصَیتُكَ وَ
کَیفَ لا اَدعُوكَ وَقَد عَرَفتُ حُبَّكَ فی قَلبی وَاِن کُنتُ عاصِیاً
مَدَدتُ اِلَیكَ یَداً بِالذُّنُوبِ مَملُوَّةً وَعَیناً بِالرَّجاءِ مَمدُودَةً
مَولایَ اَنتَ عَظیمُ العُظَماءِ وَاَنا اَسیرُ الاُسَراءِ اَنَا الاَسیرُ بِذَنبی
المُرتَهَنُ بِجُرمی اِلهی لَئِن طالَبتَنی بِذَنبی لَاُطالِبَنَّكَ بِکَرَمِكَ
وَلَئِن طالَبتَنی بِجَریرَتی لَاُطالِبَنَّكَ بِعَفوِكَ وَلَئِن اَمَرتَ بی
اِلَی النّارِ لَاُخبِرَنَّ اَهلَها اِنّی کُنتُ اَقُولُ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ
رَسُولُ اللهِ اَللّهُمَّ اِنَّ الطّاعَةَ تَسُرُّكَ وَالمَعصِیَةَ لا تَضُرُّكَ
فَهَب لی ما یَسُرُّكَ وَاغفِر لی ما لا یَضُرُّكَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ

مناجات دویم دعائیست که در کتاب مذکور وغیر آن
از حضرت امام محمد تقی روایت شده وان باین طریق است
اَللّهُمَّ اِنَّ الرَّجاءَ لِسَعَةِ رَحمَتِكَ اَنطَقَنی بِاستِقالَتِكَ وَ
الاَمَلَ لِاَناتِكَ وَرِفقِكَ شَجَّعَنی عَلی طَلَبِ اَمانِكَ وَ
عَفوِكَ وَلی یا رَبِّ ذُنُوبٌ قَد واجَهَتها اَوجُهُ الاِنتِقامِ
وَخَطایا قَد لاحَظَتها اَعیُنُ الاِصطِلامِ وَاستَوجَبتُ بِها
عَلی عَدلِكَ اَلیمَ العَذابِ وَاستَحقَقتُ بِاجتِراحِها مُبیرَ
العِقابِ وَخِفتُ تَعویقَها لِاِجابَتی وَرَدَّها اِیّایَ عَن قَضاءِ

حاجتی بابطالها لطلبتی وقطعها لاسباب رغبتی من اجل ما
انقض ظهری من ثقلها وبهظنی من الاستقلال بحملها ثم
تراجعت رب الی حلمک عن الخاطئین وعفوک عن المذنبین
ورحمتک للعاصین فاقبلت بثقتی متوکلا علیک طارحا
نفسی بین یدیک شاکیا بثی الیک سائلا ما لا استوجبه من
تفریج الهم وتنفیس الغم مستقیلا ایاک واثقا مولای بک
اللهم فامنن علی بالفرج وتطول علی بسهولة المخرج وادللنی
برافتک علی سمت المنهج وازلقنی بقدرتک عن الطریق الاعوج
وخلصنی من سجن الکرب باقالتک واطلق اسری برحمتک
وطل علی برضوانک وجد علی باحسانک واقلنی عثرتی و
فرج کربتی وارحم عبرتی ولا تحجب دعوتی واشدد بالاقالة
ازری وقو بها ظهری واصلح بها امری واطل بها عمری
وارحمنی یوم حشری ووقت نشری انک جواد کریم رؤف
رحیم **مناجات نیم** مناجاتی است که از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم نقل شده الهی طال لما نامت عیناى وفقد حضرت
اوقات صلوتک وانت مطلع علی تحلم بحلمک الکریم الی
اجل قریب نوبل لها بین العینین کیف تصبر ان غدا علی
تحریق النار الهی طال لما ارتکبت نفسی ما هو راجع الی ونا

مطلع

نطّلع على مخلّم بحلمك الكريم الى اجل قريب فويل
لهذا الجسد الضعيف كيف نصبر غدا على نعر بوالنّار
الهى ليتنا السباع قسمت لحمى على اطراف الجبال ولم
اسمع ذكر جهنّم وسلاسلها واغلالها واقم بين
يديك الهى ليتنى كنت طيرا فى الهواء من فرقك الهى
الربا لى ثمّ الويل لى ان كان فى النّار مجلسى الهى الويل لى
ثمّ الويل لى ان كان الزّقّوم طعامى الهى الويل لى
ثمّ الويل لى ان كان الحميم شرابى الهى الويل لى ثمّ الويل
لى ان كان القطران لباسى الهى الويل لى ثمّ الويل لى اذا قدمت
اليك وانت ساخط علىّ من ذا الّذى يرضيك عنّى وباىّ
حسنات سبقت منّى فى طاعتك ارفع بها اليك راسى
وينطق بها لسانى الّا انّ لرجاء فى رحمتك يسنو منّى فقد
سبقت رحمتك غضبك وقلت وقولك الحقّ
نبّئ عبادى انّى انا الغفور الرّحيم وانّ عذابى هو
العذاب الاليم

## مناجات چهارم

نيز مناجاتيست كه از
حضرت امير المؤمنين عليه السلم نقل شده است اللّهمّ انّى اسالك
الامان يوم لا ينفع مال ولا بنون الّا من اتى الله بقلب سليم
واسئلك الامان الامان يوم يعضّ الظّالم على يديه

يَقُولُ يا لَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً وَاَسْئَلُكَ الاَمانَ
الاَمانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِى
وَالاَقْدامِ وَاَسْئَلُكَ الاَمانَ الاَمانَ يَوْمَ لا يَجْزِى والِدٌ
عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً اِنَّ وَعْدَ اللهِ
حَقٌّ وَاَسْئَلُكَ الاَمانَ الاَمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ
وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ وَاَسْئَلُكَ الاَمانَ الاَمانَ
يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّهِ وَاَسْئَلُكَ
الاَمانَ الاَمانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ وَاُمِّهِ وَاَبِيهِ وَ
صاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِءٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَاَسْئَلُكَ
الاَمانَ الاَمانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِى مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ
بِبَنِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَاَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِى تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِى
الاَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلاَّ اِنَّها لَظى نَزّاعَةً لِلشَّوى مَوْلاىَ
يا مَوْلاىَ اَنْتَ الْمالِكُ وَاَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ اِلاَّ
الْمالِكُ مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ اَنْتَ الْمَوْلى وَاَنَا الْعَبْدُ فَهَلْ يَرْحَمُ
الْعَبْدَ اِلاَّ الْمَوْلى مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ اَنْتَ الْعَزِيزُ وَاَنَا الذَّلِيلُ
وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ اِلاَّ الْعَزِيزُ مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ اَنْتَ الْخالِقُ
وَاَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ اِلاَّ الْخالِقُ مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ
اَنْتَ الْعَظِيمُ وَاَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ اِلاَّ الْعَظِيمُ مَوْلاىَ

يا مَوْلاىَ

يا مولاي انت القوي وانا الضعيف وهل يرحم الضعيف
الا القوي مولاي يا مولاي انت الغني وانا الفقير وهل
يرحم الفقير الا الغني مولاي يا مولاي انت المغيث وانا
المستغيث وهل يرحم المستغيث الا المغيث مولاي يا
مولاي انت الباقي وانا الفاني وهل يرحم الفاني الا
الباقي مولاي انت المعطي وانا السائل وهل يرحم السائل
الا المعطي مولاي يا مولاي انت الحي وانا الميت وهل يرحم
الميت الا الحي مولاي يا مولاي انت الدائم وانا الزائل و
هل يرحم الزائل الا الدائم مولاي يا مولاي انت الرازق
وانا المرزوق وهل يرحم المرزوق الا الرازق مولاي يا مو
انت الجواد وانا البخيل وهل يرحم البخيل الا الجواد مولاي
يا مولاي انت المعافي وانا المبتلى وهل يرحم المبتلى الا
المعافي مولاي يا مولاي انت الكبير وانا الصغير وهل
يرحم الصغير الا الكبير مولاي يا مولاي انت الهادي و
انا الضال وهل يرحم الضال الا الهادي مولاي يا مولاي
انت الرحمن وانا المرحوم وهل يرحم المرحوم الا الرحمن
مولاي يا مولاي انت السلطان وانا الممتحن وهل يرحم
الممتحن الا السلطان مولاي يا مولاي انت الدليل وانا

المتجبّر وهل يرحم المتجبّر الّا الذليل مولای یا مولای انت الغفور
وانا المذنب وهل يرحم المذنب الّا الغفور مولای یا مولای
انت الغالب وانا المغلوب وهل يرحم المغلوب الّا الغالب
مولای یا مولای انت الربّ وانا المربوب وهل يرحم المربوب
الّا الربّ مولای یا مولای انت المتكبّر وانا الخاشع وهل يرحم
الخاشع الّا المتكبّر مولای یا مولای انت المحسن وانا المسیٔ و
هل يرحم المسیٔ الّا المحسن ارحمنی برحمتك وارض عنّی بجودك
وكرمك وفضلك واصرف عنّی شرّ جميع عبادك یا ذا الجود
والاحسان والفضل والامتنان برحمتك یا ارحم الرّاحمين

**مناجات پنجم** مناجاتیست جناب سیّد السّاجدین و
زین العابدین ع روایت شده الهی ادعوك بلسان املی حين
كلّ لسان عملی ان عذّبتنی بعد[illegible] لك وان عفوت عنّی فبفضلك
انا اعلم انّی لا اصلح للجنّة وانت تعلم انّی لا اصبر علی النّار
فما الحيلة الّا عفوك اللّهمّ اقذف فی قلبی رجاءك واقطع
رجائی عمّن سواك حتّی لا ارجوا احدا سواك صلّ علی محمّد
وآل محمّد وافعل بی ما انت اهله فی الدّنيا والآخرة

**مناجات ششم** از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده قرعت
باب الرّجاء والقوم قد رقدوا وقمت اشكوا الی مولای

ما اجد

ما اَجِدُ وَاَنتَ يا مُسعِدِى فِى كُلِّ نائِبَةٍ يا مَن اِلَيهِ
لِكَشفِ الضُّرِّ مُعتَمَدِى اَشكُو اِلَيكَ اُمُورًا اَنتَ تَعلَمُها
ما لِى اِلٰى حَملِها صَبرٌ وَلا جَلَدُ وَقَد مَدَدتُ يَدًا بِالذُّلِّ
ضارِعَةً اِلَيكَ يا خَيرَ مَن مُدَّت اِلَيهِ يَدٌ فَلا تَرُدَّها
يا رَبِّ خائِبَةً وَبَحرُ جُودِكَ مَلآنٌ لِمَن يَرِدُ فَقُلتُ هُمُومٌ
اِذا جِئتَ قَبلَ السُّؤالِ لَهُ ماذا تَقُولُ لِمَن ناداكَ يا اَحَدُ مُباحاً
نيز از آنحضرت روايت شده در ديوان اَلَم تَسمَع بِفَضلِكَ
يا مُنائى دُعاءَ مِن ضَعِيفٍ مُبتَلاءٍ غَرِيقٍ فِى بُحُورِ الهَمِّ
حُزنًا اَسِيرٍ بِالذُّنُوبِ وَبِالخَطاءِ اُنادِى بِالتَّضَرُّعِ
كُلَّ يَومٍ مُجِدًّا بِالتَّبَهُّلِ وَالدُّعاءِ لَقَد ضاقَت عَلَىَّ
الاَرضُ طُرًّا وَاَهلُ الاَرضِ ما عَرَفُوا دَوائى اَتَيتُكَ
باكِيًا فَارحَم بُكائى حَيائى مِنكَ اَكثَرُ مِن خَطائى سَاَبكِى
حَسرَةً وَالدَّمعُ مِنِّى اِذا لَم يَبقَ دَمعٌ مِن دِمائى فَخُذ
بِيَدِى فَاِنِّى مُستَجِيرٌ بِعَفوِكَ يا عَظِيمُ يا رَجائى وَلِى
هَمٌّ وَاَنتَ لِكَشفِ هَمِّى وَلِى داءٌ وَاَنتَ دَواءُ دائى
وَاَيقَظَنِى الرَّجاءُ فَقُلتُ رَبِّى رَجائى اَن تُحَقِّقَنِى رَجائى
جَزائى اَن تُعَذِّبَنِى وَلٰكِن اَعُوذُ بِحُسنِ عَفوِكَ مِن جَزائى
تَفَضَّل سَيِّدِى بِالعَفوِ عَنِّى لِاَنِّى مِن بَلاءٍ فِى بَلاءٍ

مناجاتی نیز از امیر المؤمنین ع روایت شده است

لك الحمد يا ذا الجود والمجد والعلى   تباركت تعطى من تشاء وتمنع
الهى وخلاقى وحرزى وموئلى   اليك لدى الاعسار واليسر افزع
الهى لئن جلت وجمت خطيئتى   فعفوك عن ذنبى اجل واوسع
الهى لئن اعطيت نفسى سؤلها   فها انا فى روض الندامة ارتع
الهى ترى حالى وفقرى وفاقتى   وانت مناجاتى الخفية تسمع
الهى فلا تقطع رجائى ولا تزغ   فؤادى فلى فى سيب جودك مطمع
الهى لئن خيبتنى وطردتنى   فمن ذا الذى ارجو ومن ذا اشفع
الهى اجرنى من عذابك اننى   اسير ذليل خائف لك اخضع
الهى فآنسنى بتلقين حجتى   اذا كان لى فى القبر مثوى ومضجع
الهى لئن عذبتنى الف حجة   فحبل رجائى منك لا يتقطع
الهى اذقنى طعم عفوك يوم لا   بنون ولا مال هنالك ينفع
الهى اذا لم ترعنى كنت ضائعا   وان كنت ترعانى فلست اضيع
الهى اذا لم تعف عن غير محسن   فمن لمسيء بالهوى يتمتع
الهى لئن فرطت فى طلب التقى   فها انا اثر العفو اقفو واتبع
الهى ذنوبى بذت الطود واعتلت   وصفحك عن ذنبى اجل و
ارفع   الهى لئن اخطات جهلا فطالما   رجوتك حتى قيل ما
هو بجزع   الهى ينجى ذكر طولك لوعتى   وذكر الخطايا العين

مِنّی تَمَتُّعُ اِلٰهی اَقِلْنی عَثْرَتی وَامْحُ حَوْبَتی فَاِنّی مُقِرٌّ خائِفٌ
مُتَضَرِّعُ اِلٰهی اَنِلْنی مِنْکَ رَوْحاً وَرَحْمَةً فَلَسْتُ سِوی اَبْوابِ
فَضْلِکَ اَقْرَعُ اِلٰهی لَئِنْ اَقْصَیْتَنی اَوْ اَهَنْتَنی فَما حیلَتی
یا رَبِّ اَمْ کَیْفَ اَصْنَعُ اِلٰهی حَلیفُ الْحُبِّ بِاللَّیْلِ ساهِرٌ
یُناجی وَیَدْعُو وَالْمُغَفَّلُ یَهْجَعُ وَکُلُّهُمْ یَرْجُو نَوالَکَ
راجِیاً لِرَحْمَتِکَ الْعُظْمی وَفِی الْخُلْدِ یَطْمَعُ **مُناجاتِ
نُهُمْ** نیز از آن سرور عالمیان در دیوان منقول است
یا مَنْ لَبَّیْهِ ابْنُ الْعَبْدِ فِی النَّدَمِ یا مَنْ لَبَّیْهِ دَوآءُ الدّا
وَالسُّقَمِ نامَ الْعُیُونُ وَعَیْنُ الْعَبْدِ ساهِرَةٌ یَبْکی بِبابِکَ
وَسْطَ اللَّیْلِ فِی الظُّلَمِ فَارْحَمْ بِفَضْلِکَ لا تَنْظُرْ اِلی عَمَلی
اِنَّ الْکَریمَ کَثیرُ الْخَیْرِ مِنْ خَدَمِ اَذْنَبْتُ کُلَّ ذُنُوبی وَاَعْتَرِفُ
بِها لٰکِنْ عَرَفْتُکَ فِی التَّوْحیدِ وَالْکَرَمِ لا تَقْطَعَنَّ رَجائی
فیکَ یا سَیِّدی یا غافِرَ الذَّنْبِ لِلرّاجینَ بِالْکَرَمِ
**مُناجاتِ دَهُمْ** مُناجاتیست که سَیِّد سَجّاد
عَلَیْهِ السَّلامُ دَرْ قُنُوتْ میخواندند چنانچه شیخ صدوق
در کتاب امالی روایت نموده سَیِّدی سَیِّدی هٰذِهِ
یَدایَ قَدْ مَدَدْتُهُما اِلَیْکَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً وَعَیْنایَ
بِالرَّجاءِ مَمْدُودَةً وَحَقٌّ لِمَنْ دَعاکَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلاً اَنْ

بجنبه بالكرم تفضّلاً سيدي أمن أهل الشقاء خلقتني فأطيل
فأبشر رجائي سيدي ألضرب المقامع خلقت أعضائي
أم لشرب الحميم خلقت أمعائي سيدي لو أنّ عبداً
استطاع الهرب من مولاه لكنت أوّل الهاربين منك لكنّي
أعلم أنّي لا أفوتك سيدي لو أنّ عذابي ممّا يزيد في
ملكك لسألتك الصبر عليه غير أنّي أعلم أنّه لا يزيد في
ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية العاصين
سيدي ما أنا وما خطري هبني بفضلك وجلّلني بسترك
واعف عن توبيخي بكرم وجهك إلهي وسيدي ارحمني
مصروعاً على الفراش تقلّبني أيدي أحبّتي وارحمني
مطروحاً على المغتسل يغسّلني صالح جيرتي وارحمني محمولاً
قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت
المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي

## مناجات يازدهم

شيخ بهائي در كتاب مفتاح الفلاح فرموده است واز
جمله ادعيه مختصره كه خوبست در قنوت خوانده شود در
سعه وقت وتنگى آنچه در نماز وتر باشد وچه در غير آن
اينست اللّهمّ إنّ كثرة الذنوب تكفّ أيدينا عن انبساطها
إليك بالسؤال والمداومة على المعاصي تمنعنا عن التضرّع

وَالابتهالِ وَالرَّجاءِ بَجِئنا عَلى سُؤالِكَ یا ذَا الجَلالِ فَاِن لَم
یَعطِف السَّیِّدُ عَلی عَبدِهِ فَمِمَّن یَبتَغی النَّوالَ فَلا تَرُدَّ اَکُفَّنا
المُتَضَرِّعَةَ اِلَیکَ اِلّا بِبُلوغِ الاٰمالِ وَصَلَّی اللهُ عَلی اَشرَفِ
الاَنبِیاءِ وَالمُرسَلینَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ مناجات دیگر وارد
از حضرت سید الساجدین ع روایت شده و بعضی این
مناجات را از حضرت امام رضا ع نقل نموده اند و آن
مناجات این است ذُنُوبی مِثلُ اَعدادِ الرِّمالِ
عَصَیتُکَ جاهِلاً یا ذَا المَعالی وَلا اَدری اَحالی
بَعدَ مَوتی فَهَب لی تَوبَةً یا ذَا الجَلالِ فَبِئسَ ما تَری
مِن سُوءِ حالی نَجاةٌ اَم نَکالٌ فی نَکالٍ اِلی مَن یَرجِعُ
المَملوکُ اِلّا اِلی مَولاهُ یا مَولَی المَوالی فَما لی غَیرُ عَفوِکَ
مِن مَلاذٍ فَاَحسِن ما تَری مِن سُوءِ حالی یا ربی هر دعائی
که متضمن این نوع مضامین باشد خواندن آن در قنوت
نیکوست سیما مناجات خمسه عشر و مناجاتهای صحیفه
سجادیه و علویه و انجیلیه و جهد نماید که با تضرع و بکا
والحاح در دعا نماید و هر گاه وقت تنگ باشد از ادعیه
مختصره بخواند و هر گاه بزبان فارسی و مثل آن در قنوت
عرض حال بدرگاه قادر متعال نماید نیکو است چنانچه

بنیاد

بنای مرحوم حاجی سید محمد باقر و فاضل معاصر و دیگران بر
اینست و مستحب است که بعد از دو رکعت از هشت رکعت نافله
لیل این دعا را بخوانند اللّهمّ انّی اسئلک و لم یسئل مثلک
انت موضع مسألة السّائلین و منتهی رغبة الرّاغبین
ادعوک و لم یدع مثلک و ارغب الیک و لم یرغب الی مثلک
انت مجیب دعوة المضطرّین و ارحم الرّاحمین اسألک بافضل
المسائل و انجحها و اعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم و باسمائک
الحسنی و امثالک العلیا و نعمک التی لا تحصی و باکرم
اسمائک علیک و احبّها الیک و اقربها منک وسیلة
و اشرفها عندک منزلة و اجزلها لدیک ثوابا و اسرعها
فی الامور اجابة و باسمک المکنون الاعزّ الاجلّ الاکرم الّذی
تحبّه و تهواه و ترضی به عمّن دعاک به و استجبت له دعاه
و حقّ علیک ان لا تردّ سائلک و بکلّ اسم هو لک فی التّوریة
و الانجیل و الزّبور و الفرقان العظیم و بکلّ اسم دعاک به
حملة عرشک و ملائکتک و انبیاءک و رسلک و اهل
طاعتک من خلقک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تعجّل
فرج ولیّک و ابن ولیّک و تعجّل خزی اعدائه و ان
تفعل بی کذا و کذا و حاجت خود را از خدا بخواهد و بعد

ازان

از آن تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام را بگوید
و دو سجدهٔ شکر بجا آورد و شیخ بهائی در کتاب مفتاح الفلاح
فرموده که بهتر آنست که در یکی از آن دو سجدهٔ شکر دعائی
که منسوبست بسید سجاد ع اِلٰهی وَ عِزَّتِکَ وَ جَلالِکَ وَ عَظَمَتِکَ
لَوْ اَنّی مُنْذُ بُدِعْتُ الخ که در شمع چهارم مذکور شد بخواند
و هرگاه از رکعت هشتم فارغ شد ده مرتبه یا الله بگوید و
بعد از آن بگوید صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنی وَ ثَبِّتْنی عَلیٰ دینِکَ
وَ دینِ نَبِیِّکَ وَ لا تُزِغْ قَلْبی بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنی وَ هَبْ لی مِنْ
لَدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهّابُ و نیز مستحبست که این دعا را
بخواند اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ الْخالِقُ الرّازِقُ
الْمُحْیی الْمُمیتُ الْبَدیءُ الْبَدیعُ لَکَ الْکَرَمُ وَ لَکَ الْجُودُ وَ لَکَ
الْمَنُّ وَ لَکَ الْاَمْرُ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ یا خالِقُ یا رازِقُ
یا مُحْیی یا مُمیتُ یا بَدیعُ یا رَفیعُ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَرْحَمَ ذُلّی بَیْنَ یَدَیْکَ وَ تَضَرُّعی اِلَیْکَ وَ وَحْشَتی
مِنَ النّاسِ وَ اُنْسی بِکَ بعد از آن بخواند دعائی را که
حضرت امیر المؤمنین ع بعد از رکعت هشتم میخواندند — و این دعا اینست
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحُرْمَةِ مَنْ عاذَ بِکَ وَ لَجَاَ اِلیٰ عِزِّکَ وَ
اسْتَظَلَّ بِفَیْئِکَ وَ اعْتَصَمَ بِحَبْلِکَ وَ لَمْ یَثِقْ اِلّا بِکَ یا

جو بذل العطايا يا مطلق الاسارى يا من سمّى نفسه من جوده
وهّابا ادعوك راغبا وراهبا وخوفا وطمعا والحاحا و
الحافا وتضرعا وقائما وقاعدا وراكعا وساجدا وراكبا
وماشيا وذاهبا وجائيا وفى كل حالاتى فاسألك ان
تصلّى على محمد وآل محمد وان تفعل بى كذا وكذا وحوائج و
مطالب خود را از خداوند عالميان بخواهد وبعد از ان
دو سجده شكر بجا آورد ودعاى سابق را اگر در سجده بخواند
نيكو است وبعد از ان مشغول شود بدو ركعت شفع ويك ركعت
وتر بدان اى برادر كه اين نماز را فضايل بيشمار و
مدايح بسيار است وهمين قدر در فضيلت اين نماز كفايت
ميكند كه خداوند منّان در آيه قرآن قسم باين نماز ياد
فرموده در آنجا كه فرموده والشفع والوتر وديگر آنكه در
كلمات فقها رضوان الله عليهم مذكور است كه هرگاه وقت
وسعت تمام نماز شب را نداشته باشد اقتصار بر شفع ووتر
نمايد واز فضل آن محروم نشود مخفى نماند كه اگرچه در
احاديث اطلاق وتر بر مجموع هر سه ركعت مثل صحيحه عبد
الرحمن بن حجاج كه در تهذيب از حضرت صادق ع روايت شده
كه آنسرور فرمودند كان بينى وبين ابى باب فكان اذا صلّى

يفرغ

یقرء فی الوتر بقل هو الله احد فی ثلثهن ومثل صحیحه حارث بن
مغیره که نیز در تهذیب از آن سرور روایت شده که فرمودند
کان ابی علیه السلام یقول قل هو الله احد تعدل ثلث
القرآن وکان یحب ان یجمعهما فی الوتر لیکون القرآن کله و
مثل موثقه سلیمان بن خالد که در آن کتاب از آن سرور روایت
شده که فرمودند الوتر ثلث رکعات تفصل بینهن وتقرء
فیهن جمیعا بقل هو الله احد ومثل صحیحه معاویة بن عمار
که در آن کتاب از آن سرور روایت شده که فرمودند یا معاویة
بن عمار اقرء فی الوتر فی ثلاثهن بقل هو الله احد الحدیث وغیر
این اخبار از اخبار کثیره بلکه متواتره که در آن کتاب وغیر آن
از کتب اخبار نقل شده که اطلاق وتر بر مجموع هر سه رکعت شده
بلکه در بسیاری از اخبار این سه رکعت را مع آن هشت رکعت
نماز شب نموده اند مثل صحیحه عمر بن یزید که از آن سرور روایت
شده فرمود انا ابدء بصلوة اللیل فالوتر وغیر آن از احادیث
دیگر باری اطلاق وتر بر رکعت آخر در احادیث بسیار
قلیل است لکن حالا بحیثی شایع و بر السنه و افواه مذکور و
در عبارات متاخرین مسطور است که وتر همان رکعت
سیم است که بعد از شفع بجا آورده میشود و کیفیت آن

عنقریب مذکور خواهند شد باری نظر باطلاق اخبار مذکوره
هرگاه کسی نذر نماید که اتیان بنماز وتر نماید باید اتیان بهر سه رکعت
نماید تا بیقین براءة ذمه حاصل نماید و کیفیت نماز شفع اینست
که آن دو رکعت است نظر باطلاق اخبار سابق اگر خواسته باشد
در هر رکعتی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و اگر خواسته
باشد در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و در رکعت ثانی
قل اعوذ برب الناس بخواند چنانچه مصرح به در کلمات
جمعی از متاخرین است و هرگاه از نماز فارغ شد باید دعا را
بخواند که در اکثر کتب این باب وارد شده الهی تعرض لک فی هذا
اللیل المتعرضون وقصدک فیه القاصدون وامل
فضلک ومعروفک الطالبون ولک فی هذا اللیل
نفحات وجوائز وعطایا ومواهب تمن بها علی من تشاء من
عبادک وتمنعها من لم تسبق له العنایة منک وها انا
ذا عبدک الفقیر الیک المؤمل فضلک ومعروفک
فان کنت یا مولای تفضلت فی هذه اللیلة علی احد من
خلقک وعدت علیه بعائدة من عطفک فصل علی
محمد وآله الطیبین الطاهرین الخیرین الفاضلین وجد
علی بطولک ومعروفک یا رب العالمین وصلی الله علی محمد

خاتم النبیین و آله الطاهرین الذین أذهب الله عنهم الرجس
وطهرهم تطهیرا إن الله حمید مجید اللهم إنی أدعوك كما
أمرتنی فاستجب لی كما وعدتنی إنك لا تخلف المیعاد بعد از
آن مشغول نماز وتر شود و تكبیرات سبع و ادعیه بین تكبیرات
را كه سابقا مذكور شد بخواند و بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله
احد را بخواند و معوذتین بخواند و دستهای خود را مقابل
صورت نگاه بدارد و قنوت بخواند و مشغول گریه و ابتهال
شود و از عبارت مفتاح الفلاح چنین معلوم میشود كه
هرگاه او را در حال قنوت گریه نیاید خود را بگریه بدارد
و مستحب است كه در این قنوت بخواند آن دعائی كه ابن خربوذ
از حضرت صادق یا باقر علیهما السلام نقل شده و آن دعا
اینست لا اله الا الله الحلیم الكریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم اللهم انت الله نور السموات و الارض و انت
الله زین السموات و الارض و انت الله جمال السموات
و الارض و انت الله عماد السموات و الارض و انت
الله قوام السموات و الارض و انت الله صریخ المستصرخین

وانت الله غياث المستغيثين وانت الله المفرج عن المكروبين
وانت الله المروح عن المغمومين وانت الله مجيب دعوة
المضطرين وانت الله اله العالمين وانت الله الرحمن الرحيم
وانت الله كاشف السوء وانت الله بك تنزل كل حاجة يا
الله ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا
رحمتك ولا ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك
يا الهي رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي
بها احييت جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا
تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني الاستجابة في دعائي
وارزقني العافية الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت
بي عدوي ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني فمن
ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وان
اهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني او يتعرض لك
في شيء من امري وقد علمنا ان ليس في حكمك ظلم ولا في
نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى
الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي فلا تجعلني
للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني و
اقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي

وقلة

وقله جبلی استغنیتُ بکَ اللیلةَ فاعِذنی واستجیر بکَ
مِنَ النّارِ فاجِرنی واسئلکَ الجنّةَ فلاتحرمنی وبعد از
این دعا در این حدیث صحیح فرمودند آنچه حوائجی که داری
از خدا بخواه وبعد هفتاد مرتبه استغفار کن مؤلف
عاصی گوید که بر متتبّع در احادیث وآثار ائمه اطهار پوشیده
نماند که در این حدیث صحیح وامثال آن از احادیث دیگر که
در بیان کیفیّت قنوت وتر صادر شده بیان دعا نمودن
در حق چهل نفر از برادران دینی مذکور نیست واینعلم
خاطی تا بحال برنخورده ام حدیثیکه متضمّن این باشد
که از جمله وظائف قنوت وتر دعا نمودن در حق چهل نفر
از برادران ایمانی باشد ولکن اکثر علما که متعرّض وظائف
قنوت وتر شده اند حکم باستحباب دعا در حق چهل نفر از
برادران دینی وزیاده نموده اند مثل مرحوم شیخ بهائی
در مفتاح الفلاح ومرحوم حاجی سیّد محمّد باقر در تحفة الابرار
وجناب شیخ محمد حسن نجفی دام ظلّه العالی ودیگران وشاید
وجه این استحباب از جهة احادیث کثیره دیگر باشد که از
جمله آنها است دعا نمودن در حق چهل نفر از مؤمنین اینست
یا دعا نمودن در حق ایشان انسط زیادتر یا کمتر از عدد

مذکور که از انجمله حدیثی است که ثقة الاسلام در کتاب دعای از
کافی از حضرت صادق روایت کرده که آنسرور فرمودند من
قدم اربعین مؤمنا ثم دعا استجیب له یعنی کسیکه مقدم بدارد
دعا نمودن در حق چهل نفر از برادران دینی او بعد دعا کند
اجابت کرده میشود دعای او و از انجمله شیخ ابن فهد حلّی در
اداب چهاردهم از دعا در کتاب عدة الداعی مثل اینحدیث را
را از آن سرور روایت نموده و از انجمله نیز در آن باب روایت
نموده که خداوند عالم وحی نمود بموسی ابن عمران که ای موسی
بخوان مرا بزبانی که معصیت من نکرده باشد تا دعای تورا
مستجاب کردانم حضرت موسی عرض کرد کجا از برای من میسّر
میشود ندا رسید که ادعنی بلسان غیرک یعنی بخوان مرا
بزبان غیر خود و این کنایه از این است که بزبان غیر خود که
تو چون معصیت من نکرده زبان او را بجای زبان خود قرار
ده و چنانچه او در حق خود دعا می نماید تو فرض کن که این زبان
در دهن او است و در حق او دعا نما بزبانی که از تو نیست و
احتمال دارد که مراد از این لفظ این باشد که غیر خود را بگو
که در حق تو دعا نماید و از انجمله در آن باب روایت نموده
که رسول خدا فرمودند هیچ دعائی سریع الاجابه تر نیست

از دعای

از دعائیکه شخص غایبی که از برای غایبی دیگر مینماید و از آن
جمله نیز در آن باب روایت نموده که حضرت امام محمد باقر فرمودند
که سریعتر از جهت اجابت دعا دعا نمودن مؤمن است برادر
دینی خود را در غیاب او و از انجمله نیز در آن باب از آن سرور
مثل این حدیث را روایت نموده و در آخر آن حدیث فرموده وقتی
که شروع میکند بدعا کردن در حق برادر دینی خود ملکی که
موکل باو است باو میگوید آمین ای بنده خدا از برای تو هم
باشد و برابر آنچه تو از برای برادر دینی خود دعا نمودی
و از انجمله در باب مذکور از امام جعفر صادق روایت
نموده که آنسرور فرمودند دعا کردن از برای برادر مؤمن
در غیاب او باعث زیادتی رزق و برطرف شدن ناخوشیها
میشود و از انجمله نیز در باب مذکور روایت نموده که حضرت
پیغمبر فرمودند که نیست هیچ مؤمنی از مؤمنین که دعا نماید
در حق مؤمنین مگر اینکه رد مینماید خداوند عالم بسوی او
بعوض این دعا مثل آنچه دعا نموده است برای مؤمنین با
دعا از هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که از اول روزگار بوده
اند تا بروز قیامت و بدرستیکه در روز قیامت خداوند
عالم امر نماید که بنده را بسوی جهنم برند پس کشیده شود آن

بنده بسوی جهنم پس دران زمان مرد از مومن و زنان مومنه
بدرگاه خداوند جهم عرض نمایند که ای پروردگارا این
بنده در دار دنیا از برای ما دعا نموده پس حال شفاعت ما
را در حق او قبول نما و او را از آتش جهنم رها سا پس از بنده
بشفاعت ایشان خداوند منان نجات دهد و از انجمله
ایضا دران باب و در اکثر کتب اسناد لالیه فقه در باب
وقوف بعرفات روایت شده که علی ابن ابرهیم میگوید که دیدم
عبدالله جندب را در موقف عرفات بنفسی که وقوف او دران
مکان شریف نیکوتر بود از وقوف جمیع حاجیان و پیوسته در
آن مکان دستهای خود را بسوی آسمان بلند نموده بود و مشغول
ابتهال و تضرع بود و اشک از دو دیده او برد و صورتش
روان بود بنفسی که مثل باران بروی زمین ریزان بود پس
چون که مردم از مناسک عرفات فارغ شدند و از عرفات
کوچ کردند بنزد او آمدم و نشستم و گفتم ای ابامحمد ندیدم
موقفی را که نیکوتر از وقوف تو باشد در عرفات عبدالله
جندب گفت که قسم نمودم در موقف خود مگر از جهت برادران
دینی خود زیرا که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام
شنیدم که آن بزرگوار فرمودند بمن که کسیکه دعا کند از

برای برادر

برای برادر مومن خود در غیاب او ندائی از جانب عرش
عظیم باو میرسد که ای بنده از برای تو میباشد صد هزار
مقابل انچه دعا نمودی از برای برادر دینی خود از این جهة
کراهت داشتم اینکه ترک نمایم صد هزار دعای مستجاب را
بجهت یک دعای از برای خود که ایا آن یک دعا اجابت میشود
شود یا نشود و از انجمله نیز در ان باب از ابن ابی عمیر که
او از زید نرسی روایت نموده زید میگوید که با معاویة بن
وهب در موقف عرفات بودم در حالی که معاویه مشغول دعا
والحاح بود پس من متوجه شدم که ببینم معاویه چه دعا میکند
پس ندیدم که از برای خود یک حرف دعا کند و دیدم پیوسته
دعا میکند در حق اشخاصی که در اطراف عالم میباشند و نام
ایشان را میبرد واحدا بعد واحد و نام پدران ایشان را
میبرد و پیوسته مشغول این دعا بود تا وقتیکه مردمان
از عرفات کوچ نمودند پس من نزد او رفتم و باو گفتم که ای
عمو من امروز چیز عجیبی از تو دیدم گفت چه چیز تو را بعجب اورد
گفتم از اینکه تو برادران دینی خود را بر خود اختیار نمودی
و دعا در این موضع شریف پیوسته در حق ایشان نمودی
و ایشان را یک یک نام بردی معاویه گفت ای پسر برادر من

روایت شده

از این عمل من تعجب نمایند زیرا که من شنیدم از مولای خود و مولای
تو و آقای تو و آقای هر مؤمن و مؤمنه والله که آن بزرگوار آقای گذشتگان
و آیندگانست سوگند یاد کنم بآن بزرگوار شنیدم اینکلام را از آن
سرور و الا هر دو گوشم کر شود و هر دو چشمم کور شود
و بشفاعت جد بزرگوار آنسرور نایل نشوم اگر خود من این کلام را
از آنسرور نشنیده باشم و آن کلام اینست که آنسرور فرمودند
کسی که دعا نماید در حق برادر دینی خود در غیاب او ملکی از
آسمان دنیا او را ندا نماید که ای بندهٔ خدا از برای تو است صد
هزار مقابل از آنچه دعا نمودی در حق برادر دینی خود و ملک
دویم او را از آسمان دوم ندا مینماید که ای بندهٔ خدا از برای تو است
دو هزار برابر از آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر
او را از آسمان سیم ندا مینماید که ای بندهٔ خدا از برای تو میباشد
سه هزار برابر آنچه تو از برای او خواستی و ملکی دیگر او را از
آسمان چهارم ندا مینماید که ای بندهٔ خدا از برای تو میباشد
چهار هزار برابر از آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر
او را از آسمان پنجم ندا مینماید که ای بندهٔ خدا از برای تو میباشد
پنجهزار برابر آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را
از آسمان ششم ندا مینماید که ای بندهٔ خدا از برای تو است

ششهزار برابر آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را
از آسمان هفتم ندا مینماید که ای بندهٔ خدا از برای تو مهیا شد
هفت هزار برابر آنچه تو دعا در حق برادر دینی خود نمودی بعد از آن
خداوند تعالی او را ندا مینماید که منم خداوند غنی که هرگز
فقیر نمیشوم ای بندهٔ من از برای تو مهیا و آماده است هزار
هزار هزار برابر آنچه تو دعا در حق برادر مؤمن غایب خود نمودی
پس معاویه گفت ای پسر برادر من با این حال کدام یک از این دو دعا
عظیم‌تر و بزرگتر است یا دعا از برای نفس خود را اختیار نمایم
یا دعا در حق برادر دینی نمایم و بدانکه مؤید این مطلب است
اخبار دیگر که در خصوص طواف بازیارت یکی از ائمه علیهم السلم
بنیابت یکی از برادران ایمانی بجا آورد نیز عاید زیرا که در
بعضی از روایات وارد شده که هرگاه کسی طواف نماید
بجهة برادر دینی خود خداوند ثواب یک طواف محسوب عنه و ثواب
یک طواف بنیابت و علاوه بر این یک ثواب دیگر بنیابت غیر از آن
ثواب طواف اول مرحمت مینماید و وجه این مرحمت عقلا ظاهر است
و کسی که خواسته باشد بر آن احادیث مطلع شود در آخر تحفة
الرضویه آن احادیث را نقل نموده ام بآنجا رجوع نماید باری
مرحوم شیخ حلی در کتاب عدة الداعی فرموده و سزاوار اینست

که کسی که دعا در حق برادران دینی می‌نماید با وجود این دوستی باطنی
با برادر دینی باشد و اخلاص واقعی در دعای خود داشته باشد
که خداوند عالم دعای او را در حق برادر دینی او مستجاب کرداند
پس هرگاه حال داعی چنین باشد سزاوار اینست که مستجاب شود
دعای او در حق برادر دینی او و عوض بدهد خداوند عالم
بدعا کننده چندین برابر آنچه دعا در حق او نموده زیراکه
حب مومن حسنه است جداگانه و اراده خیر از برای مومن حسنه دیگریست
پس دعا باین قسم در حق برادر مومن مشتمل است بر سه حسنه
یکی دوستی با برادر دینی و یکی اراده خیر از برای او و دیگری دعا
نمودن در حق او و جابر بن عبدالله انصاری از امام محمد باقر ع
در تفسیر آیه و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم
من فضله که معنی آن اینست که اجابت مینماید خداوند عالم دعای آن
اشخاصی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح نموده‌اند و زیاد عطا می
فرماید بر آنها دعای ایشان از فضل خود روایت نموده که مراد
دعای مومنیست که در غیاب برادر دینی خود او را دعا نماید در آن
حال او را ملکی ندا مینماید که از برای تو است مثل آنچه از برای
او سؤال نمودی و بتو عطا کرده شد بجهة دوستی که تو با آن
برادر دینی داری باری نظر باین اخبار دعا نمودن در حق برادر

دینی در هر عبادتی چه نماز مستحبّ و چه غیر آن مستحبّ است
و اختصاص بقنوت وتر و آنکه بچهل نفر زیاده بر بلی چون خداوند
عالمیان بسیار دوست میدارد دعای در حال قنوت را
سیما قنوت نماز وتر که مقرون بزمان سحر است و هر یک از وتر و سحر
عظیم و جلیل القدر اند و دعا در حق برادران دینی نظر باخبار بسیار
نیز بسیار مرغوب و مطلوب خداوند عظیم است و عدد اختیار این
نظر بحدیثی که فی اسرع در اجابت است که البته شاید علمای اعلام
و فقهای ذوی العزّ و الاحترام از باب معجون کامل عیار که سریع
التأثیر است حکم باستحباب دعا در حق برادران دینی در این مقام
نموده باشند نه از باب اینکه این دعا نمودن در این مقام وظیفه
خاصّه قنوت وتر باشد و الله العالم بلی در حاشیه مصباح کفعمی
روایتی یافتیم از حضرت پیغمبر ص روایت نموده که ما من عبد یقوم
من اللیل فیصلّی رکعتین فیدعو فی سجوده لاربعین من اصحابه
یسمّیهم باسمائهم و اسماء آبائهم فلم یسئل الله تع شیئا
الا اعطاه یعنی نیست هیچ بنده که برخیزد در شب پس دو رکعت نماز بجا
آورد و دعا کند در سجود از برای چهل نفر از رفقای خود و نام ایشان
و نام پدران ایشان را بر زبان جاری نماید مگر اینکه خداوند عالم
بعوض این عمل هر سؤالی که نماید اجابت فرماید و این روایت دخلی

ندارد بلکه شاید این دو رکعت که در سجود او دعا در حق برادران
دینی مستحب باشد سوای نافله موظفه شب باشد و مستحب جداگانه
باشد و قرینه بر این مطلب اینست که احمد بن فهد حلی در کتاب
عدة الداعی فرموده که باید دعا در حق برادران دینی بعد از
نماز شب کرده باشد و بگوید در حالیکه در سجده باشد اللهم
رب الفجر و اللیالی العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و رب
کل شیء و اله کل شیء و ملیک کل شیء صل علی محمد و اله و افعل
بی و بفلان و فلان ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله فانک
اهل التقوی و اهل المغفرة یا رب این در صورت مفروضه هرگاه
دعا در حق برادران دینی نماید لازم نیست که اقتصار بر اربعین نماید
بلکه زیاده و نقصان از مضمون مطلوب نیست و دیگر آنکه لازم
نیست کسانیکه دعا در حق ایشان مینماید مرده باشند بلکه
زنده و مرده همه یکسانند و دیگر آنکه لازم نیست که همه از مؤمنین
عدول باشند بلکه دعا در حق فساق از شیعیان و در خواستن
از خداوند منان که ایشان را براه شریعت مستقیم فرماید
نیکو است و دیگر آنکه لازم نیست که در دعا در حق ایشان طلب
مغفرت باشد بلکه هرگاه بجهت توسعه رزق و طلب اولاد و یا دفع
دشمن یا دفع مرض و امثال آن از اشیاء دیگر مباح یا مستحب

طلب نماید بگو است چنانچه جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی
سید محمد باقر در کتاب تحفة الابرار فرموده و نیز در آن کتاب فرموده
که دعا نمودن در حق زنان در قنوت وتر بی عیب است لکن این عدد مراتب
نماید و بعد از آن هفتاد مرتبه بگوید اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتوبُ
اِلَیهِ و اگر صد مرتبه بگوید چنانچه در مصباح و مفتاح الفلاح
و غیرهما مسطور است افضل خواهد بود و سزاوار در این حال و حال
دعا و بعد از آن بهتر آنست که بدست راست ضبط عدد نماید و دست چپ را
مثل حال قنوت مقابل صورت نگاه بدارد چنانچه رئیس المحدثین
ابن بابویه در فقیه روایت نموده هرگاه هفتاد مرتبه بگوید
اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتوبُ اِلَیهِ یا بگوید اَستَغفِرُ اللهَ وَ
اَسئَلُهُ التَّوبَةَ یا هفتاد مرتبه بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لی ذُنوبی
ظاهر اینست که کفایت نماید چنانچه مرحوم سید فرموده اند
و بعد از آن مستحب است که هفت مرتبه بگوید اَستَغفِرُ اللهَ
الَّذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیّومُ لِجَمیعِ ظُلمی وَ جُرمی وَ اِسرافی عَلی
نَفسی وَ اَتوبُ اِلَیهِ بعد از آن بگوید رَبِّ اَسَأتُ وَ
ظَلَمتُ نَفسی وَ بِئسَ ما صَنَعتُ وَ هذِهِ یا رَبِّ جَزاءً بِما کَسَبَت
وَ هذِهِ رَقَبَتی خاضِعَةً لِما اَتَیتُ وَ ها اَنا ذا بَینَ یَدَیکَ
فَخُذ لِنَفسِکَ مِن نَفسِیَ الرِّضا حَتّی تَرضی لَکَ العُتبی لا اَعود

بعد از آن سی صد مرتبه بگوید العفو چنانچه در رفقیه فرموده
که عادت سید الساجدین ع این بود که در قنوت وتر سی صد مرتبه
العفو میگفتند و جایز است بنصب و بنا بر اینکه مفعول
باشد از برای فعل محذوف تقدیر چنین میشود اسئلک
العفو عن ذنوبی یا برفع و بنا بر اینکه خبر باشد از برای
مبتدای محذوف تقدیر در این وقت چنین میشود العفو
مطلوبی منک او من صفاتک و بعد از سی صد مرتبه
العفو بگوید رب اغفر لی و ارحمنی و تب علیّ انک انت
التوّاب الرحیم ومستحبّ است که در این قنوت بقدر وسعت
زمان طول دهد و از مناجاتهای سابق آنچه مطابق سؤال
و حاجت او باشد بخواند و تضرّع و ابتهال بدرگاه قاضی
متعال نماید و اگر وقت وسعت نداشته باشد اقتصار
نماید بعادت و حق برادران دینی و استغفار و سی صد مرتبه
العفو و هرگاه وقت بقدر همه نباشد اقتصار بر دعا
و استغفار نماید و هرگاه بقدر این هم وقت نباشد اقتصار
بر همان هفتاد مرتبه استغفار نماید مگر در صورتی که دعا
در حق برادران دینی بجهت طلب غفران ذنوب ایشان از غفار
الذنوب بوده باشد که در این صورت دعا افضل از استغفار

خواهد بود چنانچه مرحوم حاجی سید محمد باقر در تحفة الابرار
متوجه شده‌اند مؤلف گوید وجه این ظاهر است زیرا که استغفار
طلب غفران ذنوبست از غفار الذنوب بجهت خود مستغفر و دعا
درحق برادران دینی در خصوص طلب غفران معاصی و خطایای
آنها است پس مقدم داشتن ایشان را بر خود نظر باخبار سابق
باعث این میشود که علاوه بر دعا او در حق ایشان چندین برابر
باو عطا کرده میشود با ثوابهای دیگر که سابقاً مذکور شد و بعد
از آن رکوع نماید و بعد از سر برداشتن از رکوع این دعا بخواند
هٰذا مَقامُ مَنْ حَسَناتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَسَیِّئاتُهُ بِعَمَلِهِ وَذَنْبُهُ عَظیمٌ
وَشُکْرُهُ قَلیلٌ اِلٰهی طُمُوحُ الْآمالِ قَدْ خابَتْ اِلّا لَدَیْكَ وَمَعاكِفُ
الْهِمَمِ قَدْ تَقَطَّعَتْ اِلّا عَلَیْكَ وَمَذاهِبُ الْعُقُولِ قَدْ سَمَتْ اِلّا
اِلَیْكَ فَاِلَیْكَ الرَّجاءُ وَاِلَیْكَ الْمُلْتَجا یا اَكْرَمَ مَقْصُودٍ وَیا اَجْوَدَ
مَسْئُولٍ هَرَبْتُ اِلَیْكَ بِنَفْسی یا مَلْجَاَ الْهارِبینَ بِاَثْقالِ الذُّنُوبِ
اَحْمِلُها عَلیٰ ظَهْری وَما اَجِدُ لی اِلَیْكَ شافِعاً سِویٰ مَعْرِفَتی
بِاَنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ رَجاهُ الطّالِبُونَ وَلَجَاَ اِلَیْهِ الْمُضْطَرُّونَ
وَاَمَّلَ ما لَدَیْهِ الرّاغِبُونَ یا مَنْ فَتَقَ الْعُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ وَاَطْلَقَ
الْاَلْسُنَ بِحَمْدِهِ وَجَعَلَ مَا امْتَنَّ بِهِ عَلیٰ عِبادِهِ كِفاءً لِتَاْدِیَةِ
حَقِّهِ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تَجْعَلِ الْهُمُومَ عَلیٰ عَقْلی سَبیلاً

ولا للباطل علی عملی دلیلا وافتح لی بخیر الدنیا والاخرة
برحمتک یا ارحم الراحمین در حاشیه مصباح کفعمی از حضرت نبوی
روایت نموده که شخصی بخدمت آنسرور آمد وعرض نمود ای رسول
خدا من مردی بودم غنی وحال فقیر شده ام وصحیح الاعضا بودم
حال مریض ورنجور شده ودر نزد مردم محبوب ومطلوب بودم
وحال مبغوض ودر دلها سبک شده ام وفرحناک بودم وحال
مهموم ومغموم میباشم وروزی بر من تنگ شده بود وهمه روز
در طلب روزی سعی مینمایم وچیزی که قوت باشد نمییابم که گویا
اسم من از دیوان روزی خواران محو کرده اند حضرت پیغمبر فرمودند
ای شخص شاید چیزهائی که موروث هم وغم میشود بجا میآوری عرض
کرد این چیزها کدام است که باعث غم والم میشود فرمودند عمامه
بستن در حال قعود وگرفتن ناخن بدندان وکشیدن دامن جامه
بصورت وبول کردن در آب ایستاده وخوابیدن بر صورت آن
شخص عرض کرد که از این چیزها بجا نمیآورم حضرت فرمودند که
از خدا بپرهیز واخلاص در نیت بهم رسان وبخوان نماز ابجی
که دعای نوح است وآن دعا اینست الهی طموح الامال
بعد از آن دو سجده وتشهد بعمل آورد پس هرگاه از سلام نماز
فارغ شد تسبیح سیدة نساء عالمیان را بگوید ومشغول

بخواندن

بخواندن این دعا شود که مشهور است بدعای حزین أُناجيكَ يا
مَوجوداً في كُلِّ مكانٍ لعلّكَ تسمعُ ندائي فقد عظُمَ جُرمي وقلَّ
حيائي مولاي يا مولاي أيَّ الأهوالِ أتذكّرُ وأيَّها أنسى ولو لم
يكن إلّا الموتُ لكفى كيفَ وما بعدَ الموتِ أعظمُ وأدهى مولاي
يا مولاي حتّى متى وإلى متى أقولُ لكَ العُتبى مرّةً بعدَ أُخرى ثمَّ
لا تجدُ عندي صدقاً ولا وفاءً فيا غوثاهُ ثمَّ واغوثاهُ بكَ يا
اللهُ مِن هوىً قد غلبني ومِن عدوٍّ قد استكلبَ عليَّ ومِن دُنيا
قد تزيّنتْ لي ومِن نفسٍ أمّارةٍ بالسّوءِ إلّا ما رحِمَ ربّي مولاي يا
مولاي إن كنتَ رحمتَ مثلي فارحمني وإن كنتَ قبلتَ مثلي
فاقبلني يا قابلَ السّحرةِ اقبلني يا مَن لم أزلْ أتعرّفُ منهُ الحُسنى
يا مَن يغذّيني بالنِّعمِ صباحاً ومساءً ارحمني يومَ آتيكَ فرداً
شاخصاً إليكَ بصري مقلّداً عملي قد تبرّأ جميعُ الخلقِ منّي
نعم وأبي وأُمّي ومَن كانَ لهُ كدّي وسعيي فإن لم ترحمني فمَن
يرحمُني ومَن يؤنسُ في القبرِ وحشتي ومَن يُنطقُ لساني إذا خلوتُ
بعملي وسألتني عمّا أنتَ أعلمُ بهِ منّي فإن قلتُ نعم فأينَ المهربُ
مِن عدلِكَ وإن قلتُ لم أفعلْ قلتَ ألم أكنِ الشّاهدَ عليكَ
عفوَكَ عفوَكَ يا مولاي قبلَ أن تُغلَّ الأيدي إلى الأعناقِ
يا أرحمَ الرّاحمينَ ويا خيرَ الغافرينَ بعد از آن سجده نماید و

بگوید اللهمّ صلّ علی محمّدٍ و آله وارحم ذلّی بین یدیک و تضرّعی الیک
و وحشتی من النّاس و انسنی بک یا کریم یا کائنا قبل کلّ شیءٍ و یا مکوّن
کلّ شیءٍ یا کائنا بعد کلّ شیءٍ لا تفضحنی فانّک بی عالم و لا تعذّبنی
فانّک علیّ قادر اللّهمّ انّی اعوذ بک من کرب الموت و من سوء
المرجع فی القبور و من النّدامة یوم القیمة اسئلک عیشةً
هنیئةً و میتةً سویّةً و منقلبا کریما غیر مخزیٍ و لا فاضحٍ اللّهمّ
انّ مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک ارجی عندی من عملی
فصلّ علی محمّدٍ و آل محمّدٍ و اغفر لی یا حیّا لا یموت و بعد
از فراغ از نماز شب مستحبّ است که بخواند دعائی را که در صحیفهٔ
سجّادیه منقول است که حضرت امام زین العابدین ع بعد از فراغ
از نماز از جهة اعتراف بر گناهان خود میخواندند اللّهمّ یا ذا
الملک المتأبّد بالخلود و السّلطان الممتنع بغیر جنودٍ و لا
اعوانٍ و العزّ الباقی علی مرّ الدّهور و خوالی الاعوام و مواضی
الازمان و الایّام عزّ سلطانک عزّا لا حدّ له باوّلیّته و لا
منتهی له باخریّته و استعلی ملکک علوّا سقطت الاشیاء
دون بلوغ امده و لا یبلغ ادنی ما استأثرت به من ذلک
اقصی نعت النّاعتین ضلّت فیک الصّفات و تفسّخت دونک
النّعوت و حارت فی کبریائک لطائف الاوهام کذلک

أَنْتَ اللّٰهُ الْاَوَّلُ فِي اَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَىٰ ذٰلِكَ اَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَاَنَا
الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ اَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ اَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ
اِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْاٰمَالِ اِلَّا مَا اَنَا
مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا اَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ
عَلَيَّ مَا اَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ
وَاِنْ اَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَشْرَفَ عَلَىٰ خَفَايَا الْاَعْمَالِ
عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ
دَقَائِقُ الْاُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ
عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَاَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ
اِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ لِاِضْلَالِي فَاَمْهَلْتَهُ فَاَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ اِلَيْكَ
مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ اَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّىٰ اِذَا قَارَفْتُ
مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي
عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَاَدْبَرَ
مُوَلِّيًا عَنِّي فَاَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَاَخْرَجَنِي اِلَىٰ فِنَاءِ نَقِمَتِكَ
طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي اِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا
حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ اَلْجَاُ اِلَيْهِ مِنْكَ فَهٰذَا مَقَامُ
الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي عَفْوُكَ (فضلك)
وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا اَكُنْ اَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَ

لا اقنط

لا اقنط وفودك الاملين واغفر لي انك خير الغافرين اللهم
انك امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسول لي الخطاء خاطر
السوء ففرطت ولا استشهد على صيامي نهارا ولا استجير بتهجدي
ليلا ولا تثني علي باحيائها سنة حاشا فروضك التي من ضيعها
هلك ولست اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت
من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات حدودك الى
حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي
من فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا لنفسه منك و
سخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة
خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة اليك
والرهبة منك وانت اولى من رجاه واحق من خشيه واتقاه
فاعطني يا رب ما رجوت وامني ما حذرت وعد علي بعائدة
رحمتك انك اكرم المسئولين اللهم واذ سترتني بعفوك و
تغمدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من
فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين
والرسل المكرمين والشهداء والصالحين من جار كنت
اكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي
لم اثق بهم يا رب في الستر علي ووثقت بك رب في المغفرة

وانت

لى وانت اولى من وثق به واعطى من رغب اليه وارءف من
استرحم فارحمنى اللهم وانت حدرتنى ماء مهينا من صلب
متضايق العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها
بالحجب تصرفنى حالا عن حال حتى انتهيت بى الى تمام الصورة
واثبت فى الجوارح كما نعت فى كتابك نطفة ثم علقة ثم
مضغة ثم عظاما ثم كسوت العظام لحما ثم انشاتنى خلقا
آخر كما شئت حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن
غياث فضلك جعلت لى قوتا من فضل طعام وشراب اجريته
لامتك التى اسكنتنى جوفها واودعتنى قرار رحمها ولو
تكلنى يا رب فى تلك الحالات الى حولى او تضطرنى الى قوتى
لكان الحول عنى معتزلا ولكانت القوة منى بعيدة فغذوتنى
بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بى تطولا على
الى غايتى هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بى حسن صنيعك
ولا تتاكد مع ذلك ثقتى فاتفرغ لما هو احظى لى عندك
قد ملك الشيطان عنانى فى سوء الظن وضعف اليقين
فانا اشكو سوء مجاورته لى وطاعة نفسى له واستعصمك
من ملكته واتضرع اليك فى ان تسهل الى رزقى سبيلا
فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على

الإحسان والإنعام فصلّ على محمّد وآل محمّد وسهّل عليّ رزقي
وأن تقنّعني بتقديرك لي وأن ترضيني بحصّتي فيما قسمت لي
واجعل ما بقي من جسمي وعمري في سبيل طاعتك إنّك خير
الرّازقين اللّهمّ إنّي أعوذ بك من نار تغلّظت بها على من عصاك
وتوعّدت بها على من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة
وهيّنها أليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل بعضها بعضا و
يصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي أهلها
حميما ومن نار لا تبقي على من تضرّع إليها ولا ترحم من استعطفها
ولا تقدر على التّخفيف عمّن خشع لها واستسلم إليها تلقى
سكّانها بأحرّ ما لديها من أليم النّكال وشديد الوبال وأعوذ بك
من عقاربها الفاغرة أفواهها وحيّاتها الصّالقة بأنيابها
وشرابها الّذي يقطّع أمعاء وأفئدة سكّانها وينزع قلوبهم
وأستهديك لما باعد منها وأخّر عنها اللّهمّ صلّ على محمّد و
آله وأجرني منها بفضل رحمتك وأقلني عثراتي بحسن إقالتك
ولا تخذلني يا خير المجيرين إنّك تقي الكريهة وتعطي الحسنة و
تفعل ما تريد وأنت على كلّ شيء قدير اللّهمّ صلّ على محمّد
وآله إذا ذكر الأبرار وصلّ على محمّد وآله ما اختلف اللّيل والنّهار
صلاة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها صلاة تشحن الهواء

وتملأ

وتملأ الارض والسماء صلى الله عليه وآله حتى يرضى وصلى
الله على محمد وآله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى يا
ارحم الراحمين وبعد از ان مشغول بدو رکعت نافله صبح شود
و وقت ان بعد مذکور خواهد شد و در رکعت اول بعد از حمد سوره
قل يا ايها الكافرون و در رکعت دويم قل هو الله احد و بعد از
سلام بر پهلوی راست مثل کسی را که در لحد بخوابانند بخوابد و گونه
راست را بر دست راست بگذارد و استرخا نماید و هرگاه بعوض این
نوع خوابیدن سجده نماید چنانچه از حضرت امام رضا در مسجد الحرام
بعمل آمد یا راه رود یا تکلم نماید و مثل آن چنانچه در بعضی اخبار
وارد شده ضرری در آن نیست و لکن بخواب رود که مکروه است
و ابتدا دعا بخواند استمسکت بعروة الله الوثقى التي لا انفصام
لها واعتصمت بحبل الله المتين واعوذ بالله من شر فسقة العرب
والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ربي الله ربي الله آمنت بالله
توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله ومن يتوكل على الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا حسبي
الله ونعم الوكيل اللهم من اصبح وله حاجة الى مخلوق فان حاجتي
ورغبتي اليك وحدك لا شريك لك لك الحمد لله رب الصباح
الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل الليل

سَخَّرَنَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا
وَفِي لِسَانِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي
نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَاَعْظِمْ لِي
النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا اَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنِي نُورَكَ يَوْمَ
الْقِيٰمَةِ بعد از ان آية الكرسي و معوذتين و پنج آيه از آخر سورة آل
عمران كه سابقًا ان آيات را نقل نموديم بخواند و تسبيح سيده نسا
را بگويد و بعد از ان صد مرتبه بگويد سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ و بعد از ان هفت مرتبه بگويد
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
بعد از ان دو سجده شكر نمايد و هر مطلب و حاجتي كه دارد از قاضي
الحاجات بخواهد و مستحب است كه در اين سجده دعا نمايد از براي
برادران ديني و ان دعائي كه از كتاب عدة الداعي نقل نموديم
سابقًا بخواند و هر گاه دعاي صحيفه سجاديه را كه سابقًا نقل
نموديم بعد از دو ركعت نافله فجر در اين مقام بخواند چنانچه شيخ
بهائي در مفتاح الفلاح فرموده بي عيب است و ختم اين رساله
شريفه مينمائيم چند مسئله مذكر مَسْئَلَةٌ اَوَّلْ بدانكه
شخصي كه طالب بهشت كه خدا و عده عالم او را باين شرافت

عظیم و این نعمت جسیم که تهجد است مشرف نسازد باید از
گناهان اجتناب نماید تا باین عطیه کبری مشرف گردد زیرا که آلوده
بمعاصی باعث محرومی از نماز شب میشود چنانچه در حدیثی سابقا
مذکور شد که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع عرض نمود
که از فیض نماز شب محروم شده‌ام و نمیتوانم که نماز شب بجا
آورم آن سرور فرمودند انت رجل قد قیدتک ذنوبک یعنی
تو مردی هستی که گناهان تو باعث این شده که نمیتوانی نماز شب
بجا آوری یعنی توبه از گناهان خود نما تا از این قید وارهی و بتوانی
نماز شب بجا آوری پس اگر میل خلوت نمودن با خداوند مهربان
با آلودگی بعصیان نشاید و مشرف شدن بمکالمه و مناجات
با قاضی الحاجات با نافرمانی فراهم نیاید پس سعی نما که خود را از
قید ذنوب رها سازی تا بمقام الصلوة معراج المؤمن ارتقا
یابی و با آتش روان ساختن قرب خداوند متعال همعنان نشاید
بلکه از حدیث دیگر که سابق گذشت ظاهر میشود که دروغ
گفتن باعث محرومی از این فیض عظیم میشود پس هرگاه دروغ
گفتن چنین اثر نماید پس چگونه خواهد بود ارتکاب معصیتهای
عظیم تر از آن باری طالب این مرتبه عظیم باید از گناهان
خود تائب و نادم شود تا اینکه شاید بتوفیق این عمل باید بعطیات

خداوند رحیم سرافراز شود مؤلف عاصی بعرض برادران ایمانی
میرساند که بیشتر چیزی که محروم میسازد بنده ذلیل را از این فیض
جلیل ارجمند اینست یکی بجهة حرص بر طلب دنیا و جمع زخارف آن
که چون در طلب آن جد و جهد مینماید و باطراف و جوانب میدود
چون شب شود از غایت خستگی او را خواب در یابد و از این فیض عظیم
باز ماند وجه دیگر بجهة اینست که چون در اول شب بسیار
مینشیند و اوقات خود را بصحبتهای بیفایده و حکایات عبث
مصروف میسازد و دیر بخواب رود لهذا در وقت نماز شب بغلبه
نوم از نماز شب محروم شود وجه دیگر از کثرت اکل و شرب است
چون معده او از اکل و شرب ممتلی شود نوم بر او غالب آید
و او را از این فیض عظیم باز دارد چنانچه در حکایت عیسی ع
و شیطان معروفست وجه دیگر از جهة ارتکاب معاصی باشد
چنانچه مذکور شد وجه دیگر از جهة عدم اطلاع بر تحریص
و تاکید اینعمل شریف است از طریقه دین و شریعت سید المرسلین
مسئله دویم هرگاه کسی ظن باین داشته باشد
که نماز شب در وقتش نتواند بعمل آورد خواه باعتبار غلبه
نوم باشد یا غیر آنچه جوان باشد یا پیر خواه در فصل تابستان
باشد یا زمستان خواه در سفر باشد و خواه در حضر و همچنین هرگاه

مظنه جنابت داشته باشد در وقت و متمکن از غسل نبوده باشد
اگر چه در حضر باشد در همه این صور موافق فتوی مرحوم حاجی سید محمد باقر
اتیان بنماز شب در اول شب یعنی بعد از نماز شام و عشا میتوانند نماید
و هرگاه در وقت نماز شب باز متمکن از اتیان شود یا ثانیاً بجا آورد یا
همان اتیان در اول شب مسقط از اتیان بآن است در اینحال موافق
فتوای مرحوم اینست که ظاهراً اتیان بنماز شب در وقت آن نتوانند
نمود دیگر آنکه در صورت مقدم داشتن نماز شب یا پیش از وقت
آن نیت ادا خواهد بود و دیگر اینکه اختصاص بهشت رکعت ندارد
بلکه تقدیم در خصوص شفع و وتر نیز جایز است بنابر فتوای مرحوم
و تقدیم بالنسبه بدو رکعت نافله فجر ثابت نیست  مسئله هرگاه کسی
قبل از طلوع فجر برخواست که نماز شب بعمل آورد در حال او از سه مرحله
بیرون نیست یا معتقد اینست که مقدار باقی از شب کفایت اتیان بجمیع
رکعات مینماید یا عکس آنست یعنی که مقدار باقی از شب کفایت
اتیان بنماز شب نمینماید یا اینکه از برای او محل شک است باین
معنی که نمیداند که آیا مقدار باقی از شب کفایت در اتیان بجمیع رکعات
خواهد نمود یا نه در قسم اول تا ثالث شروع بنماز مینماید پس اگر
فجر طالع نشد تا اینکه همه رکعات را اتمام نمود کلامی نخواهد بود
و اگر فجر طالع شد قبل از اتمام نماز شب خالی از این نیست که طلوع

فجر

فجر یا بعد از اتیان بچهار رکعت خواهد بود یا قبل از آن اگر بعد
از اتیان بچهار رکعت است جایز است که نماز شب را اتمام نماید قبل
از نماز صبح و ظاهر اینست که در این صورت لازم نبوده باشد که در
رکعات باقی اقتصار بحمد تنها نماید باعتبار این که اگر همه رکعات
را بخواهد در وقت درک نماید بایست چنین نماید پس در اینجا
باقی را هم بحمد تنها اقتضا خواهد نمود و اگر طلوع فجر قبل از
اتیان بچهار رکعت است اگرچه در رکعت چهارم بوده باشد در
اینصورت ترک نماز شب مینماید و نافله نماز صبح را بعمل میآورد
با نماز صبح و بقیه نماز شب را بعد قضا مینماید اما قسم دویم
که معتقد این بود که قدر باقی از شب کفایت نماز شب را نمینماید
در اینصورت موافق فتوای جناب شیخ محمد حسن و مرحوم سید علی اعلی الله
مقامهما ظاهر اینست که نتواند مشغول نماز شب شود اگرچه معتقد
این باشد که چهار رکعت آنرا در وقت میتواند بعمل آورد بلکه
در اینصورت مشغول نماز شفع و وتر شود و بعد از اتمام آن
و نماز صبح هشت رکعت نافله لیل را قضا مینماید و در اینصورت
هرگاه فساد اعتقاد او ظاهر شد باینمعنی که بعد از نماز شفع
و وتر وقت باقی باشد که بتواند همه نماز شب را بجا آورد بنا بر فتوای
مرحوم سید ظاهر اینست که اعاده وتر بعد از اتیان هشت

رکعت

رکعت نافلهٔ شب ضرور نباشد بلکه جواز اعادهٔ آن محل
تشکیک است **مسئلهٔ چهارم** هرگاه کسی معتقد این بوده باشد
که متمکن از نماز شب در وقت آن هست لکن نه بر وجه کمال مثل
اینکه امر او مردّد است بین اتیان بنماز شب در اول شب ایستاده
رو بقبله و با اتیان بشرایط دیگر و بین اینکه اتیان نماید
در وقت آن در محمل یا در روی چهارپا یا پیاده در راه یا نشسته
بنا بر فتوای مرحوم سیّد اعلی الله مقامه ظاهر اینست که در چنین
صورت تقدیم نماز شب بر نصف شب جایز نبوده باشد بلکه
جواز تقدیم در صورتی است که مطلقا متمکن از اتیان آن در وقت
نبوده باشد **مسئلهٔ پنجم** بدانکه مرحوم سیّد اعلی الله
مقامه در کتاب تحفة الابرار فرموده اند که وقت نافلهٔ صبح داخل
میشود بعد از آن که از نصف ثانی شب منقضی شده باشد
مقداری که کفایت یازده رکعت نماز شب را نماید و ممتد است
وقت آن تا ظهور حمره از جانب مشرق لکن افضل اوقات آن
بین فجرین است پس اتیان باین نافله قبل از فجر اول جایز خواهد
بود بی اشکال در صورتی که اتیان بنماز شفع و وتر نموده باشد
بلکه ظاهر اینست که در صورتی که اتیان بنماز شب نکرده باشد
و بخواهد بکند این نافله را قبل از فجر اول تنها نمی تواند نمود

وهم چنین هرگاه کسی باعتبار عارضی بنای او بر این شد که اتیان
باین نافله نماید و در اول فجر اتیان بفریضه فجر نمود و بعد داعی بر
ترک نافله کم شد اتیان باین نافله مینماید مادامی که حمره از جانب
مشرق ظاهر نشده باشد والا اتیان مینماید بنیت قضا وانچه
مذکور شد در وقت این نافله بدائت و نهایت مشهور ما بین فقهاست
و در هر دو مقام خلاف شده بعضی قائل شده اند که وقت آن داخل
میشود بطلوع فجر اول پس اتیان بآن را قبل از آن تجویز نمی
نمایند و بعضی قائل شده اند که وقت آن منتهی میشود بطلوع
فجر ثانی پس اتیان بآن بدو رکعت بعد از طلوع فجر ثانی و قبل از
اتیان بفریضه بنا بر این قول غیر رخصت اسد بود لکن ظاهر اینست
که این در صورتی باشد که اتیان بنماز شب نکرده باشد و اما هر
گاه مشغول بنماز وتر بوده و فجر ثانی طالع شد بسیار بعید است که
کسی ادعا نماید که اتیان بنافله صبح قبل از اتیان بفریضه نتوان
نمود مسئله هشتم در پنهان و آشکار نمودن این نماز
بدانکه احادیث بسیار چنانچه مرحوم علامه مجلسی فرموده اند
در مدح اخفا و پنهان نمودن عبادات وارد شده است چنانچه
بسند معتبر از حضرت رسول خدا روایت شده که هر چند عبادت
مخفی تر است اجرش بیشتر است و در حدیث دیگر وارد شده است

که عمل صالح را

که عمل صالح را چون بنده از خلق پنهان مینماید و مخفی میدارد
خدا البته او را از برای مردم ظاهر میگرداند که او را در دنیا
زینت بخشد با آنچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت
و از حضرت صادق ع منقول است که محبوبترین اعمال نزد خداوند
متعال نماز است و آن آخر وصیت پیغمبران است چه بسیار نیکوست
که شخصی غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد
پس بکناری رود که هیچ انیسی او را نبیند پس حق تعالی بر او مطلع
گردد که گاهی در رکوع و زمانی در سجود است بدرستی که
بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد
مینماید که وای وای فرزندان آدم اطاعت خدا نمود و من عصیان
خدا نمودم و ایشان سجده نمودند و من از سجده ابا نمودم و
و احادیث بسیار دلالت مینماید بر اینکه عبادات واجبه مانند
نماز و زکوة واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی
متهم بترک واجبات نشود و موجب رغبت دیگران گردد و ایضاً
ریا در آن بسیار نمیباشد چون حق لازم و واجب است و در
اداء حقوق لازم چندان فخری و ریائی نمیباشد چنانچه
بسند معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هر چه را که خدا
فرض و واجب گردانیده علانیه کردنش بهتر است از پنهان

کردن و هرچه سنت باشد پنهان کردنش بهتر است از علانیه
کردن و اگر کسی زکوة مالش را بردوش بگیرد و علانیه قسمت
نماید جمیل خواهد بود و بر این مضمون احادیث بسیار است
خصوصا نماز واجب که بجماعت بجا آوردن و در مساجد و مجامع واقع
ساختن فضیلت نامتناهی دارد پس احادیثی که در باب اخفا
عبادات واقع شده است مراد از آنها عبادات پنهانی سنت است سیما
نماز شب که قطع نظر از اخبار عقل حکم میکند که پنهان بجا
آوردنش جمیل تر است زیرا که قرار دادن این نماز را در آن
وقت دلالت میکند بر آنکه اخفای آن مطلوب شارع مقدس
بوده که آن وقت را از برای این عبادت قرار فرموده و دیگر
آنکه چون آدمی در روز بجهت متوجه شدن بمشاغل دنیویه پریشانی
بسیار در خواطر او بهم میرسد و در اعمال روز حضور قلب کمتر است
و چون مردم در افعال او اطلاع بهم میرسانند حضور قلب کمتر
میباشد و اخلاص در آن دشوارتر است و چون آدمی در اول
شب خوابید چون برمیخیزد در آخر شب نفس از خیالات و وسواس
خالی است و حضور قلب آسانتر است و چون کسی چندان مطلع
نیست عمل باخلاص نزدیکتر است و در روایتی وارد شده که
حضرت پیغمبر با اباذر فرمودند یا اباذر ان الله عز و جل یباهی

الملائکه

الملائکة بثلاثة نفر یعنی ای باد زخداوند متعال مباهات
مینماید بملائکه بسه نفر که از جملهٔ آن سه نفر یکی اینست رجل
قام من اللیل فصلی وحده فسجد ونام وهو ساجد فیقول
الله تعالی انظروا الی عبدی روحه عندی وجسده ساجد
یعنی مردی که برخیزد بعضی از شب را پس نماز بجا آورد تنهائی پس
سجده نماید و در سجده او را خواب بباید پس میفرماید خدا بملائکه
که نظر نمائید بسوی بندهٔ من که روح وی نزد من است و بدنش
در سجده است الی آخر الحدیث و حضرت پیغمبر فرمودند افضل
صلاة المرء الا المکتوبة یعنی نماز مرد در خانه فضیلتش زیاده
تر است از غیر خانه او سوای نماز واجب که فضیلت آن در مسجد است
و در کتاب عدة الداعی روایت شده که حضرت عیسی علیه السلام
بحواریین فرمود اذا صام احدکم فلیدهن رأسه ولحیته ویمسح
شفتیه لئلا یری الناس انه صائم فاذا اعطی عن یمینه
فلیخف عن شماله واذا صلی فلیرخ ستر بابه فان الله یقسم الثنا
کما یقسم الارزاق یعنی هرگاه روزه بگیرد یکی از شما باید که سر
وریش ولبهای خود را چرب نماید تا مردمان ندانند که
او روزه دارد چون بدست راست خود چیزی دهد باید آن
را از دست چپ خود مخفی دارد باین معنی که اگر کسی در طرف دست چپ او

باشد مطلع بر ضمند دادن او نشود و چون نماز بجا آورد پرده در خانه را
فرو افکند بتحقیق که خداوند عالم چنانچه روزی را در میان مردم تقسیم
مینماید مدح و ثنا و بلند نامی را نیز در میان مردم تقسیم میفرماید
یعنی در تحصیل بلند آوازی و مدح و ثنای در میان خلایق نبوده باشد
نماز را وسیله این مطلب ساختن و اشکار نمودن تا مردم مطلع شوند
و او را مدح و ثنا نمایند بلکه باید او را بعضی از مردم ما داشته تا
خداوند در قلوب مردم وقع صاحبان نماز را ببندد از دو او را
مورد مدح و ثنای خلایق سازد زیرا که عمل بمنزله بذر است هر چند
مخفی تر باشد نمو و ثمر آنش زیاد تر است و اما هرگاه بذر بر روی
زمین یا سنگی واقع شود آن بذر را حیوانات بمنقار خود میربایند
و یا اینکه خار و خاک هوا و هوس نفسانی بر او میپیچد و او را خشک
مینماید و نمی گذارد که نمو نماید چنانچه از حضرت امام رضا مرویست
که فرمودند کن مستور الطاعة ولا تکن مضیعها فان البذر
اذا اخفی نبت یعنی طاعت خود را از خلق مخفی نما و آن عمل را بسبب اظهار
مردمان ضایع منما زیرا که تخم را چون در خاک مستور سازند
نمو مینماید و در کتاب امالی از حضرت رسالت پناهی مرویست که با ابا
ذر غفاری فرمودند یا اباذر ان الصلوة النافلة تفضل
فی السر علی العلانیة کفضل الفریضة علی النافلة یعنی ای

اباذر

ای اباذر بدرستیکه نماز مستحبی که پنهان بجا آورده شود زیادتی دارد بر آشکار بجا آوردن مثل زیادتی نماز واجب بر نماز مستحب یا اباذر ما یتقرب العبد الی الله بشیء افضل من السجود الخفی یعنی ای ابوذر نزدیک نمیشود بنده بخدا بچیزی که بهتر از سجود پنهانی باشد و مؤید این اخبار است احادیثی که وارد شده است که دعا و تضرع را باید مخفی نمود چنانچه در کتاب عدة الداعی از حضرت امام رضا روایت نموده که دعوة العبد سرا دعوة واحدة تعدل سبعین دعوة علانیة یعنی خواندن بنده خداوند خود را پنهان یک دفعه مقابلست با اینکه بنده هفتاد مرتبه خدا را آشکار بخواند و خداوند منان در قرآن فرموده ادعوا ربکم تضرعا و خفیة تا بی پنهان بجا آوردن این نماز حکمتهای بسیار و نفعهای بیشمار است که باعث ترقیات دنیا و آخرت میشود که از آن جمله است ایمنی از ریا و توجه بسوی خدا حلاوت از ذکر مناجات و دعا و لذت از معانی ادعیه وارده از ائمه هدی خلوص عمل در خلوت و ایمنی از وسواس نفس در سمعت فراغ قلب از غیر یاد حق با وصف و حدت کثرت حصول بکا و سرعت اجابت دعا و عمده چیزی که در

علانیه بجا آوردن این عمل مترتب میشود ریا است که آن شرک
بخدا است چنانچه از حضرت صادق ع در تفسیر آیهٔ شریفه فمن کان
یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة ربه احداً
منقولست که فرمودند مراد از آیه شریفه است که آدمی عبادت
عبادتی مینماید و مطلبش از آن عبادت تحصیل رضای خدا نیست
بلکه میخواهد مردم او را صالح و نیکو دانند و آوازه طاعت او
را بشنوند و شخصی که باین وصف باشد فهذا الذی اشرک
بعبادة ربه احداً یعنی این کسی است که دیگری را بعبادة خود شریک
ساخته و نیز در کتاب عدة الداعی روایت شده که من صلی
صلوة یرائی بها فقد اشرک یعنی هر که نماز بریا بجا آورد پس
بتحقیق که از برای خدا شریک قرار داده است و بعد از این
آیه مذکوره را قرائت فرمودند و از حضرت نبوی ص روایت شده
که ایاکم الشرک السر فان الشرک اخفی فی امتی من دبیب النمل علی
الصفا فی اللیل الظلماء یعنی بپرهیزید از شرک پنهانی بدرستیکه
شرک مخفی تر است در امت من از رفتار مور بر سنگ سخت در
شب تاریکی گاه باشد که ریا از غایت خفا بر صاحب خود نیز پوشیده
ماند و بسهولت ادراک آن نتوان نمود ای حبیب با عبادت و زهد
که باعتقاد خود عمل خالص بدرجه نموده و چشم امید بر ادراک

مرازان

ثمرات

انداننذ لکن چون پرده از روی کار برداشته شود خواهند دانست
که همه باطل و بی اعتبار بوده چه خوب مثلی بیان فرموده ولفظ
فزونی که مثل این قوم نا محمود مثل شخصیست که برنج و محنت
بسیار و طیّ فراز و نشیب سخت و سست روزگار مالی اندوخته
و آن را در کیسهٔ مضبوط ساخته باشد تا در روز سختی خود را
بآن مال از ملال احوال رهاند و بسبب نقد آن کیسه غبار آزار
چهرهٔ احوال خود دور نماید ناگاه طراری وی را غافل ساخته
از کمین برجهد و درهم و دینار آن کیسه را ربوده سنگریزه و
خزف پارهٔ چند بجای آن ریزد و آن غافل همچنان آن کیسه را
پرزر و خود را غنی و توانگر شمارد تا روزی بجهة ضرورت کیسه را
گرفته ببازار شتابد و چون سر کیسه را گشاید جز سنگ و سفال
در آن نیابد خروش و افغان بر آورد و خوناب حسرت از دیدگان
افشاند و بهمین منوال است حال اینان مخلص نما و خود فروشان
بازار شید و ریا که یک زمان و یک ساعت از گذارش وظایف
طاعت نمی آسایند و پای بند خود را جز در طیّ طریق بندگی
نمی فرسایند و کمال جدّ و جهد در ساختن مدارس و مساجد
بکار می برند و در شوارع سبل بنای رباط و پل ساعی بوده
انجام او را در ذمّهٔ همت خود لازم میشمارند دیده رغبت خود را

برتشنهٔ طول قیام شبها میدوند و آتش تشنگی روزه را
بدامان سعی و غنودنهای دراز بر خود میافروزند مجملا در هر نوعی
از انواع طاعات سعی موفور بظهور رسانیده در لیالی و ایام دقیقه
از دقایق قیام و صیام فرو نمیگذارند و کیسهٔ حیات را از نقود
طاعات پر نموده جهة خرید متاع نجات در روز بازار عرصات
سرمایهٔ خود میشمارند که ناگاه طرارین ریا بوسیلهٔ کمند سمعه
ریا بنهان خانهٔ اعمالشان راه یافته کیسهٔ عمرشان را از نقود حسنات
خالی ساختند و از شهرت و ثنای خلق که در روز قیامت نار دوزخ
والتزار سنگ و سفال است پر میسازند و آن بیچارگان دل بآن
خوش دارند که ذخیرهٔ طاعات اندوخته و شمع زندگانی را بنور سعادت
آنجهانی برافروخته اند فردای حساب که معاملان وعده و وعید
الهی در پیشگاه ثواب و عقاب کشایند در آنحال آگاه خواهند شد که
کردهای همه هیچ و باطل بوده باری بعزیز من با خبر باش که
دزدان عمل در کمین میباشند و غافل مباش که دشمنان دین
تو از پیش و پس در سر غارت نمودن حسنات تو هر یک بحیله
و افسون مهیا و آماده میباشند بدانکه چنانچه هر یک از
علل و امراض بدن را علامات و اسباب است که طبیبان از آن علامت
چون حمرت لون و سرعت نبض و امثال آن ها را بمرض نموده در دفع

ان استیده ل

الغرض

از مرض میکوشد علت و مرض مهلک ریا و سمعتست که نیز از
مهلکات دل و دل ناتوان را از آن جان بردن مشکلست
علامتها و سببها آنستکه بعد از ذکر علامات ریا دفع اسباب
حذاقت بکار بردن و در علاج دل دردمند از این مرض کشند
قدم سعی و اهتمام فشردن بسیار ضرورست اما علامات مرض
ریا در کافی از دار الشفای دین مبین حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که فرمودند که ثلث للمرائی ینشط اذا رای الناس
و یکسل اذا کان وحده و یحب ان یحمد فی جمیع اموره یعنی مرائی
را سه نشانه است یکی آنکه چون در نظر مردمان عبادتی نماید
وی را سرور و نشاطی باشد دویم آنکه چون تنها باشد
در عبادت کاهلی نماید و گذارش آن بر گرانی نماید سیم در
هر امری از امور خود دوست دارد که مردم او را مدح و ثنا نمایند
پس هر هوشمند عاقلی که از علامات مذکوره بر خود اثری
یابد میباید که خود را بمرض ریا مبتلا شناسد و دانسته بعلاج
آن مرض شتابد ولکن بسیاری از مردمان را دریافتن این
علامات در خود دشوار است و موقوف بامعان نظر و تامل
بسیار است و اما سبب این مرض هیجان سودای جاه و مال و غلبه
حب دنیای بی اعتبار سریع الزوال است و هوشمندان آگاه

چارهٔ این درد را چنین جسته‌اند و طبیبان امراض قبیحهٔ قلبیه
نسخهٔ علاج این مرض را باید اینگونه نبشته‌اند که بیچاره که باین مرض
مبتلا باشد میباید که نخست بمزجات تأمل عواقب امور و بی
وفائی دنیای پر شر و شور مداومت نماید و با یارج فکر مردن
و اندیشهٔ تلخی جان کندن در قلع مواد حرص و آرزو دفع آرزوی
دور و دراز کرده دماغ دل را از سودای جاه و مال بحب اصل
تنقیه فرماید و تبهای محرق کرمهای یاران منافق را بمبردات
مواعظ دلنشین تسکین داده خود را از محبت همه سرد سازد
و بجهت دفع هوازدگی از بادهای وعدهای دروغ اهل زمانه
بپاشویهٔ دست از همه شستن دل را در عرق ندامت و انفعال
انداز و طپش دل را از طیش روی بمفرح دل بر کرم الهی بستن
مداوا کند تا ربی عمل با ریا بجز ندامت و حسرت ثمری نخواهد داشت
و در امالی صدوق وارد شده است که حضرت رسول ص فرمودند
که ان المرائی یدعی فی یوم القیمة باربعة اسماء یا کافر یا فاجر
یا غادر یا خاسر حبط عملک و بطل اجرک و لا خلاق لک الیوم
فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له یعنی کسی که عمل بریا کند خوانده
میشود در روز قیامت بچهار نام ای کافر یعنی ای بیدین
ای منکر نعمتهای الهی ای فاجر یعنی ای فاسق یا ای دروغگو

ای غادر یعنی ای بی وفا یا ای مکر کننده یا خاسر یعنی ای زیان
کننده عمل تو فاسد و اجر تو باطل است و تو را امروز اجری از ثواب
نیست اجر خود را از آن کسی بخواه که عمل از برای او میکردی و مقتضای
قاعدهٔ عقل نیز این است که اجر مرائی را در آن عمل محول نماید بکسی
که آن عمل را بجهت او بجا آورده است زیرا که منظورش در آن عمل
او بوده نه خداوند متعال ایضاً نیز من نهایت بی عقلی و بی ادراکی
است که شخصی عملی بجا آورد و منظورش از آن عمل غیر خدا باشد
با اینکه خداوند متعال را قادر بر وجود و عدم خود دانسته و
بینا و شنوا و جمیع امور را در ید قدرت او داند با وجود این اعراض
از خالق حقیقی که متصف باین اوصاف باشد نماید و در عمل خود
اعتماد بر غیر نماید پس در اینحال معلوم است که او خدا را از ته
باین صفات ندانسته و الا چرا با وجود این مرحله چنین نماید با
اینکه هرگاه مقصودش از این ریا حصول مطلبی باشد حاصل
نخواهد شد زیرا که ابنای زمان و اصناف مردمان را در
حصول منافع و دفع مضار اولاً قدرتی و تسلطی نیست
و بر فرض آن در مقام ظاهر خلف وعده و امتنان بسیار در
انجاح مطلب حوائج ایشان نسبت به اشخاصی که در
انجاح مطلب حوائج با وجود وعدها تخلف ورزند نمراکه

الانسان محتاج مساعدت بنی نوعه
آدمی بعلت فقر و احتیاج ببنی نوع محتاج است و این
آزار دیگران است از قدرت ایشان که محتاج
معلوم میگردد که هر عاقلی را بقدر عقل و درایتش
مراقب حال خود باشد که باید
باید از حال اصحاب کلام شخص ناصح باشد
و حال آنکه اینها اعتقاد تام باهل قدرت نیست
که ملاحظه اوقات الخواص
اعاذنا الله من شر الشیطان و النفس الاماره
وسواس الشیطان و الانسان و اخلاق
متوقع از دیگران ایمان و نفس و بدن
و ملاحظه ایشان نکرده و اعتقاد دارد
استکبار و استعانت از دیگران که حاجت
متلجات و سؤال از غیر خدا یاری
اینچنین باید که از نفس ریاکار احتراز
عن مثل قبل الکمال و الاعراض
ایمن الصدق

وفي الحديث انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم
باخلاقكم اى لا تتسع اموالكم
اخلاقكم [illegible]

فَضْلَ رَحْمَتِكَ يَا مُهِيبَ الشَّأْنِ سُلْطَانُهُ

وَيَا رَاحِمًا بِكُلِّ مَكَانٍ [illegible]

[illegible] إِلَيْكَ مُسْتَغِيثًا

إِلَيْكَ هَارِبًا [illegible]

وَقَدْ [illegible]

إِلَيْكَ اسْتَجَرْتُ [illegible]

[illegible] اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٧٣

فتجاوز

تجاوز عني يا كريم وباسمك الذي

لتميمت به وجعلته في كل عظمتك

ومع كل ذكر بروتك وفي كل

سلطانك الوصية في قضائك سو

نوربه رسلك وآلهته وقالوا

منك يا الله يا الله أطلب اليك

أن تؤتيني ما أسألك به وأنزع به

از نام مراد اسم اعظم است

عن شد

عن مثله فانى بك لا اله الا انت

اعتصم و باسمك الذى قد يسهل

الامور كلها

للعنقا ...

عن الذنب العظيم

بحق شقوتك ...

... دراين ...

امر كردم ...

١٧

کبیره ومی امرزنم ان گناه را از برای او وپاك میکردانم
او را همیشه از ان گناه واین بجهت انست که
تعلیم کردم بتو ثانی چیزی که اجابت میکنم ببرکت
ان ...
... بسیار باشد گناهان او ...
... تا انکه شهرت کرده باشد
... بجا آورد طلوع فجر
پیش از ... خود را بسجده من کند
... وبعد بگوید ...

یا رب فلان بن فلان وجرد وبد را خود را
... نام ...
عبد له شدید حیاؤه منك من تعرضه

دعای دوم
از برای بخشش
گناه صغیره
یا رب ...

تعرضه

ارحمکم

من بعد هر کس ... و هر کس را که نازل شود
باو شدتی از پریشانی در دنیای او و خواهد که
عافیت یابد از این فروایه بحاجت عزت
من برای ان شدت و بگوید

يا مَحَلَّ كُنُوزِ اَهْلِ الْغِنى وَيا مُغْني
اَهْلِ الْفاقَةِ مِنْ سَعَةِ تِلْكَ الْكُنُوزِ
بِالْعائِدَةِ اِلَيْهِمْ وَالنَّظَرِ لَهُمْ يا اَللّٰهُ
لا يُسَمّى غَيْرُكَ اِلٰهاً اِنَّما الْاِلٰهُ
كُلُّها مَسْبُوقَةٌ دُونَكَ بِالْمُنْتَهى ...

[illegible] ... بعد نیز ... الجهرا

دعای پنجم
از خلاص از پریشانی

یعنی آنها که مشرکان می پرستند باسم
و دروغ ... شایسته خداوندی ... اند

الكذب لا اله الا انت يا سادّ الفقر

ويا جابر الكسير ويا كاشف الضرّ

ويا عالم السرّ صلّ على محمّد وآله

وارحم فقري بايلتنا من وطري يا سائلك

باسمائك الحالي وعنائك الذي لا يفتقر

واكفني ما لهمنا ان تغنيني من لزوم

فقر انسى به الدين او بسط غنى افتتن

بِهِ عَنِ الطَّاعَةِ بِحَقِّ نُورِ اَسْمَائِكَ كُلِّهَا

[illegible]

اَطْلُبُ اِلَيْكَ مِنْ رِزْقِكَ مَا يَكُونُ كَفَافًا

[illegible]

لِلدُّنْيَا تَعْظُمُ بِهِ لِلتُّقَى لَا اَبْذُلُهُ

[illegible]

غَيْرَ اَنِّي مُضْطَرٌّ اِلَى الْاَوْرَاقِ بَعْدَ لِبَاسِهِ

[illegible]

فَارْزُقْنِي مِنْ قَدْرِ رِزْقِكَ مَا اَتَمَتَّعُ

[illegible]

بِهِ مَا زِلْتُ بَيْنَ الْمَسْعَرِ وَالْعِفَّةِ بِي

[illegible]

بدو ... کشد کند این ... کی ...

از دل او و می پوشانم اورا توانگری و ...

[illegible]

## دعای ششم در فرج از مصائب و مکاره

او را از اهل قناعت [گرداند] و هر کس که فرو ماند
مصیبتی در نفس یا دین یا دنیا یا اهل یا مال او
خواهد که فرج یابد از آن مصیبتها و [illegible] بگوید

[illegible]

[illegible] اهل الصبر [illegible]

[illegible]

[illegible] التي [illegible] عليهم بطاعتك [illegible]

[illegible]

[illegible] بك [illegible]

[illegible]

[illegible] فتنتي وآتيتني المسالك

[illegible]

[illegible] بها وانظر لي الملك العظيم

[illegible]

[illegible]

فيها مع حسن الرجاء لك فيها فهربت

إليك بنفسي وانقطعت إليك بضرّي

ووجوبك لدعائي قد ملكني فاقضِ لي

واجبر مصيبتي بتلافي

وادخلك الصبر مملوءًا

إن خليت بيني وبين ما أنا فيه هلكت

فلا صبر لي بإذن الاسم الجامع الذي

فیه عظم الشؤون کلها بحقک

[illegible]

ای شیء تتأسر بهیبتی عنی یا کریم

[illegible]

بدرستی که هر کاه که ... بیابی را الهام او میکنیم

ضمیر را بطوق او ... کردانم شکر را فوج میدهم

او را از آن ... بتداولت نمیتوان ...

وهر کس که ترسد از چیزی بغیر من از کید

دشمنان و دزدان بکوید دران شکل نکم ...

یا آخذ النواصی خلقه والشافع بها

[illegible]

الی قدرته والمتمنن فیها حکمه

[illegible]

عظم هو

صلی الله علی محمد و آله

دعای ... از دزد و دشمنان و دزدان

مراد اسم اعظمست که بنا بر اسمای حسنی ... و دران مقام ... جامع ... راجع مینماید ... بعبارت بعد

وَخَالِقِهَا وَجَاعِلِ قَضَائِهِ لَهَا غَالِبًا

وَكُلُّهُمْ ضَعِيفٌ عِنْدَ غَلَبَتِهِ وَثِقَتِهِ

[illegible] مَكْبُودٌ

يُصْغِي [illegible] مَنْ كَادَنِي

[illegible] فَسَلِّنِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ فَإِنْ

حُلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ [illegible]

وَإِنْ [illegible] مَنْ

ولعزتك

بينهم وبيني

نعمك يا خير المنعمين صل على محمد وآل

[illegible]

محمد ولا تجعل تغيير نعمك على يد

[illegible]

احد سواك ... ها انت بي قد

[illegible]

... الذي ... فجللني ويسر

[illegible]

... بحق ... الدعاء

[illegible]

يا الله يا رب العالمين ...

... اثر انصرت دهم اوه

... [illegible] ...

دعای نهم
در ایمن گشتن از ضرر
جنیان و شیاطین

دیگر نشود ... و هر کس ترسد
از آنچه ... از جن و شیطان
بگوید و ... در دل خود باید ترس از آنها
یا الله الا اله الا انت ... القاهر بقدرته
... 
جمیع عباده و المطاع لعظمته عند
...
کل خلیقته و الممضی مشیته لسابق
...
قدره انت تکلاء ما خلقت باللیل
...
و النهار و لا یمتنع من اردت به سوء
...
بشیء دونک من ذلک السوء

وَلَا يَحُولُ أَحَدٌ دُونَكَ بَيْنَ أَحَدٍ وَمَا

و نمی گردد هیچ کس غیر تو میان هیچ کس و آنچه [illegible]

تُرِيدُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ كُلَّ مَا يُرَى وَمَا لَا

[illegible]

يُرَى فِي قَبْضَتِكَ وَجَلَّتْ ثَنَاؤُكَ عَلَى

[illegible]

الْجِنِّ وَالشَّيَاطِينِ يُؤْذُونَنَا وَلَا نَرَاهُمْ

[illegible]

وَأَنَا الْحَسِيبُ بِهِمْ خَائِفٌ أَتَّقِي مِنْ شَرِّهِمْ

[illegible]

وَبَأْسِهِمْ بِحَقِّ سُلْطَانِكَ الْعَزِيزِ يَا عَزِيزُ

[illegible]

بد دستی که هر کاه بگوید این را نمیرسد به او زیان

دشمنان این بدی هرگز

او پسندیده ترین آن دو چیز را بسوی من
و او را ملازم آن گردانم بگوید نه هنگامی که
اراده آن مینماید

اللّٰهُمَّ اُخْتُرْ لی بِعِلْمِکَ وَوَفِّقْنی
بِعِلْمِکَ لِرِضاکَ وَمَحَبَّتِکَ اللّٰهُمَّ
اخْتَرْ لی بِقُدْرَتِکَ وَجَنِّبْنی بِعِزَّتِکَ
مَقْتَکَ وَسُخْطَکَ اللّٰهُمَّ اخْتَرْ لی
یعنی چیزی را موجب خشم و غضب تو باشد
فیما اُریدُ مِنْ هذَیْنِ الاَمْرَیْنِ

و در بعضی از کتب صحیحه چنین است اللّهم انتخب لی ما ترضاه و وفقنی بعملک لرضاک و محبتک اللّهم اختر لی فیما ... و قدرتک

و نام میبرد وان دو چیز را پس میگوید اَحَبُّهُمَا

[illegible]

اِلَيْكَ وَاَرْضَاهُمَا لَكَ وَاَقْرَبُهُمَا

[illegible]

مِنْكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِالْقَبْضَةِ

[illegible]

الَّتِي قَبَضْتَ بِهَا عِلْمَ الْاَشْيَاءِ عَنْ

[illegible]

جَمِيعِ الْاَشْيَاءِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

[illegible]

مُحَمَّدٍ وَ ... وَهَوَايَ وَسِيَرِي

[illegible]

وَقَضَاءِ ... وَاسْفَعْ بِنَاصِيَتِي

[illegible]

من ... [illegible]

وافلت ... [illegible]

دعای دوازدهم

دعای بیماران

وهرکه رسد باو عارضهٔ بلائی از بیماری بیاید

بدو پناه من در بارهٔ آن مرض و بگوید

یا مُصِحَّ لِبَدَنِ الاَسْقَمَةِ وَیا مُفَرِّغَ تِلْکَ

الاَبْدانِ لِطاعَتِهِ وَیا خالِقَ الآدَمِیّینَ

صَحیحاً وَمُبْتَلیً وَیا مُعَرِّضَ اَهْلِ السُّقْمِ

وَاَهْلِ الصِّحَّةِ لِلاَجْرِ وَالْبَلِیَّةِ بِالْمُداوی

الْمَرْضی وَمُمْتَحِناً فیهِمْ سُخْطَهُ وَیا مُقِرَّ اَهْلِ

السُّقْمِ بِالْبَأْسِ مِنْهُمْ عافِیَتَکَ وَیا مُفَرِّجَ

العافیة

مفرجا

عن اهل البلاء بلایاهم بتحلیل رحمته

قد نزل بی من الامر ما و قضی فیه اقاربی

واهلی من القریب و البعید و ما تشمت

بی فیه اعدائی [illegible]

فی [illegible] و اعینی [illegible]

[illegible] الارض [illegible]

انی لما عندک مثبت صل علی

فانفعني

محمدٍ وآلِ محمدٍ وانفعني بطبك فلا

طبيبٍ يرجى نفعه بي منك ولا رحيم

اخشى لتعطفا منك على رقة عبرتي

بانك بعملك على محو الذنوب عني

الى المغفرة والرحمة فانك ان لم تفعل

لم ارجه من غيرك فقد ممتني بطبك

وداوني بدوائك يا رحيم لطفه

وداوني بدوائك

۱۹۶

## دعای سیزدهم برای زوال قحط

بد رستی که هر گاه بگوید این را باز دارم از و
بد حالی او را و عافیت دهم او را از آن بیماری
[illegible] و هر کس نازل شود با و قحط از امت
تو و بد رستی که من مبتلا میکنم بقحط کناهکارا
را تضرع و استغاثه کنند بخدا که من همه ابنای
عموما و زاری کنند بسوی من ستم کنند از ایشان
بخصوص و بگوید یا مُعِیننا علی دِیننا
[illegible]
بإحیائه لم تنصفنا بالذی تنقم علینا
[illegible]
مِن رِزقِهِ نزل بنا امر عظیم لا یقدر
[illegible]
علی التزحیه عنا غیر منزله یا منزله
[illegible]

عَجَزَ الْعِبَادُ عَنْ فَرَجِهِ فَقَدْ اَشْرَفَتِ الْاَبْدَانُ

عاجز آمدند بندگان از گشایش او پس بتحقیق که مشرف شدند بدنها

عَلَى الْهَلَاكِ وَاِذَا اَهْلَكَتِ الْاَبْنَانُ

[illegible]

هَلَكَ الْمُبِينُ بِاَدْيَانِ الْعِبَادِ وَمِنْ

[illegible]

الصَّنَمِ ... لَا يَحُولُ

[illegible]

بَيْنَا ... هٰهُنَا الصَّنَمَا

[illegible]

فِيهِ مِنْ ... آلة ...

[illegible]

قَدْ اُصِيبَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ مِنْ خَلْقِكَ

[illegible]

بِذُنُوبِنَا فَارْحَمْنَا بِمَنْ جَعَلْتَهُ اَهْلاً

بگناهان ما پس رحم کن بر ما بحق آن کسی که گردانیدی او را اهل

لِذٰلِكَ حِينَ تُسْئَلُ بِهِ يَا رَحِيمُ لَا تَحْجُبَنْ

[illegible]

عَنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِمَلِيِّ السَّمَاءِ وَالثَّلِينِ

[illegible]

عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ وَلَا ... عَلَيْنَا كُفْرَانَهُ

[illegible]

وَعُدْ عَلَيْنَا بِعَوْنِكَ ... مِنَ الْفِتْنَةِ

یعنی اعمال ناقصهٔ ما را قبول کن

[illegible]

فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَشَمَاتَةِ الْقَوْمِ

[illegible]

الْكَافِرِينَ يَا ذَا النَّفْعِ وَالضَّرِّ اِنَّكَ

[illegible]

یعنی بان رحیم یاد روقتی که سوال کنند از تو بحق ایشان و مراد از ایشان رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام اند

از روزی چه تعلیر روزی در آسمان میشود چنانچه حق تعالی فرموده وفی السماء رزقکم یعنی در آسمانست روزی شما

اِنْ اَجَبْتَنا وَلٰكِنْ لِاِتْمامِ ما بِنا مِنَ

اگر اجابت کنی ما را ولیکن از برای اتمام ساختن آنچه است که با ما از

الرَّحْمَةِ وَبِالنِّعْمَةِ وَاِنْ رَدَدْتَنا فَبِلا ظُلْمٍ

[illegible]

مِنْكَ لَنا وَلٰكِنْ بِجِنايَتِنا فَاعْفُ

[illegible]

عَنّا قَبْلَ الصَّرْفِ فَلَوْ اَقَلْتَنا بِاِنْجاحِ الْحاجِ

[illegible]

بِاَعْظَمِ نِعَمِهِ يعنى كه هر كاه مراد ما نرسانيد بلكه

امر كرديم ترا بآن احدى را بغير از من

بدل ميكنيم ... اِنْ تَفْهَمْ ... ابر ...

و عافيت و خوف ايشانرا بامنيت و عسر ايشانرا

بيسر و اين بجهت آنست كه تعليم كرده

دعاى بزرگى ... و هر كه اراده كند

اَنْجَيْتَنا خ

فَلا نَتَقَدَّمُ مِنّا الاَعْمالُ الحَسَنَةُ
پيش فرستاده است از ما
از اعمال حسنه
صح

اَقْبَلْتَنا خ

دعای چهاردهم
دعای کسی که از پی
حاجت یا سفر رود

بیرون رفتن از اهل خودش از برای حاجتی
یا سفری و خواهد که برگرداند او را بسلامت
یا برآوردن من حاجت او را بگوید در هنگامی
که از خانه خود بیرون می رود

بِسْمِ اللّٰهِ مَخْرَجِی وَ بِاِذْنِهِ خَرَجْتُ
وَقَدْ عَلِمَ قَبْلَ اَنْ اَخْرُجَ خُرُوجِی وَ قَدْ
اَحْصٰی عِلْمُهُ بِمَا فِی مَخْرَجِی وَ مَرْجِعِی تَوَکَّلْتُ
عَلَی الْاِلٰهِ الْاَکْبَرِ تَوَکُّلَ مُفَوِّضٍ اِلَیْهِ
اَمْرَهُ وَ مُسْتَعِینٍ بِهِ عَلٰی شُؤُونِهِ مُسْتَزِیدًا

بعلمه

مِن فَضلِهِ مُتَبَرِّئٌ نَفسَهُ مِن كُلِّ حَولٍ

از فضل او ... بیزاری ... از هر ... حولی

وَمِن كُلِّ قُوَّةٍ إلّا بِهِ خُرُوجَ ضَعِيفٍ ضَرِيرٍ

[illegible]

خَرَجَ بِضَعفِهِ إلى مَن يَكشِفُهُ وَخُرُوجَ

[illegible]

[illegible] إلى [illegible]

[illegible]

[illegible] إلى مَن [illegible]

[illegible]

وَخُرُوجَ مَن [illegible] أَكبَرُ ثِقَتِهِ وَأَعظَمُ

اکثر

[illegible]

[illegible] المَنِيَّةِ إنَّهُ ثِقَتي [illegible]

[illegible]

جَمیعِ اُمُورِی کُلِّهَا بِهِ فِیهَا جَمِیعًا اَسْتَعِینُ

وَلَاشَیْءَ اِلَّا مَاشَاءَ اللّٰهُ فِی عِلْمِهِ اَسْئَلُ

اللّٰهَ خَیْرَ الْمَخْرَجِ مَا اَلْیَهُ مَدْخَلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ

هُوَ اِلَیْهِ الْمَصِیرُ بَدَرُ بِمَعنی که هرکاه بکو ییه

این را متوجه میسازم برای او

دو دخول او و خروج او و سرو و بخوش حالی

و میرسانم او را بخانه خود بسلامت ای محمد

و هرکه خواهد از امت تو که حایل نشود میان

دعای او و میان من حایلی و اینکه اجابت کنم

دعای او را برای هر امری که خواهد خواه بزرگ

و خواه کوچک در پنهان و اشکار بکوید

## دعای پانزدهم

بجهت اجابت دعا

يا اللهُ المانِعُ بِقُدرَتِهِ خَلقَهُ وَالمالِكُ

اى خدا اى منع كننده است بقدرت خود خلق را ...

بِها سُلطانَهُ وَالمُتَسَلِّطُ بِما في يَدَيهِ

[illegible]

كُلُّ مَرجُوٍّ دُونَكَ يُخَيِّبُ رَجاءَ راجيهِ

[illegible]

وَراجيكَ مَسرُورٌ لا يَخيبُ آمالُكَ

[illegible]

بِكُلِّ رِضاً لَكَ مِن كُلِّ شَيءٍ اَنتَ فيهِ

[illegible]

وَبِكُلِّ شَيءٍ تُحِبُّ اَن تُذكَرَ بِهِ وَبِكَ

[illegible]

يا اللهُ فَلَيسَ يَعدِلُكَ شَيءٌ اَن تُصَلِّيَ

[illegible]

والمسلط بما في يديه

يعني بسبب قدرت كامله كه دارد صاحب سلطنت عظيمه غالب گرديده است منه

يعني سؤال ميكنم از تو بذات مقدس تو منه

مراد اسماء حسناى تو است منه

وَآلِهِ

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَحُوطَنی وَوالِدَیَّ

بر محمد و آل محمد و آنکه فرا گیری مرا و پدر و مادرم را

وَوُلْدی

وَمالی وَاِخْوانی وَتَحْفَظَنی بِحِفْظِكَ

و فرزندانم را

وَاَنْ تَقْضِیَ حاجَتی لِلدُّنْیا وَالْآخِرَةِ

پس نام برد حوایج دنیا و آخرت خود را بعد از آن
که هرگاه بگوید این را برمی آورم حاجت او را
پیش از اینکه از جای خود حرکت نماید

دعای شانزدهم
برای طلب خیر و گشایش

و هرکه از شما کند طلب خیری از خیر را که تقرب
میجویند بان خیر بندگان بسوی من و اینکه
گشایش دهم از برای او آن خیر را هرچه باشد
بگوید در وقتی که اراده آن خیر میکند

يَا دَالَّنَا عَلَى الْمَنَافِعِ لِأَنْفُسِنَا مِنْ

ای دلالت کننده ما بر منفعتها از برای خودهای ما از

لُزُومِ طَاعَتِهِ وَيَا هَادِيَنَا لِعِبَادَتِهِ

لازم گرفتن طاعت او و ای راه نماینده ما بر بندگی او

الَّتِي جَعَلَهَا سَبِيلاً إِلَى دَرْكِ رِضَاهُ

[illegible]

إِنَّمَا يَفْتَحُ الْجَنَّةَ وَلِيُّهُ بِأَوْلِيَاءِ الْجَنَّةِ

[illegible]

قَدْ أَرَدْتُ مِنْكَ كَذَا وَكَذَا

[illegible]

پس نام بردن چیزی که اراده داری بگو بلی

وَلَمْ أَجِدْ إِلَيْهِ بَابَ سَبِيلٍ مَفْتُوحاً

و نیافتم بسوی آن [illegible] گشاده

وَلا ناهِجِ طَرِيقٍ واضِحٍ وَلا تَهيِئَةَ

نهج پر

سَبَبٍ يَسِيرٍ اَعتَنِي فِيهِ جَمِيعَ اُمُورِي

كُلِّهَا فِي الْمَوارِدِ وَالمَصادِرِ وَاَنتَ

يعني در آغاز و انجام آنها شده

وَلِيُّ الفَتحِ اِلى بِئلِكَ لانابِتَ دَللتنخ

عَلَيهِ فَلا تَحطِمْ عَنّي وَلا تَحجُبني

عَن سَبرِدٍ فَلَيسَ يَقدِرُ عَلَيهِ اَحَدٌ

اِلّا عِندَكَ اَسأَلُكَ بِمَفاتِحِ غُيُوبِكَ

بمفاتيح

كلها واجلال علمك كله و

[illegible]

عظيم شؤونك كلها اقرار عيني و

[illegible]

افراح قلبي وتهنيئات اياي باسباغ

[illegible]

نعمتك التي الى سبب قضاء حوائج

[illegible]

لي في نهاياتي حوائج من لبست حاجته

[illegible]

مقضية ملاذه لي بحقك يا ذي

[illegible]

لك لا اله الا انت الفتاح

[illegible]

الخيرات وانت على كل شئ قدير

خيرات و تو بر همه چيز توانايى

يا فتاح يا مدبر صل على محمد وال محمد

اى فتح كننده اى تدبير كننده درود فرست بر محمد و آل محمد

وهيئ لي تيسير بابها وسهل علي

[illegible]

باب طريقها وافتح لي من عندك

[illegible]

باب مدخلها ولينفعني استغاثتي

[illegible]

بك يا رحيم بدرستى كه هر گاه بگويد اين را

[illegible] ميگشايم از براى او بسبب

خوشنود شدن از او و در گاه خير را و ميگردانم

او را ولى خود و دوست خود [illegible]

مدخل بابها

[illegible]

دعای هفدهم در عافیت یافتن
از کینه و حسد و ریا و فرق شدن

و هر که خواهد از امت تو اینکه عافیت دهم
او را از کینه و حسد و ریاء و فجور بگوید
در هنگامی که میشنود اذان سحر را

یا مطفئ الانوار بنوره و یا ملتمع الابصار
[illegible]
من رؤیته و یا مجیر القلوب فی شانه
[illegible]
انک طاهر مطهر تطهر و یطهر بک
یتطهر به
[illegible]
بها و لیس من دونک لملتجأ احوج
[illegible]
الی تطهیرک ایاه منی لدینی و بدنی
پاک کردن تو [illegible] او را از من از برای دین و تن من

مراد از پاک کردن معاصی است که بجا ناشی
معنویه است و از صفات ذمیمه و اخلاق
ردیله که کثافات باطنی است
از این اشاره بان میشود چنانچه بعد

وَقَلبِي فَايَّةَ حالَةٍ كُنتُ فِيها مُجانِبًا

لَكَ فِي الطّاعَةِ وَالهُدى فَالزِمنِي

وَاِن كَرِهتُ حُبَّ طاعَتِكَ بِحَقِّ

مَحَلِّ جَلالِكَ مِنكَ حَتّى اَنالَ فَضِيلَةَ

المُطَهَّرَةِ مِنكَ بِجَمِيعِ شُؤُونٍ رَبِّ حَلِّ

عَلى مُحَمَّدٍ وَاجعَل ما طَهَّرتَ مِن طَهارَتِكَ

عَلى بَدَنِي طُهرَ خَيرٍ حَتّى يَتَطَهَّرَ بِهِ

حالة

والهدى

بجمع

وآل محمد

۲۰۰۱۰

مِنّی ما اَکِنُّ فی صَدری وَاُخفیهِ

فی نَفسی وَاجعَلنی عَلی ذلِکَ اَجبُتُ

اَم کَرِهتُ وَاجعَل مَحَبَّتی تابِعَةً لِمَحَبَّتِکَ

وَاشغَلنی بِنَفسی عَن کُلِّ مَن دونَکَ

شُغلاً لا یَدومُ فیهِ العَمَلُ بِطاعَتِکَ

وَاشغَل غَیری عَنّی المُعافاةِ مِن نَفسی

وَمِن جَمیعِ المَخلوقینَ

یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ

بدرستی که هر گاه بگوید این را لازم او میسازم

دوستی دوستان و دشمنی دشمنان خود را

کفایت میکنم از بندگان شایستهٔ خود

وهر که او را حاجتی باشد پنهان هرچند عظیم

باشد بسوی من یا بغیر من بخواند مراد در دل

شب در خلوت و بگوید در حالتی که

باوضو باشد

یا اَللّٰهُ مَا اَحَدٌ اَحَداً اِلَّا وَاَنْتَ رَجَاؤُهُ

وَمَنْ اَرْجَی خَلْقِكَ اِلَّا وَهُوَ بِكَ وَاثِقٌ

وَمَنْ اَوْثَقُ خَلْقِكَ بِكَ اَنَا وَیَا اَللّٰهُ

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ إِلَّا وَهُوَ لَكَ

و نیست احدی از خلق تو مگر اینکه او مر تو را

فِي حَاجَتِهِ مُعْتَمِدٌ وَفِي طَلِبَتِهِ سَائِلٌ

در حاجت خود اعتماد کننده و در طلب خود سؤال کننده

وَمِنْ أَخَفِّهِمْ سُؤَالًا لَكَ أَنَا وَمِنْ

عَلَيْكَ

[illegible]

أَشَدِّهِمْ اِعْتِمَادًا لَكَ أَنَا لِأَنِّي أَمْسَيْتُ

[illegible]

شَدِيدًا ثِقَتِي فِي طَلِبَتِي إِلَيْكَ

[illegible]

و نام بردن حاجت خود را پیش [illegible] فَإِنَّكَ

زیراکه تو

إِنْ قَضَيْتَهَا قُضِيَتْ وَإِنْ لَمْ تَقْضِهَا

اگر بگزاری آن را [illegible] و اگر [illegible]

فَلا تقضى اَبَدًا وَقد لَزِمَني مِن الامر — لم تقض خ ر

ما لا بُدّ لي مِنه فَلِذلك طَلبتُ اليك

منها خ ر — حيث خ ر

يا منفذ احكامه بامضائها صلّ على

محمّدٍ وال محمّدٍ وامض قضاء حاجتي

هذه باثباتك بها في غيوب الاجابة — باثباتها خ ر

حتّى تقلبني بها مفلحا منجحا حيث

كانت وتقلب لي فيها اهواء جميع — تقلب خ ر

عدوي

عِبادِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِاِمْضائِها وَتَيْسيرِها

وَاَعِذْني مِنْ تَكْديرِها اَوْ بِتَطْوالِها

و در پناه کن مرا از تیره کردن آن یا بدراز کشیدن آن

وَيَسِّرْها لي فَاِنّي مُضْطَرٌّ اِلى قَضائِها

وَقَدْ عَلِمْتَ ذلِكَ فَاكْشِفْ ما بي مِنَ

الضُّرِّ بِحَقِّكَ الَّذي تَقْضي بِهِ ما تُريدُ

بدرستی که امر کرده بگوید این را براورده میشود

حاجت او پیش از انکه از جای خود حرکت کند

پس خشنود میکند خود را بتقاضای حاجت

ای محمد

## دعای نوزدهم

برای حصول رضا و محبت الهی

بد دوستی که از برای من علمی هست که میرسانم
کسی را که آن علم را بداند بخشنودی و بطاعت
من و غالب میکردانم برای او خواهش او را
بمحبت من هر که خواهد آن علم را بگوید
یا مزیل قلوب المخلوقین من هواهم
(عن)
ای زایل کننده دلهای آفریدگان از خواهشهای ایشان
الی هواه و یا قاصر افئدة العباد
بسوی خواهش خود و ای باز دارنده دلهای بندگان
لامضاء القضاء بنفاذ القدر
(ونفاذ)
برای گذرانیدن قضا بجاری گردانیدن تقدیر خود
اثبت لی من قضائك وقدرك
برقرار کن از برای من از قضای خود و قدر خود
وازالتك وقصرك علی وبدنی واهلی
و زایل ساختن خود و تقصیر کردن خود عمل و بدن من و اهل من

[illegible]

وَمَا لِي فِي لَوْحِ الْحِفْظِ الْمَحْفُوظِ بِحِفْظِكَ

و مال من در لوح حفظ آنکه محفوظست بحفظ تو

يَا حَفِيظُ الْحَافِظُ حِفْظَهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ای حفظ کننده که حفظ او و درود فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ بِالْحِفْظِ الَّذِي جَعَلْتَ مَنْ

و آل محمد بآن حفظی که گردانیدی

حَفِظْتَهُ بِهِ مَحْفُوظًا وَصَيِّرْ شُئُونِي

که حفظ کنی او را بآن محفوظ گردان کارهای

كُلَّهَا بِمَشِيَّتِكَ فِي الطَّاعَةِ مِنِّي لَكَ

همه آنها بمشیت خود در طاعت مر تو را

مُوَاتِيَةً وَحَبِّبْ إِلَيَّ الْحَقَّ مَا تُحِبُّ

موافق و محبوب گردان بسوی من آنچه دوست داری

مِنْ مَحَبَّتِكَ إِلَيَّ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا

از محبت تو بمن در دین و دنیا

اللوح

حفظت

واحفظني

واجعلني

لمشيتك

لك مني

۲۰۰۱۸

وَتَوَفَّنی عَلَیْهِ وَاجْعَلْنی مِنْ اَهْلِهِ عَلی

و بمیران مرا بر آن و بگردان مرا از اهل آن بر

کُلِّ حالٍ اَحْبَبْتُ اَمْ کَرِهْتُ یا رَحیمُ

هر حالت که دوست داشته باشم یا ناخوش داشته باشم [illegible]

بدرستی که هرگاه بگوید این را نمی نمایم باو در دین

او فتنه و مکروه او نمیسازم طاعت و خشنودی

خود را هر گز [illegible]

و هر که دوست داشته باشد از امت تو رحمت

مرا و برکات مرا و خشنودی و مهربانی

و قبول و دوستی و اجابت مرا بگوید در هنگام

که زوال آفتاب میشود یا شب نیم میشود

اَللّٰهُمَّ رَبَّنا لَکَ الْحَمْدُ کُلُّهُ جُمْلَتُهُ

خدایا پروردگارا تو راست حمد [illegible] همه آن

دعائی [illegible] نسخه بدل

در زوال آفتاب آنست که روز نیمه شود و عبارت حدیث احتمال دیگر نیز دارد و آن اینست که زوال شب داشته باشد که [illegible]

بفیضه

[illegible]

وَتَفْضِيلِهِ وَكَمَا اسْتَحْمَدْتَ بِهِ إِلَى

[illegible]

أَهْلِهِ الَّذِينَ خَلَقْتَهُمْ لَهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا

[illegible]

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَمَا يَحْمَدُكَ مَنْ بِالْحَمْدِ

حمدک

[illegible]

رَضِيتَ عَنْهُ لِشُكْرِ مَا بِهِ مِنْ نِعَمِكَ

[illegible]

اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ كَمَا رَضِيتَ

[illegible]

لِنَفْسِكَ وَقَضَيْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ

[illegible]

حَمْدًا نَرْغَبُ فِيهِ عِنْدَ أَهْلِ الْخَوْفِ

حمیدا عند

[illegible]

مِنْكَ لِمَهَابَتِكَ وَمَرْهُوباً عِنْدَ اَهْلِ

از تو برای هیبت تو و ترسیده شده نزد اهل

الْعِزَّةِ بِكَ لِسَطَوَاتِكَ وَمَشْكُوراً عِنْدَ

اَهْلِ الْاِنْعَامِ مِنْكَ لِاِنْعَامِكَ سُبْحَانَكَ

رَبَّنَا مُتَكَبِّراً فِي مَنْزِلَةٍ تَذَبْذَبَتْ

پروردگارا بزرگی در منزلتی که

اَبْصَارُ النَّاظِرِينَ وَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهُمْ

دیدهای بینندگان و حیران شد عقلهای ایشان

عَنْ بُلُوغِ عِلْمِ جَلَالِهَا تَبَارَكْتَ فِي

منزلت بلند مرتبه تو

مَنَازِلِكَ الْعُلَى كُلِّهَا وَتَقَدَّسْتَ

منازل تو که بلند است همه آنها و مقدس تو

مشهودا

یعنی گروهی که عزیز و مقتدر بند نزد تو چون آثار سطوت ترا می بینند ...

یعنی گروهی که انعامهای خاص با ایشان کرده ...

جلاله

فِي الْآلَاءِ الَّتِي أَنْتَ فِيهِمَا أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ

در نعمتهای که تو در آنها سزاوار بزرگواری

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْأَكْبَرُ

نیست خداوندی بجز تو بزرگ بزرگتر

لِلْفَنَاءِ خَلَقْتَنَا وَأَنْتَ الْكَائِنُ

برای نیستی آفریدی ما را و تو هستی

لِلْبَقَاءِ فَلَا تَفْنَى وَلَا نَبْقَى وَأَنْتَ الْعَالِمُ

برای بقاء پس تو فانی نمیشوی و ما باقی نمیمانیم و تو دانا

بِنَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْعِزَّةِ بِكَ وَالْغَفْلَةِ

بما و ما اهل عزتیم بتو و اهل غفلت

عَنْ شَأْنِكَ وَأَنْتَ الَّذِي لَا تَشْتَغِلُ

از مرتبه تو و تو آنی که فرا نمیگیرد ترا

بِسِنَةٍ وَلَا نَوْمٍ بِحَقِّكَ يَا سَيِّدِي

به پینکی و نه خواب بحق خودت ای آقای من

یعنی نعمتهای تو همه پاک است از نقص و عیب

اشاره است بانچه در حدیث وارد است که لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ یعنی بزایید برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن منه

سِنَة

أَجِرْنِي مِنْ تَحْوِيلِ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِهِ

اے پناه ده مرا از تغییر آنچه انعام کرده بر من بان

فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا فِي أَيَّامِ الدُّنْيَا

در دین و دنیا در روزهای دنیا

یا کریم بدرستی که هرکه بگوید این را

ای خدای کریم کفایت میکنم ازو همه چیز را که

کفایت میکنم از بندگان صالحان خود

که حامدان و شاکران باشند ای محمد

وهر که خواهد از امت تو محافظت مرا و مجاورت

ومعونت و یاری مرا بگوید در نزد بامداد و شب

و در هنگام خواب آمَنْتُ بِرَبِّي وَهُوَ

ایمان آوردم به پروردگار خود و او

اللهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِلٰهُ كُلِّ إِلٰهٍ

خدایی که نیست خدایی بجز خداوند هر معبود

دعای بیست و یکم
برای زیاد شدن آب روی
هو

یعنی انها که مشرکان نزد خفی یا جلی غیر از خدا عبادت میکنند مردم

واله

وَاِلٰهُ كُلِّ شَيْءٍ وَمُنْتَهىٰ كُلِّ عِلْمٍ

و خداوند هر چیزی و نهایت هر دانشی

وَرَبُّ كُلِّ رَبٍّ اَشْهَدُ لِلّٰهِ عَلىٰ نَفْسِي

و پروردگار هر آقایی گواهی میدهم برای خدا بر نفس خود

بِالْعُبُودِيَّةِ وَالذُّلِّ وَالصَّغَارِ وَاَعْتَرِفُ

به بندگی و خواری و کوچکی و اقرار میکنم

بِحُسْنِ صَنَائِعِ اللّٰهِ اِلَيَّ وَاَبُوءُ عَلىٰ نَفْسِي

به خوبی احسانهای خدا بمن و اقرار میکنم بر نفس خود

بِقِلَّةِ الشُّكْرِ وَاَسْئَلُ اللّٰهَ فِي يَوْمِي

بکمی شکر و سؤال میکنم از خدا در روز خود

هٰذَا وَلَيْلَتِي هٰذِهِ بِحَقِّ مَا يَرَاهُ لَهُ حَقّاً

و شب ... بحق آنچه می بیند آنرا از برای خود لازم

عَلىٰ مَا يَرَاهُ مِنِّي لَهُ رِضاً اِيمَانٍ وَاِخْلَاصٍ

بسبب آنچه می بیند از من از برای خود خشنودی ایمان و اخلاص

واتقانٍ وايقانٍ بلا شكٍّ ولا ارتيابٍ

[illegible]

حسبي الٰهي من كلّ دونه والله وكيلي

[illegible]

من كلّ من سواه آمنت بسرّ علم الله

[illegible]

كلّه وعلانيته واعوذ بما في علم

[illegible]

الله كلّه من كلّ سوءٍ ومن كلّ

[illegible]

شرٍّ سبحان الله العالم بما خلق

پاکیست مر خدایرا که داناست بانچه آفریده است

اللطيف فيه المحصي له القادر

باریک بین است درانچه احصا کننده است آنرا توانا

عَلَيْهِ مَا شَاءَ اللهُ كَانَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ

بر آن. آنچه خواهد خدا میشود نیست توانائی مگر بخدا

اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاِلَيْهِ الْمَصِيرُ بدرستی که هرگاه

آمرزش میخواهم از خدا و بازگشت وبسوی خدا

بگوید این را میکردانم

از برای او در میان خلق خود آب روی و مهربان

میکنم برای او دلهای ایشان او میکردانم

او را از دینش محفوظ

دعای بیست و دوم

برای دفع سحر و جادو

بدرستیکه سحر و جادو پیوسته بود قلب

وضرو تمیز بمانند بجهری من ... رها من و من خصلت

پس هرکه خواهد که در پناه عافیت من باشد

از سحر بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ مُوسٰى وَخَاصَّهُ

خداوندا ای پروردگار موسی و مخصوص دهنده او را

بِكَلَامِهِ وَهَازِمَ مَنْ كَادَهُ

بسخن و دور کننده آن کسی که مکر کند او را

لِسِحْرِهِ بِعَصَاهُ وَمُعِيدِهَا بَعْدَ الْعَوْدِ

ثُعْبَانًا وَمُلْقِفِهَا إِفْكَ أَهْلِ الْإِفْكِ

وَمُفْسِدِ عَمَلِ السَّاحِرِينَ وَمُبْطِلِ

كَيْدِ أَهْلِ الْفَسَادِ مَنْ كَادَنِي بِسِحْرٍ

أَوْ بِضُرٍّ عَامِدًا أَوْ غَيْرِ عَامِدٍ أَعْلَمُهُ أَوْ لَا

أَعْلَمُهُ أَخَافُهُ أَوْ لَا أَخَافُهُ فَاقْطَعْ

مِنْ أَسْبَابِ السَّمَوَاتِ عَمَلَهُ حَتَّى

عِلْمُهُ عَنِّي

تُرجِعَهُ عَنِّی غَیرَ نافِذٍ وَلاضارٍّ لی

بگرداند او را از من بر حالتی که اثر کننده نباشد و نه ضرر رساننده

وَلاشامِتٍ بی اِنّی اَدرَأُ بِعَظمَتِكَ

و نه شماتت کننده بمن بدرستی که من دفع میسازی بعظمت تو

فی نُحُورِ الاَعداءِ فَکُن لی مِنهُم

در سینهای دشمنان پس باش برای من از ایشان

مُدافِعاً اَحسَنَ مُدافَعَةٍ وَاَتَمَّها یا کَریمُ

دفع کننده بهترین دفع کردن و تمامترین آن ای کریم

بدرستی که هر که بگوید این را ضرر نرساند

باو سحر ساحری نه از جن و نه از انس هرگز

ای محمد

و هر که خواهد از امت تو اینکه قبول شود فرایض

و نوافل او بگوید در عقب هر فریضه یا نافله

که

وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاکْفِنی

بما اهمنی ...

دعای بیست و ... برای قبول شدن نمازها

الدين القيم

که طاعت او میکنند یا معصیت

يا شارعاً لِلملائكتِهِ دينَ القيّمةِ

ای قرار دهنده برای ملائکه خود دین قیم را

ديناً ويا راضياً بهِ منهم لنفسِهِ ويا خالقاً

دین و ای خشنود شونده بآن از ایشان از برای خود و ای آفریننده

مَن سِوى الملائكةِ من خلقِهِ

از غیر ملائکه از خلق خود

لِلابتلاءِ بدينهِ ويا مستخصّاً من خلقِهِ

برای آزمایش بدین خود و ای برگزیننده از خلق خود

لِدينِهِ رُسُلاً الى من دونهم ويا مجازيَ

برای دین خود پیغمبران بسوی غیر ایشان و ای جزا دهنده

اهلِ الدّينِ بما عملوا في الدّينِ اجعلني

اهل دین بآنچه میکنند در دین بگردان مرا

بحقِّ اسمِكَ الذي كلُّ شيءٍ من الخيراتِ

بحق آن نام تو که همه چیز از خیرها

مَنسُوبٌ اِلَيهِ مِن اَهلِ دِينِكَ المُؤثِرِ

منسوبست بآن ... از اهل دین خود که برگزیده

بِهِ بِالزامِكَهُم حُبَّهُ وَتَفرِيغِكَ

ایشان را بلازم گردانیدن تو ایشان را محبت وی و فارغ ساختن تو

قُلُوبَهُم لِلرَّغبَةِ فِي اَدَاءِ حَقِّكَ فِيهِ

دلهای ایشان را برای رغبت در ادای حق تو در وی

اِلَيكَ لَا تَجعَل بِحَقِّ اِسمِكَ الَّذِي

بسوی تو مگردان بحق نام تو که

فِيهِ تَحصِيلُ الاُمُورِ كُلِّهَا شَيئًا

در آن ... تحصیل ... چیزی را

سِوَى دِينِكَ عِندِي اَبيَنَ فَضلًا وَلا

بغیر از دین تو نزد من ظاهرتر فضیلتش و نه

اِلَيَّ اَشَدَّ تَحَبُّبًا وَلا بِي لاصِقًا وَلا اَبا

بسوی من بیشتر محبتش و نه بمن چسبنده‌تر و نه

الیه منسوب

یعنی ادا کردن آن حق بسوی تو

عمل

الیه منقطعا واغلب بالی و هوای

بسوی آن منقطع و غلبه ده دل من و خواهش من

وسریرتی وعلانیتی واسفع بناصیتی

و پنهان من و آشکار من و بکش آن پیشانی مرا

الی کل ما تراه لک منی رضا من

بسوی هر چه که می بینی آنرا از خود خشنودی از

طاعتک فی الدین بدوستی که هرگاه

طاعت خود در دین

بگوید اینرا قبول میکنم از او نوافل و فرایض

او را و نگاه میدارم او را در آنها از عجب و محبوب

میگردانم با و طاعت خود را و ذکر خود را

دعای بیست چهارم

بجهت ادای قرض

و هرکه زیادتی کند با و هم قرضی که داشته باشد

از امت تو بیاید بدرگاه من و بگوید

[illegible]

یعنی الهی که سبب خشنودی تو میشود اطاعت تو است در دین

۳۳۴۲

مُسْتَرَقٌ فَاْفُكُكْ رِقِّی مِنْ سَعَتِكَ

بردهٔ خشم پس رها کن کردن مرا از توانگری خود

الَّتِی لَا تَبِیدُ وَلَا تَغِیضُ اَبَدًا بدرستی که

که هرگاه بگوید این را باز دارم از او صاحب

قرض را واداکنم آن قرض را از او

و هر که برسد باو خوفی دخواهد که من تمام کنم

براو نعمت را و کوارا سازم براو کرامت را و

بکردانم او را مقرّب در نزد خود بگوید

یَا خَاشِیَ الْعِزِّ قُلُوبَ اَهْلِ التَّقْوٰی

ای ترسنده عزت دلهای اهل پرهیزکاری

وَیَا مُتَوَلِّیَهُمْ بِحُسْنِ سَرَائِرِهِمْ وَ

و ای دوست دارنده ایشان بنیکی باطنهای ایشان

یَا مُؤْمِنَهُمْ بِحُسْنِ تَعَبُّدِهِمْ

ای امان دهنده ایشان بسبب نیکوئی بندگی ایشان

أَسْئَلُكَ بِكُلِّ مٰا قَدْ اَبْرَمْتَهُ اِحْصٰاءً
سؤال میکنم از تو بهر چیزی که کذارش داده آنرا
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَدْ اَتْقَنْتَهُ عِلْماً اَنْ تَسْتَجِيبَ
از هر چیزی که [illegible] دانسته علم آنرا اینکه مستجاب کنی
لِي بِتَثْبِيتِ قَلْبِي عَلَى الطُّمَأْنِينَةِ وَ
برای من بثبات کردن دل من [illegible] و
الْاِيمٰانِ وَاَنْ تُوَلِّيَنِي مِنْ قَبُولِكَ
و ایمان و اینکه متوجه سازی مرا از قبول خود
مٰا تُبَلِّغُنِي بِهِ شِدَّةَ الرَّغْبَةِ فِي طٰاعَتِكَ
آنچیزی را که برسانی مرا بسبب آن چیز زیادتی رغبت در طاعت تو
لٰا اُبٰالِي اَحَداً سِوٰاكَ وَلٰا اَخٰافُ شَيْئاً
باک ندارم از کسی سوای تو و نترسم از چیزی
مِنْ دُونِكَ يٰا رَحِيمُ بدرستی که هرگاه
بغیر از تو ای خداوند مهربان بگوید اینرا ایمن میسازد

بالایمان [illegible]
وان تتولی بحسن صنائعك الی
معاریض الفتن [illegible]

اورا از مخاوف حوادث در نفس او و دین او
و نعمتهای او

بگو بانان که اراده میکنند تقرب بسوی مرا
که بدانید بعلم یقین که این کلام فاضلتر آن
چیزیست که شما تقرب میجویید بآن بسوی
من بعد از نمازهای فریضه و این کلام
انست که بگویی

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَمْ يُمْسِ اَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ

خداوندا بدرستی که در روز نشد هیچ کسی از خلق تو

اَنْتَ اَحْسَنُ اِلَيْهِ صَنِيعًا مِنِّي وَلَا

که تو در باب او نیکوتر کرده باشی و احسان نموده از من

لَهُ اَدْوَمُ كَرَامَةً وَلَا عَلَيْهِ اَبْيَنُ

از برای او بیشتر باشد کرامت تو و نه بر او ظاهرتر باشد

فَضْلًا وَلَا بِهِ أَشَدُّ تَرَفُّقًا وَلَا عَلَيْهِ

فضل [illegible] باشد مدارای تو و نه بر او

أَشَدُّ حِيَاطَةً مِنْكَ عَلَيَّ وَلَا عَلَيْهِ — حِيطة نز

[illegible] باشد نگاهبانی تو بر من و نه بر او

أَشَدُّ تَعَطُّفًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِنْ كَانَ

افزون [illegible] باشد مهربانی تو نسبت بمن و اگر

جَمِيعُ الْمَخْلُوقِينَ يُعِدُّونَ مِنْ ذَلِكَ

يَعُدُّونَ

همه مخلوق شمارند از اینها

مِثْلَ تَعْدِيدِي فَأَشْهَدْ يَا كَافِيَ

مثل شمارش کردن مرا پس گواه باش ای آنکه کافیست

الشَّهَادَةِ بِأَنِّي أُشْهِدُكَ بِنِيَّةِ صِدْقٍ

گواهی باینکه [illegible] گواه میگیرم ترا بنیت درست

بِأَنَّ لَكَ الْفَضْلَ وَالطَّوْلَ فِي إِنْعَامِكَ — بَنيّة نز، اِذنَ نز

بانکه مر تراست فضل و احسان در انعام تو

عز

يا مُغنيَ اَهلِ التَّقوىٰ بِاِماطَتِهِ الاَذىٰ

واى توانگر سننده اهل پرهيزگارى بدور كردن رنج

في جَميعِ الاُمورِ عَنهُم لاتَجعَل وِلايتي

در همه كارها از ايشان مگردان اختيار مرا

فِي الدّينِ وَالدُّنيا اِلىٰ اَحَدٍ سِواكَ

در دين و دنيا با احدى جز تو

وَاسفَع بِنَواصي اَهلِ الخَيرِ كُلِّهِم

و بكش ان پيشانيها اهل خير را همگى ايشان

اِلَيَّ حَتّىٰ اَنالَ مِن خَيرِهِم خَيرَهُم

بسوى من تا آنكه از خير ايشان نيكوتر ...

وَكُن لي عَلَيهِم في ذٰلِكَ مُعيناً وَخُذ لي

و باش از براى من بر ايشان در اين باب يار و بگير از براى من

بِنَواصي اَهلِ الشَّرِّ كُلِّهِم وَكُن

پيشانيهاى اهل شر را همگى ايشان و باش

يا معين

إلٰهي مِنهُم في ذٰلِكَ حافِظًا وعَنّي مُدافِعًا

از براى من از ايشان در اين باب نگهدارنده و از من دفع كننده

وَلي مانِعًا حَتّىٰ أكونَ آمِنًا بِأمانِكَ

و براى من منع نماينده تا آنكه باشم ايمن با امان دادن تو

إلٰهي بِوِلايَتِكَ لي مِن شَرِّ مَن لا يُؤمِنُ

خدايا بسبب متولّى بودن تو امور مرا از شر آنكس كه ايمان نمى‌تواند

شَرُّهُ إلّا بِأمانِكَ لي يا كَريمُ يا

شر او مگر با امان دادن تو مرا اى خداوند كريم اى

أرحَمَ الرّاحِمينَ بدرستى كه هرگاه بگويد

رحم كننده‌ترين رحم كنندگان اين را ضرر نمى‌رساند باو

كيد هيچ كيد كنندە هرگز اى محمّد

و هركه خواهد از امّت تو اينكه سودمند شود

تجارت او بگويد در هنگامى كه ابتدا بتجارت

ميكند

يؤمن من الإيمان بأمانك

يعنى ايمن نباشد از شرّ او

يَا مُرَبِّيَ نَفَقَاتِ اَهْلِ التَّقْوٰى وَيَا
ای زیاکننده نفقهای اهل پرهیزکاری و ای

مُضَاعِفَهَا وَيَا سَابِقَ الْاَرْزَاقِ سَحًّا
مضاعف کننده آنها و ای راننده روزیها ریزان

اِلَى الْمَخْلُوقِينَ وَيَا مُفَضِّلَنَا بِالْاَرْزَاقِ
بسوی آفریدگان و ای تفضیل دهنده ما بروزیها

بَعْضَنَا عَلٰى بَعْضٍ سُقْنِي وَوَجِّهْنِي
بعضی از ما را بر بعضی بران مرا و متوجه ساز مرا

فِي تِجَارَتِي هٰذِهِ اِلٰى وَجْهِ غَنِيٍّ عَلِيمٍ
در تجارت من این بسوی توانگری که دانا است

شَكُورٍ اٰخُذُهُ بِحُسْنِ شُكْرٍ لِتَنْفَعَنِي
مشکور بود الشکر
و مستحق شکر باشد فراگیرم آنرا بنیکویی شکر تا سود دهی

بِهِ وَتَنْفَعَ بِهِ مِنِّي يَا مُرَبِّحَ تِجَارَاتِ
بآن و نفع بری تو بآن از من ای سود دهنده تجارتهای

یعنی نفقهای ایشان زیاده شود

یعنی بزیاده دادن روزی مرا

مراد اینست که بربی یا بیچ خواستیم ... از من نه بعضی نگاهبان چه نگاهبان است کرمش تعالی منیر ... از آنکه نفع بود از اعمال

الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
کارکنان را بسبب طاعت خویش درود فرست بر محمد و آل
مُحَمَّدٍ وَسُقْ إِلَيَّ فِي تِجَارَتِي هٰذِهِ
محمد و بران بسوی من در تجارتم این
رِبْحًا تَرْزُقُنِي فِيهِ حُسْنَ الصَّنِيعِ فِيمَا
سودی که روزی گردانی مرا در آن نیکوئی کردار در آنچه
ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتَمْنَعُنِي فِيهِ مِنَ الطُّغْيَانِ
آزمایش نمائی مرا بآن و بازداری مرا در آن از طغیان
وَالْقُنُوطِ يَا خَيْرَ نَاشِرٍ رِزْقَهُ لَا تُشْمِتْ
و ناامیدی ای بهترین کسی که پهن کننده روزی خود را شماتت مکن
بِي بِرَدِّكَ عَلَى دُعَائِي بِالْخُسْرَانِ عَدُوًّا
درباره من بسبب رد کردن تو بر من دعای مرا بزیان بردن دشمن
إِلَيَّ وَأَسْعِدْنِي بِطَلِبَتِي مِنْكَ وَبِدُعَائِي
مرا و سعادتمند گردان مرا دریافت حاجتم از تو و دعای من

الْعَالِمِينَ

وَأَرْزِقْنِي

یعنی آن سود موجب نیکی کردار من شود و موجب طغیان و کفران العالمی کرسیند دور

(از رحمت الهی ... شود)

یعنی دعای مرا رد مکن تا باعث شماتت دشمن من شود

یعنی حاجت مرا برآورد و دعای مرا مستجاب کن

إِيَّاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ

تو را ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و درود فرستد خدا

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بر محمد و آل او که پاکیزگان و پاکان

الأَخْيَارِ وَاسْمَعْ دُعَائِي وَاسْتَجِبْ

و نیکوکارانند و بشنو دعای مرا و مستجاب کن

نِدَائِي إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ و هر که دعا بگوید

ندای مرا بدرستی که تو شنونده دعائی این را سود

مند میکنم تجارت او را و افزون میکنم

انرا از برای او و هر که خواهد

از امت تو اینکه ایمن گردد از بلاهای من

و مستجاب شود دعای او بگوید در هنگام

که اذان شام را میشنود یَا مُسَلِّطَ نِقْمَتِهِ

ای مسلط کننده عقوبت خود

دعای مستجاب

عَلیٰ اَعدائِهِ بِالخِذلانِ لَهُم فِی الدُّنیا

بر دشمنان خود بخوار کردن ایشان را در دنیا

وَالعَذابِ لَهُم فِی الآخِرَةِ وَیا مُوَسِّعاً

وعذاب نمودن ایشان را در آخرت وای فراخی دهنده

فَضلَهُ عَلیٰ اَولیائِهِ بِعِصمَتِهِ اِیّاهُم

فضل خویش بر دوستان خویش بنگاه داشتن او ایشان را

فِی الدُّنیا وَحُسنِ عائِدَتِهِ عَلَیهِم

در دنیا ونیکی احسان او برایشان

فِی الآخِرَةِ وَیا شَدیدَ النَّکالِ بِالاِنتِقامِ

در آخرت وای سخت عقوبت کننده بسبب انتقام کشیدن

وَیا حَسَنَ المُجازاةِ بِالثَّوابِ مَن اَطاعَهُ

وای خوب مکافات دهنده بثواب کسی را که اطاعت کند او را

وَیا بارِئَ خَلقِ الجَنَّةِ وَالنّارِ وَمُلزِمَ

وای ایجاد کننده خلق بهشت ودوزخ ولازم گرداننده

ویا موسع فضله الخ یعنی از گناهان یا مراد نگاه داشتن ایشانست یعنی دوستان از خذلان در دار دنیا

یعنی اعمال نیک وبد اهل بهشت ودوزخ را لازم ومصاحب ایشان کرده که جزای آن اعمال را در بهشت ودوزخ بایشان برساند

اهلهما عملهما والعالم بمن يصير

با بل آنها عمل آنها ودانا بآن کسی که بازگشته [illegible]

الی جنته ونار یا هادی یا مضل

بسوی بهشت ودوزخ او ای راه نماینده ای گمراه کننده

یا کافی یا معافی یا مثیب یا معاقب

ای کفایت کننده ای عافیت بخشنده ای ثواب دهنده ای عقوبت کننده

صل علی محمد وآل محمد واهدنی

درود فرست بر محمد وآل محمد وهدایت کن مرا

بهداک وعافنی بمعافاتك من سکنی

بهدایت خود وعافیت بخش مرا بعافیت خود از ساکن شدن

جهنم مع الشیاطین وارحمنی فانك

جهنم با شیاطین ورحم کن بر من پس بدرستی که تو

ان لم ترحمنی کنت من الخاسرین واعذنی

اگر رحم نکنی مرا خواهم بود از زیان کاران وپناه ده مرا

یعنی کار بندگان را میداند و نیکوکار و بدکار از ایشان دفع میباید

ویا عالما

یا حسن المجازاة عفو او

عفو او

مراد از گمراه کردن حق تعالی آنست که کور و هر دو را بسبب بدی طینت ایشان واگذارد تا از ایشان گمراه شوند

۴۷۳

بدخلول

مِنَ الْخُسْرانِ وَمِنْ دُخُولِ النّارِ وَحِرْمانِ
از زیان کاری و از داخل شدن بجهنم و محروم شدن

الْجَنَّةِ بِحَقِّ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ یا ذَا الْفَضْلِ
از بهشت بحق آنکه نیست خداوندی بجز تو ای صاحب تفضل

الْعَظِیمِ بدرستی که هرگاه بگوید این را می آمرزم
اورا در همان مقامی که میگوید اینرا
برحمت خودای محمد و هر که غایب باشد
وخواهد که برسانم اورا بسلامت با قضای
حاجت بمنزل خودش بگوید در حالت
غربتش

دعای سی ام
دعای سفر

یا جامِعًا بَیْنَ اَهْلِ الْجَنَّةِ عَلٰی ...
ای جمع ... میان اهل بهشت با ...

الْقُلُوبِ وَشِدَّةِ تَواجُدِ فِی الْمَحَبَّةِ و
مِنْهُمْ
دلها و بسختی قوت در محبت

يا جامعاً بين طاعته وبين من خلقه

اى جمع كننده ميان طاعتش وميان انكس كه خلق كرده

لها ويا مفرجاً عن كل محزون و

براى طاعت واى گشايش دهنده از همه اندوهناكه و

يا منهل كل غريب ويا راحمي في غربتي — موئل

اى محل ورود هر غريبى واى رحم كننده من در غربت من

بحسن الحفظ والكلاءة والمعونة

به نيكوئى محافظت و نگاهدارى و يارى

الىّ ويا مفرجاً من الضيق و — الضيق

بمن واى گشايش دهنده [illegible] از تنگى و

الحزن اجمع بيني وبين احبتي ويا — بالجمع

ديگرى جمع كن ميان من وميان دوستان من و اى

مؤلفاً بين الاحباء صل على محمد

الفت دهنده ميان دوستان درود فرست بر محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ وَلا تَفجَعنی بِانقِطاعِ رُؤیَةِ

آل محمد و دردناک مکن مرا به بریدن دیدن

اَهلی وَوُلدی عَنّی وَلا تَفجَع اَهلی

اهل من و فرزندان من از من و دردناک مکن اهل مرا

بِانقِطاعِ رُؤیَتی عَنهُم بِکُلِّ مَسائِلِكَ

به بریدن دیدن من از ایشان بهمه سوالهای

اَدعوكَ فَاستَجِب لی بِذلِكَ دُعائی

میخوانم ترا پس مستجاب گردان از برای من بان خواندن

اِیّاكَ فَارحَمنی یا اَرحَمَ الرّاحِمین

ترا پس رحم کن بر من ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

بدرستی که هرگاه بگوید اینرا انس میدهم
اورا در غربت او و محافظت مینمایم اورا در
در اهل او و میرسانم اورا بسلامت با قضاء
حاجت ای محمد و هرکه خواهد از امت

یعنی بهر نوع سوالی که سبب اجابت شود ترا میخوانم و از تو سوال میکنم

دعای سفر

تو اینکه بالا برم نمازهای اورا و ثواب انهارا

مضاعف کردانم باید که در عقب هر نمازی

که واجب کرده ام برود و وقتی که دستهای خودرا

بلند کرده باشد بعد از همه دعاها بکوید یا مبدی

از برای هر کشف

اَلْاَسْرَارِ وَمُبَیِّنَ الْکِتْمَانِ وَیَا شَارِعَ

نهانها و هویدا کننده پوشیدها و پدید آورنده

اَلْاَحْکَامِ وَذَارِئَ الْاَنْعَامِ وَخَالِقَ

حکمها و آفریننده چهارپایان و خلق کننده

اَلْاَنَامِ وَفَارِضَ الطَّاعَةِ وَمُلْزِمَ الدِّینِ

مردمان و فرض سازنده طاعت و لازم کرداننده دین

وَمُوجِبَ التَّعَبُّدِ اَسْاَلُکَ بِحَقِّ تَزْکِیَةِ

و واجب کننده بندکی سوال میکنم از تو بحق پاکیزکی

کُلِّ صَلٰوةٍ زَکَّیْتَهَا اَنْ تَجْعَلَ صَلٰوتِی

هر نمازی که پاکیزه کرده انرا انکه بکردانی نماز مرا

وبحق من زکیتها له بها

وبحق من زکیتها بها

هٰذِهِ زاكِيَةً مُتَقَبَّلَةً بِتَقَبُّلِكَ لَهَا وَ

این نماز پاکیزه قبول کرده شد بقبول کردن تو آنرا و

رَفْعِكَهَا وَتَصْيِيرِكَ بِهَا دِينِي زاكِيًا

بلند مرتبه گردانیدن تو آنرا و گردانیدن تو بسبب آن دین مرا پاکیزه

وَإِلْهَامِكَ قَلْبِي حُسْنَ الْمُحَافَظَةِ عَلَيْهَا

والهام کردن تو بدل من نیکوئی محافظت کردن بر آن

حَتَّى تَجْعَلَنِي مِنْ أَهْلِهَا الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ

تا بگردانی مرا از اهل نماز که یاد کرده ایشان را

بِالْخُشُوعِ فِيهَا أَنْتَ وَلِيُّ الْحَمْدِ كُلِّهِ

بخشوع در نماز توئی سزاوار حمد همه

فَلَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ بِكُلِّ حَمْدٍ أَنْتَ لَهُ وَلِيٌّ

پس تراست حمد همه به همه حمدی که تو مرآنرا سزاواری

وَأَنْتَ وَلِيُّ التَّوْحِيدِ كُلِّهِ فَلَكَ التَّوْحِيدُ

و توئی سزاوار توحید همه پس تراست توحید

اشاره است باینکه حق تعالی مدح نموده است مومنان را بخشوع در نماز و فرموده است قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون

فلا إله إلا أنت

فلا إله إلا أنت

كُلُّهُ بِكُلِّ تَوْحِيدٍ اَنْتَ لَهُ وَلِيٌّ وَاَنْتَ

کلش بهمه توحیدست که تو مرآنرا سزاواری و توئی

وَلِيُّ التَّهْلِيلِ كُلِّهِ فَلَكَ التَّهْلِيلُ

سزاوار تهلیل همش پس تو راست تهلیلات

كُلُّهُ بِكُلِّ تَهْلِيلٍ اَنْتَ لَهُ وَلِيٌّ وَاَنْتَ

فلا اله الا انت

همش بهمه تهلیل که تو مرآنرا سزاواری و توئی

وَلِيُّ التَّسْبِيحِ كُلِّهِ فَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

سزاوار تسبیح کلش پس نیست خداوند جز تو

فَلَكَ التَّسْبِيحُ كُلُّهُ بِكُلِّ تَسْبِيحٍ اَنْتَ

پس تو راست تسبیح کلش بهمه تسبیح که تو

لَهُ وَلِيٌّ وَاَنْتَ وَلِيُّ التَّكْبِيرِ كُلِّهِ بِكُلِّ

مرآنرا سزاواری و توئی سزاوار تکبیر همش بهمه

تَكْبِيرٍ اَنْتَ لَهُ وَلِيٌّ رَبِّ عُدْ عَلَيَّ فِي

تکبیری که تو مرآنرا سزاواری پروردگارا احسان کن بر من در

فَلَكَ التَّكْبِيرُ كُلُّهُ

پس تو راست تکبیر کلش

و بعضی از نسخ این فقره بعد وانت ولی التکبیر تا ابی است و بعضی از نسخ بعد وانت ولی التسبیح تا اینجا که انت له ولی وانت ولی و در بعضی از نسخ و یکی فقره وانت ولی التکبیر تا آخر

صَلَوٰاتی هٰذِهِ بِرَفْعِکَها زاکِیَةً مُتَقَبَّلَةً

نمازهم این نماز به بلند کردن تو آنرا پاکیزه قبول کرده شده

اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ بدرستی که هرگاه

بدرستی که تو توئی شنوای دانا بگوید اینرا بلند

میکردانم از برای او نماز او را باضعاف

مضاعف آن در لوح محفوظ

که این حدیث شریف بنحوی که شیخ کفعمی علیه

الرحمة در کتاب بلد الامین نقل نموده مشتملست

بر سی و دو فصل بترتیبی که ایراد نمودیم و در بعضی

از کتب و مجموعهای علماء متاخرین نیز همین حدیث

مذکور است با اختلافی در ترتیب بعضی از آن

و با اضافهٔ فصلی دیگر در آخر حدیث و فصل

اضافه در بعضی از آن کتب مغایر است با فصلی

که مذکور است در کتاب دیگر و ما در اینجا بجهت

احتیاط در ضبط حدیث و عمل بآن دو فصل را

الحاق مینمائیم آنچه در بعضی از کتب مصحّحه

مذکور است و آن چنین است

و هر که خواهد از امّت تو اینکه صلوات فرستد

بر تو و بر آل اطهار تو چنین صلوات فرستد

اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آل محمّدٍ فی

خداوندا درود فرست [بر] محمّد و آل محمّد در میان

الاوّلین و صلّ علی محمّدٍ و آل محمّدٍ

پیشینیان و درود فرست بر محمّد و آل محمّد

فی الملاء الاعلی و صلّ علی محمّدٍ و آل

در میان ملاء اعلی و درود فرست بر محمّد و آل

محمّدٍ فی المرسلین اللّهمّ اعط محمّداً

محمّد در میان رسولان خداوندا بده محمّد

الوسيلة والشرف والفضيلة والدرجة

وسيله وشرافت وفضيلت ودر جه

الكبيرة اللهم اني امنت بمحمد

بزرگ را خداوندا بدرستی که من ایمان آوردم

واله ولم اره فلا تحرمني يوم القيمة

وآل او ونديده ام او را پس محروم مساز مرا روز قيامت

رؤيته وارزقني صحبته وتوفني على ملته

از ديدن او وروزی کن مرا مصاحبت او وبميران مرا بر ملت او

واسقني من حوضه مشربا رويا سائغا

وبياشامان مرا از حوض او آشاميدن سيراب خوشگوار

هنيئا لا اظماء بعده ابدا انك على

گوارا که تشنه نگردم بعد از آن هرگز بدرستی که تو بر

كل شئ قدير اللهم كما امنت بمحمد

بر همه چيز توانائی خداوندا چنانچه ايمان آوردم

اینست که حضرت رسول صلی الله علیه
از حق تعالی سؤال
[illegible] از برای من وسیله را [illegible]
واله فرمودند [illegible] و وسیله را اینست که آن
کنید پس سؤال کنید کدام است فرمود که آن
حضرت که وسیله در بهشت و آن منبر هزار پله
منبر [illegible] هر پله‌ها تا پله دیگر [illegible] بکماه
[illegible] در عرض [illegible] و دیگری
است [illegible] او جواهرات و دیگری
کند و [illegible] پله [illegible] و دیگری نقره
[illegible] و دیگری [illegible]
یاقوت [illegible] اوند [illegible] آن
و آن منبر [illegible] منبرهای پیغمبران
[illegible] میکنند [illegible] آن منبرها از
دیگر [illegible] در میان ستارگان
[illegible] در میان [illegible] صدیقی
و [illegible] پیغمبری
مگر آنکه [illegible] خوشا حال کسی
که [illegible] منبر او باشد پس منادی
ندا میکند [illegible] که [illegible]
پیغمبران و صدیقان و شهیدان و
مؤمنان [illegible] محمد است صلی
علیه و آله [illegible]

مطالع

وَلَمْ أَرَهُ فَعَرِّفْنِي فِي الْجِنَانِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ

ونديده ام پس بشناسان مرا در بهشتها روی مبارك او خداوندا

بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً

برسان بروح مقدس محمد از جانب من درود بسیار

وَسَلَامًا بدرستی که هرکاه صلوات فرستند

وسلام برتو باین صلوات برطرف میکنم

کناهان اورا و می امرزم خطاهای اورا و دایم

خواهند بود شادی او و مستجاب میکردد

دعای او و فراخ میشود روزی او مترجم کوید

که در بعضی از کتب معتبره همین صلواترا روایت

نموده اند و دران روایت چنین است که هرکه

در بامداد سه نوبت و در اخر روز سه نوبت

این صلواترا خواند کناهانش امرزیده شود

و شادی او دایم باشد و دعایش مستجاب کردد

و روزیش فراخ شود و بر دشمنش ظفر یابد
و در بهشت از رفیقان محمد صلی الله علیه و آله
و سلم باشد دوییم انچه در بعضی از کتب دیگر
مذکور است و ان چنین است
و هر که اراده داشته باشد از امت تو اینکه کاری
کند در روزی که نحوستی داشته باشد و ترسد
از نحوست ان روز بخواند سوره حمد را و سوره قل
اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس
و ایه مبارکه ایة الکرسی و سوره انا انزلناه فی
لیلة القدر و ایات شریفه اخر سوره ال عمران
یعنی ان فی خلق السموات و الارض
بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمین
و اختلاف اللیل و النهار لایات
و اختلاف شب و روز هر اینه علامتهاست

در تفسیر مجمع البیان از حضرت رسول صلعم روایت کرده است که چون این آیات کریمه نازل شد آن حضرت فرمود که وای برآنکسی که این آیات را بخواند و تامل نکند در آنها منه

لِاُولِی الْاَلْبَابِ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ

از برای صاحبان عقول آنانکه یاد میکنند

اللّٰهَ قِیَامًا وَقُعُودًا وَعَلٰی جُنُوبِهِمْ وَ

خدا را ایستادگان و نشستگان و بر پهلوهای خفتگان و

یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَ

فکر میکنند در آفرینش آسمانها و

الْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا

زمین میگویند ای پروردگار ما نیافریدی تو این را باطل

سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا

پاکی تو پس نگاه دار ما را از عذاب دوزخ پروردگار ما

اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ وَمَا

بدرستیکه تو کسی را که داخل کنی دوزخ پس بتحقیق که خوار کردی او را و نیست

لِلظَّالِمِینَ مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا

مر ستمکاران را از یاوران پروردگار ما بدرستیکه ما شنیدیم

مُنادِياً يُنادي لِلايمانِ اَنْ آمِنوا بِرَبِّكُمْ

هر نداکننده را که ندا میکند از برای ایمان انکه ایمان بیاورید به پروردگار خود

فَآمَنّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنوبَنا وَكَفِّرْ عَنّا

پس ایمان آوردیم ما پس بیامرز از برای ما گناهان کبیره ما را و بپوشان از ما

سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الاَبْرارِ وَآتِنا ما

گناهان صغیره ما را و بمیران ما را با نیکوکاران و عطا کن آنچه را که

وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا يَوْمَ

وعده کرده با بر زبان رسولان خود و خوار مگردان ما را روز

الْقِيمَةِ اِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ پس بگوید

قیامت بدرستی که تو خلف نمیکنی وعده را

اَللّهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ

خداوندا بسبب یاری تو صولت بکار می برد صولت کننده و بقدرت تو

يَطُولُ الطّائِلُ وَلا حَوْلَ لِكُلِّ ذي

احسان میکند احسان کننده و نیست حولی برای هر صاحب

رَبَّنا ای پروردگار ما

یعنی نگاه دار ما را در دنیا از اعمالی که موجب خواری در روز قیامت باشد نعوذ بالله از آن

صولت یعنی سطوت و حمله کردن کنایه است

حول و قوة هر دو یک معنی است و در حدیث وارد شده است که حول گردیدن از فعل معاصی و قوه توانایی بر فعل طاعت است و معنی این است که ... بتعبد تو و توانایی ...

حَوْلَ اِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَازُ بِهَا ذُو

حول مگر بیاری تو و نه قوتی که ممتاز شود بان صاحب قوت

قُوَّةٍ اِلَّا مِنْكَ اَسْاَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ

قوتی مگر از تو سوال میکنم از تو بر گزیدگان تو از

خَلْقِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ

خلق تو واختیار کرده شدگان تو از خلایق تو محمد پیغمبر تو

وَعِتْرَتِهِ وَسُلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ

و ذریت او و سلاله او بر او و بر ایشان باد

السَّلَامُ صَلِّ عَلَيْهِمْ وَاكْفِنِي شَرَّ

سلام که درود فرست بر ایشان و کفایت کن از من شر

هٰذَا الْيَوْمِ وَضَرَّهُ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيُمْنَهُ

این روز را وضرر آنرا و روزی کن مرا خیر آنرا و یمن آنرا

وَاقْضِ لِي فِي مُتَصَرَّفَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ

و تقدیر کن از برای من در تصرفهای من بنیکوئی عاقبت

عليهم السلام و ... (بر ایشان)

و يمنه ...

یعنی همه کارهای من مقرون بعاقبت نیکو باشد یا عاقبتش نیکو باشد ...

وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ وَكِفَايَةَ

ورسیدن بمحبت و ظفر یافتن بآرزو و بسنده داشتن

الطَّاغِيَةِ الْغَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ

صاحب الطغیان گمراه و هر صاحب قدرتی را

لِي عَلَى أَذِيَّةٍ حَتَّى أَكُونَ فِي جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ

بر آزار رسانیدن من تا باشم در زیر سپری و نگهبانی

مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ وَأَبْدِلْنِي مِنَ

از همه بلا و خشم و عوض کن برای من از

الْمَخَاوِفِ كُلِّهَا فِيهِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ

ترسها همه در این روز ایمنی و از مانعها

فِيهِ يُسْرًا حَتَّى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ

در این روز آسانی تا منع نکند مرا منع کننده از مراد

وَلَا يَحِلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَذَى الْعِبَادِ إِنَّكَ

و فرود نیاید بمن حادثه از آزار بندگان بدرستیکه تو

الَّذی لا یُطاوَلُ وَلا یُحاوَلُ مِن شَرِّ
که غلبه کرده نیشود واراده کرده نیشود از شر
كُلِّ طارِقٍ وَغاشِمٍ مِن سائِرِ مَن خَلَقتَ
هر طارق وغاشم واز همه کسانی که آفریده تو
وَما خَلَقتَ مِن خَلقِكَ الصّامِتِ وَ
وچیزها که آفریدی از خلق تو صامت و
النّاطِقِ فی جُنَّةٍ مِن كُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ
ناطق در سپری از هر ترسیده شده بلباس
سابِغَةٍ وِلاءِ اَهلِ بَیتِ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ
تمام دوستی اهل بیت پیغمبر تو محمد
صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ مُحتَجِبًا مِن كُلِّ قاصِدٍ
درود فرستد خدا بر او وآل او در پناه درآینده از هر قصد کننده
لی بِاَذِیَّةٍ بِجِدارٍ حَصینِ الاِخلاصِ فی
من بآزار بدیوار محکم اخلاص در

لا یُحاوَلُ ولا یُطاوَلُ ایما

غاشِمٍ وَطارِقٍ
نسخه

طارق آن کسی است که در شب وارد شود و شر برساند و وارد در اینجا هر صاحب شر است وغاشم آن کسی که بظلم وتعدی کند منه ره

یعنی آنها که بد مرا انکو ینند یا مرا از صامت حیوانات وانه ناطق انسان منه ره

یعنی آن مهار محکم دوستی اهل بیت است سلام الله علیهم اجمعین منه ره

یعنی آن دیوار محکم اخلاص باثبات منه ره

الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم

اعتراف بحق ایشان و چسپیدن بریسمان ایشان

موقنا بان الحق لهم ومعهم وفيهم

بیقین دارنده بانکه حق از برای ایشان و با ایشان و در ایشان

وبهم اوالي من والوا واجانب من جانبوا

و با ایشانست دوستی میکنم باکسانی که دوستی میکنند و دوری میکنم با کسانی که دوری میکنند

فصل على محمد واله واعذني اللهم

پس درود فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا خداوندا

بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم

بسبب ایشان از شر هر چیز که می پرهیزم از آن ای خداوند بزرگ

حجزت الاعادي عني ببديع السموات

باز میدارم دشمنان را از خود بآفریننده آسمانها

والارض انا جعلنا من بين ايديهم

و زمین بدرستی که ما گردانیدیم از برابر روهای ایشان

سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ
سدی را و از پس ایشان پس پرده کشیدیم بر ایشان
فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و در شام نیز سه نوبت
پس ایشان نمی بینند این دعا بخوان که در امان
خواهی بود از هر چه از ان حذر می نمایی و در
حصار حفظ و حمایت الهی خواهی بود از هر چه
از ان می ترسی و اگر در روز بخشی خواهی
از پی کاری بروی پس بخوان پیش از متوجه
شدن بان کار سوره حمد را و سوره قل اعوذ
برب الناس و سوره قل اعوذ برب الفلق
و ایة الکرسی و انا انزلناه و ایات اخر
سوره ال عمران پس بگو اللهم بك يصول
الصائل تا اخر دعا چنانچه گذشت والحمد لله
تعالی و سلام علی عباده الذین اصطفی محمد و اله
خیر الوری

۳۶۳

از کنوز غیبی و اسرار لاریبی که

ثالث المتعلمین میر محمد باقر داماد قدس الله روحه

ذکر نموده و مداومت میکرده جهت حفظ نفس

و دفع شرور و غلبه بر اعادی و تالیف قلوب

و عقد اللسان این حرز مبارکست که حضرت رسول

و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه

علیهما تعلیم او کردند و از جمله مجربات است

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَمَامِی

وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهَا

فَوْقَ رَاْسِی وَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ

صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلَامُهُ عَلَیْهِ عَنْ یَمِینِی وَ الْحَسَنُ

وَ الْحُسَیْنُ وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَی وَ عَلِیٌّ

وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اَئِمَّتِی صَلَوَاتُ

اللهِ وَ سَلَامُهُ عَلَیْهِمْ عَنْ شِمَالِی وَ اَبُوذَرٍّ وَ سَلْمَانُ

والمقداد

وَالْمِقْدَادِ وَحُذَيْفَةَ وَعَمَّارٍ وَأَصْحَابِ رَسُولِ
اللهِ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ مِنْ وَرَائِي وَ
الْمَلٰئِكَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَوْلِي وَاللهُ تَعَالَى شَأْنُهُ
وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ مُحِيطٌ بِي وَحَافِظِي وَحَفِيظِي
وَاللهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي
لَوْحٍ مَحْفُوظٍ فَاللهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ
الرقعة الساقطة الرَّاحِمِينَ مرازم ابن حكيم
رواه الكشي وفيها الازدي في بنيه معروف بخط مولانا ابي
عبد الله الصادق عليه السلام قال يا مرازم
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يَا كَائِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا كَائِنًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ
وَيَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
أَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ
قال مرازم قلت ذلك فامنت ونجوت ومما خفت

علی بعد ذلک من سوء نقل من خط سید المحققین و سند المدققین
استاد اهل النحو و الیقین ثالث المعلمین میر محمد باقر الحسینی الشهیر بالداماد طاب ثراه

از شیخ زاهد و شیخ صفی و اخوند ملا رجبعلی
منقولست که بعد از نماز صبح و بعد از نماز
مغرب صد مرتبه این اسما را مداومت کن
جهت جاه و عزت و دخول بر سلاطین و طلب
حوائج از جمله مجربات است علی عظیم عزیز
عدل روایت نموده است سید جلیل عالم عامل
و فقیه فاضل کامل جمال العارفین رضی الدین
ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن
محمد بن طاوس الحسنی الحسینی الفاطمی رضی الله
عنه در کتاب جمال الاسبوع از وهب بن منبه
و حسن بصری و حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که حضرت رسالت پناهی صلی

الله

الله علیه و آله فرمودند که در شب معراج دیدم
من این نامها را در لوحی از نور نوشته که میان
آن لوح و عرش حجابی نبود پس جبرئیل علیه السلام
گفت یا محمد اگر نه این بود که سبب طغیان امت تو
هر آینه خبر میدادم ترا ببزرگی و جلالت این
نامها بدرستی که خدای عز و جل میفرماید
که هر که بخواند این دعا را در هر جمعه یک مرتبه
و همه اهل آسمانها و زمین با او در مقام حیله
و مکر در آیند نتوانند باو ضرر و آسیبی رسانید
و هر که بخواند این دعا را در هر جمعه یکبار یا
دو بار پیوسته در حفظ و امان خدا باشد
و کسی قادر نباشد بر ضرر رسانیدن باو
حسن بصری گفته که من شش مرتبه این دعا را
خواندم و در هر مرتبه داخل شدم در مجلس

جماعتی که میخواستند بمن ضرر رسانند پس حق
تعالی پوشید دیدهٔ ایشان را تا آنکه مرا ندیدند
و حجاج مرا طلبید که بقتل رساند چون این
دعا را خواندم مرا از ذلیل خود نشانید و کمال
مهربانی و اکرام نمود و حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام فرمودند که حضرت موسی علیه السلام
وقتی که بنزد فرعون رفتند این دعا را خواندند
پس از شر او ایمن گشته نجات یافتند و حضرت
ابرهیم علیه السلام خواندند این دعا را و از
آتش نمرود بن کنعان نجات یافت و حضرت خضر
علیه السلم خواند این دعا را و ببرکت آن باب زندگانی
رسید و حضرت اسمعیل علیه السلم این دعا را
خواند و از ذبح نجات یافته خدا تعالی
ذبح عظیم برای فدای او فرستاد و حضرت

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند
که هر صاحب اندوه و غمناکی که بخواند این
دعا را هر آینه برطرف میکند خدا تعالی از او
اندوه و غم او را و مبدل میگرداند شدت تعب
و رنج او را براحت و هر حاجتمندی که بخواند
این دعا را جهت برامدن حاجتی البته که بر آورده
میشود حاجت او در دنیا و اخرت و کعب
الاحبار گفته که یافتم در توریت که هر که
در هر جمعه یکبار این دعا را بخواند در نزد پادشاهان
عزیز و مقرب باشد و خواهد بود برای او مهابتی
و عظمتی و جلالتی و مرتبه او در نزد سلاطین
و بزرگان و اشراف و حضرت رسول صلی الله
علیه و اله و سلم فرمودند که هر کس رسیده باو
مصیبتی یا انکه نازل شده باو بلیه و هولی

از همه هولهای دنیا و آخرت و بخواند این
دعا را حضرت حق سبحانه و تعالی او را فرج
دهد از آن بلاها و حاجتهای او را بر آورد
و غم او را زایل کرداند و یاری دهد او را و بر نشیمن
و کعب الاخبار گفته که هر کس این دعا بخواند تا
که با طهارت باشد و در هر جمعه بخواند
و هر حاجت از حاجتهای دنیا و عقبی که داشته
باشد از حضرت حق سبحانه طلب نماید که
جناب اقدس الهی حکم فرموده و بر خود واجب
و لازم کرده است که رد نکند دعای کسی را
که بخواند این دعا را و حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله و سلم خواندند این دعا را در
در روز جنگ احزاب و حضرت حق سبحانه و
تعالی او را بر کافران نصرت داد و نامهای

مقدس

مقدس و مبارک در این دعا هست

و دعا اینست

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
بنام خداوند بخشنده مهربان

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَخَذْتُ الْاَوَّلِینَ وَ
بنام خدا و بذات خدا فرو گرفتم جماعت پیشینیان و

اَخَذْتُ الْاٰخِرِینَ وَ اَخَذْتُ الْقَائِمِینَ
فرو گرفتم جماعت پسینیان را و فرو گرفتم جماعت ایستادگان را

وَ اَخَذْتُ الْقَاعِدِینَ تَغْشَی اَبْصَارَهُمْ
و فرو گرفتم جماعت نشستگان را بپوشاند چشمهای ایشان را

ظُلْمَةٌ وَ تُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَیْهِمْ لَهَبًا وَ
تاریکی و میبارد آسمان بر ایشان زبانهای آتش را و

الْاَرْضُ شُهُبًا فَاَغْشَیْنَاهُمْ فَهُمْ
میریزد زمین ریزهای آتش پس بپوشانیدیم چشمهای ایشان را پس ایشان

۳۷۴

لا یبصرون الله یرعانی و یقوینی علی
نمی بینند خدا نگاه میدارد مرا و توانائی میدهد مرا

الخلق بنور الله استبصر و بقوة الله
آفریدگان بروشنی از جانب خدا بینا میشوم و بتوانائی از جانب خدا

القدوس استعین الله یعطینی و
بسیار منزه و پاک طلب یاری میکنم خدا بخشش میکند مرا و خدا

الملک الجبار یرفعنی علی اجنحة الکروبیین
پادشاه صاحب جبروت بلند میگرداند مرا بربالهای فرشتگان نزدیکان

والصدیقین والصافین والمسبحین
و بسیار راستگویان و صف زنندگان و تسبیح کنندگان

لک الله ادعو و انت الله ارحم الراحمین
مر ترا ای خدا میخوانم و توئی خدای رحم کنندگان رحیم ترین

لک الله ادعو اله السموات والارض
مر ترا ای خدا میخوانم ای خدای آسمانها و زمینها

بر

لَكَ اللّٰهُ اَدْعُو اِلٰهَ الْمَلٰئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ

مرترا ای خدا میخوانم ای خدای فرشتگان نزدیکان

لَكَ اللّٰهُ اَدْعُو اِلٰهَ الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ

مرترا ای خدا میخوانم ای خدای آفریدگان همه

لَكَ اللّٰهُ اَدْعُو اِلٰهَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ

مرترا ای خدا میخوانم ای خدای آفتاب و ماه

لَكَ اللّٰهُ اَدْعُو اِلٰهَ الْكَوَاكِبِ

مرترا ای خدا میخوانم ای خدای ستارگان

لَكَ اللّٰهُ اَدْعُو اِلٰهَ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ

مرترا ای خدا میخوانم ای خدای محل طلوع ستارگان و منازل غروب ایشان

لَكَ اللّٰهُ اَدْعُو اِلٰهًا مُقَدَّسًا اَنْتَ

مرترا ای خدا میخوانم خدای منزه و پاک را توئی

اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الرَّحْمٰنُ

خدای غلبه کننده صاحب جبروت بزرگوار بخشنده

الرَّحيم الواسعة رحمته الخالق كرسيّه

مهربان که فراخ و شاملست بخشش او همه چیز را آفریننده کرسی

عظمته العزيز العظيم الجليل تبارك اسمه

بزرگست غلبه کننده و بزرگ و جلیل است بلند و صاحب برکتست نام

الله ملك الملوك تكون اسماؤك

خدا پادشاه همه پادشاهان ایباشد نامهای تو

هذه لي عضدًا ونصرًا وفتحًا وهيبةً

این نامها برای من قوت دهنده و یاری کننده و گشایش و جلالت

ونورًا وعظمةً ابدًا ما ابقيتني

و روشنی و بزرگی همیشه تا دام که باقی گذاری مرا

وتكون لي حفظًا وخلاصًا ونجاحًا

و میباشد این نامهای برای من نگاهدارنده و رها کننده و ظفر دهنده

انا عبدك وابن عبدك تغشاني

من بنده توام و پسر بنده توام فرو میگیرد مرا

رحمت

رَحْمَتِكَ وَيَغْشَانِي عِقَابُكَ بِعِزَّتِكَ

رحمت و شفقت تو و نابینا میکرداند مرا عذاب تو بحق عزت خودت

وَهَيْبَتِكَ نَجِّنِي مِنَ الْاٰفَاتِ كَمَا

و جلالت خودت که رهائی ده مرا از بلاها و مصیبتها چنانچه

نَجَّيْتَ اِبْرٰهِيمَ خَلِيلَكَ مِنَ النَّارِ

خلاص نمودی تو ابرهیم دوست خود را از آتش

وَكَمَا كَبَسَ مُوسٰى كَلِيمُكَ فِرْعَوْنَ

و همچنانکه غلبه نمودی موسی سخن گفته شده بر فرعون

وَبِاَسْمَائِكَ هٰذِهِ فَنَجِّنِي بِهَا وَكَمَا

و بحق نامهای تو این نامها پس خلاص ده مرا بسبب اینها و همچنانکه

الْاَرْضُ مَكْبُوسَةٌ تَحْتَ السَّمَاءِ

زمین جمع کرده شده است در زیر آسمان

وَكَمَا بَنُو اٰدَمَ مَكْبُوسُونَ تَحْتَ السَّمَاءِ

و همچنانکه فرزندان ادم جمع کرده شده اند در زیر آسما

وَتَحْتَ مَلَكِ الْمَوْتِ وَكَمَا مَلَكُ الْمَوْتِ

و مغلوب کشته اند در زیر دست و موکل مرک و همچنانکه ملک موت

مَكْبُوسٌ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مغلوب است در زیر قدرت خدا پروردگار عالمیان

كَذَلِكَ تَكُونُ الْخَلَائِقُ مَكْبُوسِينَ

همچنین باشند آفریدگان از دشمنان و کافران مغلوب

تَحْتَ قَدَمَيَّ أَبَدًا مَا أَحْيَيْتَنِي يَا نَاصِرَ

در زیر دو پای من همیشه مادام که زنده کذاری مرا ای یاری کننده

الْمُسْلِمِينَ وَيَا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ

مسلمانان وای فریادرس فریاد طلبان

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ لِي حِرْزٌ مِنْ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان توئی برای من پناه دهنده از

جَمِيعِ خَلْقِكَ وَمِنْ بَنِي آدَمَ وَبَنَاتِ

همه آفریدگان و از فرزندان آدم و دختران

حَوَّاءَ وَاَتْبَاعِهِمْ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ
حوا و پیروان ایشان و از شر جنیان و ادمیان
اَنْ لَا يَسْطُوْ عَلَيَّ اَحَدٌ مِنْهُمْ عَزَّ جَارُكَ
اکه غلبه نکند بر من از ایشان غالب پناه اورنده بتو
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ تَمَسَّكْتُ بِالْعُرْوَةِ
نیست خدائی مگر تو دست زدم بدستهٔ
الْوُثْقٰى الَّتِيْ لَا انْفِصَامَ لَهَا الَّتِيْ لَا يُجَاوِزُهَا
محکم تر که نیست شکستی مر آن و اکه در نمیگذرد از آن
بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ اِعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِيْنِ
نیکو کاری و نه بد کاری چنگ در زدم بریسمان خدا که محکم است
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ
پناه بخدا از شر بد کاران از عرب و
الْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ
عجم و از شر جنیان و ادمیان و از

شَرَّ مَنْ يُرِيدُنِي سُوءًا اَوْ يُرِيدُ لِي

شر کسی که اراده کند بمن بدی را یا آنکه خواهد برای من

شَرًّا تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

ضرر و بلا اعتماد کرده ام بر خدا و کسی که اعتماد نماید

عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ

بر خدا پس خدا کافیست او را بدرستی که خدا رساننده است

اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

فرمان خود را بتحقیق که گردانیده است خدا برای هر چیز اندازه

حَسْبِيَ اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اُومِنُ

کافیست مرا خدا بنام خداوند و بذات خدا ایمان آورده ام

وَبِاللّٰهِ اَثِقُ وَبِهِ اَتَعَوَّذُ وَبِاللّٰهِ اَعْتَصِمُ

وبخدا اعتماد مینمایم و باو پناه میجویم و بخدا چنگ در میزنم

وَبِاللّٰهِ الْعَظِيمِ اَسْتَجِيرُ مِنَ الشَّيْطَانِ

وبخدای بزرگ پناه میبرم از شر شیطان

الرَّجِيمِ

الرَّجِیمِ اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ

رانده شده پناه میبرم بنامهای خدا که تمام و کامل‌اند

الَّتِی لَا یُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِمَّا

و آنکه در نمیگذرد از آنها نیکوکاری و نه بدکاری از شر آنچه

ذَرَءَ وَبَرَءَ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ مَا یَطْرُقُ

خلق کرده او و آنچه آفریده است و از شر هر بلائی که حادث شود

بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا یَطْرُقُ

در شب و روز مگر حادثه که وارد شود

بِخَیْرٍ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اَللّٰهُمَّ

بخوبی بحق رحمت خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان خداوندا

اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسِی وَمِنْ شَرِّ

بدرستی که من پناه میبرم بتو از شر نفس خودم و از شر

کُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا وَ

هر جنبنده که تو گرفته پیش سر او را

مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ نَاظِرَةٍ وَاُذُنٍ سَامِعَةٍ

ز شر هر چشم بینائی وگوش شنوائی

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَارِدٍ وَجَبَّارٍ عَنِيدٍ اَللّٰهُمَّ

واز شر هر سرکشی وجبر کننده ظالمی خداوندا

اِنِّي اَلْجَاْتُ ظَهْرِي اِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ

بدرستی که من تکیه داده ام پشت خود را بسوی تو واعتماد نمودم

فِي اُمُورِي عَلَيْكَ اَنْتَ وَلِيِّي وَمَوْلَايَ

در کارهای خود بر تو توئی کارگزار من وآقای من

اِلٰهِي فَلَا تُسْلِمْنِي وَلَا تَخْذُلْنِي وَلَا

خداوندا پس واگذار وبی یار مگردان مرا وباز

تَكِلْنِي اِلٰى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا تُؤَاخِذْنِي

مگذار مرا بسوی نفس خود دم یک بر هم زدن چشم وعقوبت مکن مرا

بِذُنُوبِي وَاِسْرَافِي عَلٰى نَفْسِي وَاَعِنِّي

بسبب گناهانم وستم نمودن بر نفسم ویاری کن مرا

على شكر

عَلى شُكرِ نِعمَتِكَ يا مُحسِنُ يا جبّارُ اجعلني
بر شکرگزاری نعمت و بخشش تو ای نیکوئی کننده ای اصلاح کننده بگردان
عَبدًا شكورًا لا اِلهَ اِلّا اَنتَ العَليُّ
بنده شکرگزار نیست خدائی مگر تو که بلند مرتبه
العَظيمُ عَلَيكَ تَوَكَّلتُ واَنتَ رَبُّ
و بزرگی بر تو اعتماد کرده ام و توئی پروردگار
العَرشِ العَظيمِ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الحَليمُ
عرش بزرگ نیست خدائی مگر تو که بردبار
الكَريمُ سُبحانَ اللهِ رَبِّ العالَمينَ
و بخشنده تسبیح میکنم تسبیح کردنی خدا را که پروردگار عالمیان است
رَبِّ السَّمواتِ السَّبعِ وَما فيهِنَّ وَما
پروردگار آسمانهای هفتگانه است و آنچه در آنها و آنچه
فَوقَهُنَّ وَما بَينَهُنَّ وَرَبِّ العَرشِ
بالای آنها است از آنچه ما بین آنهاست و پروردگار عرش

وَرَبِّ الاَرَضينَ السَّبعِ

العظیم الحمد لله رب العالمین اللهم
بزرگ است سپاس خدای را پروردگار عالمیان است خداوندا

حببنی الی جمیع خلقک حتی لا یکون
دوست گردان مرا بسوی همه آفریدگان خود تا آنکه نباشد

لی فی قلب احد من خلقک غلظة
برای من در دل هیچکس از آفریدگان خشمی

ولا یعادونی واجعلهم یستقبلونی
و دشمنی نکنند با من و بگردان ایشان را که روی آورند بمن

بوجوه بسیطة ویقضون حوائجی
برویهای گشاده و خندان و برآورند مطلبهای مرا

ویطلبون مرضاتی ویخشون سخطی
و بخواهند خشنودی مرا و بترسند از خشم و غضب من

باسمک القدوس العظیم الاعظم
ببرکت اسم تو که پاکیزه و بزرگ و بزرگتر است

ادعوک

اَدْعُوكَ يَا اَللّٰهُ يَا نُورًا فِى نُورٍ وَنُورًا

میخوانم تورا ای خدا ای روشنی در روشنی و روشنی

اِلىٰ نُورٍ وَنُورًا فَوْقَ نُورٍ وَنُورًا تَحْتَ

بسوی روشنی و روشنی بالای روشنی و روشنی در زیر

نُورٍ يُضِيءُ بِهِ كُلُّ نُورٍ وَكُلُّ ظُلْمَةٍ يُطْفَى

روشنی که روشن میشود بسبب او هر روشنی و هر تاریکی خاموش میشود

بِهِ شِدَّةُ كُلِّ شَيْطَانٍ وَسُلْطَانٍ بِاِسْمِكَ الَّذِى تَكَلَّمَ

بسبب آن آتش سختی فتنه و فساد هر شیطان و پادشاهی بنام آن نام که ذکر نمودند

بِهِ الْمَلٰئِكَةُ فَلَا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِمْ

آن نام را فرشتگان پس نمی باشد از برای اضطراب و تزلزل بر ایشان

سَبِيلٌ وَبِهِ يَذِلُّ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

راهی و بسبب آن نام خوار میشود هر متکبر ستم کننده

يَكُونُ تَحْتَ قَدَمَىَّ بِاِسْمِكَ الَّذِى سَمَّيْتَ

میباشد آن متکبر در زیر دو پای من بنام تو که نامیده با نام

بِهِ نَفْسَكَ وَاسْتَقْرَرْتَ بِهِ عَلَى عَرْشِكَ

بان نفس خود را و مسلط شده بسبب آن بر عرش خود

وَعَلَى كُرْسِيِّكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ

و بر کرسی خود بان نام که بزرگ و بزرگتر است

يَكُونُ لِي نُورًا وَهَيْبَةً عِنْدَ جَمِيعِ الْخَلْقِ

بباشد آن نام برای من روشنی و جلالتی نزد همه آفریدگان

بِأَسْمَائِكَ الْمُقَدَّسَةِ الْمُبَارَكَةِ

بسبب نامهای تو که پاکیزه و منزه و صاحب برکتند

أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ

توئی بخشنده کرم کننده غلبه کننده صاحب جبروت

الْمُتَكَبِّرُ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَبَّ

و بزرگواری بزرگ نیست خدائی مگر تو ای پروردگار

كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثَهُ يَا اللهُ أَنْتَ الْمَحْمُودُ

همه چیز و وارث بنده هر چیز ای خدا توئی آن ستایش کرده شده

كل

فِي كُلِّ فِعَالِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ

در همه کارهای خود ای رحم کننده تر رحم کنندگان نیست

إِلَّا أَنْتَ الرَّفِيعُ فِي جَلَالِهِ يَا اللهُ يَا أَرْحَمَ

مگر تو که بلندی در عظمت خود ای خدا ای رحم کننده ترین

الرَّاحِمِينَ يَا رَحْمَنَ كُلِّ شَيْءٍ وَرَاحِمَهُ يَا مُمِيتَ

رحم کنندگان ای بخشنده هر چیز و رحم کننده او ای میراننده

كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثَهُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ فِي

هر چیز و وارث ان هر چیز ای زنده در وقتی که نیست زنده در

دَيْمُومِيَّةِ مُلْكِهِ وَبَقَائِهِ يَا رَافِعَ

همیشه پادشاهی او و بقای او ای بلند کننده

الْمُرْتَفِعُ فَوْقَ سَمَائِهِ بِقُدْرَتِهِ يَا قَيُّومُ

ان بلند مرتبه را بالای اسمان خود بتوانائی خود ای نگه دارنده

وَلَا يَفُوتُهُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يَا آخِرُ يَا بَاقِي

از فوت نشود از وی چیزی از امور خلایق ای بعد از همه ای باقی مانده

يا أوّلَ كُلِّ شيءٍ وآخِرَهُ يا دائماً بِغَيرِ فَناءٍ

اي ابتداي هر چيز وآخر آن اي هميشه بدون نيستي

ولا زَوالَ لِمُلْكِهِ يا صَمَدُ مِنْ غَيرِ شِبْهٍ

و نيست زوال و نيستي براي پادشاهي او واي مقصود در حاجتها بدون مانندي

فَلا شَيءَ كَمِثْلِهِ يا مُبْدِئَ كُلِّ شَيءٍ و

پس نيست چيزي مانند او اي خلق كننده هر چيز بي ماده و

مُعيدَهُ يا مَنْ لا يَصِفُ الواصِفونَ

برگرداننده هر چيز اي كسي كه تعريف نميتوانند نمود تعريف كنندگان

كُنْهَ جَلالِهِ في مُلْكِهِ وعِزِّهِ وجَبَروتِهِ

حقيقت عظمت او را در پادشاهي او و غلبه او و بزرگواري او

يا كَبيرُ أنْتَ الَّذي لا تَهْتَدي العُقولُ

اي بزرگ تويي آنكه راه نمي يابند عقلها

لِصِفَتِهِ في عَظَمَتِهِ يا باعِثُ يا مُنْشِئُ

براي صفت او در بزرگي او اي برانگيزنده مردگان اي آفريننده

بلا مثال

بِلَا مِثَالٍ يَا زَاكِي الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ خَلَا فِي غَيْرِهِ
بدون نمونه ای پاکیزه پاک از هر
آفَةٍ يَا كَافِي الْمُتَوَسِّعُ لِمَا خَلَقَ مِنْ عَطَايَا بِقُدْسِهِ
عیب ای کارگزار روزی فراخ دهنده هر آنچه را آفریده از بخششهای
فَضْلِهِ الَّذِي لَا يَنْفَدُ يَا نَقِيُّ مِنْ كُلِّ
زیادتی آن خود که برطرف نشود ای پاک از هر
سُوءٍ لَمْ يُخَالِطْهُ فِعَالُهُ يَا جَبَّارُ أَنْتَ
بدی که داخل نشود بدی در کارهای او ای صاحب جبروت تویی
الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ يَا حَنَّانُ
آنکس که فراخ و شامل است هر چیز را بخشش او ای مهربان
يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
ای بخشنده ای صاحب بزرگی و بخشش
أَنْتَ الَّذِي قَدْ عَمَّ الْخَلَائِقَ مِنْهُ وَفَضْلُهُ
تویی آنکه بتحقیق که شامل است همه خلایق را بخشش او و زیادی او

۲۸۱

يا ديان العباد وكل يقوم خاضعا

اي جزا دهنده بندگان و همه بندگان مي ايستند زاري كننده

لهيبته يا خالق ما في السموات والارضين

از جهت ترس از وي اي افريننده انچه در اسمانها و زمينهاست

وكل اليه معاده يا رحيم كل

و همه هر چيز بسوي خداست بازگشت ان اي رحم كننده هر

صريخ ومكروب يا صادق الوعد

هر فرياد رس طلب كننده و صاحب اندوهي اي كسي كه راستست وعده او

فلا تصف الالسن جلال ملكه وعزه

پس تعريف نمي توانند نمود زبانها بزرگي پادشاهي و عزت او را

يا مبدئ البدائع لم يبتغ في انشائها

اي نو پديد اورنده تازها نمي خواهد در افريدن انها

عونا من احد من خلقه يا عالم الغيوب

ياري كسي را از افريدگان خود اي داناي همه امرهاي پنهان

فلا

فلا یفوته شیء من خلقه یا معید ما افناه

پس پنهان نمی ماند از وی چیزی از امور مخلوقات او ای برگرداننده آنچه را که بر طرف شده است

اذا برز الخلائق لدعوته یا حلیما

هرگاه ظاهر شوند مردمان جهت خواندن او ای بردبار

ذا اناة فلا شیء یعادله من خلقه

صاحب حلم بسیار پس نیست چیزی که برابری نماید او را از آفریدگان او

یا حمید الفعال فی خلقه بلطفه ذا المن

ای پسندیده کردار در آفرینش او مردمان را بشفقت خود

یا عزیز الغالب علی امره فلا شیء

ای عزیز غلبه کننده بر فرمان خود پس نیست چیزی که

یعادله یا ظاهر البطش الشدید الذی

برابری د[ر] مقاومت نماید او را ای آنکه ظاهر و هویدا است عقوبت و مواخذه سخت محکم آنکه

لا یطاق انتقامه یا عالی القریب فی

که طاقت آورده نمیشود عقوبت او ای بلند مرتبه نزدیک بهمه چیز در

عُلُوِّهِ وَارْتِفَاعِهِ وَدَوَامِهِ يَا حَنَّانُ

برتری خود و بلندی خود و همیشگی خود ای مهربان

يَا مَنَّانُ فَلَا شَيْءَ يَقْهَرُ سُلْطَانَهُ يَا

ای بخشنده پس نیست چیزی که غلبه نماید بپادشاهی او را ای

نُورَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدَاهُ أَنْتَ الَّذِي أَضَاءَ

روشن کننده هر چیز و راهنمای او تو آنکه روشن میکرد

الظُّلْمَةَ بِنُورِهِ يَا قُدُّوسُ الطَّاهِرُ فَلَا

تاریکی بروشنی او ای پاکیزه منزه و پاک پس نیست

شَيْءَ كَمِثْلِهِ يَا قَرِيبُ الْمُجِيبُ الْمُتَدَانِي

چیزی مانند او ای نزدیک راورنده حاجتهای بسیار نزدیک

دُونَ كُلِّ شَيْءٍ يَا عَالِي الشَّامِخُ فِي

نزد هر چیزی ای بلند مرتبه بسیار بلند در

السَّمَاءِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عُلُوُّهُ وَارْتِفَاعُهُ

آسمان که بالای هر چیز است رفعت او و بلندی او

يا بديع

يا بديعَ البدآئعِ ومُعيدَها بعدَ فنآئها
ای تازه بدید آورنده تازها بدون مانندی وبرگرداننده آنها بعد از برطرف شدن آنها

بِقُدرتِه یا ملکُ یا مُتکبّر یا منَ العدلُ
بقدرت خود ای پادشاه ای بزرگوار ای کسی که عدل است

امرُهُ والصّدقُ وعدُهُ یا محمودًا فی افعالِه
فرمان او ... وعده او ای پسندیده شده در کارهای خود

فلا تبلغُ الاوهامُ کُنهَ جلالِه فی
پس نمی رسند ... بحقیقت بزرگی وشرف او در

مُلکه وعزّه یا کریمَ العفوِ انتَ الذی
پادشاهی او وعزت او ای بخشنده در گذشتن از گناهان توئی آنکه

ملأ کلّ شیءٍ عدلُه وفضلُه یا
پر کرده است هر چیز را عدالت وزیادتی احسان او ای

عظیمَ المفاخرِ والکبرِیاءِ فلا یُدرکُ
آنکه بزرگ است صفات بلند وبزرگواری او پس دریافت کرده نمیشود

۲۹۲

عِزُّ مُلْكِهِ يَا عَجِيبُ فَلَا تَنْطِقُ الْأَلْسُنُ

عزت پادشاهی او را ای تعجب کرده شده از هیچکس گویا نتواند زبانها

بِكُلِّ آلَائِهِ وَثَنَائِهِ أَسْأَلُكَ يَا

بهمه نعمتهای او و سپاس او سوال میکنم از تو ای

اللهُ أَمَانًا مِنْ عُقُوبَتِكَ فِي الدُّنْيَا

خدا در امان و پناه بودن از عذاب تورا در دنیا

وَالْآخِرَةِ وَأَسْأَلُكَ نُورًا وَنَصْرًا وَرِفْعَةً

و آخرت و طلبت میکنم از تو روشنی دل زاویاری و بلند مرتبه را

عِنْدَ جَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَبَنَاتِ

نزد همه آفریدگان تو از پسران آدم و دختران

حَوَّاءَ رَبَّ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَالْأَجْسَادِ

حوا ای پروردگار جانهای بطرف شونده و بدنهای

الْبَالِيَةِ وَالْأَرْوَاحِ الْمُرْتَفِعَةِ وَأَسْئَلُكَ

کهنه پوسیده و نفسهای بالا برده شده و سؤال میکنم تورا

بِطَاعَةِ الْعُرُوقِ الْمُلْتَئِمَةِ إِلَى أَمَاكِنِهَا
بحق فرمان برداری رگهای جمع کرده شده بسوی موضعهای خود
وَبِطَاعَةِ الْقُبُورِ الْمُتَشَقِّقَةِ عَنْ أَهْلِهَا
وبفرمان برداری قبرهای شکافته شده از اهل خود
وَبِدَعْوَتِكَ الصَّادِقَةِ فِيهِمْ وَأَخْذِكَ
وبحق خواندن راست تو که واقع شد میان ایشان وبحق فرا گرفتن تو
الْحَقَّ مِنْهُمْ إِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ فَهُمْ
حق را از ایشان هرگاه ظاهر و برانگیخته شوند آفریدگان پس ایشان
مِنْ مَخَافَتِكَ وَشِدَّةِ سُلْطَانِكَ يَنْتَظِرُونَ
از ترس و هیبت تو و از سختی قوت تو و پادشاهی تو انتظار میبرند
قَضَاءَكَ وَيَخَافُونَ عَذَابَكَ وَيَرْجُونَ
حکم و فرمان تو را و میترسند از عقوبت تو و امیدوارند
رَحْمَتَكَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ
شفقت تو را الله بگردان مرا از جمله نزدیکان آن تو و از ظفر یافتگان

والق علي محبة ونورا ونعمة وهيبة

ببیند از بر من دوستی خود را و روشنی و نعمت و ترس از عذاب خود را

واجعلني ممن يسمع قولي ويرفع امري

و بگردان مرا از کسی که شنیده شود گفتار من و نفوذ داده شود کردار من

على كل امر انا عبدك وابن عبدك

بر هر کرداری من بنده توام و پسر بنده توام

الفقير الى رحمتك اجعلني اللهم

محتاجم بسوی رحمت تو بگردان مرا خداوندا

عاليا متعاليا يا نور النور يا مصباح

بلند مرتبه بسیار بلندی ای روشن کننده روشنی ای چراغ

النور ادرء بك في نحورهم واستعيذ

روشنی دفع میکنم و طعنه میزنیم بقوت تو در گودی سینه دشمنان و پناه میبرم

بك من شرورهم واستعين بك

بتو از بدیهای ایشان و طلب یاری میکنم از تو

علیهم

عَلَيْهِمْ فَاكْفِنِي اَمْرَهُمْ بِلَا حَوْلَ

بر مسلط شدن ایشان بر من پس کفایت کن مرا از سر ایشان ابر برکت کلمه نیست

وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ يَا اَللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

و نه توانایی مگر بعون تو ای خدای بلند مرتبه بزرگ

اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَآءِ اٰيَةً

اگر خواهیم ما میسر ستیم بر کافران از جانب آسمان علامت و عذابی

فَظَلَّتْ اَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ

پس میگردد گردنهای ایشان برای آن علامت فروتنی کننده

اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا اِلَيْكَ

گفتند فرشتگان که ما فرستاده‌گان پروردگار توایم نمی‌رسند ایشان بسوی تو ضرر و آزار

يَا مُوسٰى اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ اِنَّكَ مِنَ

ای موسی پیش رو و روآور با اژدها و مترس از وی بدرستی که تو از

الْاٰمِنِينَ كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَ

امان یافتگانی نوشته است خدا که غلبه نمایم من و

٢٩٦

رُسُلِی اِنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ اَللّٰهُمَّ بِعِزَّتِكَ
فرستادگان من که خدا بسیار توانا و غلبه کننده است خداوندا بحق عزت خود

یا دآئِمَ الْبَقآءِ اَسْئَلُكَ بِالْاِسْمِ الَّذِی
ای همیشه باقی سؤال میکنم تورا بحق ان نام که

اَحَطْتَهُ بِحِجابِ النُّورِ نُورِ السَّمٰواتِ
فرو گرفته تو از ابپرده نور روشنی آسمانها

وَالْاَرْضِ یُضِیءُ بِهِ اَبْصارُ النّاظِرِینَ
و زمین است روشن میشود بسبب ان نور چشمهای نگاه کنندگان

عُذْتُ بِرُبُوبِیَّتِكَ یا اَللهُ بِاِسْمِكَ
پناه میگیرم به پروردگاری تو ای خدا بنام تو

الَّذِی تَقُولُ لِلشَّیءِ کُنْ فَیَکُونُ
که میگوئی بچیزی که موجود شو پس موجود میشود

اِلّا قَضَیْتَ حاجَتِی وَاَنْجَحْتَ طَلِبَتِی
انکه نکنی مگر انکه براوری مطلب مرا و اجابت نمائی دعای مرا

ولربّ

وَيَسَّرْتَ أَمْرِي وَسَتَرْتَ عَوْرَتِي

و آسان گردانیدی کار مرا و بپوشانیدی امور قبیح و عیوب مرا

وَآمَنْتَ رَوْعَتِي وَرَزَقْتَنِي نُورًا وَ

و ایمن گردانی ترس مرا و روزی گردانی مرا روشنی قلبی و

عِزًّا وَهَيْبَةً وَقَبُولًا وَرِفْعَةً عِنْدَ

عزتی و ترسی و گرامی و بلند مرتبه نزد

جَمِيعِ خَلْقِكَ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَ

همه آفرینندگان تو بقدرت تو و توانائی تو و

بِاسْمِكَ الَّذِي وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ

برکت نام تو که فرا گرفته است هر چیز را و آن نام

أَوْسَعُ مِنْهُ يَا دَائِمَ الْبَقَاءِ أَدِمْ

فراخ‌تر است از هر چیزی ای همیشه باقی پیوسته دار

مَا أَنَا فِيهِ مِنْ نِعْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ

آنچه که من در اویم از نعمت تو و سلامتی از جانب تو

وَاجْعَلْ اُمُورِي اَوَّلَهَا صَلَاحًا وَ

و بگردان کارهای مرا اول انها را نیکو و خیر و

اٰخِرَهَا فَلَاحًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ

اخر انهارا رستکاری بحق بخشش خودت ای رحم کننده ترین

الرَّاحِمِينَ پس سؤال کن حاجت

رحم کنندگان

خود را هر حاجت که خواهی که

مستجابست انشاء الله تعالی پس

بگو وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِين

و رحمت فرستد خدا بر پیشوا و مهتر فرستادگان

مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَاٰلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِين

محمد که پیغمبر خداست و بر ال او که پاکان و پاکیزگان

الحرز

اَلْخَیِّرِینَ الْفَاضِلِینَ الْحَاکِمِینَ
و نیکوکاران و صاحبان فضل و حکم کنندگان حق و باطل
الْعَادِلِینَ الزُّهْرِ الْغُرِّ الْمَیَامِینَ
و صاحبان عدالت و روشن ضمیران و سعیدان و صاحبان یمن و برکت

شرح وَسَلَّمَ تَسْلِیمًا دعاء عدیله
و درود فرستد خدا برایشان درود بسیار

از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه السلام منقولست که هر که این دعاء عدیله را در صبح و شام بخواند از وسواس شیطان در دم نزع محفوظ باشد و با ایمان بقیامت برود و با حضرات ائمه معصومین علیهم السلام محشور شود و نیز از آنحضرت علیه السلام منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند که دینوبت که

امرا عدیله مینا مند وعمل ان دیو انست که
چون مؤمن در حال سکرات جان کندن افتد
وهول مرگ گرفتار شود ان دیوان مؤمن را
وسوسه کند وباموردنیوی مشغول گرداند
تا ایمان او را غارت کند وبی ایمان از دنیا
برد باید که هر صباح ومسا بخواندن دعاء
عدیله مداومت نماید وایمان خود را
بحضرت عزت که بهترین امانت داران است بسپارد
تا ایمان بسلامت با خود بقیامت برد واز
شر دیو عدیله ودعا معروف بدعا عدیله اینست در امان باشد
بسم الله الرحمن الرحیم
شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰئِكَةُ
وَاُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا

هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله

الاسلام وانا العبد الضعيف المذنب

العاصي الحقير المحتاج الفقير اشهد لمنعمي

وخالقي ورازقي ومكرمي كما شهد لذاته

وشهدت له الملٰئكة واولوا العلم من

عباده بانه لا اله الا هو ذو النعم

والاحسان والكرم والامتنان قادر

ازلیٌّ عالمٌ ابدیٌّ حیٌّ احدیٌّ موجودٌ سرمدیٌّ

سمیعٌ بصیرٌ مریدٌ کارهٌ مدرکٌ صمدیٌّ

یستحق هذه الصّفات وهو علی ما هو

علیه فی عزّ صفاته کان قویًّا قبل

وجود القدرة والقوّة وکان علیمًا

قبل ایجاد العلم والعلّة لم یزل

سلطانًا اذ لا مملکة ولا مال

وَلَمْ يَزَلْ سُبْحَانًا عَلَى جَمِيعِ الأَحْوَالِ وُجُودُهُ

قَبْلَ القَبْلِ فِي اَزَلِ الآزَالِ وَبَقَاؤُهُ

بَعْدَ البَعْدِ مِنْ غَيْرِ انْتِقَالٍ وَلَا زَوَالٍ

غَنِيٌّ فِي الأَوَّلِ وَالآخِرِ مُسْتَغْنٍ فِي الظَّا هِرِ

فِي مَشِيَّتِهِ

وَالبَاطِنِ لَا جَوْرَ فِي قَضِيَّتِهِ وَلَا مَيْلَ

وَلَا

وَلَا ظُلْمَ فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا مَهْرَبَ مِنْ حُكُومَتِهِ

مَلْجَأَ مِنْ سَطَوَاتِهِ وَلَا مَنْجَا مِنْ نَقِمَاتِهِ

سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ وَلَا يَفُوتُهُ اَحَدٌ

اِذَا طَلَبَهُ اَزَاحَ الْعِلَلَ بِالتَّكْلِيفِ وَ

سَوَّى التَّوْفِيقَ بَيْنَ الضَّعِيفِ وَالشَّرِيفِ

مَكَّنَ اَدَاءَ الْمَامُورِ وَسَهَّلَ سَبِيلَ

اجْتِنَابِ الْمَحْظُورِ لَمْ يُكَلِّفِ الطَّاعَةَ

اِلَّا بِقَدْرِ الْوُسْعِ وَالطَّاقَةِ سُبْحَانَهُ مَا

اَبْيَنَ كَرَمَهُ وَاَعْلَى شَانَهُ سُبْحَانَهُ

مَا اَجَلَّ

ما اجلّ نبله واعظم احسانه بعث الانبياء
ليبيّن عدله ونصب الاوصياء ليظهر
طوله وفضله وجعلنا من امّة سيّد
الانبياء وخير الاولياء وافضل
الاصفياء واعلى الازكياء محمّد
صلّى الله عليه واله امنّا به وبما دعانا
اليه وبالقران الذي انزله عليه و

بوصيه الذى نصبه يوم الغدير واشار

بقوله هذا على اليه واشهد ان الائمة

الابرار والخلفاء الاخيار بعد الرسول

المختار على قامع الكفار ومن بعده سيد

اولاده الحسن بن على ثم اخوه السبط

التابع لمرضات الله الحسين ثم

العابد على ثم الباقر محمد ثم الصادق

جعفر

جعفر ثمّ الكاظم موسى ثمّ الرّضا عليّ

ثمّ التّقيّ محمّد ثمّ النّقيّ عليّ ثمّ الزّكيّ

العسكريّ الحسن ثمّ الحجّة الخلف القائم

المنتظر المهديّ المرجى الّذي ببقائه

بقيت الدّنيا وبيمنه رزق الورى و

بوجوده ثبتت الأرض والسّماء وبه يملأ

الله الأرض قسطا وعدلا كما ملئت

ظُلْمًا وَجَوْرًا وَ اَشْهَدُ اَنَّ اَقْوَالَهُمْ حُجَّةٌ وَ
اِمْتِثَالَهُمْ فَرِيضَةٌ وَطَاعَتَهُمْ مَفْرُوضَةٌ
وَمَوَدَّتَهُمْ لَازِمَةٌ مَقْضِيَّةٌ وَالْاِقْتِدَاۤءُ
بِهِمْ مُنْجِيَةٌ وَمُخَالِفَتَهُمْ مُرْدِيَةٌ وَهُمْ
سَادَاتُ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعِينَ وَشُفَعَاۤءُ
يَوْمِ الدِّينِ وَاَئِمَّةُ اَهْلِ الْاَرْضِ عَلَى
الْيَقِينِ وَاَفْضَلُ الْاَوْصِيَاۤءِ الْمَرْضِيِّينَ

وَاَشْهَدُ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَمَسَآئَلَةَ الْقَبْرِ حَقٌّ

وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ

وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْكِتَابَ

حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ

اٰتِيَةٌ لَارَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي

الْقُبُورِ اَللّٰهُمَّ فَضْلُكَ رَجَآئِي وَكَرَمُكَ

وَرَحْمَتُكَ وَعَفْوُكَ اَمَلِي لَا عَمَلِي

استحق به الجنة ولا طاعة لي استوجب

بها الرضوان الا اني اعتقدت توحيدك

وعدلك وارتجيت احسانك وفضلك

وتشفعت اليك بالنبي وآله واوصيائه

من احبتك انك انت اكرم الاكرمين

وارحم الراحمين اللهم اني اودعتك

يقيني هذا وثبات ديني وانت خير

مستودع

دعای ...

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انی اصبحت اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد ملائكتك وانبيائك ورسلك وحملة عرشك والمقربين وسكان سمواتك وارضيك انی اشهد ان لا اله الا انت ربی وخالقی ورازقی ومولای و ... وحدك لا شريك لك تباركت وتعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا ... جمیع

مُسْتَوْدَعٍ وَقَدْ اَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَآئِعِ

فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَقْتَ حُضُورِ مَوْتِي بِرَحْمَتِكَ

واگر از یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ هول منکر و نکیر

خواهد ایمن گردد باید که اقرار کند بخدا و

رسول خدا و ائمه علیهم السلام بیقین

صادق و صفای خاطر باین طریق که

رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِينًا

وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَ

بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِيٍّ

ان محمداً صلوات الله عليه وآله عبدك ورسولك ونبيك ارسلته بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون

إماماً وبالحسن والحسين وعلي بن

الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد

وموسى بن جعفر وعلي بن موسى و

محمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن

علي والحجة القائم المنتظر المهدي محمد

بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليه و

عليهم أجمعين انكه بگويد يا الله يا الله يا الله

يا رحمن

واشهد ان الاسلام ديني والقرآن كتابي واشهد ان مولانا وسيدنا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عبدك ووليك ووصي رسولك ... واشهد ان ... الحسن والحسين وعلي بن ...

عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ وَاغْضُضْ اَبْصَارَنَا مِنَ

عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَاسْدُدْ اَسْمَاعَنَا

عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيبَةِ وَتَفَضَّلْ عَلَى عُلَمَائِنَا

بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ

بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ

بِالْاِتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ وَعَلَى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ

بِالشِّفَاءِ وَالصِّحَّةِ وَعَلَى مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ

وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ عَلَيْهَا اَحْيَا وَاَمُوتُ وَاُبْعَثُ بِتَوْفِيقِكَ يَا رَبِّ فَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَحْيِنِي عَلَى هٰذَا وَاَمِتْنِي عَلَى هٰذَا وَابْعَثْنِي عَلَى هٰذَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

والرحمة وعلى مشايخنا بالوقار والسكينة
وعلى الشباب بالانابة والتوبة وعلى
النساء بالحياء والعفة وعلى الاغنياء
بالتواضع والسعة وعلى الفقراء بالصبر
والقناعة وعلى الغزاة بالنصر والغلبة
وعلى الاسراء بالخلاص والراحة وعلى
الامراء بالعدل والشفقة وعلى الرعية

فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذلك تخرجون سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام

بالانصاف

بالانصاف وحسن السيرة وبارك للحجاج

والزوار في الزاد والنفقة واقض ما اوجبت

عليهم من الحج والعمرة بفضلك يا ارحم

الراحمين

## دوازده امام

بنبي عربي ورسول مدني

واخيه اسد الله مسمى بعلي

وبزهراء بتول وبام ولدها

وبسبطيه وشبليه هما نجل زكي

وبسجاد وبالباقر والصادق حقا

وبموسى وعلي وتقي ونقي

اجب الآن دعائي وترحم حضرائي
واقض حاجاتهم الكل الهي وولي
وتقبل بقبول حسن رب دعانا
بعلي بعلي بعلي بعلي

## دوازده امام

رب بحق احمد سيدنا المقدم
مقترب مقرب منتخب وخاتم
ذي شرف مشرف ذي ظفر مظفر
ذي خطر مخطر ذي كرم مكرم
ثم بشحنة النجف عارف سر من عرف
قائل قول لو كشف قاتل كل ظالم
حيدر الغضنفر صاحب حوض كوثر
شافع يوم محشر ثم بطهر فاطم

درّة سيّد الورى فلذة كبد من سرى

ثمّ بنيهم الهدى سادة آل هاشم

الحسنين أوّلا ثمّ علي ثانيا

ثمّ باقر كذا صادقهم وكاظم

ثمّ علي الرضا ثمّ بمعدن التقى

ثمّ بنقوة النقيّ والحسن المراسم

قدوة عسكر الشرف بخلة مظهر السلف

ثمّ حجّة الخلف وارثهم وقائم

أنت محوّل البلاء أنت ترحم الخطا

أنت تقبل الدعا عن كرم المكارم

إنّك محسن النعم إنّك واهب الكرم

فاعف لنا عن اللمم يا صمد وراحم

۳۴۸

# دعاء احتجاب

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشنده مهربان

احتجبت بنور وجه الله القدیم الکامل

در پرده می‌شوم بنور ذات اقدس الهی کران ذات قدیم و کامل سازنده هر ناقص

وتحصنت بحصن الله القوی الشامل

و پناه میگیرم بپناه خدا که قوت بخشنده و فراگیرنده ا

ورمیت من بغی علی بسهم الله وسیفه

و می اندازم کسی را که ستم و طغیان کند بر من به تیر خدا و شمشیر او

القاتل اللهم یا غالبا علی امره ویا قائما

که کشنده است بار خدایا ای غالب شونده بر کار خود که تغییر نیست ورا ای ایستاده

فوق خلقه ویا حائلا بین المرء وقلبه

بالای آفریدگان خود و ای فرد داینده میان مرد و دل او

حیل بینی

حُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ الشَّيْطَانِ وَنَزْغِهِ وَبَيْنَ

در میان من و میان شیطان و فتنهٔ او و میان

مَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ مِنْ أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَكُفَّ

آنچه طاقت و توانائی نیست مرا بآن از یکی از بندگان تو و بازدار

عَنِّي أَلْسِنَتَهُمْ وَاغْلُلْ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ

از من زبانهای ایشان را و ببند دستهای ایشان را و پایهای ایشان را

وَاجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ سَدًّا مِنْ نُورِ عَظَمَتِكَ

و بگردان میان من و میان ایشان سدی و بندی از نور بزرگی خود

وَحِجَابًا مِنْ قُوَّتِكَ وَجُنْدًا مِنْ سُلْطَانِكَ

و پرده از توانائی خود و لشکری از پادشاهی خود

فَإِنَّكَ حَيٌّ قَادِرٌ اللّٰهُمَّ اغْشِ عَنِّي

پس بدرستی که تو زنده توانائی صاحب اقتدار بار خدایا بپوشان از من

أَبْصَارَ النَّاظِرِينَ حَتَّى أَرِدَ الْمَوَارِدَ

چشمهای نگرندگان را تا اگر وارد شوم بمنزل ورودی

فانك حيّ قادر را سه مرتبه بخوانند و مطلب خاطر کند رواند

وابصار الظلمة اغشى عمى ابصار النور وابصار الظلمة

بپوشان از من چشمهای نورانی و چشمهای ظلمانی را

المريدين بى السوء حتى لا ابالى عن ابصارهم

که قصد دارند بمن بدی را تا اینکه هیچ پروا نکنم از چشمهای ایشان

يكاد سنا برقه يذهب بالابصار

زود باشد که روشنی برق او ببرد حدت چشمها را

يقلب الله الليل والنهار ان فى ذلك

میگرداند و منقلب میسازد خدا شب و روز را بدرستیکه در این انقلاب و اختلاف شب و روز

لعبرة لاولى الابصار بسم الله

هر آینه عبرتی و پند گرفتنی است مر صاحبان بصیرت و بینائی را

الرحمن الرحيم كهيعص وهو حسبى

بعضی از علما برانند که اسم اعظمست و او بس است از کافی من

بسم الله الرحمن الرحيم حمعسق وهو حسبى

حم عسق سر مکنونند اسم اعظم و او بس است و کافیست

کما

کنایه از این باشد الله تعالی که چشم دوست و دشمن را جمیع بپوشان تا در کمال اختفا باشم یا محفوظ و مصون از جمیع شرور باشم

روایت است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که اگر کهیعص را شرح نویسم شتران از حمل آن عاجز آیند و اگر حمعسق را شرح کنم هر آینه شما بر آن روید چنانکه بر خاک میروید

كَمَآءٍ اَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ

مانند ابی که فرو می فرستیم ما او را از اسمان پس مخلوط و ممزوج شد

بِهِ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ

بان گیاه زمین پس گردید خشک و درهم شکسته که پراگنده کند او را

الرِّيَاحُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ

بادها اوست خدای و انچنان خدا انچنانست نیست خداوندی بجز او

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ

داننده پنهان و اشکارا اوست روزی بخشنده مهربان

يَوْمَ الْاٰزِفَةِ اِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ

روز قیامت در وقتی که دلها اید نزد حنجرها و حلقوم ها

كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ

فرو خورندگان خشم نباشد در ان هنگام مر ستمکاران را خویشی و حمایت کننده و نه شفیعی

يُطَاعُ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ فَلَا

که فرمان داده شود داند هر نفسی چه حاضر ساخته پس

کنایه از شدت عذاب و هول روز قیامت

بمانند دو عنبر بسا بینی را ببو
چنین کنانا ردو مثل ابجاهل
او ورده

أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا ١٠

سوگند یاد میکنم به بازپس روندگان سیر کننده پنهان شونده اند و بشب چون

عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ص وَالْقُرْآنِ

پست کند و صبح چون بدمد بقرآن

ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ

صاحب ذکر بلکه آنان که کافر شدند در سرکشی اند و مخالفت

وَشِقَاقٍ شَاهَتِ الْوُجُوهُ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ

و شقاوت زشت و خوار شد رویهای دشمنان و فروتنی نمود رویها

لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا

زبرای زنده قیام نماینده بی‌زوال و بتحقیق نومید و زیانکار شد هرکه برداشت ظلم و ستمکاری را

وَعَمِيَتِ الْأَبْصَارُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَهُمْ

و کور و نابینا شد چشمها بار خدایا بگردان نیکویی شان را

بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ وَشَرَّهُمْ تَحْتَ قَدَمَيْهِمْ و

در میان چشمهای ایشان و بدی ایشان را زیر قدمهایشان و

خاتم

خاتم سليمان بن داود بين اكتافهم

بگردان مهر سليمان پسر داود را در ميان كتفهاى ايشان

فسيكفيكهم الله وهو السميع

پس زود باشد كه كفايت كند شر ايشان را خدا و او شنواى

العليم صبغة الله ومن احسن من الله

داناست رنگرزى خداست وكيست كه بهتر از خدا

صبغة كهيعص اكفنا بحق بسم الله

رنگرزى ورنگ اميز كند كهيعص بس دوده ما را بحق بسم الله

الرحمن الرحيم وبحرمة بسم الله الرحمن الرحيم

الرحمن الرحيم وبحرمت بسم الله الرحمن الرحيم

حم عسق احمنا وارحمنا هو الله القادر

حم عسق حمايت ده نگه دارى و رحم كن او است خداى توانا ى

القاهر الكافى وجعلنا من بين ايديهم

شكننده كفايت كننده قهرا و گردانيديم ما از پيش ايشان طاعنان و عصيان و ستمكاران و مسكينان

و در بين اكتافهم هر دو دست را بجانب دشمن اشاره كند مثل كسى كه بر سر كسى بزند تا مخذول و منكوب كردند

الله الكافى را القاهر الكافى سه مرتبه بگويد بخاطر آورد و ابتدا از يازده مرتبه تا كافى بگويد بجود

سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ
بندی و از عقب ایشان بندی پس پوشانیدیم ایشان را پس ایشان

لَا يُبْصِرُونَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
نمی بینند کرند و گنگند و کورند پس ایشان عقل ندارند

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ
ایشانند آن جماعتی که مهر نهاده است الله تعالی بر دلهای ایشان

سَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ
بر گوشهای ایشان و بر چشمهای ایشان و این گروه ایشانند که غافلانند

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
بدرستی که نامه این از سلیمان است و بدرستی که این بسم الله الرحمن

الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ فَاللَّهُ
الرحیم است اینکه بلندی و تفوق مجویید بر من و بیایید بسوی من تسلیم کنندگان پس خدا

خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ إِنَّ
بهترین نگهدارندگان است و او رحم کننده ترین رحم کنندگان است بدرستی

دنی

وَلِيِّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى

صاحب اختیار من خداست که فرو فرستاده کتاب را و او متولی امور

الصَّالِحِينَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ

صالحان و نیکوکاران است پس اگر    پس بگو بس است مرا خدای که نیست

إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

جز او    بر اوست توکل و اعتماد من و او پروردگار عرش بزرگ است

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و رحمت خدا بر بهترین آفریدگان او که محمد و آل او اند

الطَّاهِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پاکان اند و شکر و سپاس مر خداوندی را که پروردگار عالمیان است

این دعا بجهة کید اعدا و تسلط ... بغایت مجرب است

این دعا از اسرار مولانا محمد باقر مجلسی است

بعد از هر نماز مداومت نماید که بجهة دفع

کید اعدا و مطالب دعا اینست عظیم مجرب است

٢٠٣٦٣٣

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي لا تسلط علي من لا يرحمني الهي لا تشمت

بي اعدائي الهي لا تؤاخذني بسوء عملي دخلت

في حرز الله وفي حفظ الله وفي امان الله

من شر البرية اجمعين بحق كهيعص

كفيت ... حمعسق حميت ولا حول و

ولا قوة الا بالله العلي العظيم بسم الله

الرحمن الرحيم اللهم انت ربي لا اله الا انت

عليك توكلت وانت رب العرش العظيم

اعلم ان الله على كل شيء قدير وان الله قد

احاط بكل شيء علما اللهم اني اعوذ

بك من شر نفسي ومن شر كل دابة انت

اخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم

فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين

وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ

بجهت گرداندن سم ایندعا بخوانند

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

اَللّٰهُمَّ سَخِّرْلی اَعْدائی کَما سَخَّرْتَ الرِّیحَ

لِسُلَیْمانَ بْنِ داوُدَ عَلَیْهِمَا السَّلامُ وَ

لَیِّنْهُمْ کَما لَیَّنْتَ الْحَدِیدَ لِداوُدَ عَلَیْهِ

السَّلامُ وَذَلِّلْ [illegible] ذَلَّلْتَ فِرْعَوْنَ

لِمُوسی عَلَیْهِ السَّلامُ وَقَهِّرْهُمْ کَما

و اما حکایت زیارت هفته بجهة چهارده معصوم
صلوات الله علیهم پس ان نیز روایتی دارد لیکن
معمول باکثر علما و صلحا نیست و غیر ان زیارات راقم
وضرور تر میدانند چون که احادیث زیارات دیگر
معتبر تراست و بعضی نیز گاه گاهی بعمل میاورند
پس اگر کسی خواهد که باین دستور بجا ارد خوب است و
ثواب وحسنه دارد و بدعت نیست چون که روایتی
دارد و طریق روز شنبه انچنین است
از حضرت رسول صلی الله علیه و زیارت او که مخصوص
باین روز است چنین است اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریك له و اشهد انك
رسوله و انك محمد بن عبد الله و اشهد

أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ

لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللهِ بِالْحِكْمَةِ

وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ

مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ

وَغَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ وَعَبَدْتَ اللهَ

مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَبَلَغَ اللهُ

بِكَ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ

وَصَلَاةَ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ

أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

وَأَهْلِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ

لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ

الْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ

وَنَبِيِّكَ وَاَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَ

صَفِيِّكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَاصَّتِكَ وَ

خَالِصَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَاَعْطِهِ

الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ

وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ

بِهِ الْاَوَّلُونَ وَالْاَخِرُونَ اللّٰهُمَّ اِنَّكَ

قُلْتَ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ

فاستغفروا الله

فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ

لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّابًا رَحِيمًا اِلٰهی فَقَدْ اَتَيْتُ

نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِی فَصَلِّ

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْهَا لِی يَا سَيِّدَنَا

اَتَوَجَّهُ بِكَ وَبِاَهْلِ بَيْتِكَ اِلَى اللهِ تَعَالٰى

رَبِّكَ وَرَبِّی لِيَغْفِرَ لِی پس سه مرتبه بگوید

اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ بعد از آن بگوید

اُصِبْناكَ يا حبيبَ قلوبِنا فما اَعْظَمَ

الْمُصيبةَ بِكَ حَيْثُ انقطَعَ الوَحيُ وَحَيْثُ

فَقَدْنا كَ فَاِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَيْهِ راجِعُونَ

يا سَيِّدَنا يا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْكَ

وَعَلىٰ آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ

هٰذا يَوْمُ السَّبْتِ وَهُوَ يَوْمُكَ وَاَنَا

فيهِ ضَيْفُكَ وَجارُكَ فَاَضِفْني وَاَجِرْني

فاتحه.

فَاِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيافَةَ وَمَأمُورٌ

بِالاِجارَةِ فَاَضِفْنِي وَاَحْسِنْ ضِيافَتِي وَ

اَجِرْنا وَاَحْسِنْ اِجارَتَنا بِمَنْزِلَةِ اللهِ تَعالی

وَعِنْدَ آلِ بَيْتِكَ وَبِمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَهُ وَبِما

اسْتَوْدَعَكُمْ مِنْ عِلْمِهِ فَاِنَّهُ اَكْرَمُ

الْاَكْرَمِينَ روز يكشنبه از حضرت امير است

صلوات الله وسلامه عليه وزيارت

او که مخصوص باین روز است چنین است

السّلام علی الشّجرة النّبویّة و الدّوحة

الهاشمیّة المضیئة المثمرة بالنّبوّة المونعة

بالإمامة السّلام علیک و علی ضجیعیک

آدم و نوح السّلام علیک و علی اهل

بیتک الطّیّبین الطّاهرین السّلام علیک

و علی الملائکة المحدقین بک و الحافّین

بقبرک

بقبرك يا مولاي يا امير المؤمنين هذا يوم

الاحد وهو يومك وباسمك وانا

ضيفك فيه وجارك فاضفني يا مولاي

واجرني فانك كريم تحب الضيافة

ومأمور بالاجارة فافعل ما رغبت

اليك فيه ورجوته منك بمنزلتك

وآل بيتك عند الله ومنزلته عندكم و

بِحَقِّ ابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَسَلَّمَ وَعَلَيْكُمْ اجْمَعِينَ بعض علما گفته اند

که زیارت حضرت فاطمة الزهراء علیها السلام را در

این روز یکشنبه نیز باید کرد با این زیارت

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ الَّذِي

خَلَقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً انَا

لَكِ مُصَدِّقٌ صَابِرٌ عَلَى مَا اتَى بِهِ ابُوكِ

ووصيه

وَوَصِيِّهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا وَاَنَا اَسْاَلُكَ

اِنْ كُنْتُ صَدَّقْتُكِ اِلَّا بِتَصْدِيقِي لَهُمَا

لِتُسَرَّ نَفْسِي فَاشْهَدِي اَنِّي طَاهِرٌ بِوِلاٰيَتِكَ

وَوِلاٰيَةِ اٰلِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ

وبعضی همین زیارت را بابن طریق نقل کرده‌اند

اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ

الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكِ فَكُنْتِ بِهِ

صابرةً و نحن لك اولياء مصدّقون و

لكلّ ما اتى به ابوك عليه السلام مسلمون

و نحن نسئلك اذ كنّا مصدّقين لهم ان

تلحقينا بتصديقنا بالدّرجة العالية

لتبشّر انفسنا بانّا قد طهرنا بولايتهم

عليهم السلام روز دوشنبه از حضرت

امام حسن و امام حسين عليهما السلام است

بری حضرت

پس حضرت امام حسن را بابن زیارت درین

روز زیارت باید کرد اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ابنَ رسولِ

اللهِ ربِّ العالمینَ اَلسَّلامُ علیکَ یا ابنَ

امیرِ المؤمنینَ اَلسَّلامُ علیکَ یا بنَ

فاطمةَ الزَّهراءِ اَلسَّلامُ علیکَ یا

حبیبَ اللهِ اَلسَّلامُ علیکَ یا صفوةَ

اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا امینَ اللهِ اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ يا نُورَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ

اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صِراطَ اللهِ اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ يا بَيانَ حُكْمِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ

يا ناصِرَ دِينِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا

السَّيِّدُ الزَّكِيُّ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا

الْبَرُّ الْوَفِيُّ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْقائِمُ

الْاَمِينُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْعالِمُ

بالتأويل

بالتّأويل السّلام عليك أيّها الهادي

المهديّ السّلام عليك أيّها الطّاهر

الزّكيّ السّلام عليك أيّها التّقيّ النّقيّ

السّلام عليك أيّها الحقّ الحقيق السّلام

عليك أيّها الشّهيد الصّدّيق السّلام

عليك يا أبا محمّد الحسن بن عليّ ورحمة

الله وبركاته و زيارت حضرت امام حسن

علیه السلام درین روز یعنی روز دوشنبه حسن است

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ
عَلَيْكَ يَا بْنَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ
يَا بْنَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اَشْهَدُ اَنَّكَ
اَقَمْتَ الصَّلوٰةَ وَآتَيْتَ الزَّكوٰةَ وَاَمَرْتَ
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً
وَجَاهَدْتَ فِي اللهِ حَتّٰى اَتَاكَ الْيَقِينُ فَعَلَيْكَ

السلام

السَّلامُ مِنّي ما بَقيتُ وَبَقِيَ اللَّيلُ وَالنَّهارُ

وَعلى آلِ بَيتِكَ الطَّيِّبينَ أَنا يا مَولايَ

مَولىً لَكَ وَلِآلِ بَيتِكَ سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ

وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ

وَجَهْرِكُمْ وَظاهِرِكُمْ وَباطِنِكُمْ لَعَنَ

اللهُ أَعْداءَكُمْ مِنَ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ

وَأَنا أَبْرَءُ إِلَى اللهِ تَعالى مِنْهُمْ يا مَولايَ

يا اَبا مُحَمَّدٍ وَ يا مَوْلايَ يا اَبا عَبْدِ اللهِ هٰذا يَوْمُ

الاِثْنَيْنِ وَهُوَ يَوْمُكُما وَ بِاسْمِكُما

وَ اَنَا فيهِ ضَيْفُكُما فَاَضيفاني وَ اَحْسِنا

ضِيافَتي فَنِعْمَ مَنِ اسْتُضْعِفَ بِهِ اَنْتُما وَ

اَنَا فيهِ مِنْ جِوارِكُما فَاَجيراني فَاِنَّكُما

مَاْمُوْرانِ بِالضِّيافَةِ وَ الاِجارَةِ فَصَلَّى

اللهُ عَلَيْكُما وَ آلِكُمَا الطَّيِّبينَ

روز شنبه از حضرت امام زین العابدین و
امام محمد باقر و امام جعفر صادق است
علیهم السلام و زیارت مخصوص ایشان
باین روز چنین است السَّلامُ عَلَیکُم یا
خُزّانَ عِلمِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکُم یا تَراجِمَةَ
وَحیِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکُم یا اَئِمَّةَ الهُدیٰ
السَّلامُ عَلَیکُم یا اَعلامَ التُّقیٰ السَّلامُ

عَلَيْكُمْ يا اَوْلادَ رَسُولِ اللهِ اَنا عارِفٌ

بِحَقِّكُمْ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ مُعادٍ لِاَعْدائِكُمْ

مُوالٍ لِاَوْلِيائِكُمْ بِاَبي اَنْتُمْ وَاُمّي صَلَواتُ

اللهِ عَلَيْكُمْ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَتَوَلّى اٰخِرَهُمْ

كَما تَوَلَّيْتَ اَوَّلَهُمْ وَاَبْرَءُ مِنْ كُلِّ

وَليجَةٍ دُونَهُمْ وَاَكْفُرُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ

وَاللّاتِ وَالْعُزّى صَلَواتُ اللهِ عَلَيْكُمْ

يا موالي

يا مُوالِيَّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ السَّلامُ عَلَيْكَ

يا سَيِّدَ العابِدينَ وَسُلالَةَ الوَصِيّينَ السَّلامُ

عَلَيْكَ يا باقِرَ عِلْمِ النَّبِيّينَ السَّلامُ عَلَيْكَ

يا صادِقاً مُصَدَّقاً فِي القَوْلِ وَالفِعْلِ يا مَوالِيَّ

هٰذا يَوْمُكُمْ وَهُوَ يَوْمُ الثُّلَثاءِ وَأَنا فِيهِ

ضَيْفٌ لَكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ فَأَضِيفُونِي وَ

أَجِيرُونِي بِمَنْزِلَةِ اللهِ عِنْدَكُمْ وَآلِ بَيْتِكُمْ

الطّیّبین روز چهارشنبه الطّاهرین

از حضرت امام موسی کاظم و امام علی بن موسی

الرضا و امام محمد تقی و امام علی النقی است

علیهم السلام و زیارت این چهار امام معصوم

که مخصوص باین روز است چنین است السلام

علیکم یا اولیاء الله السلام علیکم یا حجج

الله السلام علیکم یا نور الله فی ظلمات

الارض

الارض السلام عليكم صلوات الله عليكم
وعلى آل بيتكم الطيبين الطاهرين بابي
انتم وامي لقد عبدتم الله مخلصين وجاهدتم
في الله حق جهاده حتى اتاكم اليقين فلعن
الله اعداءكم من الجن والانس اجمعين
وانا ابرء الى الله واليكم منهم يا مولاي
يا ابا ابرهيم موسى بن جعفر يا مولاي يا ابا الحسن

عَلِیّ بْنِ مُوسیٰ یَا مَوْلایَ یَا اَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ

یَا مَوْلایَ یَا اَبَا الْحَسَنِ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ اَنَا مَوْلیً لَکُمْ

مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَجَهْرِکُمْ مُتَضَیِّفٌ بِکُمْ فی

یَوْمِکُمْ هٰذَا وَهُوَ یَوْمُ الْاَرْبَعَاۤءِ وَمُسْتَجیرٌ

بِکُمْ فَاَضیفُونی وَاَجیرُونی بِآلِ بَیْتِکُمْ

الطَّاهِرینَ روز پنجشنبه از حضرت امام

حسن عسکری است علیه السلم و زیارت مخصوصه او

درین روز چنین است السلام علیک یا ولی
الله السلام علیک یا حجة الله و خالصته
السلام علیک یا امام المؤمنین السلام
علیک یا وارث المرسلین و حجة رب العالمین
صلی الله علیک و علی آل بیتک الطیبین
الطاهرین یا مولای یا ابا محمد الحسن بن علی
انا مولی لک و لآل بیتک و هذا یومک و هو

وَاَنَا ضَیفُکَ و مُسْتَجیرٌ بِکَ فَاَحْسِنْ ضِیافَتی

وَ اِجارَتی بِحَقِّ الِ بَیتِکَ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ

روز جمعه از حضرت صاحب الزمان است

صلوات الله و سلامه علیه و این روز همان

روزیست که آنحضرت ظهور کند در آن و زیارت

مخصوصه او در این روز چنین است اَلسَّلامُ

عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللهِ فی اَرْضِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

یا عین الله

يا عَينَ اللهِ في خَلقِهِ السَّلامُ عَلَيكَ يا نورَ الله

الّذي بِهِ المُهتَدونَ وَيُفرَّجُ بِهِ عَنِ المُؤمِنينَ

السَّلامُ عَلَيكَ أيُّهَا المُهَذَّبُ الخائِفُ

السَّلامُ عَلَيكَ يا سَفينَةَ النَّجاةِ السَّلامُ

عَلَيكَ يا عَينَ الحیوة السَّلامُ عَلَيكَ صَلَّى

اللهُ عَلَيكَ وَعَلىٰ آلِ بَيتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ

السَّلامُ عَلَيكَ عَجَّلَ اللهُ لَكَ ما وَعَدَكَ

مِنَ النَّصرِ وَالظُّهُورِ الأَمرِ السَّلامُ عَلَيكَ يا مَولايَ

أَنا مَولىً لَكَ عارِفٌ بِأُولاكَ وَأُخراكَ أَتَقَرَّبُ

إِلَى اللهِ تَعالى بِكَ وَبِآلِ بَيتِكَ وَأَنتَظِرُ

ظُهُورَكَ وَظُهُورَ الحَقِّ عَلى يَدَيكَ وَأَسأَلُ

اللهَ أَن يُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَن يَجعَلَنِي

مِنَ المُنتَظِرِينَ لَكَ وَالتّابِعِينَ وَالنّاصِرِينَ

لَكَ عَلى أَعدائِكَ وَالمُستَشهَدِينَ بَينَ يَدَيكَ

جملة

فِي حَمَلَةِ أَوْلِيَائِكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا

يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ

ظُهُورُكَ وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ

وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ وَأَنَا يَا مَوْلَايَ

فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ

كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَمَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ

فَاَضِفْنِی وَاَجِرْنِی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْکَ

وَعَلٰی اَهْلِ حِرْزِ المُعَنَّی بِبَیْتِکَ بِالیَمَانِی الطّاهِرِینَ

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس وستایش مخصوص پروردکار عالمیانست
ودرود بر بزرکترین پیغمبران محمد واولاد اوکه
طاهرین اند وبعد پس بتحقیق که التماس کرد ازمن
سید نجیب دانشمند بزرك مرتبه برکزیده سادات
بزرك وپیشوایان کرام امیر محمد هاشم همیشه دارد
خدای تعالی بمرتبه محمد وال او که منزه اند ازکناه اینکه
رخصت دهم برای او حرز یمانی که منسوبست ابسوی
امیر المؤمنین وپیشوای پرهیزکاران وبهترین خلایق
بعد از بزرك پیغمبران رحمت خدا وسلام او برهر دو

زان

تا وقتی که بهشت جای نیکوکاران باشد پس رخصت دادم
مرا او را همیشه باد توفیقات او اینکه نقل کند او را آن
من باستاد من از بزرگ عابد زاهد بدلی امیر اسحق
استرابادی که دفن شده نزدیک بزرگ جوانان اهل
بهشت همگی کربلا از اقای من و اقای جن و انس
خلیفه خدای تعالی صاحب عصر و زمان صلوات
خداوند بر او و بر پدران او باد که منزه اند و گفت
واماندم در راه کعبهٔ معظمه پس عقب ماندم از قافله
و نا امید شدم از حیوة و بر پشت افتادم مانند محتضر
و شروع کردم در کلمهٔ شهادت پس ناگاه دیدم بربالای
سرم خودم اقای خودم و اقای عالمیان خلیفه خدا بر مردمان
همگی پس گفت بایست ای اسحق پس ایستادم و بودم تشنه
پس مرا آب داد و روانه شدم از عقب او پس شروع

کردم در خواندن این حرز و الحضرت صلوات الله

علیه اصلاح مینمود تا تمام شد پس ناگاه من

در ابطح بودم پس فرود آمدم از مرکب و غایت شداد من

## و هو هذا

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الَّذِي لَا اِلٰهَ

خدایا تو پادشاهی که ثابت وجود است آن خدایی که نیست خدا

اِلَّا اَنْتَ اَنْتَ رَبِّي وَ اَنَا عَبْدُكَ عَمِلْتُ

مگر تو تو پروردگار منی و من بنده توام کرده ام

سُوءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي

بدی عظیم و ستم کرده ام بر خود و اقرار میکنم بگناه خود

فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

پس بیامرز برای من گناهان مرا پس بدرستی که نمی آمرزد گناهان مرا

الا انت

که رسید بکلام در حضرت سلطان شده روز و نه خواند

إِلَّا أَنْتَ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ يَا شَكُورُ يَا حَلِيمُ

مگر تو ای آمرزنده ای مهربان ای جزا دهنده حسنها ای گذرانده تقصیر

يَا كَرِيمُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ

ای بزرگ بخشش خداوندا بحقیقتی که من حمد میکنم ترا و تو برای حمد

أَهْلٌ عَلَى مَا اخْتَصَصْتَنِي بِهِ مِنْ مَوَاهِبِ

سزاواری بر آنچه مخصوص کردی مرا بآن از بخششهای

الرَّغَائِبِ وَأَوْصَلْتَ إِلَيَّ مِنْ فَضَائِلِ

که همه خواهان آنهایند و رسانیدی بمن از احسانهای

الصَّنَائِعِ وَأَوْلَيْتَنِي بِهِ مِنْ إِحْسَانِكَ

کامل و عطا کردی بمن از احسان خود که کردی

إِلَيَّ وَبَوَّأْتَنِي بِهِ مِنْ مَظَنَّةِ الصِّدْقِ

بمن و جا دادی مرا بآن از جای گمان بردن راستی

وَأَنَلْتَنِي بِهِ مِنْ مِنَنِكَ الْوَاصِلَةِ إِلَيَّ وَأَحْسَنْتَ

و رسانیدی بمن از نعمتهای خود که رسید بمن و احسان کردی

إِلَيَّ مِنِ انْدِفَاعِ الْبَلِيَّةِ عَنِّي وَالتَّوْفِيقِ لِي وَ

بمن از دفع شدن بلاها از من و مهیا نمودن اسباب خیر برای من

الْإِجَابَةِ لِدُعَائِي حِينَ أُنَادِيكَ دَاعِياً وَ

مستجاب کردن دعای من در وقتی که خواندم ترا در حالت دعا و

أُنَاجِيكَ رَاغِباً وَأَدْعُوكَ ضَارِعاً مُتَضَرِّعاً

مناجات کردم در حال رغبت بتو و دعا کردم بدرگاه تو در حالت ذلت و تضرع

مُصَافِياً وَحِينَ أَرْجُوكَ رَاجِياً فَأَجِدُكَ

و خلوص محبت و در وقتی که امیدوارم بتو امید کامل پس یافتم ترا

فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا لِي جَاراً حَاضِراً حَفِيّاً

در هر مقامی نسبت بخود حفظ کننده از ظلمها و حاضر و اهتمام کننده در امر من

بَارّاً وَفِي الْأُمُورِ نَاصِراً وَنَاظِراً وَلِلْخَطَايَا

و نیکوکار و در همه امور مددکار و حافظ و بینا و مر خطاها

وَالذُّنُوبِ غَافِراً وَلِلْعُيُوبِ سَاتِراً لَمْ أَعْدَمْ

و گناهان را آمرزنده و مر عیبها را پوشاننده و معدوم نیکم

عونك

عَوْنَكَ وَبِرَّكَ وَاِحْسَانَكَ وَخَيْرَكَ اِلَىَّ طَرْفَةَ

مدد تورا و نیکوئی تورا و احسان تورا و خیر تورا بمن در یک

عَيْنٍ مُنْذُ اَنْزَلْتَنِي دَارَ الْاِخْتِبَارِ وَالْفِكْرِ

چشم زدن از آن زمان که فرو دادی مرا در خانهٔ امتحان و تفکر

وَالْاِعْتِبَارِ لِتَنْظُرَ فِيمَا اُقَدِّمُ اِلَيْكَ لِدَارِ

و عبرت گرفتن تا به بینی که چه چیز میفرستم بسوی تو از برای

الْقَرَارِ فَاَنَا عَتِيقُكَ يَا اِلٰهِي مِنْ جَمِيعِ الْمَصَائِبِ

آرامگاه خود پس من آزاد کرده توام ای خدای من از همه کرامیها

وَالْمَضَارِّ وَالْمَصَائِبِ وَالْمَعَائِبِ وَاللَّوَازِبِ

و گزندها و هلاکتها و مصیبتها و عیبها و شدتها که از آنکس جدا نشود

وَاللَّوَازِمِ وَالْهُمُومِ الَّتِي قَدْ سَاوَرَتْنِي فِيهَا

و سختیها که همراه و حزنهائی که بتحقیق که حمله بردند بر من در آن باشد

الْغُمُومُ بِمَعَارِيضِ اَصْنَافِ الْبَلَاءِ وَضُرُوبِ

غمها بعرض کردن انواع بلا و اقسام

جُهْدَ القَضَاءِ آلا اذْكُرُ مِنْكَ اِلَّا الجَمِيلَ وَلَمْ أرَ
کوشش قضای الهی دیبا و ندارم از تو مگر نیکوئی و ندیدم

مِنْكَ اِلَّا التَّفْضِيلَ خَيْرُكَ لِي شَامِلٌ وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ كَامِلٌ
از تو مگر زیادتی کرم احسان تو مرا فرو گرفته است و نیکوئی تو پیش من تمام

وَلُطْفُكَ بِي كَافِلٌ وَفَضْلُكَ عَلَيَّ مُتَوَاتِرٌ
و لطف تو ضامن منست و فضل تو بر من پی در پی است

وَنِعَمُكَ عِنْدِي مُتَّصِلَةٌ وَاَيَادِيكَ لَدَيَّ
و نعمتهای تو نزد من بیکدیگر متصل است و احسانهای تو نزد من

مُتَظَاهِرَةٌ لَمْ تُخْفِرْ جِوَارِي وَصَدَّقْتَ
پشت در پشت یکدیگر نشکستی مرا به پناه دادن و راست کردی

رَجَائِي وَصَاحَبْتَ اَسْفَارِي وَاَكْرَمْتَ
امید مرا و رفیق بودی مرا در سفرها و گرامی داشتی

اَحْضَارِي وَحَقَّقْتَ آمَالِي وَشَفَيْتَ اَمْرَاضِي
حضرهای مرا و بجا آوردی آرزوهای مرا و شفا دادی بیماریهای مرا

سوره مبارکه فاتحة الکتاب را بخوانند

دعا فرة

وَعافَيتَ مُنقَلَبي وَمَثوايَ وَلَم تُشمِت بي

وعافیت گردانیدی بازگشت مرا و آرامگاه مرا و شاد نکردی بمن

اَعدآئي وَرَمَيتَ مَن رَماني بِسُوءٍ وَكَفَيتَني

دشمنان مرا و دفع کردی کسی را که قصد کرد مرا ببدی و کفایت کردی از من

شَرَّ مَن عاداني فَحَمدي لَكَ واصِبٌ وَ مؤونة

بدی کسی را که دشمنی کرد با من پس ستایش من مر تو را دایم است و

ثَنائي عَلَيكَ مُتَواتِرٌ دآئِمٌ مِنَ الدَّهرِ

از من بر تو پی در پی و همیشه است از هر زمان

اِلَی الدَّهرِ بِاَلوانِ التَّسبيحِ لَكَ وَالتَّحميدِ وَالتَّمجيدِ لَكَ

تا زمان دیگر باقسام منزه ساختن مر تو را و ستایش کردن و بزرگی یاد نمودن

خالِصاً لِذِكرِكَ وَمَرضِيّاً لَكَ بِناصِعِ

در حالتی که خالص نموده ام یاد تو را از اغیار و موافق گردانیده ام رضای تو را بتوحید

التَّوحيدِ وَاِخلاصِ التَّفريدِ وَاِمحاضِ

پاکیزه و خالص ساختن یگانه دانستن تو و خالی ساختن

التمجید و التحمید بطول التعبد و التعدید
تعظیم و ستایش تورا بکثرت بندگی و شمردن نعم و فعلهای تو
لم تعن فی قدرتک و لم تشارک فی الهیتک
کسی مدد نکرد تورا در قدرت تو و مشارکت نکرد کسی در خداوندی تو
و لم تعلم لک مائیة و ماهیة فتکون
و کسی ندانسته برای تو چگونگی و چیستی تا آنکه داشته باشی
للاشیاء المختلفة مجانسا و لم تعاین
با اشیاء مختلفه یعنی ممکنات مجانس و دیده نشدی
اذ حبست الاشیاء علی العزائم المختلفات
چون باز داشته شد چیزها بر ارادهای گوناگون
و لا خرقت الاوهام حجب الغیوب الیک
و نه شکافته اند وهمها پردهای غیبها را تا رسند بسوی تو
فاعتقد منک محدودا فی مجد عظمتک
تا آنکه اعتقاد کنم تورا احاطه کرده شده در بزرگی تو
لا ینعک

لا يبلغك بعد الهمم ولا ينالك غوص الفطن
نمیرسد بتو همتهای بلند ونمیرسد بتو فرو رفتن زیرکیهای تند

ولا ينتهي اليك بصر الناظرين في جبروتك
ومنتهی نمیشود بتو امتداد بینش بینندگان در بزرگی کبریایی تو

ارتفعت عن صفة المخلوقين صفات قدرتك
بلند تر است از وصف نمودن افریدگان وصفهای قدرت تو

وعلا عن ذكر الذاكرين كبرياء
و بالاتر است از یاد کردن یاد کنندگان شرف

عظمتك فلا ينقص ما اردت ان يزداد
بزرگی تو پس نه کم میشود چیزی که تو خواهی که زیاد شود

ولا يزداد ما اردت ان ينقص ولا احد
ونه زیاد میشود چیزی که تو خواهی که کم شود ونه هیچ کس بود که

شهدك حين فطرت الخلق ولا ندّ حضرك
حاضر شود تورا در وقتی که ابداع نمودی خلایق را ونه مثلی حاضر شود تورا

حِينَ بَرَأْتَ النُّفُوسَ كَلَّتْ الأَلْسُنُ عَنْ تَفْسِيرِ
در وقتی که افریدی نفوس را کند و مانده زبانها از بیان
صِفَتِكَ وَانْحَسَرَتِ العُقُولُ عَنْ كُنْهِ
صفت تو و منقطع و باز مانده اند عقلها از حقیقت
مَعْرِفَتِكَ وَكَيْفَ يُوصَفُ كُنْهُ صِفَتِكَ
شناختن تو و چگونه وصف کرده شود حقیقت صفت تو
يَا رَبِّ وَأَنْتَ اللهُ المَلِكُ الجَبَّارُ القُدُّوسُ
ای پروردگار من و حال آنکه توئی خداوندی که پادشاهی و قاهر بندگان و منزهی از نقایص
الَّذِي لَمْ تَزَلْ أَزَلِيًّا أَبَدِيًّا سَرْمَدِيًّا دَائِمًا
یگانه خدائی که همیشه بوده بی ابتدائی آخر بی انقطاع و همیشه هستی
فِي الغُيُوبِ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْسَ فِيهَا
پوشیده از نظرها و یگانه توئی که شریک باشد تو را نیست در این صفت
غَيْرُكَ وَلَمْ يَكُنْ إِلَهٌ سِوَاكَ حَارَتْ فِي بِحَارِ
غیر تو و نبوده خدائی غیر تو حیران شده در دریا

ملکوتک

مَلَكُوتِكَ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفْكِيرِ وَ

پادشاهی تو آنچه نتواند رفت از راههای فکر

تَوَاضَعَتِ الْمُلُوكُ لِهَيْبَتِكَ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ

فروتنی نموده اند پادشاهان برای هیبت تو و خاشع شد رویها

بِذِلَّةِ الِاسْتِكَانَةِ لِعِزَّتِكَ وَانْقَادَ كُلُّ شَيْءٍ

بمذلت خضوع مر تورا بسبب عزت تو و منقاد شده هر چیزی

لِعَظَمَتِكَ وَاسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ

مر بزرگی تورا و مطیع شده هر چیزی مر توانائی تورا

وَخَضَعَتْ لَكَ الرِّقَابُ وَكَلَّ دُونَ ذَلِكَ

و خاضع شده مر تورا گردنها و وا مانده شده نزد عظمت و تقدس تو

تَحْبِيرُ اللُّغَاتِ وَضَلَّ هُنَالِكَ التَّدْبِيرُ

تحسین لغتها و گم شده در آنجا چاره کردن

فِي تَصَارِيفِ الصِّفَاتِ فَمَنْ تَفَكَّرَ فِي

در گردانیدن و تغییر دادن صفتها پس کسی که فکر کند در

ذلك رجع طرفه اليه حسيرا وعقله مبهوتا

یعنی برسید بنظر فکر او بسوی خود کندش و عقلش مبهوت درگردان

ونفكره متحيرا اسيرا اللهم لك الحمد

و فکرش حیران و گرفتار خداوندا مر تراست ستایش

حمدا كثيرا دائما متواليا متواترا

ستایش بسیار همیشه پی در پی متصل میکرد

متسقا مستوثقا يدوم ويتضاعف ولا يبيد

مجتمع محکم همیشه باشد دو چندان شود و فانی نشود

في الملكوت ولا مطموس في العالم ولا منتقص

در پادشاهی و محو نشود در علام و قدرت و وجود و کم نباشد

في العرفان فلك الحمد على مكارمك التي

در شناسائی تو پس مر تراست حمد بر صفات کریمه تو آن صفات که

لا تحصى في الليل اذا ادبر والصبح اذا اسفر

بشمار در نیاید در شب وقتی که برگشته کند و در صبح وقتی که روشن شود

وفي البر

وَفِي الْبَرِّ وَالْبِحَارِ وَالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَ

و در صحرا و دریاها و بامداد و بعد از عصر و

الْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ وَالظَّهِيرَةِ وَالْأَسْحَارِ

آخر روز و اول روز و میان روز و سحرها

وَفِي كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

و در هر جزئی از اجزاء شب و روز

اللَّهُمَّ بِتَوْفِيقِكَ قَدْ أَحْضَرْتَنِي النَّجَاةَ وَجَعَلْتَنِي

خداوندا بتوفیق تو بتحقیق که حاضر ساخته تو مرا رستگاری و گردانیدی مرا

مِنْكَ فِي وِلَايَةِ الْعِصْمَةِ فَلَنْ أَبْرَحَ مِنْكَ فِي

از فضل خود در کنف حفظ خود پس همیشه بوده ام از تو در

سُبُوغِ نَعْمَائِكَ وَتَتَابُعِ آلَائِكَ مَحْرُوسًا

نعمتهای کامله تو و پی در پی رسیدن نعمتهای تو محفوظ بوده ام

لَكَ فِي الرَّدِّ وَالْامْتِنَاعِ مَحْفُوظًا لَكَ فِي

در بر گردانیدن بلاها و نگاهداری از آنها حفظ نموده مرا تو در

المنعة والدفاع عني ولم تكلفني فوق طاقتي

در روقتی که منع دشمنان کنی و دفع نمی ایشان از من و تکلیف نکرده مرا زیاده بر طاقت من

ولم ترض عني الا طاعتي فانك انت الله الذي

و نخواسته از من مگر طاعت مرا پس بتحقیق که تویی خدایی که

لا اله الا انت لم تغب ولا تغيب عنك

نیست خدایی مگر تو هرگز غایب نبوده و پنهان نشده از تو

غائبة ولا تخفى عليك خافية ولن تضل

پنهان شونده و پوشیده نشده بر تو پوشیده شده و گم نشده

عنك في ظلم الخفيات ضالة انما امرك

از تو در تاریکیهای پوشیدهها گم شونده بتحقیق که امر تو

اذا اردت شيئا ان تقول له كن فيكون

هرگاه خواهی چیزی را اینکه بگویی از آن موجود شو پس موجود شود

اللهم اني احمدك فلك الحمد مثل ما حمدت

خداوندا بدرستی که من ستایش میکنم تو را پس مر تراست حمد مثل آنچه ستایش کرده

وليس شكري وان بالغت في الفعال ببالغ اداء حقك ولا مكافيا لفضلك

بِهِ نَفْسَكَ وَاَضْعَافَ مَا حَمِدَكَ بِهِ الْحَامِدُونَ
این خود را و چندین برابر آنکه ستایش کرده اند ترا این ستایش کنندگان
وَمَجَّدَكَ بِهِ الْمُمَجِّدُونَ وَكَبَّرَكَ بِهِ
و یاد کرده اند ترا به بزرگی مجدان و بزرگ شمرده اند ترا این
الْمُكَبِّرُونَ وَسَبَّحَكَ بِهِ الْمُسَبِّحُونَ وَهَلَّلَكَ
بزرگ شمارندگان و منزه ساختند ترا این تنزیه کنندگان و تهلیل کنند ترا
بِهِ الْمُهَلِّلُونَ وَعَظَّمَكَ بِهِ الْمُعَظِّمُونَ
این تهلیل کنندگان و تعظیم کنند ترا این تعظیم کنندگان
وَحَّدَكَ بِهِ الْمُوَحِّدُونَ حَتَّى يَكُونَ لَكَ مِنِّي
توحید کنند ترا این توحید کنندگان تا بحدی که هست در برای تو از من
وَحْدِي فِي كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَاَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ مِثْلُ
تنها در هر چشم زدنی و در کمتر از چشم زدن مساوی
حَمْدِ جَمِيعِ الْحَامِدِينَ وَتَوْحِيدِ اَصْنَافِ الْمُوَحِّدِينَ
ستایش همه ستایش کنندگان و توحید اقسام توحید کنندگان

المخلصين وتقديس اجناس العارفين وثناء

و اخلاص ... ن و تنزیه انواع شناسندگان و ستایش

جميع المهللين والمصلين والمسبحين ومثل

همه یگانه پرستان و نمازکنندگان و تسبیح کنندگان و مانند

ما انت به عالم وعارف وهو محمود ومحبوب

آنچه تو بآن دانایی و شناسایی وان ستوده و دوست داشته تو

ومحجوب من جميع خلقك كلهم من الحيوانات

و پنهان است از همه آفریده شدگان تو کل ایشان از حیوانات

وارغب اليك في بركة ما انطقتني به

و خواهانم بتو در برکت و میمنت آنچه تو گویا کرده مرا بآن

من حمدك فما ايسر ما كلفتني به من حقك

از حمد خود پس چه آسان است آنچه تکلیف کرده مرا بآن از حق تو

واعظم ما وعدتني به على شكرك ابتدأتني

ابتدا کردی مرا

و چه بسیار عظیم است آنچه وعده داده مرا بآن بر شکر تو پیش از استحقاق

بالنعم

بِالنِّعَمِ فَضْلًا وَطَوْلًا وَأَمَرْتَنِي بِالشُّكْرِ حَقًّا وَعَدْلًا

بنعمتها از روی فضل و احسان و فرمان دادی مرا بشکرگذاری از روی راستی و عدل

وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهِ أَضْعَافًا وَمَزِيدًا وَأَعْطَيْتَنِي

و وعده کردی مرا بران چندان برابر و زیادتر و عطا فرمودی مرا

مِنْ رِزْقِكَ وَاسِعًا اخْتِيَارًا وَرِضًى وَسَأَلْتَنِي

از روزی خود روزی فراخ از روی اختیار و خوشنودی و خواستی از من

شُكْرًا يَسِيرًا صَغِيرًا إِذْ نَجَّيْتَنِي وَعَافَيْتَنِي

شکر بسیار آسان کوچک وقتی که نجات دادی مرا و عافیت بخشیدی مرا

مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ وَلَمْ تُسْلِمْنِي لِسُوءِ قَضَائِكَ

از مشقت بلا و ندادی مرا بدست مصیبتهای حکم خود

وَبَلَائِكَ وَجَعَلْتَ مَلْبَسِيَ الْعَافِيَةَ وَأَوْلَيْتَنِي

و بلاهای خود و گردانیدی پوشش مرا عافیت و عطا کردی بمن

الْبَسْطَةَ وَالرَّخَاءَ وَشَرَعْتَ لِي مِنَ الدِّينِ أَيْسَرَ

توسعه و آسانی عیش و مقرر ساختی بجهة من از بندگی آنچه آسانتر بود

الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ وَسَوَّغْتَ لِي الْيُسْرَ

گفتن و کردن و عطا کردی بمن آسانی را

الصِّدْقِ وَضَاعَفْتَ لِي أَشْرَفَ الْفَضْلِ وَالْمَزِيدِ

راستی را و راههای حق را و زیاد نمودی برای من بهترین تفضلها را زیاده بر استحقاق

مَعَ مَا وَعَدْتَنِي بِهِ مِنَ الْمَحَجَّةِ الشَّرِيفَةِ وَبَشَّرْتَنِي

با انچه وعده داده مرا بان از برهان بلند مرتبه و بشارت داده مرا

مِنَ الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ وَاصْطَفَيْتَنِي بِأَعْظَمِ

از مرتبه بلند و برگزیدی مرا به بزرگترین

النَّبِيِّينَ دَعْوَةً وَأَفْضَلِهِمْ شَفَاعَةً وَأَوْضَحِهِمْ

پیغمبران از خواندن خلق بدین و فاضلترین ایشان از جهت شفاعت و ظاهرترین ایشان

حُجَّةً وَأَرْفَعِهِمْ دَرَجَةً وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مُحَمَّدٍ

از جهت برهان و بلندترین ایشان از روی مرتبه و نزدیکترین ایشان از روی منزلت محمد است

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ

رحمت فرستد خدا براو و بر آل او و سلام فرستد و بر همه پیغمبران

والمرسلين

وَالمُرسَلِينَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ورسولان خداوندا رحمت کن بر محمد و آل محمد

وَاغفِر لِي مَا لَا يَسَعُهُ اِلَّا مَغفِرَتُكَ وَلَا

و بیامرز برای من گناهی را که فرو نمیگیرد آنرا مگر آمرزش تو و

يَمحَقُهُ اِلَّا عَفوُكَ وَلَا يُكَفِّرُهُ اِلَّا

برطرف نمیکند او را مگر بخشیدن تو و نمیپوشاند آنرا مگر

تَجَاوُزُكَ وَفَضلُكَ وَهَب لِي فِي سَاعَتِي

گذشتن تو و تفضل تو و ببخش مرا در این ساعت

هٰذِهِ وَيَومِي هٰذَا وَلَيلَتِي هٰذِهِ وَشَهرِي

و درین روز و درین شب و درین ماه

هٰذَا وَسَنَتِي هٰذِهِ يَقِينًا صَادِقًا يُهَوِّنُ عَلَيَّ

و درین سال یقینی کامل که آسان کند بر من

مَصَائِبَ الدُّنيَا وَالآخِرَةِ وَاَحزَانَهُمَا وَ

بلاهای دنیا و آخرت را و اندوههای دنیا و آخرت را

يُشَوِّقُنِي اِلَيْكَ وَيُرَغِّبُنِي فِيمَا عِنْدَكَ وَاكْتُبْ لِي

مائل اشتياق گرداند مرا بسوی تو وموجب رغبت من شود در آنچه نزد تو است و بنویس برای من

عِنْدَكَ الْمَغْفِرَةَ وَبَلِّغْنِي الْكَرَامَةَ مِنْ عِنْدِكَ

نزد خود آمرزش را و برسان مرا بمرتبه کرامت از نزد خود

وَاَوْزِعْنِي شُكْرَ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ فَاِنَّكَ اَنْتَ

و الهام کن مرا شکر آنچه انعام کرده بآن بر من پس بدرستیکه تو

اللهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ

خدائی آنچنان خدائی نیست معبودی بحق مگر تو یکتا بی شریک و بی جزء

الْمُبْدِئُ الرَّفِيعُ الْبَدِيعُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ الَّذِي

مخترع اشیا بلند مرتبه آفریننده اشیا شنونده دانا آن خدائی

لَيْسَ لِاَمْرِكَ مَدْفَعٌ وَلَا عَنْ قَضَائِكَ مُمْتَنِعٌ

که نیست امر و فرمان ترا بر گرداننده و نیست از حکم تو گریزنده

اللّٰهُمَّ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا

خداوندا و گواهی میدهم که تو خدائی آنخدائی که نیست خدائی مگر

اَنْتَ

أَنْتَ رَبِّي وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ
تو پروردگار منی و پروردگار هر چیزی خالق آسمانها
وَالْأَرْضِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ
و زمین داننده پنهان و آشکار بزرگ
الْمُتَعَالِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ
بلند مرتبه خداوندا بدرستی که سؤال میکنم تورا ایستادگی در کار
وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرُّشْدِ وَالشُّكْرَ عَلَى نِعَمِكَ
و جد داشتن بر رفتن براه راست و شکر کردن بر نعمتهای تو
وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ
و میخواهم از تو توفیق نیکو بجا آوردن بندگی تو و سؤال میکنم تورا از هر
خَيْرٍ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ
میدانی تو و نمیدانم من و پناه میبرم بتو از هر بدی
تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَأَسْأَلُكَ
که میدانی تو و نمیدانم من و تو داننده پنهانها و سؤال میکنم تورا

اٰمِنًا مِنْ جَوْرِ كُلِّ جَائِرٍ وَبَغْيِ كُلِّ بَاغٍ وَحَسَدِ كُلِّ حَاسِدٍ
ایمن بودن از ستم هر ستمکاری و زیادتی هر زیادتی کننده و حسد هر حاسدی

وَظُلْمِ كُلِّ ظَالِمٍ وَمَكْرِ كُلِّ مَاكِرٍ وَكَيْدِ كُلِّ كَائِدٍ
و ناحق کردن هر ظالمی و حیله هر حیله کننده و چاره کر هر مکر کننده

وَغَدْرِ كُلِّ غَادِرٍ وَسِحْرِ كُلِّ سَاحِرٍ وَشَمَاتَةِ
و بیوفائی هر بیوفائی و جادوئی هر جادوئی و خوشحال شدن

كُلِّ كَاشِحٍ بِكَ اَصُولُ عَلَى الْاَعْدَاءِ وَاِيَّاكَ
هر دشمنی بقوت تو حمله میکنم بر دشمنان و بتو

اَرْجُو وِلَايَةَ الْاَحِبَّاءِ وَالْاَوْلِيَاءِ وَالْقُرَنَاءِ
امید دارم محبت دوستان و محبان و رفیقان

وَالْاَقْرِبَاءِ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَا اَسْتَطِيعُ اِحْصَاءَهُ
و خویشان را پس تراست حمد بر آنچه قادر نیستم شمردن آنرا

وَلَا تَعْدِيدَهُ مِنْ عَوَائِدِ فَضْلِكَ وَعَوَارِفِ رِزْقِكَ
و نه تعداد آنرا از نیکوییهای بفضل تو و روزیهائی که بمن انعام کرده

دالوان

وَأَلْوَانِ مَا أَوْلَيْتَنِي مِنْ إِرْفَادِكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ

و انواع دیگر بمن عطا کرده از اعانت و انعام تو پس بتحقیق که تو

اللهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ

خدائی آن خدائی که نیست معبودی مگر تو منتشر است در میان خلق

حَمْدُكَ الْبَاسِطُ بِالْجُودِ يَدُكَ لَا تُضَادُّ فِي

حمد تو و کشوده است بکرم و بخشش دست تو کسی مخالفت نمیکند در

حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي سُلْطَانِكَ وَمُلْكِكَ

حکم تو و منازعت نمیکند در سلطنت تو و پادشاهی تو

وَأَمْرِكَ تَمْلِكُ مِنَ الْأَنَامِ مَا تَشَاءُ وَلَا

و امر تو اختیار داری در امور مردمان آنچه خواهی و

يَمْلِكُونَ مِنْكَ إِلَّا مَا تُرِيدُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُنْعِمُ

اختیار ندارند از نسبت بتو مگر آنچه را تو خواهی خداوندا توئی انعام کننده

الْمُفْضِلُ الْقَادِرُ الْقَاهِرُ الْمُقْتَدِرُ الْقُدُّوسُ

احسان کننده توانائی قهر کننده صاحب قدرت در کمال تنزه

فِي نُورِ الْقُدْسِ تَرَدَّيْتَ بِالْمَجْدِ وَالْبَهَاءِ وَ

در ضیاء تنزه ردای خود ساخته بزرگی و نور و شرف را

تَعَظَّمْتَ بِالْعِزِّ وَالْعَلَاءِ وَتَأَزَّرْتَ بِالْعَظَمَةِ وَ

و صاحب بزرگی شده بعزت و بلند مرتبه که وازار خود کرده بزرگی

الْكِبْرِيَاءِ وَتَغَشَّيْتَ بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ

کبریا را در پرده خود ساخته نور و روشنی را

وَتَجَلَّلْتَ بِالْمَهَابَةِ وَالْبَهَاءِ اَللّٰهُمَّ لَكَ

و صاحب زینت شده بقدر حشمت از تو رسند و شرف خداوندا تو راست

الْمَنُّ الْقَدِيمُ وَالسُّلْطَانُ الشَّامِخُ وَالْمُلْكُ

منت ازلی و سلطنت بلند مرتبه و پادشاهی

الْبَاذِخُ وَالْجُودُ الْوَاسِعُ وَالْقُدْرَةُ الْكَامِلَةُ

عالی و عطای منتشر و توانائی تمام

وَالْحِكْمَةُ الْبَالِغَةُ وَالْعِزَّةُ الشَّامِلَةُ فَلَكَ

و دانائی در گفتار و کردار کامل و قوت و غلبه کرده که فرو پس را

گرفته همه مقدورات را

الحمد

الحمد لله على ما جعلتني من امة محمد صلى الله
حمد برا نعمت که گردانیدی مرا از امت محمد رحمت کند خدا

عليه واله وسلم وهو افضل بني ادم
بر او و بر آل او و سلام فرستد خدا بر او و او است فاضل ترین پسران آدم

الذين كرمتهم وحملتهم في البر والبحر
آن فرزندانی که گرامی داشته ایشان را و حمل کرده ایشان را بر در بر و کشتیها

ورزقتهم من الطيبات وفضلتهم على كثير
و روزی داده ایشان را از روزیهای پاکیزه و زیادتی داده ایشان را بر بسیار

ممن خلقتهم من اهلها تفضيلا وخلقتني
از کسی که آفریده ایشان را از اهل دنیا زیادتی دادنی و آفریدی مرا

سميعا بصيرا صحيحا سويا سالما معافا
شنوا و بینا و تن درست مستوی الخلقه و بسلامت و با عافیت

ولم تشغلني بنقصان في بدني عن طاعتك
و مشغول نساختی مرا با نقصان در بدن من باشد از طاعت تو

وَلَمْ تَمْنَعْنِي كَرَامَتُكَ اِيَّايَ وَحُسْنَ صَنِيعِكَ

و باز نگرفت از من گرامی داشتن تو مرا و خوبیِ انعام خود را

عِنْدِي وَفَضْلَ مَنَائِحِكَ لَدَيَّ وَنَعْمَائِكَ

در من و زیادتی عطاهای خود را از من و نعمتهای خود را

عَلَيَّ اَنْتَ الَّذِي اَوْسَعْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا وَ

بر من تو آنکسی که فراخی دادی بر من در دنیا و

الْاٰخِرَةِ وَفَضَّلْتَنِي عَلٰى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْتَ مِنْ

آخرت و زیادتی دادی مرا بر بسیاری از آنچه آفریدی از

خَلْقِكَ تَفْضِيلًا فَجَعَلْتَ لِي سَمْعًا يَسْمَعُ

آفریدهای تو زیادتی دادنی کامل پس گردانیدی برای من گوشی را که بشنود

اٰيَاتِكَ وَعَقْلًا يَفْهَمُ اِيْمَانَكَ وَبَصَرًا

آیات تو را و عقل که بفهمد ایمان تو را و چشمی

يَرٰى قُدْرَتَكَ وَفُؤَادًا يَعْرِفُ عَظَمَتَكَ وَ قَلْبًا

که ببیند آثار توانائی تو را و دلی که بشناسد بزرگی تو را و دلی

يعتقد

يعتقد توحيدك فاني لفضلك على حامد
كه جزم كند يكتايي ترا پس بدرستي كه من از براي تفضل تو بر من حمد ميكنم

ولك نفسي شاكرة وبحقك على شاهده
و مر ترا نفس و ذات من شكر كننده است و بحقي كه بر من داري تو بر من

فانك حي قبل كل حي وحي بعد كل حي و حي
پس بدرستي كه تو زنده بوده پيش از هر زنده و زنده خواهي بود بعد از هر زنده و زنده

لم ترث الحيوة من حي ولم تقطع خيرك عني
كه نرسيده بتو زندگي از زنده و نبريده احسان خود را از

طرفة عين في كل وقت ولم تقطع رجائي ولم
در يك چشم زدن در هر زماني و قطع نفرمودي اميد مرا

تنزل بي عقوبات النقم ولم تمنع عني دقائق
فرود نياوردي بمن عقوبتهاي عذابها را و باز نگرفته از من دقيقهاي

العصم ولم تغير عني وثائق النعم فلولم
نگاهداشتنها را و تغيير ندادي از من نعمتهاي محكمه را پس اگر

وانك لم تمت
و بدرستي كه تو نمردي

اذكر من احسانك الا عفوك عني و

یاد نیارم از نیکوئی تو مگر گذشتن تو را از من و

التوفيق لي والاستجابة لدعائي حين رفعت

توفیق دادن مرا و مستجاب نمودن دعای مرا در وقتی که بلند کردم

صوتي ورفعت راسي وانطقت لساني

آواز خود را و بالا کردم سر خود را و گشاده و گویا ساختم زبان خود را

ورغبت اليك بانواع حوائجي فقضيتها

و رغبت کردم در روی تو آوردم با قسام حاجتها پس برآوردی آنها را

واسئلك بتمجيدك وتحميدك وتوحيدك

و سوال میکنم تو را بحق بزرگی تو و ستایش تو و یگانه دانستن تو

وتعظيمك وتفضيلك وتكبيرك و

و تعظیم تو و تفضیل تو و کبریای تو و

تهليلك والائي تقديرك خلقي حين صورتني

تهلیل تو و اگر یاد نیارم که احسان تو را و اندازه قرار داد آفرینش من در حینی که صورت دادی مرا از نعم اسکان ...

فاحسنت

فَاَحْسَنْتَ صُورَتی وَالّا فی قِسْمَةِ الاَرْزاقِ
پس خوب کردی صورت مرا و اگر ذکر نکنم مگر در قسمت روزیها آنچه زیاده کردی
حینَ قَدَّرْتَها لی لَکانَ فی ذلِکَ ما یَشْغَلُ
در وقتی که تقدیر کردی آنها را برای من هر آینه آنقدر هست همین نعمتها که باز دارد
شُکْری عَنْ جُهْدی فَکَیْفَ اِذا فَکَّرْتُ فِی
شکر مرا از سعی و کوشش من پس چگونه خواهد بود هرگاه فکر کنم در
النِّعَمِ العِظامِ الَّتی اَتَقَلَّبُ فیها وَلا اَبْلُغُ
نعمتهای عظیمهٔ تو آن چنان نعمتها که منقلبم در میان آنها و نمی‌رسم
شُکْرَ شَیْءٍ مِنْها فَلَکَ الحَمْدُ عَدَدَ ما حَفِظَهُ عِلْمُکَ
شکر چیزی از آنها پس مر تراست حمد بعدد آنچه احاطه نموده به آن علم تو
وَعَدَدَ ما وَسِعَتْهُ رَحْمَتُکَ وَعَدَدَ ما اَحاطَتْ
و بعدد آنچه در گرفته آن را بخشش تو و بعدد آنچه احاطه کرده
بِهِ قُدْرَتُکَ وَاَضْعافَ ما تَسْتَوْجِبُهُ مِنْ جَمیعِ
به آن توانائی تو و چندین برابر آنچه مستحق آنی از همه

خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ فَتَمِّمْ اِحْسانَكَ اِلَيَّ فيما
آفریدهای خود خدایا پس تمام کن نیکوئی خود را بمن در آنچه
بَقِيَ مِنْ عُمْري كَما اَحْسَنْتَ اِلَيَّ فيما مَضى
باقی مانده از زندگی من چنانکه احسان کردی بمن در آنچه گذشته
مِنْهُ اللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ
از عمر من خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم و متوسل میشوم بجانب تو
بِتَوْحيدِكَ وَتَمْجيدِكَ وَتَهْليلِكَ وَكِبْرِيائِكَ
بوسیله یگانگی تو و بزرگواری تو و لا اله الا الله گفتن تو و بلند مرتبگی تو
وَكَمالِكَ وَتَكْبيرِكَ وَتَعْظيمِكَ وَتَقْديسِكَ
و کمال تو و بزرگ شمردن تو و تعظیم داشتن تو و پاکی تو
وَنُورِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَعِلْمِكَ
و روشنی تو و مهربانی تو و رحمت تو و دانائی تو
وَحِلْمِكَ وَعُلُوِّكَ وَوَقارِكَ وَمَنِّكَ وَ
و درگذشتن تو از عقوبت و بلندی تو و گرانقدری تو و نعمت تو و

بهائك

بهائك وجمالك وجلالك وسلطانك

شرف تو و خوبی تو و بزرگی جلالت تو و پادشاهی تو

وعظمتك وقوتك وقدرتك واحسانك

و بزرگی عظمت تو و توانایی تو و قدرت تو و نیکوکاری تو

وغفرانك وامتنانك ورحمتك ونبيك

و آمرزش تو و انعام تو و رحمت تو و پیغمبر تو

ووليك وعترته الطيبين الطاهرين ان

و دوست تو و اهل بیت او که پاکیزه اند و معصومند از گناهان که

تصلي على محمد وال محمد وان لا تحرمني

رحمت کنی بر محمد و آل محمد و آنکه محروم نسازی مرا

رفدك وفضلك وجمالك وجلالك

از عطای خود و تفضل خود و خوبی خود و جلالت خود

فوائد كراماتك فانه لا يعتريك لكثرة ما

نفعهای احسانهای خود را پس بتحقیق که عارض نمیشود تو را بسبب بسیاری آنچه

قد نشرت به من العطايا عوائق البخل ولا
بتحقیق پهن کرده ازاد رحل از بخششها باز دارندهای بخیلی و و
ینقص جودک التقصیر فی شکر نعمتک ولا
کم نمیکند کرم تو را کوتاهی بندگان در شکر نعمت تو و
تنفد خزائنک مواهبک المتسعة ولا تؤثر
اعز نمیکند خزینهای ترا بخششهای تو که فرا گرفته خلق را و اثر نمیکند
فی جودک العظیم منحک الفائقة الجميلة
در کرم عظیم تو عطیتهای زیاده تو که خوب و بزرگست
ولا تخاف ضيم إملاق فتكدي ولا يلحقك
و نمیترسی از کم چیزی احتیاج تا کم کنی عطای خود را و لاحق نمیشود ترا
خوف عدم فینقص من جودک فیض فضلک ٢
ترس نادارئی تا کم شود از عطایاء بسیار فضل تو
اللهم ارزقني قلبا خاشعا خاضعا ضارعا وبدنا
خداوندا روزی کن مرا دلی ترسیده ترسناک شکسته و بدنی
إيمانا دائما وقلبا ٣
صابرا

صابراً ویقیناً صادقاً ولساناً ذاکراً

باصبر و یقینی راست و زبانی باذکر تو

حامداً ورزقاً واسعاً وعلماً نافعاً وولداً

وحمد تو و روزی فراخ و دانشی نفع دهنده و فرزندی

صالحاً وسناً طویلاً وعملاً صالحاً وعیناً

صالح و عمری دراز و کاری شایسته و چشمی

باکیةً وتوبةً مقبولةً واسئلك رزقاً

گریان و بازگشتی پذیرفته شده و سوال میکنم روزی

حلالاً طیباً ولا تؤمنی مکرک ولا تنسنی

حلال پاکیزه و ایمن مساز مرا از ناگاه گرفتن مرا بگناه من و از یاد من مبر

ذکرک ولا تکشف عنی سترک ولا تقنطنی

ذکر خود را و زائل مکن از من پرده که بر من پوشیده و نا امید مکن مرا

من رحمتک ولا تبعدنی من کنفک وجوارک

از رحمت خود و دور مگردان مرا از ظل رحمت خود و پناه خود

[illegible] عملاً

وامرأةً صالحةً
و زنی شایسته

ولا تنزع
منی برکته

وَاَعِذْنِى مِنْ سَخَطِكَ وَغَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِى
و پناه ده مرا از ناخوشنودی خود و غضب خود و مایوس مگردان

مِنْ رَحْمَتِكَ وَ رَوْحِكَ وَكُنْ لِى اَنِيسًا مِنْ
از رحمت خود و راحت خود و باش مرا انیس از هر

كُلِّ رَوْعَةٍ وَوَحْشَةٍ وَاعْصِمْنِى مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ وَ
ترسی و وحشتی و نگاه دار مرا از هر مهلکه و

نَجِّنِى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَاٰفَةٍ وَعَاهَةٍ وَاهَانَةٍ
نجات ده مرا از هر بلای و آفتی و مصیبتی و خواری

وَذِلَّةٍ وَعِلَّةٍ وَقِلَّةٍ وَمَرَضٍ وَبَرَصٍ وَفَقْرٍ
و بیقدری و گرفتگی و ناداری و بیماری و پیسی و درویشی

وَفَاقَةٍ وَوَبَاءٍ وَبَلَاءٍ وَزَلْزَلَةٍ وَغَرَقٍ وَحَرَقٍ
و احتیاجی و مرگی و بلیه و زمین لرزیدن و غرق و سوختن

وَسَرَقٍ وَشَرَقٍ وَحَرٍّ وَبَرْدٍ وَجُوعٍ وَعَطَشٍ وَ
و دزدی و گلوگرفتن و گرما و سرما و گرسنگی و تشنگی و گمراهی

وضلاله

وَضَلالَةٍ وَغُصَّةٍ وَمِحْنَةٍ وَشِدَّةٍ فِي الدّارَيْنِ

وكم شدن و غصه و محنت و بيختي در دنيا و آخرت

اِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْنِي وَلا

بدرستي كه تو خلاف نميكني وعدها را خداوندا بلندكن مرا و

تَضَعْنِي وَادْفَعْ عَنِّي وَلا تَدْفَعْنِي وَاَعْطِنِي وَلا

پست مكن مرا و دور كن از من دشمن مرا و دور مكن مرا و عطا كن مرا و

تَحْرِمْنِي وَاَكْرِمْنِي وَلا تُهِنِّي وَزِدْنِي وَلا

محروم مكن مرا و گرامي دار مرا و خوار مگذار مرا و زياده كن مرا از فضل خود

تَنْقُصْنِي وَارْحَمْنِي وَلا تُعَذِّبْنِي وَانْصُرْنِي وَلا

كم مكن از من و رحم كن مرا و عذاب مكن مرا و ياري كن مرا و

تَخْذُلْنِي وَاسْتُرْنِي وَلا تَفْضَحْنِي وَآثِرْنِي وَلا

فرو مگذار مرا و بپوشان عيوب مرا و رسوا مكن مرا و برگزين مرا و

تُؤْثِرْ عَلَيَّ اَحَداً فِي اَمْرِ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ وَفَرِّجْ

مگزين بر من كسي را در امور دنيا و آخرت و فرج ده

بحق محمد و علي ع
بحق فاطمه عليها السلام
بحق الحسن ع
بحق الحسين ع
بحق علي ابن الحسين ع
بحق محمد ابن علي ع
بحق جعفر ابن محمد ع
في الدنيا والآخرة
بحق موسى ابن جعفر ع
بحق علي ابن موسى ع

همّي واكشف غمّي واهلك عدوّي وا[حفظني]

هم مرا و برطرف کن غم مرا و هلاک گردان دشمنان مرا و نگاهداری کن مرا

ولا تضيّعني فانّك على كلّ شيءٍ قديرٌ وصلّى

و نابود مکن مرا پس بدرستی که تو بر همه چیز توانائی و رحمت کناد

الله على سيّدنا محمّدٍ واله اجمعين يا ذا

خدا بر بزرگ داری ما محمد و بر اهل بیت او همه ای صاحب

صلی الله علیه و آله

الجلال والاكرام اللّهمّ ما قدّرت لي

عظمت و اعزاز خداوندا آنچه مقدر ساختی برای من

من امرٍ وشرعت فيه بتوفيقك وتيسيرك

از هر امری و شروع کرده ام در آن بتوفیق تو و آسان کردن تو

وتدبيرك فتمّمه لي باحسن الوجوه كلّها و

و چاره سازی تو پس تمام کن از برای من به بهترین وجهی از همه وجوه و

اصلحها واصوبها فانّك على ما تشاء قدير

خوبترین آنها و درست ترین آنها بدرستی که تو بر آنچه خواهی توانائی

وبالاجابة

وبالاجابة جدير يا من قامت السموات
وبه برآوردن دعاها سزاواری ای کسی که ایستاده اند آسمانها

والارضون بامره يا من يمسك السماء ان تقع
و زمینها بفرموده تو ای کسی که نگه میدارد آسمان را از افتیدن

على الارض الا باذنه يا من امره اذا اراد شيئا
بر زمین مگر بفرمان او ای کسی که امر او اینست که هرگاه خواهد چیزی را

ان يقول له كن فيكون فسبحان الذى
که بگوید مر او را موجود شو پس بشود پس منزه است آن خدای که

بيده ملكوت كل شىء واليه ترجعون
بدست قدرت ارادت اختیار هر چیز است و بسوی او بر میگردید

وصلى الله على محمد وآله اجمعين وسلم تسليما
و رحمت کند خدا بر محمد صلی الله علیه و آله و بر آل او همه و سلام فرستد سلام

دائما ابدا افضلا كثيرا والحمد لله رب العالمين
همیشه تا ابد افزون زیاده از حدی بسیاری و حمد مر خدا را که پروردگار عالمیان است

## دعای حضرت جبرئیل مرویست علیه السلام

بنقل صحیح از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله که فرمود که
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم نمود مرا این دعا بجهت
کافه مهمات خصوص دفع اعدا و اولی آنست که مؤمن هر روز
سه بار بخواند بعد از هر بار که بخواند بگوید سُبحانَ اللهِ
القادِرِ القاهِرِ القَوِیِّ الجَبّارِ الحَیِّ القَیّومِ بِلا مُعینٍ و
هر مطلب که دارد سؤال نماید که ان شاء الله تعالی مسئول
او باجابت توامان بود باذن الله و اگر مؤمنی این دعا را صد
بار بخواند باخلاص از اهل کشف و یقین گردد و اگر هزار بار
بخواند حاصل شود او را از اسرار توحید آنچه هیچ چشم ندیده
و هیچ گوش نشنیده **و هو هذا الدعا**

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

نقل است که این دعا بعد [illegible] نقل از خط بعض العرفا [illegible]

ابت

رَبِّ أَدْخِلْنِي فِي لُجَّةِ بَحْرِ أَحَدِيَّتِكَ وَطَمْطَامِ

يَمِّ وَحْدَانِيَّتِكَ وَقَوِّنِي بِقُوَّةِ سَطْوَةِ سُلْطَانِ

فَرْدَانِيَّتِكَ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَى فَضَاءِ سَعَةِ رَحْمَتِكَ

وَفِي وَجْهِي لَمَعَانُ بَرْقِ الْقُرْبِ مِنْ آثَارِ

حِمَايَتِكَ مُهِيبًا بِهَيْبَتِكَ عَزِيزًا بِعِنَايَتِكَ

مُجَلًّا مُكَرَّمًا بِتَعْلِيمِكَ وَتَزْكِيَتِكَ

وَأَلْبِسْنِي خِلَعَ الْعِزَّةِ وَالْقَبُولِ وَسَهِّلْ لِي

مَناهِجَ الوُصْلَةِ وَالوُصُولِ وَتِوَجْنِي بِتاجِ

الكَرامَةِ وَالوَقارِ وَالِّفْ بَيْنِي وَبَيْنَ احِبّائِكَ

فِي دارِ الدُّنْيا وَدارِ القَرارِ وَارْزُقْنِي مِنْ

نُورِ اسْمِكَ بِنُورِ اسْمِكَ هَيْبَةً وَسَطْوَةً حَتّى

تَنْقادَ لِي القُلُوبُ وَالأَرْواحُ وَتَخْضَعُ

لَدَيَّ النُّفُوسُ وَالأَشْباحُ يا مَنْ ذَلَّتْ لَهُ

رِقابُ الجَبابِرَةِ وَخَضَعَتْ لَدَيْهِ اعْناقُ

لاکاسرة

الأكاسرة لا منجا منك الا اليك ولا — لا ملجأ

اغاثة ولا اتكاء الا عليك ادفع عني — الا بك

كيد الحاسدين وظلمات شر المعاندين

يا ارحم الراحمين

وارحمني تحت سرادقات عزتك يا اكرم

الاكرمين ايد ظاهري في تحصيل مراضيك

ونور قلبي وسري بالاطلاع على مناهج مساعيك

الهي كيف اصدر عن بابك بخيبة منك وقد

وَرَدْتُهُ عَلَى ثِقَةٍ بِكَ وَكَيْفَ تُؤْيِسُنِي مِنْ
عَطَائِكَ وَقَدْ اَمَرْتَنِي بِدُعَائِكَ وَهَا اَنَا ذَا
مُقْبِلٌ عَلَيْكَ مُلْتَجِئٌ اِلَيْكَ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ
اَعْدَائِي كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
وَاخْطَفْ اَبْصَارَهُمْ عَنِّي بِنُورِ قُدْسِكَ وَجَلَالِ
مَجْدِكَ اِنَّكَ اَنْتَ اللهُ الْمُعْطِي جَلَائِلَ النِّعَمِ
الْمُكَرَّمَةِ لِمَنْ نَاجَاكَ بِلَطَائِفِ الرَّأْفَةِ فَلَكَ

يا شَديدَ العِقابِ يا ذَا الطَّوْلِ انْتَقِمْ لي حَقّي

عَنْ اَعْدائي بِعَظَمَتِكَ وَقُدْرَتِكَ يا اَقْدَرَ

الْقادِرينَ وَصَلَّى اللهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ

آلِهِ اَجْمَعينَ. دعاء المجير وهو دعاء المدعو

و مبايد كه قاري بعد از هر ده اسم كه فصله

در ميان دارد بگويد اَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجيرُ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

سُبْحانَكَ يا اَللهُ تَعالَيْتَ يا رَحْمنُ اَجِرْنا

مِنَ النّارِ يا مُجيرُ سُبْحانَكَ يا رَحيمُ

تعالیت یا کریم سبحانک یا ملک

تعالیت یا مالک سبحانک یا قدوس

تعالیت یا سلام سبحانک یا مؤمن

تعالیت یا مهیمن سبحانک یا عزیز

تعالیت یا جبار سبحانک یا متکبر

تعالیت یا متجبر سبحانک یا خالق

تعالیت یا باری سبحانک یا مصور

تَعَالَیتَ یَا مُقتَدِرُ سُبحَانَکَ یَا هَادِی

تَعَالَیتَ یَا بَاقِی سُبحَانَکَ یَا وَهَّابُ

تَعَالَیتَ یَا تَوَّابُ سُبحَانَکَ یَا فَتَّاحُ

تَعَالَیتَ یَا مُرتَاحُ سُبحَانَکَ یَا سَیِّدِی

تَعَالَیتَ یَا مَولَایَ سُبحَانَکَ یَا قَرِیبُ

تَعَالَیتَ یَا رَقِیبُ سُبحَانَکَ یَا مُبدِئُ

تَعَالَیتَ یَا مُعِیدُ سُبحَانَکَ یَا حَمِیدُ

تعالیت یا مجید سبحانک یا قدیم

تعالیت یا عظیم سبحانک یا غفور

تعالیت یا شکور سبحانک یا شاهد

تعالیت یا شهید سبحانک یا حنان

تعالیت یا منان سبحانک یا باعث

تعالیت یا وارث سبحانک یا محیی

تعالیت یا ممیت سبحانک یا شفیق

تعالیت یا رفیق

تَعالَیتَ یا رَفیقُ سُبحانَکَ یا اَنیسُ

تَعالَیتَ یا مونِسُ سُبحانَکَ یا جَلیلُ

تَعالَیتَ یا جَمیلُ سُبحانَکَ یا خَبیرُ

تَعالَیتَ یا بَصیرُ سُبحانَکَ یا خَفِیُّ

تَعالَیتَ یا مَلِیُّ سُبحانَکَ یا مَعبودُ

تَعالَیتَ یا مَوجودُ سُبحانَکَ یا غَفّارُ

تَعالَیتَ یا قَهّارُ سُبحانَکَ یا مَذکورُ

تَعالَیْتَ یا شَکُورُ سُبْحانَکَ یا جَوادُ

تَعالَیْتَ یا مَعادُ سُبْحانَکَ یا جَمالُ

تَعالَیْتَ یا جَلالُ سُبْحانَکَ یا سابِقُ

تَعالَیْتَ یا رازِقُ سُبْحانَکَ یا صادِقُ

تَعالَیْتَ یا فالِقُ سُبْحانَکَ یا سَمیعُ

تَعالَیْتَ یا سَریعُ سُبْحانَکَ یا رَفیعُ

تَعالَیْتَ یا بَدیعُ سُبْحانَکَ یا فَعّالُ

تعالیت یا معز

تَعَالَیتَ یا مُتَعالُ سُبحانَکَ یا قاضی

تَعَالَیتَ یا راضی سُبحانَکَ یا قاهِرُ

تَعَالَیتَ یا ظاهِرُ سُبحانَکَ یا عالِمُ

تَعَالَیتَ یا حاکِمُ سُبحانَکَ یا دآئِمُ

تَعَالَیتَ یا قآئِمُ سُبحانَکَ یا عاصِمُ

تَعَالَیتَ یا قاسِمُ سُبحانَکَ یا غَنِیُّ

تَعَالَیتَ یا مُغنی سُبحانَکَ یا وَفِیُّ

تعالیت یا قوی سبحانک یا کافی

تعالیت یا شافی سبحانک یا مقدم

تعالیت یا مؤخر سبحانک یا اول

تعالیت یا آخر سبحانک یا ظاهر

تعالیت یا باطن سبحانک یا رجی

تعالیت یا مرتجی سبحانک یا ذا المن

تعالیت یا ذا الطول سبحانک یا حی

تعالیت یا قیوم

تعالیت یا قیوم سبحانک یا واحد

تعالیت یا احد سبحانک یا سید

تعالیت یا صمد سبحانک یا قدیر

تعالیت یا کبیر سبحانک یا والی

تعالیت یا عالی سبحانک یا علی

تعالیت یا اعلی سبحانک یا ولی

تعالیت یا مولی سبحانک یا ذارئ

تعالیت یا باری سبحانک یا خافض

تعالیت یا رافع سبحانک یا مقسط

تعالیت یا جامع سبحانک یا معز

تعالیت یا مذل سبحانک یا حافظ

تعالیت یا حفیظ سبحانک یا قادر

تعالیت یا مقتدر سبحانک یا علیم

تعالیت یا حلیم سبحانک یا حکیم

تعاليت يا حكيم سبحانك يا معطي

تعاليت يا مانع سبحانك يا ضار

تعاليت يا نافع سبحانك يا مجيب

تعاليت يا حبيب سبحانك يا عادل

تعاليت يا فاضل سبحانك يا لطيف

تعاليت يا شريف سبحانك يا رب

تعاليت يا حق سبحانك يا ماجد

تعاليت يا واجد سبحانك يا عفو تعاليت

يا منتقم سبحانك يا واسع تعاليت يا موسع

سبحانك يا رؤف تعاليت يا عطوف

سبحانك يا فرد تعاليت يا وتر سبحانك

يا مقيت تعاليت يا محيط سبحانك يا وكيل

تعاليت يا عدل سبحانك يا مبين تعاليت

يا متين سبحانك يا بر تعاليت يا ودود

يا رشيد

سُبْحانَكَ يا رَشيدُ تَعالَيْتَ يا مُرْشِدُ

سُبْحانَكَ يا نُورُ تَعالَيْتَ يا مُنَوِّرُ

سُبْحانَكَ يا نَصيرُ تَعالَيْتَ يا ناصِرُ

سُبْحانَكَ يا صَبُورُ تَعالَيْتَ يا صابِرُ

سُبْحانَكَ يا مُحْصي تَعالَيْتَ يا مُنْشِئُ

سُبْحانَكَ يا سُبْحانُ تَعالَيْتَ يا دَيّانُ

سُبْحانَكَ يا مُغيثُ تَعالَيْتَ يا غِياثُ

سبحانك يا فاطر تعاليت يا حاضر و
اجرنا من النار يا مجير يا رب سبحانك يا ذا
العزة والجمال تباركت يا ذا الجبروت
والجلال سبحانك لا اله الا انت سبحانك
انى كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه
من الغم وكذلك ننجى المؤمنين
وصلى الله على محمد وآله اجمعين والحمد

۳۲۳۷۱